

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می باشد. فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم	حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسیدآقایی استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد صابر جعفری عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
	دکتر سید رضی موسوی گیلانی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

مترجم چکیده های عربی:

ضیاء الدین خزرچی (پیراسته)

صفحه آرا:

علی قنبری

حروف نگار:

ناصر احمد پور

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

مدیر مسئول:

سید مسعود پورسیدآقایی

سردبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

سعید صنعتی

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۳۳۴۸ - ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۴۷۱ - کد پستی: ۳۷۱۴۷-۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ - قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فن آوری و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

انتظار فرج، انتظاری امیدبخش و نیروبخش است و روحیه انتظار یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های فرج برای جامعه اسلامی است.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت / مصطفی ورمزیار ۵
- شاخصه‌های مبنایی برای ترسیم راهبردهای تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز / مهیارخانی مقدم ۲۹
- مدیریت امام زمان علیه السلام؛ از نفی تا اثبات / نصرت‌الله آیتی ۴۹
- راهبردهای اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار / جواد منزوی بزرگی، سجاد حبیبیان ۶۷
- دعای ندبه؛ تصویرگر آینده‌روشن جهان و نشان‌دهنده راه وصول به آن / فاطمه‌سادات پورنقی، علی ربانی ۱۱۱
- بررسی تقریبی - تطبیقی مسئله مهدویت در «صحیح مسلم» / سید رضی قادری ۱۳۳
- نگرش انحرافی جریان جمن‌شاهی پاکستان به آموزه انتظار و امام عصر علیه السلام / رئیس اعظم شاهد ۱۴۹
- چکیده مقالات به عربی ۱۶۷

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون‌متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۶

فصل نامه علمی- ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت

مصطفی ورمزیار*

چکیده

این نوشتار به بررسی دیدگاه‌های مفسران اهل سنت در مباحث مربوط به شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام می‌پردازد؛ آیا امام مهدی علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است یا عباس عموی پیامبر؟ حسنی است یا حسینی؟ متولد شده است یا خیر؟ نام، لقب، کنیه، مشخصات ظاهری و ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت از دیگر مسائلی است که به آن پرداخته می‌شود. همچنین شبهه «لا مهدی الا عیسی بن مریم» مطرح می‌گردد و از جهت سندی و دلالتی پاسخ داده خواهد شد. مشهور بین مفسران عامه این است که نام امام مهدی علیه السلام «محمد»، نام پدرش عبدالله، کنیه ایشان ابوالقاسم و از نسل پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و روایاتی که ایشان را از نسل عباس بن عبدالمطلب می‌دانند، از جهت سندی مردودند و بر فرض صحت، توان معارضه با سایر روایات را ندارند. تفاسیر اهل سنت با تعبیری گوناگون به مقامات معنوی، ویژگی‌های اخلاقی و جایگاه علمی و سیاسی امام مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند؛ ریشه شبهه یکی بودن امام مهدی و عیسی بن مریم علیه السلام یک روایت است که از جهت سندی مردود به شمار می‌آید و از جهت دلالت نیز با روایات متواتر سازگاری ندارد و ذیل روایت نیز با روح حاکم بر شریعت در تعارض است. اگر چه

* کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن و پژوهشگر مباحث مهدویت (mova277@yahoo.com).

اکثریت مفسران عامه هماهنگ با مشهور اهل سنت، به تولد امام مهدی علیه السلام اشاره‌ای نکرده‌اند یا در مقابل آن موضع‌گیری نموده‌اند، اما باز از لابه‌لای تفاسیر آن‌ها می‌توان برای بحث تولد و حیات فعلی امام مهدی علیه السلام مؤیداتی یافت.

واژگان کلیدی

مهدویت، تفاسیر عامه، تولد امام مهدی علیه السلام، نسب امام مهدی علیه السلام، مقامات امام مهدی علیه السلام، لا مهدی الا عیسی.

مقدمه

تفاسیر مذاهب اسلامی بیان‌گر فهم آنان از آیات قرآن و در بردارنده گزیده‌ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آن مذهب است و واکاوی این تفاسیر با رویکرد مهدوی، در فهمیدن عقاید آن‌ها نسبت به این آموزه، نقشی مهم دارد. نوشتار پیش رو بر آن است که عقیده مفسران اهل سنت، درباره ویژگی‌های شخصیتی امام مهدی علیه السلام را بررسی کند.

آشنایی با مفاهیم و واژه‌ها

امام

در فرهنگ اهل سنت، لفظ «امام» به معنای پیشوا و صاحب‌نام است. به سران مذاهب و صاحبان کتب مهم حدیثی و تفسیری نیز امام می‌گویند. به کار بردن لفظ امام درباره مهدی موعود علیه السلام توسط اهل سنت، شاید به سبب مقام پیشوایی امت در آخر الزمان یا روایات امامت ایشان بر عیسی بن مریم علیها السلام در نماز جماعت باشد (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۴۳؛ نیشابوی، بی‌تا: ج ۱، ۹۴، ۲، ج ۲، ۳۳۶؛ ابن حنبل، بی‌تا: ج ۲، ۲۷۲)^۱ و مراد آنان از این اصطلاح، امامت مورد نظر شیعه نیست.

مهدی

«مهدی» - در لغت، اسم مفعول از ریشه هدی به معنای هدایت شده - به کسی گفته می‌شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۵، ۲۵۴؛ ابن منظور،

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم.

۱۴۰۵: ج ۱۵، ۳۵۴؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۴۱۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۲۰، ۳۳۲).^۱ این واژه از القابی است که اهل سنت درباره حضرت مهدی (عج) به کار می‌برند. مشهور شدن این لقب در بین اهل سنت به سبب روایات فراوانی است که در آن‌ها از حضرت به این نام یاد شده است (ابن حنبل، بی تا: ج ۱، ۸۴، ج ۳، ۳۷؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۰؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۵۷، ۵۵۸).

تفسیر

مراد از تفاسیر اهل سنت، تفاسیر ترتیبی آنان است؛ خواه گرایش نقلی داشته باشند (تفاسیر قرآنی و روایی)، خواه عقلی و اجتهادی. بنابر این، تفاسیر موضوعی، تفسیر تک سوره‌ای و کتاب‌های علوم قرآن آنان از مقصود این نوشتار خارج‌اند.

اهل سنت

مراد از اهل سنت در این پژوهش، مذاهب چهارگانه آنان و به بیان دیگر، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی است که خلفای اربعه را به خلافت پذیرفته است و حضرت علی (ع) را خلیفه بلافصل پیامبر نداند. بنابر این تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه‌های مختلف شیعی از دایره این تحقیق خارج‌اند.

نسب امام مهدی (عج)

آیا امام مهدی (عج) از نسل پیامبر (ص) است یا عباس بن عبد المطلب؟

بیان دیدگاه‌ها

درباره این که امام مهدی (عج) از نسل کیست، در بین مفسران اهل سنت دو دیدگاه وجود دارد: نخست آن که از نسل پیامبر (ص) است که این دیدگاه، هم از جهت روایی مشهور است و هم تقریباً بین اهل سنت اجماعی است؛ اما دیدگاه دوم این است که آن حضرت از نسل عباس - عموی پیامبر (ص) - است و برای این دیدگاه نیز روایاتی نقل کرده‌اند.

بیان روایات موجود

برای روشن شدن مطلب، ابتدا روایات بحث مطرح می‌شود، سپس به بیان دیدگاه

۱. المهدی الذی قد هداه الله إلى الحق وقد استعمل فی الأسماء حتی صار کالأسماء الغالبه و به سَمی المهدی [عج] الذی بشر به رسول الله ﷺ أنه یجئ فی آخر الزمان.

مفسران، پرداخته خواهد شد.

روایات درباره نسب امام مهدی علیه السلام دو دسته‌اند و روایات نبوی‌النسب بودن ایشان، مشهور است که با تعبیر مختلف این مطلب را بیان می‌کنند:

تعبیری مانند رجل منی، رجلاً منی، رجلاً منّا، منا المهدی علیه السلام، رجل من اهل بیته، رجلاً من عترتی، المهدی منی، المهدی منا، المهدی من عترتی والمهدی من اهل بیته (سیوطی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۱، ج ۶، ۵۷ - ۵۸؛ رازی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۷؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۱۲-۳۱۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۸۲؛ نسفی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۵۶؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۴، ۳۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۶) که در روایات متعدد وارد شده، همگی گویای از خاندان نبوت بودن مهدی علیه السلام است و اگرچه تواتر لفظی محقق نشده باشد، اما به صورت تواتر معنوی، مدّعی ما را ثابت خواهد کرد.

همچنین تمامی روایاتی که امام مهدی علیه السلام را فاطمی، حسنی یا حسینی می‌داند، برای تقویت این دیدگاه قابل استفاده است.

درباره این‌که امام مهدی علیه السلام از نسل عباس بن عبد المطلب باشد، نیز روایاتی وجود دارد:

۱. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس فرمود:

ای عمو آیا بشارت ندهم تو را، از نسل تو اصفیاء و خلفاء هستند و مهدی آخر الزمان علیه السلام، از توست ... خداوند به وسیله ما این امر را آغاز کرد و با ذریه تو به آن پایان می‌دهد.^۱ (مراغی، بی‌تا: ج ۳، جزء ۹، ۱۳۳؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۸)

۲. ابن عساکر با واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت سه بار فرمود:

خدایا! عباس و فرزندان عباس را یاری کن. [آن‌گاه فرمود:] ای عمو! آیا نمی‌دانی که مهدی علیه السلام از فرزندان توست؛ توفیق داده شده و مورد رضایت است؟^۲ (مراغی، بی‌تا: ج ۳، جزء ۹، ۱۳۳؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۸)

۳. حدیث رایات سود که در آن آمده است:

هر موقع ایشان را دیدید با آن‌ها بیعت کنید، اگرچه مستلزم کشیدن خود بر روی برف

۱. فقد روی الرافعی عن ابن عباس أن النبی صلی الله علیه و آله قال للعباس: ألا بشرک یا عم؟ إن من ذریتک الأصفیاء و من عترتک الخلفاء و منک المهدی فی آخر الزمان، به ینشر الله الهدی و یطفئ نیران الضلالة، إن الله فتح بنا هذا الأمر و بذریتک یتختم.

۲. من حدیث ابن عساکر عنه مرفوعاً: اللهم انصر العباس و ولد العباس - ثلاثاً - یا عم! أما علمت أن المهدی من ولدک موثقاً مرضیاً؟

باشد. پس او خلیفه خدا مهدی (عج) است.^۱ (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۹، ۴۱۹-۴۲۱)

همچنین گفته شده که منظور از پرچم‌های سیاه، حکومت بنی عباس است (همو).
دسته‌ای از روایات نیز با هر دو نظریه قابل جمع است؛ مانند:

۱. پیامبر (ص) فرموده است:

ما فرزندان عبدالمطلب، آقایان اهل بهشتیم؛ من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی (عج).^۲ (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۳۱۲)

در این روایت تصریح شده است که مهدی (عج) از فرزندان عبدالمطلب (ع) است که هم جد گرامی پیامبر اسلام (ص) به شمار می‌رود و هم پدر عباس و با هر دو دیدگاه قابل جمع است.
۲. روایتی که می‌گوید: «یخرج رجل من امتی» (قمی نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۴۴) نیز با هر دو دیدگاه قابل جمع است؛ زیرا در هر دو صورت مهدی (عج) از امت پیامبر (ص) خواهد بود.

نظریه مفسران درباره نبوی یا عباسی بودن امام مهدی (عج)

اشتهار نبوی‌النسب بودن امام مهدی (عج)

نبوی بودن امام مهدی (عج) شهرت روایی دارد و این مهم در تفاسیر اهل سنت تذکر داده شده است. قرطبی در تفسیر خود می‌گوید: «اخبار صحیحه به صورت متواتر بر نبوی بودن امام مهدی (عج) دلالت دارد» (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۱۲۱). وی در جای دیگر گفته است: «سند این اخبار صحیح‌تر است» (همو: ج ۸، ۱۲۲).
المنا نیز نبوی‌النسب بودن امام مهدی (عج) را برای خاص و عام، معلوم می‌داند (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۴۷).

در روح البیان در ضمن بحث از آیه ۳۳ سوره توبه، مهدی (عج) امام و از عترت پیامبر (ص) معرفی شده است (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۳، ۴۱۶).

استدلال مفسران

مفسران علاوه بر تأیید روایات نبوی بودن امام مهدی (عج) برای اثبات این نظریه می‌گویند

۱. حدیث ثوبان المرفوع فی سنن ابن ماجه... ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لم يقتله قوم - ثم ذكر شيئا لا أحفظه - فإذا رأيتموه فبايعوه و لو حبوا على الثلج فإنه خليفة الله المهدي.
۲. عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله (ص): نحن ولد عبد المطلب سادة أهل الجنة، أنا و حمزة و جعفر و علي و الحسن و الحسين و المهدي.

ولادت معنوی - که همان وصایت و خلافت است - اکثر اوقات، با ولادت ظاهری و صوری همراه است. از این رو انبیا در ظاهر هم از یک نسل هستند و همین دیدگاه این قول را تقویت می‌کند که مهدی علیه السلام از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، چون مهدی علیه السلام خاتم الاوصیاء است. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۱۲۵؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۲، ۲۶)

روایات عباسی بودن نسب امام مهدی علیه السلام، ساخته بنی عباس

از سوی دیگر تفسیر المنار احادیث عباسی بودن نسب امام مهدی علیه السلام را ساخته بنی عباس دانسته (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۹-۴۲۱)، در جایی دیگر می‌گوید:

ابن حجر رجال حدیث «المهدی من ولدک» را توثیق کرده و تصریح می‌کند که مراد از مهدی، سومین خلیفه عباسی است. (همو: ۴۱۸-۴۱۹)

مراغی نیز قبل از نقل این روایات، قول به علوی و فاطمی بودن امام مهدی علیه السلام را مشهور می‌داند. (مراغی، بی تا، ج ۳، جزء ۹، ۱۳۳)

روایت مخالف

در یک روایت پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به این که مهدی از جمله فرزندان عباس است تصریح می‌فرمایند که این شخص مهدی موعود علیه السلام نیست.^۱ (طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۲۹۷)

صرف نظر از این روایت معارض، حتی در صورتی هم که ساختگی بودن این دسته از احادیث را نپذیریم، باز در میدان تعارض با احادیث نبوی بودن امام مهدی علیه السلام تاب مقابله ندارند؛ زیرا - همان طور که گفته شد - آن روایات در حد تواتر لفظی و دست کم معنوی هستند.

آیا امام مهدی علیه السلام حسنی است یا حسینی؟

تمامی کسانی که می‌گویند امام مهدی علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است، اذعان دارند که ایشان از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است. با این حال، باز کسانی به این مطلب تصریح کرده‌اند (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۰۱، ۴۱۸-۴۱۹)، اما در این که از نسل امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام است، اختلاف وجود دارد و نظریه حسنی بودن امام مهدی علیه السلام بین مفسران اهل سنت مشهور است

۱. «قال سمعت عقبة بن عامر الجهني يقول رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله أخذ بيد عمه العباس ثم قال يا عباس إنه لا يكون نبوة إلا كانت بعدها خلافة وسيلي من ولدك في آخر الزمان سبع عشر منهم السفاح ومنهم المنصور ومنهم المهدي وليس بمهدي ومنهم الجموح ومنهم العاقب ومنهم الواهن ومن ولدك وويل لامتي منه كيف يعقرها ويهلكها ويذهب بأموالها هو وأتباعه على غير دين الإسلام فإذا بويح لصبية فعند الثامن عشر انقطاع دولتهم وخروج أهل الغرب من بيوتهم»

(همو) و این به دلیل روایتی است که از حضرت علی (ع) نقل شده که با نگاه به فرزندش امام حسن (ع) فرمود:

این پسر آقاست، همان‌گونه که پیامبر (ص) فرمود، و به زودی از نسل او مردی به وجود می‌آید که هم‌نام پیامبر شماسست و در چهره، شبیه اوست، اما در رفتار شبیه او نیست.^۱

اصل این روایت در سنن ابی داود^۲ (سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۱) است و سیوطی (بی‌تا، ج ۶، ۵۸)، مظهري (۱۴۱۲: ج ۳، ۳۱۲) و روح البیان (حقى بروسوى، بی‌تا: ج ۴، ۳۴۶)^۳ نیز آن را از همین منبع نقل کرده‌اند.

در تفسیر المنار نیز پس از مشهور دانستن حسنی بودن امام مهدی (ع) آمده است:

در بعضی از روایات وارد شده که از فرزندان [امام حسین (ع)] است و این با قول شیعه در این باره سازگاری دارد.^۴ (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۸-۴۱۹)

جمع بین روایات

تفسیر المنار از اهل حدیث یک وجه جمع برای روایات مختلف در نسب امام مهدی (ع) نقل می‌کند که هم عباس (ع)، هم حسن (ع) و هم حسین (ع) در ولادت مهدی (ع) نقش دارند و ایشان از نسل هر سه است؛ بعضی از جانب مادر و بعضی از جهت پدر؛ سپس این وجه جمع را به دو دلیل مردود می‌داند:

۱. این راه جمع با الفاظ احادیث سازگاری ندارد؛^۵

۲. در روایات از مادر مهدی (ع) صحبتی نشده است (همو: ۴۱۹).^۶

۱. شاید منظور این است که با کفار و دشمنان مدارا نخواهد کرد.

۲. عن شعيب بن خالد، عن أبي إسحاق، قال: قال علي (ع) ونظر إلى ابنه الحسن فقال: إن ابني هذا سيد كما سماه النبي (ص) وسيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق، ثم ذكر قصة: يملأ الأرض عدلاً.

۳. و روی أبو داود فی سننه انه من ولد الحسن و كان سر ترك الحسن الخلافة لله تعالى شفقة على الأمة فجعل الله القائم بالخلافة الحق عند شدة الحاجة إليها من ولده ليملاً الأرض عدلاً.

۴. والمشهور فی نسبه انه علوی فاطمی من ولد الحسن و فی بعض الروایات ولد الحسين و هو یوافق قول الشيعة الامامية.

۵. شاید نظر ایشان درباره پذیرفتن توجیه نقش عباس در ولادت مهدی (ع) به روایاتی است که پیامبر (ص) به صراحت می‌فرماید: «مهدی (ع) از فرزندان من است» یا «از عترت من و از فرزندان فاطمه (ع) است» و درباره پذیرفتن توجیه نقش امام حسین (ع) در ولادت امام مهدی (ع) به روایتی است که صریحاً اعلان می‌کند از نسل امام حسن (ع) است.

۶. و أهل الرواية يتكلفون الجمع بين هذه الروایات و ما يعارضها باحتمال أن يكون لكل من العباس و الحسن و الحسين فيه ولادة بعضها من جهة الأب و بعضها من جهة الأم، قاله ابن حجر فی القول المختصر و تبعه الشوكاني و غيره

صرف نظر از بحث سندی و اعتبارسنجی روایات مربوط به حسنی بودن امام مهدی علیه السلام، این وجه جمع در روایات حسنی بودن و حسینی بودن امام مهدی علیه السلام پذیرفتنی است و قرائنی برای پذیرش آن وجود دارد:

۱. با روایات نبوی النسب بودن و از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بودن امام مهدی علیه السلام سازگاری دارد.

۲. ازدواج میان فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام و نسل امام حسین علیه السلام زیاد واقع شده است. اما درباره عباس این وجه جمع در تقابل جدی با تعابیر صریح در روایات مانند «بذریتك یختم»^۱ (مراغی، بی تا: ج ۳، جزء ۹، ۱۳۳؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۸) در روایات عباسی و تعابیر «من ولدی»، «من عترتی» و ... (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱، ج ۶، ۵۷ - ۵۸؛ رازی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۷؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۱۲-۳۱۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۸۲؛ نسفی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۵۶؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۴، ۳۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۶) در روایات نبوی است.

نام پدر و مادر امام مهدی علیه السلام چیست؟

درباره نام پدر امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت روایاتی با مضمون مشترک از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرماید: «اسم ابیه اسم ابی.» بر اساس این نقل، به عقیده اهل سنت، نام پدر امام زمان علیه السلام عبدالله است (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۱۲)^۲. ابن کثیر نیز در تفسیر خود همین مطلب را از مجموع روایات استفاده کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴).

در المنار نیز می خوانیم:

مشهورترین روایات درباره نام و نام پدر امام مهدی علیه السلام، نزد اهل سنت محمد بن عبدالله و یا احمد بن عبدالله است. (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۸)

مراغی هم می گوید:

مشهورترین روایات دلالت می کند که نام پدر امام مهدی علیه السلام عبدالله است. (مراغی، بی تا:

ولكن ألفاظ الأحاديث لا تتفق مع هذا الجمع، على أنه لم يرد في أم المهدي شيء من هذه الروايات على كثرتها.
۱. فقد روى الرافعي عن ابن عباس أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال للعباس: ألا أبشرك يا عم؟ إن من ذريتك الأصفياء ومن عترتك الخلفاء ومنك المهدي في آخر الزمان، به ينشر الله الهدى و يطفى نيران الضلالة، إن الله فتح بنا هذا الأمر و بذريتك يختم.
۲. يواطئ اسمه اسمي و اسم ابیه اسم ابی.

در این روایات، پیامبر ﷺ تصریحی به نام عبدالله نفرموده و تنها از ایشان عبارت «اسم ابیه اسم ابی» و «کاسم ابی» نقل شده که با توجه به مشابهت زیاد بین دو واژه «ابی» و «ابنی» و احتمال اشتباه در نسخه برداری، ادعای تصحیف و اشتباه راویان چندان بعید نیست و اگر «ابنی» باشد، با اعتقاد شیعه که نام مبارک پدر امام مهدی ﷺ حسن است، هماهنگی دارد.

اما درباره نام مادر گرامی امام مهدی ﷺ در تفاسیر اهل سنت و طبق گفته المنار در کل روایات مهدوی اهل سنت، مطلبی نیامده است (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۹).

ویژگی‌های ظاهری

ویژگی‌های شناسه‌ای (نام، کنیه و لقب)

۱. درباره نام امام مهدی ﷺ، قول مشهور بین فریقین این است که هم نام پیامبر گرامی اسلام «محمد» ﷺ است (مراغی، بی تا: ج ۳، جزء ۹، ۱۳۳؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۸) و روایات «اسمه اسمی»، «یواطئ اسمہ اسم النبی ﷺ»، «یسمی باسم نبیکم»، «اسمه یطابق اسم رسول الله ﷺ»، در تفاسیر اهل سنت بسیار وارد شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴، ج ۳، ۳۱۲؛ سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸؛ رازی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۷؛ مراغی، بی تا: ج ۳، جزء ۹، ۱۳۳؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۱۲؛ حوی، ۱۴۲۴: ج ۷، ۳۸۱۳؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۶؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۱۸).

۲. درباره کنیه آن حضرت هم در تفاسیر اهل سنت به دو روایت اشاره شده است: «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» و حدیث «اسمه یطابق اسم رسول الله و کنیته کنیته ﷺ» (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۶، ۷۲؛ رازی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۷؛ حوی، ۱۴۲۴: ج ۷، ۳۸۱۳؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۴۴). بنابراین دو روایت، کنیه امام مهدی ﷺ همان کنیه معروف پیامبر ﷺ یعنی ابوالقاسم است.

۳. درباره لقب امام مهدی ﷺ بعضی از القاب ایشان مانند مهدی و قائم در روایات تفسیری اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردارند. برای اثبات این مطلب تمامی روایاتی که در آن‌ها از مهدی و قائم نام برده شده است، قابل استناد خواهند بود (ابن عربی، ۱۴۲۱: ج ۳، ۲۰؛ قنوجی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹).

ویژگی‌های جسمی

در برخی تفاسیر، روایاتی دربارهٔ مشخصات چهره و ویژگی‌های جسمی امام مهدی علیه السلام آمده است.

در *الدر المنثور و التفسیر الحدیث* نقل شده که امام مهدی علیه السلام چهره‌ای گشاده و نورانی و بینی کشیده دارد (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۷؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۵، ۲۹۸).^۲

در تفسیر *روح البیان* از *سنن ابی داوود* نقل می‌کند که امام مهدی علیه السلام بیست یا سی سال عمر می‌کند؛ صورت ایشان مانند ستارهٔ جواهرنشان است؛ برگونهٔ راستش خالی سیاه دارد و محل تولد ایشان مدینه است (حقی بروسوی، بی تا: ج ۴، ۳۴۶).^۳

در تفاسیر *روح المعانی* و *بیان المعانی* پس از بیان این که در زبان حضرت موسی گره و گرفتگی وجود داشته است می‌افزاید که این مسئله با شأن رسالت و با مقامات ایشان منافاتی ندارد، همان طور که می‌گویند در زبان مهدی علیه السلام نیز گرفتگی است، در صورتی که روایات بسیاری در شأن و منزلت مهدی علیه السلام وارد شده است (ملا حویش، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۴۹۷).^۴

دربارهٔ ویژگی‌های جسمی امام مهدی علیه السلام همین اندازه در تفاسیر اشاره شده است. دربارهٔ وجود گره و گرفتگی در زبان مهدی باید گفته شود که اولین کسی که این روایت را نقل کرده ابوالفرج اصفهانی در *مقاتل الطالبیین* است که با تعبیر «فی لسانه زُتة» به این مطلب اشاره دارد (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۶۳ - ۱۶۴).^۵ این روایت به ابوهیریه منسوب شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده است و بستوی نیز آن را جعلی می‌داند (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۵۰). البته انگیزهٔ جعل نیز در آن موجود است؛ چه بسا جاعل این روایت، قصد داشته مهدی بودن شخصی را به این دلیل که این عیب در او هست یا نیست، اثبات یا انکار کند.

۱. قال رسول الله ﷺ: لا تقوم الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهل بيتي أجلي أقنى و لفظ أبي داود المهدى ﷺ منى أجلي الجبهة أقنى الأنف.

۲. عن النبي ﷺ قال: المهدى منى أجلي الجبهة أقنى الأنف.

۳. و روی أبو داود فی سننه ... عمره عشرون سنة و قيل أربعون و وجهه كوكب درى على خده الايمن خال اسود و مولده بالمدينة المنورة.

۴. و ثقل ما فى اللسان لا يخفف قدر الإنسان و قد ذكر أن فى لسان المهدى المنتظر - رضی الله تعالى - عنه حبسة و ربما يتعذر عليه الكلام حتى يضرب بيده اليمنى فخذ رجله اليسرى و قد بلغك ما ورد فى فضله.

۵. أبا صالح حدثه قبل ذلك بعشرين سنة، أن أبا هريرة أخبره: أن المهدى اسمه محمد بن عبد الله، فى لسانه رتة.

در *الدر المنثور و تفسیر المظهری*، روایتی نقل شده که دربارهٔ اخلاق امام مهدی (عج)، چهره و ویژگی‌های جسمی ایشان سخن گفته و به دو گونه قابل ترجمه است:

۱. امام علی (ع) به فرزند گرامی‌اش امام حسن (ع) نگریست و فرمود:

این فرزندم آفاست؛ همان گونه که رسول الله (ص) او را آقا نامیده. و به زودی از صلب او مردی بیرون می‌آید که هم‌نام پیامبر شماست؛ در اخلاق شبیه ایشان است؛ اما از جهت جسمی شباهتی به ایشان ندارد.

۲. یا این‌گونه ترجمه شود که در ویژگی‌های جسمی شبیه پیامبر (ص) است، ولی در ویژگی‌های اخلاقی به پیامبر (ص) شباهتی ندارد (سیوطی، بی‌تا: ج ۶، ۵۸؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۱۲).^۱

در عبارت حدیث، جمله «یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق» آمده است؛ معنای اول بنابر این است که «خلق» اول به ضمه - به معنای اخلاق - و خلق دوم به فتحه - به معنای خلقت و خصوصیات جسمی - قرائت شود و معنای دوم بنابر این است که «خلق» اول را به فتحه و «خلق» دوم را به ضمه بخوانیم.

این روایت، بنابر معنای دوم، ویژگی‌های جسمی امام مهدی (عج) را شبیه پیامبر (ص) می‌داند؛ بنابر این معنا، تمامی روایاتی که در آن‌ها ویژگی‌های جسمی پیامبر (ص) بیان شده، برای شناخت ویژگی‌های ظاهری امام مهدی (عج) نیز قابل استفاده خواهد بود.

مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی

در تفاسیر اهل سنت در باب فضایل، اخلاق و سیره امام مهدی (عج) در ضمن تفسیر آیات مهدوی یا آخر الزمانی روایات و مطالبی بیان شده است. بعضی از آنان، در بیان علو شأن امام مهدی (عج) تا آن جا پیش رفته‌اند که نوشتن فضایل امام مهدی (عج) را از توان قلم بیرون می‌دانند (ملا حویش، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۹۷).^۲

در جای دیگر آورده‌اند مراد از «حَسَنٌ أَوْلَیْكَ رَفِیقاً» در آیه «وَمَنْ يُطِغِ اللَّهُ وَ الرَّسُولَ فَأَوْلَیْكَ مَعَ الَّذِیْنَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّیْنَ وَ الصَّادِقِیْنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِیْنَ وَ حَسَنٌ أَوْلَیْكَ رَفِیقاً» (نساء: ۶۹) امام مهدی (عج) است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱،

۱. قال علی و نظر إلى ابنه الحسن فقال ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله (ص) و سيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق و لا يشبهه في الخلق يملا الأرض عدلا.
 ۲. و قد جاء في فضله ما لم يحصره القلم.

۱۹۷ - ۱۹۹).^۱

همچنین می‌گویند مراد از سین در ﴿حم * عسق﴾ (شوری: ۱-۲) سناء امام مهدی علیه السلام است (سورآبادی، ۱۳۸۰: ج ۴، ۲۲۳۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۳۰۳). سناء در لغت به معنای رفعت و علو شأن و مقام (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۴۰۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۹، ۵۴۴) است.

افزون بر این موارد، در تفاسیر اهل سنت به چهار مقام از مقامات امام مهدی علیه السلام - البته با اختصار و حذف موارد مشابه - اشاره شده است:

۱. خلافت و ولایت

از جمله مقاماتی که بین مفسران، برای امام مهدی علیه السلام مطرح است، مقام خلیفة اللّهی، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن و ولایت ایشان است. خلیفة اللّهی و ولی اللّهی بالاترین مقامی است که خداوند به آدم علیه السلام و بعضی از فرزندان ایشان عطا کرده که این مهم در بعضی از آیات قرآن منعکس شده است.^۵ بی‌گمان کسی که از جانب خداوند مقام خلیفة اللّهی یا جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داراست، همه شئونات و اختیارات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد. اعطای این چنین مقامی از جانب خداوند به کسی، نه تنها برای وی نسبت به امور همه افراد، اولویت می‌آورد، بلکه گویای فضیلت، کمال، معنویت و لیاقت ایشان است. این مقام درباره امام مهدی علیه السلام با تعبیری مانند خلیفة الله (سیوطی، بی‌تا: ج ۶، ۵۸)، القائم بالخلافة (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۴، ۳۴۶)،^۷

۱. ﴿وَ حَسَنٌ أَوْلَیْكَ رَفِیْقًا﴾ فهو المهدی علیه السلام فی زمانه ... القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ... المهدی علیه السلام فی زمانه ...

۲. و قد سنی یسنی سناء آی ارتفع و السنی بالقصر: الضوء.

۳. سنا: سنّت النار تسنو سناء: علا ضوءها و السنا، مقصور: ضوء النار و البرق ... و سنا إلى معالی الأمور سناء: ارتفع و سنو فی حسبه سناء، فهو سنی: ارتفع و یقال: إن فلانا لسنی الحسب و قد سنو یسنو سناء، ممدود و السناء من الرفعة، ممدود و السنی: الرفیع و أسناه آی رفعه، ... و فی الحدیث: بشرأمتی بالسناء آی بارتفاع المنزلة و القدر عند الله و قد سنی یسنی سناء آی ارتفع.

۴. و سنا إلى معالی الأمور سناء: ارتفع و سنو فی حسبه، ککرم، سناء، فهو سنی: ارتفع و سنی الشیء تسنیة: علاه و رکیه.

۵. ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیْفَةً﴾ (بقره: ۳۰): «أَمَّنْ یُجِیْبُ الْمُضْطَّرِّ إِذَا دَعَا وَ یَكْشِفُ الشَّوْءَ وَ یَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِیَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِیْلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (نمل: ۶۲): «یا داؤدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِیْفَةً فِی الْأَرْضِ فَآخُذْ بَیْنِ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (ص: ۲۶).

۶. فاذا رأیتموه فتابعوه و لو حبا علی الثلج فانه خلیفة الله المهدی.

۷. فجعل الله القائم بالخلافة الحق عند شدة الحاجة إليها من ولده.

یجتمع عیسی و المهدی فیکوم عیسی بالشریعة و الامامیة و المهدی بالسیف و الخلافة (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۸، ۳۸۴).

خليفة رسول الله (همو: ج ۸، ۳۸۴ - ۳۸۵)،^۱ خاتم الخلافة المطلقة (همو)،^۲ ختم الولاية (ابن عربي، ۱۴۲۲: ج ۱، ۴۰۸)^۳ و صاحب الولاية (همو: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷)^۴ بيان شده است. ابن کثیر نیز پس از بیان حدیث اثناعشر خليفة، امام مهدی عليه السلام را در شمار خلفای دوازده گانه پیامبر عليه السلام می شمرد (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۵۹).^۵

تعبیرهای دیگری نیز در تفاسیر هست که به نوعی می توان آن ها را به مقام خلافت و ولایت امام مهدی عليه السلام مربوط دانست؛ صفاتی مانند الامام (حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۴۱۶؛^۶ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۵)،^۷ القائم بالحق (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۲۱۸؛^۸ ابن عربي، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۷۰)، صاحب مجد الله (قنوجی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹)،^۹ الحاکم بشریعة النبی عليه السلام (حقی بروسوی، بی تا: ج ۴، ۳۴۶)،^{۱۰} قطب الاقطاب (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۰۰)،^{۱۱} قطب بالاصالة (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۱۹۹-۲۰۰)،^{۱۲} قطب الوقت (ابن عربي، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷)،^{۱۳} له مرتبة القطب (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۵۲).^{۱۴}

۱. و قد صح ان عيسى اقتدى بنبينا ليلة المعراج... فيجب ان يقتدى بخليفته ايضا.

۲. فعيسى خاتم الولاية المطلقة كما ان المهدي خاتم الخلافة المطلقة.

۳. «عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً» اي في مقام يجب على الكل حمده و هو مقام ختم الولاية المطلقة بظهور المهدي.

۴. فيتأخر الامام فيقدمه عيسى... و الامام الذي يتأخر هو المهدي و انما يتأخر مع كونه قطب الوقت مراعاتاً لادب صاحب الولاية مع صاحب النبوة.

۵. و معنى هذا الحديث البشارة بوجود اثنى عشر خليفة صالحا يقيم الحق و يعدل فيهم و الظاهر أن منهم المهدي المبشر به في الأحاديث الواردة بذكره.

۶. و المهدي الذي من عترة النبي امام عادل ليس بنبي موحى اليه (با ابن بيان که امام ولایت دارد).

۷. و الإمام المهدي لم يكن موجوداً حين النزول قطعاً بالإجماع فلا يمكن حمل الآية على وعده بذلك.

۸. إن حدوث التقاويل بين الضعفاء و المستكبرين المشار إليه بقوله تعالى: «فَقَالَ الضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» إلخ فهو بوجود المهدي القائم بالحق الفارق بين أهل الجنة و النار عند قضاء الأمر الإلهي بنجاة السعداء و هلاك الأشقياء.

۹. فهو بوجود المهدي القائم بالحق الفارق بين الجنة و النار.

۱۰. و قوله و يشاهد مجد الله اي المهدي.

۱۱. و سيخرج في امته مهدي يحكم بشريعته... و اخرج الطبراني انه عليه السلام قال لفاطمة -رضي الله عنها-... و مناسباً هذه الأمة الحسن و الحسين و هما ابناك و منا المهدي.

۱۲. في مكتوبات الإمام الفاروقى... أن القطبية لم تكن على سبيل الأصالة إلا الأئمة أهل البيت المشهورين ثم إنها صارت بعدهم لغيرهم على سبيل النيابة عنهم... و الذي يغلب على ظنى أن القطب قد يكون من غيرهم لكن قطب الأقطاب لا يكون إلا منهم.

۱۳. و الذي يغلب على ظنى أن القطب قد يكون من غيرهم لكن قطب الأقطاب لا يكون إلا منهم لأنهم أركى الناس أصلاً و أوفرهم فضلاً و أن من ينال هذه الرتبة منهم لا ينالها إلا على سبيل الأصالة دون النيابة و الوكالة.

۱۴. و الامام الذي يتأخر هو المهدي و انما يتأخر مع كونه قطب الوقت مراعاتاً لادب... .

۱۵. فالخلافة الباطنة لب الخلافة الظاهرة، و بها يذب عن حقيقة الإسلام، و بالظاهرة يذب عن صورته، و هي مرتبة

۲. اقتدا و اطاعت

در بیشتر تفاسیر اهل سنت، مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدا به امام مهدی علیه السلام نقل شده است (همو: ج ۱۱، ۲۱۴، ج ۱۳، ۹۵). نکته مهم آن است که اقتدای مسیح علیه السلام به امام مهدی علیه السلام حکایت از فضل ایشان نسبت به همه حتی پیامبر اولوالعزم دارد و در روایت نبوی صلی الله علیه و آله نیز این اقتدای عیسی بن مریم علیه السلام به امام مهدی علیه السلام در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده است (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۰۱، ج ۱۶، ۱۰۶؛ سیوطی، بی تا: ج ۲، ۲۴۲؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۷۹؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۵۲۰؛ بغدادی، بی تا: ج ۱، ۲۵۲، ج ۴، ۱۱۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۷؛ ^۲مظهري، ۱۴۱۲: ج ۲، قسم ۱، ۵۷، ۸، ج ۸، ۳۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵).

در برخی تفاسیر نیز در ضمن صحبت از اصحاب امام مهدی علیه السلام مقاماتی را برای ایشان نقل می کنند یا از افرادی نام می برند که رهبری بر چنین افرادی و امیری بر چنین وزیرانی و اطاعت پذیری این بزرگان از امام مهدی علیه السلام گویای فضیلت امام مهدی علیه السلام و شاهد بر علو مقام و منزلت وی است. در تفاسیر اهل سنت، حضرت عیسی علیه السلام (حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۴۱۶)، اصحاب کهف (سیوطی، بی تا: ج ۴، ۲۱۵؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۱، ۲۱۷، ج ۵، ۲۶۹، ۳۸۱، ج ۹، ۱۱۷)، روح حضرت علی علیه السلام (حقی بروسوی، بی تا: ج ۷، ۳۹۱)، روح دو نفر از کامل ترین ائمت اسلام (همو: ج ۹، ۱۱۷) ^۳ و تمامی اهل صدق (همو: ۲۶۳) در شمار انصار و وزرای امام مهدی علیه السلام شمرده شده اند.

۳. عدالت

در تفاسیر اهل سنت، با توجه به احادیث، امام مهدی علیه السلام را امام عادل (همو: ج ۳، ۴۱۶) حکم عدل و حکم قسط (قماش، بی تا: ج ۲۵، ۱۹۶، ج ۲۶، ۲۶۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۵۲) لقب داده اند که حاکی از صفت والای عدالت در ایشان است.

همچنین احادیث «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» نیز بر عدالت امام مهدی علیه السلام دلالت دارند (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴، ج ۳، ۳۱۲؛ سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۷ - ۵۸؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶:

القطب فی کل عصر، و قد تجتمع مع الخلافة الظاهرة كما اجتمعت فی علی کرم الله تعالی وجهه أيام إمارته، و كما تجتمع فی المهدي أيام ظهوره، و هی و النبوة رضیعا ثدی.

۱. قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل یصلی وراء المهدي -رضی الله تعالی - عنه صلاة الفجر.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: كيف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم.

۳. روحانية شخصین من کمل هذه الأمة.

ج ۱، ۱۴۴؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۴، ۳۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۳۹۶؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۴۷ و (...): زیرا کسی که برای ریشه‌کنی ظلم در سراسر جهان می‌آید، باید خود امامی عادل و عدالت‌گستر باشد.

در بعضی از تفاسیر آمده است که امام مهدی علیه السلام به شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکم می‌کند (حقی بروسوی، بی تا: ج ۴، ۳۴۶). شاید بتوان جمله «یحکم بشریعتهم» را نیز به نحوی به عدالت ایشان مربوط دانست؛ با این بیان که عمل بر طبق شریعت حقیقی و رعایت موازین شرعی در حاکمیت، در واقع همان اجرای عدالت است و جدای از آن نیست.

۴. علم

درباره علم امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت نکاتی وجود دارد:
ابن عربی علم کتاب‌های جفر و جامعه را مخصوص امام مهدی علیه السلام می‌داند و می‌گوید:
کسی غیر از ایشان محتوای آن‌ها را به حقیقت و واقعیت، درک نمی‌کند. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۱)

وی در جای دیگر نیز علم تأویل را مخصوص امام مهدی علیه السلام می‌داند و می‌گوید:
امام مهدی علیه السلام علم تأویل (قرآن یا حقایق) را در آخر الزمان خواهد آورد. (همو: ۳۲)
او در تفسیر آیه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵) علم لدنی را تفسیر کرده است و می‌گوید:

این علم از طریق عملی و اکتسابی به دست نمی‌آید و تنها برای برخی از افراد مخصوص، چنین علمی حاصل خواهد شد و به عنوان نمونه نام امام مهدی علیه السلام را می‌برد. ^۱ (همو: ج ۳، ۲۰)

مصدق شناسی امام مهدی علیه السلام

۱. شبهه یکی بودن مهدی علیه السلام و عیسی بن مریم علیها السلام

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی با این مضمون در منابع نقل شده که مهدی ای غیر از عیسی بن مریم علیها السلام نیست (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱). ^۲

۱. و علمناه من لدنا علما... فاعطيناه هذا العلم الذي ظهر به و هو ما اعطاه من الفهم و هو مقام يحصل من وجهين وجه اختصاص كالخضر و امثاله من غير تعلم و كالقائم في اخر الزمان و وجه اخر من طريق التعلم.
۲. أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لا يزداد الامر إلا شدة و لا الدنيا إلا إدارا و لا الناس إلا شحا و لا تقوم الساعة إلا على شرار الناس و لا

این روایت دست‌آویز عده‌ای از منکران مهدویت قرار گرفته که این اصل اصیل اسلامی را انکار کنند یا در آن ایجاد شبهه نمایند.

برخی دیگر نیز یکی بودن حضرت عیسی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام را به عنوان یک احتمال پذیرفته و بر اساس آن روایت اقتدای عیسی بن مریم علیها السلام به امام جماعت مسلمانان را توجیه کرده‌اند. ابن عربی می‌نویسد:

اگر مهدی همان عیسی باشد، امام جماعت مسلمانان - که حاکم اسلامی و قائم به دین محمدی است - عقب می‌ایستد و عیسی را جلو می‌اندازد؛ زیرا می‌داند که عیسی در واقع دارای مرتبه قطبیت است. و اما این که عیسی که همان مهدی است امام مسلمانان را جلو می‌اندازد و به وی اقتدا می‌کند، به این دلیل است که مأمور به متابعت از شریعت اسلام و پیروی از امام مسلمین است.^۱ (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶)

در دیگر سو، برخی از علمای رجال عامه و مفسران، این روایت را از جهت سندی رد کرده‌اند یا در صدد توجیه آن برآمده‌اند:

بحث سندی

در تفسیر قرطبی پس از توضیحاتی درباره سند روایت و تعارض آن با احادیث متواتر، تصریح شده است که این حدیث صحیح نیست (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۱۲۱-۱۲۲).^۲ در منابع رجال اهل سنت نیز پس از نقل این حدیث به ضعف سند آن و تعارضش با احادیث متواتر اشاره می‌کنند (المزی، ۱۴۱۳: ج ۲۵، ۱۴۹)^۳ و برخی دیگر، راوی آن را منکر الحدیث (ذهبی، بی‌تا:

المهدی إلا عیسی بن مریم.

۱. و تأخر الامام إشارة إلى شعور القائم بالدين المحمدي ﷺ في وقته بتقدمه على الكل في الرتبة لمكان قطبيته و تقديم عیسی ﷺ إياه و اقتداؤه به على الشريعة المحمدية ﷺ إشارة إلى متابعتة للملة المصطفوية و عدم تغييره للشرائع و إن كان يعلمهم التوحيد العيانى و يعرفهم أحوال القيامة الكبرى و طلوع الوجه الباقي، هذا إذا كان المهدى عیسی بن مریم على ما روى في الحديث لا مهدى إلا عیسی ابن مریم.

۲. و قيل: المهدى هو عیسی فقط و هو غير صحيح لان الاخبار الصحاح قد تواترت على أن المهدى من عتره رسول الله ﷺ فلا يجوز حمله على عیسی و الحديث الذى ورد فى أنه (لا مهدى إلا عیسی) غير صحيح. قال البيهقى فى كتاب البعث والنشور: لان راويه محمد بن خالد الجندى و هو مجهول، يروى عن أبان بن أبى عياش و هو متروك عن الحسن عن النبى ﷺ و هو منقطع و الأحاديث التى قبله فى التنصيص على خروج المهدى و فيها بيان كون المهدى من عتره رسول الله ﷺ أصح إسنادا.

۳. فقال لى: من محمد بن خالد الجندى؟ فقلت: لا أدرى. فقال لى: هذا مؤذن الجند وهو ثقة. فقلت له: أنت يحيى بن معين؟ فقال: نعم... وكان فيه تساهل. قال أبو الحسن الأبرى: قد تواترت الاخبار استفاضت بكثره روايتها عن المصطفى ﷺ يعنى فى المهدى، وأنه من أهل بيته، وأنه يملك... و محمد بن خالد الجندى و إن كان يذكر عن

—

ج ۳، ۵۳۵؛^۱ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۰، ۶۷)^۲ و مجهول (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۵۳۵؛^۳ ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۲، ۷۱)^۴ و خود روایت را از احادیث منکر و ناشناخته می‌شمرند (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۵۳۵؛^۵ همو، ۱۴۱۳: ج ۱۰، ۶۷).^۶ حتی کسی مانند ابن خلدون - که در صحت احادیث مهدویت تشکیک می‌کند - زیر بار این روایت نرفته، درصدد تضعیف آن برمی‌آید (ابن خلدون، بی تا: ج ۱، ۳۲۲)^۷ و توجیهی برای حدیث نقل کرده و رد می‌کند (همو).^۸

عبدالعظیم بستوی نیز بعد از نقل ۱۵ سند برای این روایت در پایان نتیجه می‌گیرد که اسناد حدیث ضعیف است و مورد قبول نیست (بستوی، ۱۴۲۰: ۹۴-۱۰۴).

این روایت با فرض این که سند خوبی هم داشته باشد - که بنا بر تصریح بستوی و قرطبی و دیگران ندارد - باز هم قابل معارضه با سایر روایات نیست؛ زیرا روایاتی که می‌گویند مهدی علیه السلام از عترت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، به حد تواتر نقل شده‌اند. همچنین روایات بسیاری که بیان‌گر اقتدای عیسی بن مریم علیه السلام به امام مهدی علیه السلام در نماز جماعت در آخر الزمان‌اند و روایاتی که امام مهدی علیه السلام را در کنار حضرت عیسی علیه السلام از اشراط الساعة برمی‌شمارند، همگی دلالت دارند که امام مهدی علیه السلام متفاوت از عیسی بن مریم علیه السلام است.

بحث دلالی

در دلالت روایت نیز دو مناقشه قابل طرح است:

۱. صدر و ذیل این روایت پایان جهان و عاقبت بشر را تیره و تار معرفی می‌کند و می‌گوید: هرچه می‌گذرد بر سختی و شدت کارها اضافه می‌شود؛ دنیا رو به پشت کردن و تباهی است و مردم به سبب حرص و طمع رو به فساد هستند؛ قیامت در حالی برپا می‌شود که بدترین مردم روی کره زمین زندگی می‌کنند و مهدی ای به جز عیسی بن مریم علیه السلام وجود

یحیی بن معین ما ذکرته فانه غیر معروف عند أهل الصناعة من أهل العلم والنقل.

۱. محمد بن خالد [ق] الجندی. عن أبان بن صالح. روی عنه الشافعی. قال الأزدی: منکر الحدیث.

۲. بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد.

۳. محمد بن خالد [ق] الجندی ... وقال عبد الله الحاكم: مجهول.

۴. محمد بن خالد الجندی بفتح الجیم والنون المؤذن مجهول.

۵. محمد بن خالد [ق] الجندی ... قلت: حدیثه لا مهدی إلا عیسی ابن مریم، وهو خبر منکر أخرجه ابن ماجه.

۶. وهو خبر منکر ... بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد.

۷. وبالجملة فالحدیث ضعیف مضطرب.

۸. وقد قيل أن لا مهدی إلا عیسی ای لا يتكلم فی المهدي إلا عیسی يحاولون بهذا التأویل رد الاحتجاج به أو الجمع بينه

وبين الأحادیث وهو مدفوع بحدیث جریح ومثله من الخوارق.

ندارد.^۱ تعبیر «لا یزداد الأمر الا شدة» به این معناست که همواره کارها رو به سختی و شدت است. این عبارت هیچ نقطه روشنی را تا هنگامه شروع قیامت برای بشر ترسیم نمی‌کند و عبارت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نیز در صدد باطل کردن روح مهدی باوری است. این روایت با تاریک نشان دادن آینده، روح ناامیدی را به جامعه القا می‌کند؛ در حالی که آیات قرآن و روایات، نویددهنده آینده‌ای روشن برای بشر هستند و حکومت پایانی را مختص مستضعفان و مؤمنان می‌دانند. از این رو محتوای روایت یادشده با روح حاکم بر معارف دین سازگاری ندارد.

۲. در برخی تفاسیر در توجیه دلالت روایت گفته‌اند که «لا مهدی الا عیسی بن مریم» یعنی جز عیسی بن مریم علیه السلام کسی هم صحبت با امام مهدی علیه السلام نیست و ایشان برای نصرت و مصاحبت با امام مهدی علیه السلام بر زمین نازل می‌شود (حقی بروسوی، بی تا؛ ج ۳، ۴۱۶).^۲ اگرچه این توجیه با ظاهر روایت سازگاری ندارد، اما همسو با روایات متعددی است که می‌گوید: مردم در نماز جماعت هستند که عیسی علیه السلام نازل می‌شود و امام مهدی علیه السلام او را جلو می‌اندازد که مردم به او اقتدا کنند. آن‌گاه عیسی علیه السلام نمی‌پذیرد و به امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند. همچنین روایاتی که می‌گویند: عیسی علیه السلام نازل می‌شود و دجال را می‌کشد سازگار است. با توجه به این دو گروه از روایات - که بیان‌گر تأیید و نصرت امام مهدی علیه السلام توسط عیسی علیه السلام هستند - این توجیه، پذیرفتنی خواهد بود.

۲. بحث تولّد یا عدم تولّد

در تفاسیر اهل سنت به این که امام مهدی علیه السلام متولّد شده، یا در آخر الزّمان متولّد خواهد شد، اشاره‌ای مستقیم نشده است؛ اما با توجه به موضع‌گیری برخی از آنان در مقابل عقاید شیعه درباره غیبت امام و ظهور ایشان در آخر الزمان و سایر مسائل مربوط به آن - که در مقاله‌ای مستقل با موضوع «مفسران اهل سنت؛ اثبات یا انکار مهدویت» (خسروپناه و ورمزیار، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۳۸) به آن پرداخته شد - می‌توان نتیجه گرفت که مفسران اهل سنت نیز مانند عموم علمای این مذهب، به متولّد نشدن امام مهدی علیه السلام باور دارند. با این حال، در برخی از تفاسیر،

۱. أن رسول الله ﷺ قال لا یزداد الأمر إلا شدة و لا دنیا إلا إیدبارا و لا الناس إلا شحا و لا تقوم الساعة إلا علی شرار الناس و لا المهدی إلا عیسی بن مریم.

۲. و فی الحدیث (... لا مهدی إلا عیسی بن مریم) و معناه لا یكون أحد صاحب المهدی علیه السلام إلا عیسی بن مریم فإنه ینزل لنصرتة و صحبته.

تعبیری مانند انسان کامل حاضر در هر زمان، به چشم می‌خورد که بیان‌گر تولد و وجود امام مهدی علیه السلام است؛ اگر چه آنان خوش نداشته باشند نام امام مهدی علیه السلام را بر این انسان کامل بگذارند:

۱. آلوسی در تفسیر کلمه خلیفه در آیه **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾** (بقره: ۳۰) می‌گوید:

نزد اهل الله، خلیفه الهی، حضرت آدم است و این خلافت الهی در انسان کامل تا قیامت ادامه خواهد داشت و اگر این انسان کامل از دنیا برود، عالم از بین می‌رود؛ چون وی روح این عالم است و قوام عالم به اوست... افراد زیادی با این عقیده مخالف‌اند و خداوند کمک‌کار ما خواهد بود.^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۲۲-۲۲۳)

۲. حقی نیز در دو جا از تفسیر خود، انسان کامل زنده در هر زمان را دارنده اسم اعظم الهی (حقی بروسوی، بی تا: ج ۱، ۸) و مصداق آن (همو: ج ۵، ۳۱۵) می‌داند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی مطالب مربوط به شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت نتایج زیر به دست آمده است:

۱. و عند اهل الله تعالی المراد بالخلیفة آدم و هو علیه السلام خلیفة الله تعالی و أبو الخلفاء و المجلی له سبحانه و تعالی، و الجامع لصفی جماله و جلاله، و لهذا جمعت له الیدان و کلتهما یمین، و لیس فی الموجودات من وسع الحق سواه، و من هنا قال الخلیفة الأعظم علیه السلام «إن الله تعالی خلق آدم علی صورته أو - علی - صورة الرحمن» و به جمعت الأضداد و کملت النشأة و ظهر الحق، و لم تنزل تلك الخلافة فی الإنسان الكامل إلى قیام الساعة و ساعة القیام، بل متى فارق هذا الإنسان العالم مات العالم لأنه الروح الذی به قوامه، فهو العماد المعنوی للسماء، و الدار الدنیا جارحة من جوارح جسد العالم الذی الإنسان روحه. و لما كان هذا الاسم الجامع قابل الحضرتین بذاته صحت له الخلافة و تدبیر العالم و الله سبحانه الفعال لما یرید، و لا فاعل علی الحقیقة سواه و فی المقام ضیق، و المنکرون کثیرون و لا مستعان إلا بالله عز و جل.

۲. قال الشیخ مؤید الدین الجندی علیه السلام ان للاسم الأعظم الذی اشتهر ذکره و طاب خبره و وجب طبه و حرم نشره من عالم الحقائق و المعانی حقیقة و معنی و من عالم الصور و الألفاظ صورة و لفظا اما حقیقته فهي احدیة جمع جمیع الحقائق الجمعیة الکمالیة کلها و اما معناه فهو الإنسان الكامل فی کل عصر و هو قطب الاقطاب حامل الامانة الإلهیة خلیفة الله و اما صورته فهي صورة کامل ذلك العصر و علمه كان محرما علی سائر الأمم لما لم تكن الحقیقة الانسانیة ظهرت بعد فی أكمل صورته بل كانت فی ظهورها بحسب قابلیة کامل ذلك العصر فحسب فلما وجد معنی الاسم الأعظم و صورته بوجود الرسول صلی الله علیه و آله و سلم أباح الله العلم به کرامة له الرّحمن الرحمة فی اللغة رقة القلب و الانعطاف و منه الرحم لانعطافها علی ما فیها.

۳. ألا ترى ان الله تعالی خلق العوالم و بث فیها أسماءه الحسنی و جعل الإنسان الكامل فی کل عصر مجلی أنواره و مظهر أسراره فمن أراد الوصول الى الله تعالی فلیصل الى الإنسان الكامل فعلیک بطلب خیر الاول لیحیی به ذکرك الی یوم التناد و من الله رب العباد فیض و الامداد و التوفیق.

۱. مشهور مفسران عامه بر این باورند که نام امام مهدی علیه السلام «محمد» و از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و روایاتی که ایشان را از نسل عباس بن عبدالمطلب می‌دانند، از جهت سندی قابل پذیرش نیستند و با چشم‌پوشی از اشکال سندی، در تعارض با سایر روایات توان مقاومت ندارد.
۲. در تفاسیر اهل سنت، برای امام مهدی علیه السلام جایگاهی ویژه ترسیم شده است و با تعبیر گوناگونی به مقام خلیفه‌اللهی، علمی و عدالت آن حضرت اشاره کرده‌اند.
۳. در شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام مشخص شد، مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام است و کلام «لا مهدی الا عیسی بن مریم علیها السلام» حرفی بی‌اساس به شمار می‌رود.
۴. بیشتر مفسران عامه هماهنگ با مشهور اهل سنت، به تولد امام مهدی علیه السلام اشاره‌ای نکرده‌اند یا درباره نظریه تولد، موضع گرفته‌اند، اما باز از لابه‌لای تفاسیرشان می‌توان مؤیداتی را برای بحث تولد آن حضرت و حیات ایشان پیدا کرد.

منابع

- أوسى بغدادى، شهاب الدين محمود (١٤١٥ق)، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم وسبع المثانى*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن اثير (١٣٦٤ش)، *النهاية فى غريب الحديث*، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى و محمود محمد الطناحى، قم، اسماعيليان، چاپ چهارم.
- ابن حجر، شهاب الدين ابوالفضل (١٤١٥ق)، *تقريب التهذيب*، دراسة و تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ دوم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بى تا)، *مسند احمد*، بيروت، دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (بى تا)، *تاريخ ابن خلدون*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ چهارم.
- ابن عربى، محيى الدين ابوبكر محمد بن عبدالله (١٤٢١ق)، *رحمة من الرحمن فى تفسير و اشارات القرآن من كلام الشيخ الاكبر محيى الدين بن عربى*، جمع و تأليف: محمود محمود الغراب، دمشق، مطبعة نصر، چاپ دوم.
- _____ (١٤٢٢ق)، *تفسير منسوب به ابن عربى*، تصحيح: عبدالوارث محمد على، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل (١٤١٢ق)، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت، دار المعرفة.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى (بى تا)، *السنن*، تحقيق و ترقيم و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقى، بى جا، دارالفكر.
- ابن منظور، محمد بن المكرم (١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه.
- اصفهانى، ابو الفرج (١٣٨٥ش)، *مقاتل الطالبين*، قم، دار الكتاب، چاپ دوم.
- بخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق)، *صحيح بخارى*، استانبول، دارالفكر.
- بستوى، عبد العليم عبد العظيم (١٤٢٠ق)، *الموسوعة فى احاديث المهدي الضعيفة والموضوعة*، بيروت، دار ابن حزم، اول.
- بغدادى، علاء الدين أبوالحسن على بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشىحى (بى تا)، *لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير الخازن)*، بى جا، بى نا.

- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد نیشابوری (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت علیهم السلام*، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن حمدویه (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، *روح البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالفکر.
- حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، *الاساس فی التفسیر*، قاهرة، دارالسلام، چاپ ششم.
- دروزه، محمد عزة بن عبدالهادی (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الحدیث*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ دوم.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳ق)، *سیر اعلام النبلاء*، إشراف و تخریج: شعیب الأرئووط، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ نهم.
- _____ (بی تا)، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۱ق)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا (۱۹۹۰م)، *تفسیر القرآن الکریم (المنار)*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شبری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- سجستانی، ابی داود بن أشعث (۱۴۱۰ق)، *سنن أبی داود*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش)، *تفسیر سورآبادی*، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ اول.

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر.
- طبرانی، *المعجم الاوسط*، قسم التحقیق بدار الحرمین، دارالحرمین للطباعة و النشر، بی جا، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، ایران، مکتب النشر الثقافة الإسلامية، چاپ دوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، تصحیح: احمد عبد العلیم البردونی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- قماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحمید (بی تا)، *جامع لطائف التفسیر*، بی جا، بی نا.
- قمی نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان) (۱۴۲۰ق)، *فتح البیان فی مقاصد آی القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر المرغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- المزی، جمال الدین (۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال*، تحقیق و ضبط و تعلیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق)، *تفسیر المظهری*، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبة رشديه.
- ملاحویش، عبدالقادر آل غازی (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول.
- نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد عبدالله ابن احمد (۱۳۶۷ش)، *تفسیر نسفی*، تهران، انتشارات سروش، چاپ سوم.
- نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ ورمزیار، مصطفی (زمستان ۱۳۹۲ش)، «مفسران اهل سنت اثبات یا انکار مهدویت»، فصل نامه علمی - ترویجی *پژوهش های مهدوی*، سال دوم، شماره ۷، قم، مؤسسه آینده روشن.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

شاخصه‌های مبنایی برای ترسیم راهبردهای تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز

مهیار خانی مقدم*

چکیده

نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی به جست‌وجو در آموزه‌های وحیانی می‌پردازد و ضمن بیان مفهوم فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز، درصدد است شاخصه‌های مبنایی را پیشنهاد کند که بر اساس آن‌ها، ساماندهی ترسیم راهبردها در جهت دستیابی به فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز با افزایش جنبه‌های کیفی و کمی صورت پذیرد. نتایج به دست آمده را می‌توان در دو گزاره بیان کرد:

الف) منظور از فرهنگ زمینه‌ساز، مجموعه‌ای از آموزه‌های بینشی (ناظر به عقاید و باورها)، گرایشی (ناظر به ارزش‌ها) و کنشی (ناظر به آداب، رسوم، الگوها و شیوه‌های عملی) است که از قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید و هدف و اثر برجسته آن، ایجاد زمینه‌های فردی و اجتماعی لازم برای پذیرش حقیقی و محض ولایت امام زمان علیه السلام - به عنوان آخرین فرستاده الهی - است و تمدن زمینه‌ساز نیز، تجلی فرهنگ یادشده در ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خواهد بود؛

ب) به نظر می‌رسد تأمل در اوضاع کنونی جهان و جست‌وجو در آموزه‌های

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم (andqurani.qom@gmail.com).

قرآنی و روایی می‌تواند این باور را پدید آورد که با مبنا قرار دادن سه شاخصه «هدایت»، «حکمت» و «رضایت» در ارائه راهبردهای تحقیقی و توسعه‌ای برای تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز، می‌توان در اقع مخاطبان برای ایفای نقش مؤثر خود در زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان عجل الله فرجه به توفیقی بیشتر دست یافت.

واژگان کلیدی

راهبرد، فرهنگ زمینه‌ساز، تمدن زمینه‌ساز، هدایت، حکمت، رضایت.

مقدمه

قوام، مسیر حرکت و سرنوشت هر جامعه را مبتنی بر نوع نگرش و بینش افراد آن، نسبت به جهان هستی و مؤلفه‌های مرتبط می‌توان دانست و از این رهگذر، فرایندهای گرایشی و کنشی جوامع مختلف را تحلیل کرد. جوامع اسلامی نیز بر اساس آموزه‌های وحیانی، چارچوبه فکری کاملی از هست‌ها و نیست‌ها و باید‌ها و نبایدها در اختیار دارند که البته هر فرقه‌ای از آن - به دلیل گرایش‌های کلامی، سیاسی و اجتماعی خاص خود که می‌تواند متأثر از شرایط مکانی و زمانی باشد - به همه یا بخشی از آن معارف، باورمند است.

بر اساس عقاید پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام - شیعه اثنی‌عشری - باید همواره واسطه‌ای الهی از نوع خود انسان، عهده‌دار هدایت بشر به سوی خداوند باشد (خانی مقدم و دیاری بیدگلی، ۱۳۹۳: ۵۳) که در دوران حاضر، حضرت مهدی عجل الله فرجه - به عنوان آخرین فرد از خاندان اهل بیت علیهم‌السلام - مسئولیت این امر خطیر الهی را بر عهده دارد (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۶). البته به دلیل عدم آمادگی فراگیر برای بهره‌مندی مستقیم از رهبری الهی ایشان، امکان بهره‌مندی کامل از لطف وجودی امام فراهم نیست (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۳) و حضور ملموس و مداوم ایشان در جوامع بشری منتفی است و باید بر اساس راهبردها و راهکارهای لازم، تمهیدات ظهور آن حضرت را فراهم کرد.

ترویج فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز - که عبارت است از اصلاح نوع نگرش و بینش و در نتیجه گُنش افراد و جلوه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن بر مبنای آموزه‌های وحیانی متناظر بر ایجاد آمادگی برای پذیرش محض ولایت آن حضرت - بنیادی‌ترین اقدام برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله فرجه به شمار می‌رود و نوشتار حاضر درصدد است بر مبنای آموزه‌های قرآنی و روایی، برای این پرسش که «بر اساس چه شاخصه‌های مبنایی، برای دستیابی به فرهنگ و

تمدن زمینه‌ساز، می‌توان راهبردهایی اثرگذار ترسیم کرد؟» پاسخی بیابد. جست‌وجوی نگارنده نشان می‌دهد تاکنون اثری پژوهشی با نگرش نوشتار حاضر، نگاشته نشده است.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. راهبرد

در بیان مفهوم واژه راهبرد، باید گفت: شیوه‌ای واضح است که اهداف و مقاصد بلندمدت را شکل می‌دهد و برنامه‌های عمده عملی - که رسیدن به آن اهداف را میسر می‌سازد - را توصیف می‌کند و منابع ضروری مربوطه را مشخص می‌سازد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

۲. فرهنگ زمینه‌ساز

واژه فرهنگ از ترکیب دو جزء «فر» - به معنای جلو، بالا، شکوه، درخشندگی و بزرگی - و «هنگ» - به معنای قصد و آهنگ، بیرون کشیدن و برآوردن - تشکیل شده است. معانی متعددی چون تعلیم و تربیت، علم و ادب، عقل و خرد، آموزش و پرورش و بزرگی و سنجیدگی (دهخدا، ۱۳۷۶: ج ۱۱، ۱۷۱۳۲) را در معنای لغوی آن ذکر کرده‌اند که در آن‌ها، مفاهیمی چون پیشرفت و کمال، اشتراک دارد.

در تعریف واژه فرهنگ، می‌توان گفت: مجموعه یافته‌های آدمی است در ارتباط با دورانی که برای رسیدن به تمدن طی کرده است. از این رو، ترکیبی از همه باورهای مذهبی، سنن و آداب، سیاست، دانش‌ها، علم و فن و پویش‌های اقتصادی است که ریشه در عوامل متعدد مذهبی، جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی دارد و در هر جامعه نسبت با جامعه دیگر، متفاوت است (نک: فرهیخته، ۱۳۷۷: ۵۷۵). می‌توان مبنای اصلی فرهنگ را عقاید سنتی - یعنی نشأت گرفته و انتخاب شده در سیر تاریخی - و ارزش‌های وابسته به آن‌ها دانست (گروه نویسندگان، ۱۳۷۶: ۶۳۰).

بدیهی است فرهنگ زمینه‌ساز ظهور، برگرفته از فرهنگ وحیانی خواهد بود. خداوند ابزارهای گوناگون شناخت - شامل برحس، خیال، وهم، عقل و قلب (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶: ۵۹ - ۶۰) - را در اختیار انسان قرار داده که در قرآن کریم به برخی از این ابزار (نحل: ۷۸) اشاره شده است؛ اما با تمام این ابزارها، فهم و درک برخی از معرفت‌ها برای انسان، امکان‌پذیر نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۵) و وی در این باره به وحی الهی نیازمند است و آن‌چه از طریق وحی به دست می‌آورد را نمی‌تواند از مسیر دیگری به دست آورد. خداوند

متعال در این باره فرموده است:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ (بقره: ۱۵۱)

همان گونه [که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم،] رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم که آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی دانستید، به شما یاد دهد.

در آیات پیش از آیه یاشده، بحث درباره ی تعلیم کتاب و حکمت وجود داشته است؛ اما در این بخش، با قید «ما لَمْ تَكُونُوا» آن را تفکیک می کند تا بر این نکته تأکید کند که اگر پیامبران نبودند، بخشی از علوم و معارف برای همیشه از دسترس بشر خارج می شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۱۳). به بیانی دیگر، همه ی معارف اسلامی - اعم از اصول و فروع - جز از طریق وحی به دست انسان نمی رسید و اگر آموزه های عالی پیامبر اسلام ﷺ و خاندان گرامی او نبود، بشر به رشد و کمال حقیقی خود دست نمی یافت (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۴۸).
وظیفه ی تبیین آموزه های وحیانی بر عهده ی پیامبر ﷺ است:

﴿... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ (نحل: ۴۴)
و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آن چه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.

پیامبر ﷺ نیز در حدیث ثقلین بر جدایی ناپذیری قرآن و اهل بیتش تا روز قیامت تأکید فرموده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۱۵) که ایشان را نیز به عنوان مفسران حقیقی وحی الهی معرفی کند. امام باقر ﷺ نیز بر نادرست بودن تمامی علوم و معارفی که از غیر از اهل بیت ﷺ به دست می آید، تأکید دارد:

شَرِيفًا وَغَرَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ (همو: ج ۱، ۳۹۹)
اگر به شرق یا غرب عالم بروید، هرگز علم صحیحی پیدا نخواهید کرد، مگر آن چه از نزد ما اهل بیت خارج شود.

درباره ی قید زمینه سازی می توان به فرمایش مقام معظم رهبری - مدظله العالی - اشاره کرد:

شما باید زمینه را آماده کنی تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی شود شروع کرد! جامعه ای می تواند پذیرای مهدی موعود - ارواحنا فداه - باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و الّا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می شود. (بیانات رهبر معظم

بر اساس این فرمایش، زمینه‌سازی یعنی ایجاد آمادگی و قابلیت در افراد که این امر ناظر به پذیرش حقیقی ولایت حضرت مهدی علیه السلام و تبعیت محض از او امر آن حضرت در تمام امور است. امام زمان علیه السلام درباره لزوم تبعیت از ایشان می‌فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلِّمُوا لَنَا وَزِدُوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِضْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْإِيرَادُ وَلَا تَخَاوُلُوا
كُشِفَ مَا غُطِّيَ عَنْكُمْ وَاجْعَلُوا قُضْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمُؤَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ؛ (طوسی،
۱۴۱: ۲۸۶)

از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذارید؛ بر ماست که شما را از سرچشمه، سیراب برگردانیم، چنان‌که بردن شما به سرچشمه توسط ما بود. در پی کشف آن‌چه از شما پوشیده شده نروید. مقصد خود را - با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است - به طرف ما قرار دهید.

به نظر می‌رسد می‌توان در جمع‌بندی مباحث این بخش، مفهوم «فرهنگ زمینه‌ساز» را چنین دانست: مجموعه‌ای از آموزه‌های بینشی (ناظر به عقاید و باورها)، گرایشی (ناظر به ارزش‌ها) و کُنشی (ناظر به آداب، رسوم، الگوها و شیوه‌های عملی) که از قرآن کریم و سیره پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام ایشان - به عنوان تبیین‌کنندگان قرآن - به دست می‌آید و ناظر به ایجاد زمینه‌های فردی و اجتماعی لازم برای پذیرش حقیقی ولایت امام زمان علیه السلام - به عنوان آخرین فرستاده الهی - است.

۳. تمدن زمینه‌ساز

تمدن در لغت از واژه «مدن» به معنای شهر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۳) است که برخی از لغت‌شناسان با توجه نهفته بودن مفهوم اقامت در «مدن»، تمدن را به معنای تخلق به اخلاق اهل مدینه (شهرنشینان) دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۷: ج ۱۱، ۵۵). در اصطلاح نیز تعاریف متعددی برای آن بیان شده است که می‌توان به دو شاخص «وجود سازمان و نظم اجتماعی» و «پیشرفت مادی و معنوی جامعه» به عنوان نقاط مشترک بسیاری از تعاریف دانشمندان علوم اجتماعی درباره مفهوم آن اشاره کرد (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۶۴).

تمدن زمینه‌ساز برگرفته از تمدن اسلامی است. مقام معظم رهبری - مدظله العالی - تمدن اسلامی را این‌گونه معرفی فرموده است:

تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ

مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال، او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این، هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است. (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۲/۶/۱۴)

جامعه متمدن اسلامی دارای شاخصه‌های برجسته نرم‌افزاری - همچون فرزاندگی در ابعاد شناخت حقیقت هستی، ایمان و فلسفه زندگی، ارزش‌ها و منش‌های اخلاقی و فرهنگی و مناسبات اجتماعی (قانون حق، مدیریت صالح، عدالت، آزادی، امنیت و وحدت) - و سخت‌افزاری - مانند اقتدار و توانمندی اقتصادی، نظامی و صنعتی - است (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۶۶ - ۸۰).

در تمدن زمینه‌ساز، مطلوبیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری محقق می‌گردند، اما افراد، به رغم آرامش و آسایش نسبی - که در پرتو آموزه‌های اسلامی به دست می‌آوردند - در درون خود به این عقیده راسخ دست می‌یابند که بدون ظهور و حضور مداوم امام زمان (عج) همچنان تا نیل به هدایت راستین و آرامش بی‌بازگشت، فاصله‌ای درخور توجه وجود دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی - مدظله‌العالی - در این باره می‌فرماید:

تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. (بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۷/۱۴)

البته باید توجه داشت که تمدن اسلامی، امری مطلق نیست و فرایندی طولانی و نسبی به شمار می‌رود که اهداف آن نیز به صورت نسبی محقق می‌شود. مقام معظم رهبری - مدظله‌العالی - در این باره فرموده است:

فرایند تحقق هدف‌های اسلامی، یک فرایند طولانی و البته دشواری است. به طور نسبی انسان به آن اهداف نزدیک می‌شود؛ اما تحقق آن‌ها بسیار طولانی است. (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۹/۲۱)

به نظر نگارنده، تمدن زمینه‌ساز در واقع تجلی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری فرهنگ زمینه‌ساز است و کارکرد اقتدار تمدنی مسلمانان پیش از ظهور، ناظر به بسترسازی برای کوتاه کردن مسیر امام زمان (عج) برای ساخت جهانی متعالی در ابعاد مادی و معنوی خواهد بود.

مبانی ترسیم راهبردها

در بخش‌های پیشین اشاره شد که در عصر حاضر، امام زمان علیه السلام با مشیت الهی در غیبت به سر می‌برد و بر افرادی که به انتظار بهره‌مندی مستقیم و کامل از ولایت الهی ایشان نشستند لازم است شرایط و زمینه‌های مورد نیاز این امر را محقق سازند که نمودیافتگی برجسته آن در فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز پدیدار می‌شود. بدیهی است این امر بدون برنامه‌ریزی هدفمند و ترسیم راهبردها و راهکارهای معین، در زمان مناسب به نتیجه مطلوب دست نخواهد یافت. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که چگونه می‌توان راهبردهای مذکور را به گونه‌ای سامان داد که اثرگذاری آن، بیش از پیش شود؟ به نظر می‌رسد اگر مبانی مشترکی انتخاب شود و راهبردها بر اساس آن‌ها ترسیم و به سامانی گردند، می‌توان به میزان بیشتری از موفقیت در اثربخش بودن راهبردها دست یافت. مبنای انتخاب مبانی مشترک نیز ناظر بر شناخت شرایط کنونی جهان و آموزه‌های برآمده از قرآن و روایات است.

عمده پرسش‌هایی که جهان معاصر با آن روبه‌روست و شخص مسلمان - به عنوان فردی که عهده‌دار تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز است - خواه یا ناخواه با آن‌ها مواجه می‌شود را می‌توان در قالب سه کانون برجسته دانست:

۱. بخشی از دغدغه انسان‌های معاصر، معطوف به انتخاب مسیر و راهنمایی است که او را به آرامش حقیقی رهنمون سازد که در حقیقت، این نکته از جهت‌گیری فطری انسان‌ها به سوی خالق جهان نشأت گرفته است. می‌توان تلاش کانون‌های قدرت، ثروت و مذهب در معرفی الگوهای برتر را در راستای دغدغه مذکور دانست.

۲. بخش دیگری از پرسش‌ها، درباره میزان تطابق امور با موازین عقلی و حکیمانه بودن آن‌هاست. البته گفتنی است به دلیل گرایش و اکتفای بیش از پیش دنیای غرب به عقل‌گرایی و عقل‌بسندگی، باید در این باره با دقت نظری بیشتر به تحلیل پرداخت.

۳. بخشی دیگر از تلاش‌های فکری، معطوف به تعیین ملاک برای کسب رضایت افراد و به نوعی، تحصیل آرامش حقیقی است؛ بدین معنا که رضایت چه مرجعی به عنوان معیار به شمار می‌رود و در راستای آن، باید با چه کیفیت و کمیتی به دنبال تأمین رضایت افراد بود و راه حل تعارضی تمایلات در این باره چیست؟

به نظر می‌رسد با توجه به تعریفی که از فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز ارائه شد و با توجه به معارف فرهنگ و حیانی، می‌توان دغدغه‌های مذکور را ناظر به عرصه‌های بینشی، گرایشی و

گنشی دانست و بر این اساس، سه شاخصه با عناوین «هدایت»، «حکمت» و «رضایت» را به عنوان مبانی ترسیم راهبردهای تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز پیشنهاد کرد. در ادامه به تبیین این سه شاخصه پرداخته می‌شود:

الف) هدایت

۱. مبنا

با رجوع به آموزه‌های فرهنگ و حیانی و براهین واضح عقلی، جهان دارای خداوندی یکتا (انبیاء: ۲۲)، مالک (آل عمران: ۲۶) و مدبر (یونس: ۳) است. در باب اثبات وجود خداوند، سه راه کلی ذکر شده است: ۱. راه فطری یا راه دل؛ ۲. راه علمی و شبه فلسفی؛ ۳. راه فلسفی (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۱-۴۲). منظور از راه فطری یا راه دل آن است که در خلقت و فطرت هر انسان، احساس و تمایلی وجود دارد که خودبه‌خود او را به سوی خداوند می‌کشاند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾؛ (ابراهیم: ۱۰)

آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است....

امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَىٰ أَرَادَتِكَ وَفَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَىٰ مَعْرِفَتِكَ؛ (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۱۲۰)
خدایا! تو قلب‌ها را با ارادت و محبت خود خلق کردی و عقل‌ها را با معرفت خود سرشته‌ای.

امام حسین علیه السلام نیز در دعای عرفه فرمود:

كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْ كَوْنُ لِعَٰنَتِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّىٰ يَكُونَ هُوَ الْمُنْظَرُ لَكَ مَتَىٰ غَبِثَ حَتَّىٰ تَحْتَاجَ إِلَىٰ دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَىٰ بَعُدْتَ حَتَّىٰ تَكُونَ الْآتَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصَّلُ إِلَيْكَ؛ (همو، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۴۹)

چگونه استدلال شود بر وجود تو به چیزی که خود آن موجود در هستی‌اش نیازمند به توست و آیا اساساً برای ماسوای تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن وسیله ظهور تو گردد؟ تو چه زمانی پنهان شده‌ای تا محتاج به دلیلی باشیم که به تو راهنمایی کند و چه وقت دور مانده‌ای تا آثار تو، ما را به تو واصل گردانند.

بر اساس راه دوم، انسان می‌تواند از راه علم و تفکر در اشیا و واقعیات خارجی، به شناخت خداوند دست یابد و در این مسیر، سه شاخصه نظم موجودات (بقره: ۱۶۴)، مخلوق بودن

جهان هستی (غافر: ۶۲) و هدایت‌محوری آن (طه: ۵۰) ره‌گشاست (نک: مطهری، ۱۳۶۸: ج ۴: ۵۵). در راه فلسفی نیز ضرورت ندارد مخلوقات و واقعیات موجود و محسوس مورد تفکر قرار گیرند، بلکه با نوعی محاسبه و تقسیم ذهنی و عقلی، وجود خداوند اثبات می‌شود (همو: ج ۴، ۵۷). از این رو پس از یقین به وجود خداوندی مدبر و حکیم، بیهوده بودن خلقت هستی نیز بی‌معنا خواهد بود:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾؛ (مؤمنون: ۱۱۵)
 آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما باز نمی‌گردید؟

بنابراین، جهان هستی دارای اهداف مشخص و ماندگاری است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۷۳) و برای تحقق اهداف خلقت، لازم است بنیان هستی بر نظام هدایت قرار داشته باشد:

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛ (طه: ۵۰)
 پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن‌چه را لازمهٔ آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است.

خداوند، انسان را هم از طریق هدایت تکوینی هدایت فرموده و فطرت انسان که بر اساس توحیدگرایی سامان یافته (صدوق، ۱۴۱۴: ۳۶) به عنوان حجتی ذاتی، هیچ‌گونه تخلفی در شناخت حق نخواهد داشت (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۳، ۱۵۰) و هم از طریق هدایت تشریحی (حدید: ۲۵) با برانگیختن انبیای الهی - که به عنوان سنتی الهی در میان تمامی بشر جریان داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۲۴۲) - و فرستادن کتب آسمانی - که محتوای آن‌ها با گذشت زمان و تکامل انسان‌ها کامل‌تر شد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ج ۲۳، ۳۷۱) - نظام هدایت خویش را برای انسان سامان داده است. امام زمان علیه السلام در این باره فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَلَا أَمْهَلَهُمْ سُدًى بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ
 أَبْصَارًا وَقُلُوبًا وَالْأَبَابَ ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ عليهم السلام مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ يَا مَعْرُوفِهِمْ بِطَاعَتِهِ وَ
 يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَيُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهِلُوا مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَدِينِهِمْ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ
 بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً وَبَيَّنَّ بَيْنَهُمْ وَبَيَّنَّ مَنْ بَعَثَهُمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي لَهُمْ عَلَيْهِمْ وَمَا آتَاهُمْ
 مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَالْبُرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَالآيَاتِ الْعَالِيَةِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۶۸)

خداوند متعال، خلق را بیهوده نیافریده و آنان را مهمل نگذاشته است، بلکه آنان را به قدرتش آفریده و برای آن‌ها گوش و چشم و دل و عقل قرار داده، آن‌گاه پیامبران را - که مژده‌دهنده و ترساننده هستند - به سویشان برانگیخت که به طاعتش دستور دهند و از

نافرمانی‌اش جلوگیری فرمایند و آنچه را از امر خداوند و دینشان نمی‌دانند، به آن‌ها بفهمانند و بر آنان کتاب فرستاد و به سویشان فرشتگانی برانگیخت تا آن‌ها میان خدا و پیامبران واسطه باشند، به واسطه تفضلی که برایشان روا داشته و دلایل آشکار و برهان‌های قاطع و آیات غالب که به ایشان داده است.

هدایت مستمر الهی که موجب بعثت انبیا شد، موجب نصب امام بعد از پیامبر ﷺ نیز می‌گردد (نک: خرازی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۶؛ آل یاسین، ۱۴۱۳: ۲۷۷). از این رو وجود امام، لازم است و از آن جا که سبب تحقق هدف خداوند از خلقت می‌شود، انتخاب آن بر خداوند واجب است (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲).

در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بر اهمیت وجود فرستاده الهی بر روی زمین در هر برهه زمانی تأکید شده است. امام عصر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُومُنَّ حُجَّةً إِلَّا ظَاهِرًا وَإِمَامًا مَعْمُورًا؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱)
 آیا نمی‌دانید که زمین هیچ‌گاه بدون حجت الهی باقی نخواهد ماند؛ چه آن حجت، امام ظاهر و آشکار باشد یا در پس پرده غیب.

همچنین جهل نسبت به مقام امام و معرفت صحیح نداشتن به آن را موجب خروج از اسلام (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۹) و گمراهی دانسته‌اند. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ فردی که منظور از جاهلیت در حدیث نبوی «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» را جويا شد، فرمود:

جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَضَلَالٌ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۷)
 مراد از جاهلیت، کفر، نفاق و گمراهی است.

افزون بر آیات و روایات، براهین عقلی متعددی مانند «حفظ شریعت» (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۳۳؛ علم الهدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۷۹)، «امتناع تسلسل» (همو، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۲۴)، «پیشوایی امام» (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۷۴)، «روی گردانی مردم از گناهکار» (طوسی، ۱۴۱۴: ۹۸)، «جانشینی پیامبر ﷺ» (حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۲) و «عدل خداوند» (حلی، ۱۴۰۴: ۱۵۰) بر وجوب جریان امامت و لزوم عصمت امام تأکید دارند که بررسی تمامی آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد و تنها به بیان مختصر برهان «فلسفه وجودی امام» - که به عنوان اولین برهان عقلی بر وجوب عصمت امام توسط شیخ صدوق اقامه شده است (فاریاب، ۱۳۹۰: ۱۶۸ - ۱۷۰) - اکتفا می‌شود. بر اساس برهان یادشده، برای استمرار دین الهی لازم است در هر عصر و دوران، کسی باشد که معانی صحیح خدشه‌ناپذیر قرآن و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بیان کند و لازمه چنین کسی، مصون بودن

از خطا و اشتباه است (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۳۳). بنابراین از آن جا که مردم در فهم حق، برداشت‌های متفاوت و گاه متناقضی دارند، لازم است فردی معصوم، آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر ﷺ را به روشنی تبیین کند (حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۵).

۲. رهیافت

به نظر می‌رسد در قالب سه دستاورد مبنایی، راهبردهای مورد بحث را غنای افزون تری می‌توان بخشید:

الف) جهان هستی و انسان، بر اساس هدایت مادی و معنوی الهی به سوی هدفی والا در حال پیشرفت و رشد هستند و هر انسان می‌تواند از هدایت الهی بهره‌مند شود. امام زمان ﷺ می‌فرماید:

إِن اسْتَرَشِدْتَ أُزِيدَتْ وَإِنْ طَلَبْتَ وَجَدْتَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۳۳۹)

اگر خواستار رشد و کمال معنوی باشی هدایت می‌شوی و اگر طلب کنی می‌یابی.

ب) واسطه هدایت الهی در عصر حاضر، امام زمان ﷺ است و هرگونه پوچ‌انگاری و رواج احساس بی‌یاوری و به حال خود رهاشدگی، معنایی نخواهد داشت؛ چرا که ایشان فرمود:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِمَذَكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْآوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَ عَلَيَّ انْتِيَابِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَا فَتٌ عَلَيَّكُمْ؛

(راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۹۰۳)

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود، گرفتاری‌ها به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند. از خدا بترسید و ما را در نجات دادن شما از فتنه‌هایی که شما را در بر گرفته است، پشتیبانی کنید.

ج) لازمه بهره‌مندی از عنایت آن حضرت - که به پیشرفت و کمال مادی و معنوی جوامع انسانی می‌انجامد - آن است که هر فرد بر اساس تأملی که در راهبردهای تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز کرده و شناختی که از استعدادها و توانمندی‌های خود دارد، نقش خود در زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت را به خوبی بشناسد و ایفا کند و از ناچیزانگاری نقش خود به شدت پرهیز داشته باشد. مقام معظم رهبری - مدظله العالی - می‌فرماید:

هر جا که قرار گرفته‌اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه کارها به شما متوجه است. (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی،

۱۳۷۰/۱۲/۵)

این فرمایش می‌تواند تأکیدی بر اهمیت یکایک نقش‌های افراد در نظام هدایت هستی در مسیر نیل به کمال و قرب الهی باشد که در زیرمجموعه آن، فرهنگ و تمدنی محقق شود که ظرفیت پذیرش کامل انوار الهی امامت امام زمان علیه السلام را ایجاد می‌کند.

ب) حکمت

۱. مبنا

هر انسان خردمندی که در آفرینش و نظم و هماهنگی موجود در آن تأمل کند، بر وجود خالقی حکیم اقرار خواهد داشت:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا...﴾؛ (آل عمران: ۱۹۱)

کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و در حالی که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند: پروردگارا! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای!

خداوند متعال در قرآن کریم، خود را در نود و پنج آیه (برای نمونه، نک: بقره: ۲۰۹؛ آل عمران: ۶؛ تغابن: ۱۸؛ تحریم: ۲) به حکیم بودن متصف کرده است.

در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز بر حکیم بودن خداوند متعال تأکید فراوانی شده است؛ برای نمونه امام علی علیه السلام فرمود:

فَظَهَرَتْ الْبَدَائِعُ الَّتِي أَحَدَّثْتُهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ
دَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً وَدَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ؛
(شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۵۷)

در آن چه آفریده، آثار ساختن و نشانه‌های حکمت او آشکار است، که هر یک از پدیده‌ها حجت و دلیلی بر وجود او هستند، گرچه برخی مخلوقات، به ظاهر ساکت‌اند، ولی بر تدبیر خداوندی گویا و اشاره آن‌ها بر آفریننده‌شان برپاست.

امام رضا علیه السلام نیز در دعای خود به حکمت الهی اشاره دارد:

سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَأَتَقَنَ مَا خَلَقَ بِحِكْمَتِهِ وَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ مَوْضِعَهُ
بِعِلْمِهِ؛ (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۳۷)

پاک و منزّه است خدایی که موجودات را با قدرتش خلق کرد و آن‌چه را که آفرید با حکمتش به یقین رساند و هر چیزی را با علم خود در جایگاه مناسبش قرار داد.

خداوندی که در تمامی امور حکیم است، مسئله غیبت امام زمان علیه السلام و زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت را نیز به اقتضای حکمت خود سامان بخشیده است. هرچند برخی از حکمت‌های غیبت برای انسان‌ها پوشیده است، اما می‌توان از سخنان اهل بیت علیهم السلام به برخی از حکمت‌های مذکور دست یافت. برای نمونه، امام علی علیه السلام مواردی چون در امان ماندن حضرت از بیعت با ستمگران، مشخص شدن گمراهان، ستم و ظلم مردم به خود و فرزندان علی علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۰۹ - ۱۱۳) را از جمله دلایل غیبت امام زمان علیه السلام بیان فرموده است.

می‌توان چنین نگرشی داشت که حکومت اسلامی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام محقق شد که جلوه‌های آن برای انسان نمایان و بشر از غیر آن بیزار شود و در زیر لوای این حکومت عدل، ابعاد مختلف مسائل اسلامی - اعم از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - در جامعه تحقق یابد؛ اما از سوی مردم برای چنین حکومت آمادگی وجود نداشت. اگر مردم آماده پذیرش حکومت اسلامی بودند، امام غایب نمی‌شد و به اجرای قانون الهی می‌پرداخت و حکومت عدل اسلامی، سراسر جهان را فرا می‌گرفت (اوسطی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

نکته بعدی که در این بخش لازم به یادآوری است، نقش عقل در تبیین و غنا‌افزایی راهبردهای مورد بحث است. در آموزه‌های فرهنگ زمینه‌ساز، عقل بسیار ارجمند است. در آیات متعددی از قرآن کریم به تعقل در مسائل مختلف فرمان داده شده (نک: نحل: ۱۲) و کسانی که نمی‌اندیشند نیز مورد توبیخ قرار گرفته‌اند (یونس: ۱۰۰) عقل از دیدگاه قرآن (روم: ۳۰)، فهمی است که با سلامت فطری و دوری از هواهای نفسانی به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۵۰). بدین‌رو، شرط لازم برای رسیدن به «عقل قرآنی»، تطهیر روح از آلودگی‌های نفسانی است و از این‌رو، حتی فیلسوفی که از این پاکی روح بهره‌ای نداشته باشد، از دیدگاه قرآن، عاقل به شمار نمی‌آید (مبینی، ۱۳۸۰: ۹۲).

بر اساس روایات نیز پایه دین بر عقل استوار شده (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۹۴) و بدون آن، دسترسی به دین نیز ناممکن است (همو). به وسیله عقل است که خداوند پرستش می‌شود و فیض دستیابی به بهشت به دست می‌آید (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۱) و درجات اهل بهشت نیز با میزان عقل افراد، مشخص خواهد شد (همو: ج ۱، ۵۴). بنابراین، میان دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با موازین عقلی، هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد (یوسفیان، ۱۳۸۳: ۲۲۳). البته باید توجه داشت که تنها می‌توان اصول و کلیات دین را با عقل تطبیق داد و شناخت کامل

دین راستین الهی و جزئیات آن، تنها از طریق وحی الهی ممکن است (بقره: ۱۵۱).

۲. رهیافت

به نظر می‌رسد می‌توان در قالب دو دستاورد مبنایی، بر تأثیر راهبردهای مورد بحث افزود: بیان استدلال عقلی و بیان حکمت‌های الهی دربارهٔ ضرورت وجود امام، برخی از دلایل غیبت و لزوم آماده‌سازی فردی و اجتماعی مورد اهتمام قرار گیرد. - از هرگونه تعارض نمایی عقل و دین در مسیر تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز و کم‌اهمیت جلوه دادن عقل اجتناب شود؛ هر چند باید بر محدود بودن معرفت عقلانی نیز تأکید کرد.

ج) رضایت

۱. مبنا

دست یافتن به آرامش را می‌توان از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های انسان معاصر دانست که بن‌مایهٔ آن، چگونگی دستیابی به رضایت در سطوح مختلف رابطه‌ای (با خدا، خود، دیگران و طبیعت) است. انسان در آموزه‌های وحیانی دارای فطرتی الهی است (روم: ۳۰) که با یاد خدا آرام می‌گیرد (رعد: ۲۸). انسانی که خداوند را توانا بر هر چیزی و دارندهٔ تمامی قدرت، ملک، عزت و هستی بداند (آل عمران: ۲۶)، تمام تلاش خویش را مصروف خواهد داشت که بتواند مطابق با اوامر الهی به اعمال خویش رنگ الهی بخشد (بقره: ۱۳۸) و به رضایت الهی دست یابد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * ... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ﴾؛ (بینه: ۷ - ۸)

[اما] کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات [خدا] هستند. ... [هم] خدا از آن‌ها خشنود است و [هم] آن‌ها از خدا خشنودند و این [مقام والا] برای کسی است که از پروردگارش بترسد!

بر اساس آیه یادشده، مهم‌ترین عامل دستیابی به رضایت الهی، رعایت تقوای الهی است که در آیات (برای مثال، حشر: ۱۸) و روایات (برای مثال، ورام، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۱۷) متعددی به لزوم اهتمام به آن تأکید شده است. همچنین در روایات دیگری، از اطاعت از اوامر الهی به عنوان عامل کسب رضایت الهی یاد شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

رَضِيَ اللَّهُ شِبْحَانَهُ مَقْرُونٌ بِطَاعَتِهِ؛ (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۱۸۲)

رضایت خدای سبحان با فرمان برداری از او همراه است.

از دیگر نکات قابل توجه آن است که به رغم تعبیرهای فوق‌العاده‌ای که از نعمت‌های بهشتی در قرآن کریم وجود دارد (برای نمونه، محمد: ۱۵) رضایت و خشنودی الهی، بالاتر و بالاتر از تمام نعمت‌های اخروی معرفی شده است (توبه: ۷۲).

مسئله دیگری که در این باره وجود دارد، تعارض میان رضایت خداوند و رضایت مردم است؛ بدین معنا که انسان در مسیر زندگی با مسائلی روبه‌رو می‌شود که رضایت مردم را بر رضایت خداوند ترجیح می‌دهد. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرموده است:

مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسَخِّطُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا وَمِنْ أَثَرِ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا يُغَضِبُ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَبَغَى كُلِّ بَاغٍ وَكَانَ اللَّهُ لَهُ نَاصِرًا وَظَهِيرًا؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۶۲)

کسی که رضایت مردم را بر اساس چیزی که موجب نارضایتی خداوند می‌شود طلب کند، موجب می‌شود مردم ستایش‌گر او، او را مذموم کنند و هرکس که اطاعت از خداوند را بر ناخرسندی مردم ترجیح دهد، خداوند او را از عداوت هر دشمن، حسادت هر حسود و تجاوز هر تجاوزگر مصون می‌دارد و برای او یاور و پشتیبان خواهد بود.

۲. رهیافت

به نظر می‌رسد می‌توان در قالب دو دستاورد مبنایی، بر تأثیر راهبردهای مورد بحث افزود: - مبنای رضایت در جهان هستی، عمل به اوامر الهی است که آرامش راستین را برای انسان به ارمغان می‌آورد. در تعارض میان رضایت افراد نیز تمامی مواردی که برخلاف رضایت الهی حاصل شود، مردود خواهد بود.

- از آن جا که دین الهی تنها با ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام محقق می‌شود، آماده‌سازی برای ظهور آن حضرت از جمله مواردی است که رضایت الهی را فراهم می‌آورد و جلب رضایت افرادی که درخواست‌های ایشان در تعارض با این مهم باشد، پذیرفتنی نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

برآیند مباحث مطرح شده در این نوشتار را می‌توان در قالب چند نکته بیان داشت:

هدف نوشتار حاضر آن بود که مبانی مشخصی را برای شیوه‌های روشنی که اهداف بلندمدت و برنامه‌های عمده عملی برای تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را معین می‌سازد، ارائه دهد.

فرهنگ زمینه‌ساز مجموعه‌ای از آموزه‌های بینشی (ناظر به عقاید و باورها)، گرایشی (ناظر

به ارزش‌ها) و کُنشی (ناظر به آداب، رسوم، الگوها و شیوه‌های عملی) برگرفته از قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای ایجاد زمینه‌های فردی و اجتماعی لازم جهت پذیرش حقیقی و محض ولایت امام زمان است و تمدن زمینه‌ساز، تجلی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری فرهنگ یادشده است که جلوه‌گر صلابت معنوی و اقتدار مادی جامعه منتظر ظهور خواهد بود.

به نظر می‌رسد می‌توان با تأملی در آموزه‌های فرهنگ زمینه‌ساز و تأملی در اوضاع کنون جهان به شاخصه‌هایی مبنایی برای تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز دست یافت. بر این اساس و با توجه به عمده پرسش‌های اساسی بشر در جهان معاصر - که درباره «انتخاب مسیر و راهنمایی راستین برای نیل به آرامش»، «میزان تطابق امور با موازین عقل» و «تعیین ملاک برای کسب رضایت» است - می‌توان سه شاخصه «هدایت»، «حکمت» و «رضایت» را پیشنهاد کرد.

در شاخصه «هدایت»، مبنای بر این بوده که جهان دارای مالکی مدبر و اهداف مشخصی است. انسان نیز بر اساس هدایت تکوینی و تشریحی خداوند به سوی اهداف خلقتش رهنمون شود و از آن‌جا که باید همواره واسطه‌ای الهی از نوع خود انسان، عهده‌دار هدایت بشریت به سوی خداوند باشد، امام زمان علیه السلام در عصر حاضر عهده‌دار این مهم است. رهیافت‌های آن نیز بیان‌گر آن خواهد بود که جهان هستی و انسان، بر اساس هدایت مادی و معنوی الهی به سوی هدفی والا در حال پیشرفت و رشد هستند و هر انسانی می‌تواند از هدایت الهی بهره‌مند شود. واسطه هدایت الهی در عصر حاضر، امام زمان علیه السلام است و هرگونه پوچ‌انگاری و رواج احساس بی‌یاوری و به حال خود رهاشدگی، معنایی نخواهد داشت. لازمه بهره‌مندی از عنایت آن حضرت - که به پیشرفت و کمال مادی و معنوی جوامع انسانی می‌انجامد - آن است که هر فردی نقش خود در زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت را به خوبی بشناسد و ایفا کند و از ناچیزانگاری نقش خود به شدت پرهیز داشته باشد.

در شاخصه «حکمت»، مبنای بر آن است که خداوندی که در تمامی امور حکیم است، مسئله غیبت امام زمان علیه السلام و زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت را نیز به اقتضای حکمت خود سامان بخشیده است. بیان استدلال عقلی و بیان حکمت‌های الهی درباره ضرورت وجود امام، برخی از دلایل غیبت و لزوم آماده‌سازی فردی و اجتماعی و اجتناب از هرگونه تعارض‌نمایی عقل و دین در مسیر تحقق فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز و پرهیز از کم‌اهمیت جلوه دادن عقل از جمله

رہیافت‌های این بخش است.

در شاخصه «رضایت»، مینا بر این است که انسانی که بر مالکیت، تدبیر و قدرت الهی معتقد باشد، تمام تلاش خویش را مصروف خواهد داشت که بتواند اوامر الهی را اجرا کند تا به رضایت الهی دست یابد. همچنین از جمله رهیافت‌ها این خواهد بود که مبنای رضایت در جهان هستی، اوامر الهی است که آرامش را برای انسان به ارمغان می‌آورد. در تعارض میان رضایت افراد نیز تمامی مواردی که برخلاف رضایت الهی حاصل شود، مردود خواهد بود. آماده‌سازی برای ظهور از جمله مواردی است که موجب کسب رضایت الهی خواهد شد و جلب رضایت افرادی که درخواست‌های ایشان در تعارض با این مهم باشد، پذیرفتنی نیست.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *إقبال الأعمال*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، تصحیح: ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر، قم، دار الذخائر.
- اوسطی، حسین (۱۳۸۶ش)، *دوازده گفتار درباره حضرت مهدی علیه السلام*، تهران، نشر مشعر.
- آل یاسین، محمد حسن (۱۴۱۳ق)، *أصول الدین*، قم، مؤسسه آل یاسین.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: www.khamenei.ir
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ شیعه*، قم، زمزم هدایت، چاپ دوم.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۴ق)، *تقریب المعارف*، قم، انتشارات الهادی.
- حلبی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳ش)، *أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت*، تحقیق: محمد نجمی زنجانی، قم، الشریف الرضی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ چهارم.
- خانی مقدم، مهیار؛ محمدتقی دیاری بیدگلی (بهار ۱۳۹۳ش)، «از خداانگاری اهل بیت علیهم السلام تا خداباوری نظام‌مند»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *علوم حدیث*، ش ۷۱، قم، مؤسسه دارالحدیث.
- خرازی، سید محسن (۱۴۱۷ق)، *بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ چهارم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائح*، تصحیح: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- سعیدی روشن، محمدباقر (بهار و تابستان ۱۳۹۳ش)، «شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس

- آموزه‌های قرآن کریم»، فصل نامه علمی - پژوهشی آموزه‌های قرآنی، ش ۱۹، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم، هجرت.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
- _____ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش)، تلخیص الشافی، تحقیق: حسین بحر العلوم، قم، انتشارات المحبین.
- _____ (۱۴۱۱ق)، الغیبة، تصحیح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية.
- _____ (۱۴۱۴ق)، الأملی، تصحیح: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- ۴۷ - علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، دار القرآن الکریم.
- _____ (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الإمامة، تحقیق: سید عبدالزهرا حسینی، تهران، مؤسسة الصادق علیه السلام، چاپ دوم.

- فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۰ش)، *عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فرهیخته، شمس‌الدین (۱۳۷۷ش)، *فرهنگ فرهیخته*، تهران، زرین.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- گروه نویسندگان (۱۳۷۶ش)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، مازیار.
- گروه نویسندگان (آذر و دی ۱۳۸۶ش)، «مفهوم و فرایند راهبرد»، فصل‌نامه *نگرش راهبردی*، ش ۸۵ و ۸۶، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مبینی، محمدعلی (آذر ۱۳۸۰ش)، «عقل در قرآن»، *مجله معرفت*، ش ۴۸، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶ش)، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، ترجمه: حسین علی‌عربی و محمد مهدی نادری قمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق - الف)، *الإفصاح فی الإمامة*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - ب)، *الجمال*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ پنجم.
- ورام، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *مجموعه وزام*، قم، مکتبه فقیه.
- یوسفیان، حسن (۱۳۸۳ش)، *عقل و وحی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۷

فصل نامه علمی- ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

مدیریت امام زمان علیه السلام؛ از نفی تا اثبات

نصرت الله آیتی*

چکیده

آیا امام مهدی علیه السلام عالم را مدیریت می‌کند؟ در نوشتار پیش رو این فرضیه تأیید می‌شود که به جز شأن هدایت معنوی که غیبت و حضور امام در آن نقشی ندارد و همیشه برقرار است، سایر شئون امام در عصر غیبت به دلیل پنهان‌زیستی تنزل می‌یابد و در عرصه‌ای محدودتر و با شعاعی کم‌فروغ‌تر توسط فقها انجام می‌پذیرد. بنابراین، مدیریت امام مهدی علیه السلام بر عالم، اثبات‌شدنی نیست. از سوی دیگر، اگر مراد از مدیریت عالم توسط آن حضرت، نقشی باشد که امام از جهت وساطت فیض بر عهده دارد - گرچه مدیریت به این معنا قابل اثبات است - اما مدیریت به این معنا که آن حضرت برای مدیریت حوادث عالم به صورت مطلوب خود اراده‌ای ویژه اعمال می‌کند و خود اسباب و شرایط را برای تحقق آن فراهم می‌نماید و با دخالت مستقیم خود بر اراده‌های انسانی - که چه بسا وجود آن‌ها مانع تحقق رخداد مورد نظر می‌شد - غلبه کند و آن‌ها را به سمت و سوی مورد نظر خود جهت دهد، قابل اثبات نیست.

واژگان کلیدی

امام مهدی، مدیریت امام زمان علیه السلام، شئون امام، واسطه فیض.

* استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

مقدمه

سیاست‌زدگی همچنان که مانع فهم درست بسیاری از مقولات اجتماعی و فرهنگی است، مانع تلقی درست از مفاهیم دینی نیز هست. از همین رو هنگامی که مفهومی دینی در فضای سیاست زده شده به کار می‌رود، سایه منافع حزبی بر آن سنگینی می‌کند و حب و بغض‌های ناشی از تمایلات حزبی، افراد جامعه و بلکه گاه حتی اندیشمندان را نیز از فهم درست آن مفهوم بازمی‌دارد. در چنین فضایی حتی آنان که تفسیری درست و مستند به منابع دینی ارائه می‌دهند نیز در انظار دیگران، به جانبداری از یک جناح متهم می‌شوند. از این رو شاید یکی از راه‌های چیره شدن بر مشکل، ارائه تحلیل به هنگام فرونشستن غبار سیاست‌زدگی و فروخوابیدن التهابات ناشی از تمایلات حزبی باشد.

مفهوم مدیریت امام زمان بر عالم، از جمله این مفاهیم بود که سال‌ها پیش در مقطعی کوتاه در ادبیات سیاسی، حضوری پررنگ داشت و از آن تفاسیر مختلفی ارائه شد؛ تفاسیری که گاه بیش از آن که مبتنی بر مبانی دینی باشد، از انگیزه‌های سیاسی سرچشمه می‌گرفت و حتی آن تفاسیری که می‌کوشید مبتنی بر مبانی دینی باشد با انگ سیاست‌زدگی از گردونه خارج می‌شد.

آن چه پیش رو دارید، تأملی در مفهوم و چیستی مدیریت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت است که در همان سال‌ها به رشته تحریر درآمد؛ اما انتشار آن به عمد به تأخیر افتاد، بلکه با فاصله گرفتن از التهابات سیاسی آن دوران با نگاهی منصفانه بدان نگریسته شود.

مدیریت امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت

ادعای مدیریت رخدادهای عالم توسط امام مهدی علیه السلام اظهار نظر درباره یکی از معارف دینی است و به صورت طبیعی برای راستی‌آزمایی چنین ادعایی، راهی جز عرضه آن بر مبانی دینی وجود ندارد؛ در حالی که از مبانی و پیش‌فرض‌های این ادعا تبیینی روشن صورت نگرفته و حدود و ثغور آن به روشنی بیان نشده است. این ابهام در مبانی و شفاف نبودن ابعاد و جوانب مسئله می‌تواند زمینه‌ساز طرح ادعاهای بی‌اساس و انتساب امور غیرواقعی به امام زمان علیه السلام شود. از این رو ضروری است درباره میزان صحت و سقم این ادعا و دعاوی امثال آن براساس مبانی و معیارهای دینی تحقیق جامعی صورت پذیرد.

این پرسش که آیا امام مهدی در عصر غیبت رخدادهای عالم را مدیریت می‌کند یا خیر،

ریشه در این پرسش اساسی تر دارد که آن حضرت در دوران غیبت چه می کند و اقدامات و فعالیت های آن حضرت در این دوران چیست؟ حل این پرسش نیز در گرو پاسخ به این پرسش ریشه ای تر است که مسئولیت ها و تکالیفی که در این دوران بر عهده امام است چیست؟

به نظر می رسد پاسخ پرسش اخیر را باید در بحث از فلسفه امامت جست و جو کرد. اگر بتوانیم بر اساس مبانی عقلی و نقلی به تصویرروشنی از فلسفه امامت دست یابیم و به این پرسش پاسخ دهیم که اساساً امام برای انجام چه مهمی به امامت منصوب شده است و چه تکالیف و مسئولیت هایی از ناحیه امامت متوجه اوست. در پرتو آن اقدامات و فعالیت های امام را نیز می توانیم شناسایی کنیم و در نتیجه می توانیم درباره مدیریت امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت قضاوت نماییم؛ چرا که به صورت منطقی وقتی امامت برای اهدافی باشد و مسئولیت هایی از ناحیه امامت بر عهده امام باشد، از آن جا که امام در انجام مسئولیت های برآمده از امامت خودکوتاهی نمی کند و اقدامات او در چارچوب مسئولیت هایی است که بر عهده دارد، در نتیجه می توان از این طریق اقدامات امام را شناسایی کرد. آن چه در ادامه می آید مروری است بر اهداف امامت و مسئولیت های امام که در چند اصل بیان می شود.

وظایف امام

اصل اول: وظایف امام در شرایط طبیعی

در این باره که اهداف امامت چیست و امام به صورت طبیعی و در زمانی که شرایط خاص او را به اتخاذ سیاست های ویژه مجبور نکند چه وظایفی بر عهده دارد، میان مذاهب مختلف اسلامی - به رغم اشتراک نظر در پاره ای از مسائل - اختلاف نظر معتنا بهی نیز وجود دارد که تفصیل آن را باید در کتاب های کلامی جست و جو کرد. آن چه در این جا مورد نظر است، تبیین باور مذهب تشیع درباره فلسفه امامت است. با مراجعه به کتاب هایی که متکلمان شیعه در این باره نگاشته اند، می توان به این موارد به عنوان فلسفه امامت دست یافت.

۱. حفظ نظام اجتماعی مسلمانان (حلی، ۱۴۰۵: ۸)؛

۲. برقراری عدالت اجتماعی (همو)؛

۳. انجام تکالیف اجتماعی (همو: ۷)؛

۴. اجرای حدود الهی (همو: ۸)؛

۵. حفظ شریعت (حمصی، بی تا: ج ۲، ۲۶۱)؛

۶. بیان تفصیل شریعت (همو: ۲۵۶).

علامه طباطبایی معتقد است مسئولیت‌های امامت را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. مسئولیت امام در زمامداری و حاکمیت جامعه اسلامی؛

۲. مسئولیت امام در بیان معارف و احکام اسلامی؛

۳. مسئولیت امام در رهبری و ارشاد حیات معنوی انسان‌ها.

سید محمد صدر در این باره چنین می‌نویسد:

طبق آموزه‌های اسلامی وظیفه امام به هنگام ظهور و در صورت فقدان مانع به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱. بر عهده گرفتن ریاست دولت و رهبری امت، بدین معنا که طرح کامل و جامع عدالت اسلامی را در روی زمین اجرا کند و عالی‌ترین مراتب رهبری جامعه را برای انجام این کار به عهده گیرد؛

۲. دعوت اسلامی به معنای داخل کردن جامعه کفر به اسلام یا با جنگ یا با صلح و یا با غیر آن؛

۳. پاسداری از جامعه اسلامی در مقابل جنگ خارجی و دفاع از حریم اسلام با جان و مال؛

۴. نگهداری از جامعه اسلامی در برابر انحراف و شیوع فساد و تباهی در عقیده و رفتار از طریق راهنمایی شایسته و امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ تعالیم اسلام.

انجام وظایف چهارگانه یادشده به طور مطلق در هر مکان و زمانی واجب است و بر امام و امت واجب است که نهایت تلاش خود را برای انجام آن به کار گیرند.

۵. دادرسی درماندگان و مظلومان و مدد رسانی به گرفتاران. این وظیفه‌ای همگانی است و اختصاصی به امام ندارد و هر مسلمانی مأمور به انجام آن است. (صدر، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۶)

به نظر می‌رسد آن چه سید محمد صدر به عنوان وظیفه پنجم امام برشمرده است، بدون مسامحه نباشد؛ چرا که مقصود از وظایف امام، آن دسته از وظایفی است که بر عهده امام - از آن جهت که امام است - نهاده شده. بنابراین اگر مقصود از دادرسی درماندگان و مدد رسانی گرفتاران، سطح عالی آن - که از شئون امام مسلمین است - باشد، در این صورت این سخن که این وظیفه، وظیفه همگانی است درست نیست و اگر مقصود، سطح عادی آن است که از دست هر کس به فراخور موقعیت و امکاناتش برمی‌آید، در این صورت، این وظیفه از وظایف امام از آن جهت که امام است نیست؛ بلکه از وظایف امام از این جهت که یک مسلمان است به شمار می‌آید. بنابراین برشمردن آن از مسئولیت‌های امام درست نیست و به همین دلیل در میان وظایف امام، وظایفی چون نمازگذازدن و روزه گرفتن و... گنجانده نمی‌شود.

به هر تقدیر به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعبیر در بیان شئون امام، تعبیر علامه طباطبایی است که با بیانی مختصر و جامع به همه شئون امام اشاره کرده است و آنچه دیگران در این باره گفته‌اند را می‌توان به سه دسته مورد نظر علامه طباطبایی بازگرداند. آن چه گذشت، ضابطه‌ای بود که درباره تمامی پیشوایان معصوم صدق می‌کند و طبیعتاً امام مهدی علیه السلام نیز از آن مستثنی نیست.

اصل دوم: وظایف امام در شرایط فشار و خفقان

آنچه به عنوان مسئولیت‌های امامت به عنوان اصل اول بیان شد، ناظر به شئون امام، فارغ از شرایط و اقتضائاتی است که ممکن است احیاناً پیش بیاید و انجام همه یا برخی از آن‌ها را از عهده امام ساقط کند. دومین اصل مبتنی بر ضابطه‌ای است که ریشه در آموزه‌های دینی و پیش از آن ریشه در عقل دارد که بر اساس آن تکلیف بما لایطاق قبیح است و آدمی تنها موظف به انجام وظایفی است که انجام آن از عهده او برمی‌آید. بر اساس این ضابطه عهده‌داری مسئولیت‌هایی که پیش از این بر شمرده شد، تنها زمانی بر امام معصوم واجب می‌شود که امکان انجام آن برای امام فراهم باشد و در صورت فقدان شرایط و بسترهای لازم برای هر یک از وظایف یادشده، انجام آن مسئولیت از عهده امام تا زمان فراهم شدن شرایط برداشته خواهد شد.

البته از این نکته نیز نباید غفلت کرد که اولاً ساقط شدن تکالیف یادشده با این‌که امام موظف باشد تمام تلاش خود را به کار گیرد تا این‌که - هرچند در درازمدت - زمینه‌های تحقق شئون امامت را فراهم کند منافاتی ندارد. بنابراین برای مثال، اگر از امام صادق علیه السلام در مقطعی خاص، مسئولیت حاکمیت بر مسلمین به دلیل فقدان شرایط ساقط بود، این به این معنا نبود که آن حضرت نسبت به اقداماتی که - هرچند در درازمدت - ممکن بود به حاکمیت امام بینجامد، وظیفه نداشته باشد و ثانیاً طبق قاعده «المیسور لایترک بالمعسور» تنها آن بخش از تکالیف یادشده از عهده امام ساقط می‌شود که امام بر انجام آن قدرت نداشته باشد؛ به این معنا که اگر شرایط برای انجام سطح عالی یک تکلیف برای امام فراهم نباشد، اما همان تکلیف را بتواند در سطحی نازل‌تر و در گستره‌ای محدودتر به انجام رساند، انجام همان حد از مسئولیت بر امام واجب خواهد بود.

پرسشی که در این جا شکل می‌گیرد این است که با توجه به دومین اصل یادشده، کدام یک از مسئولیت‌های امامت از عهده امامانی که در عصر فشار و خفقان زندگی می‌کردند برداشته

شده بود و انجام کدام یک از مسئولیت‌ها در عصر خفقان برای ائمه میسر بود؟ بر اساس آن چه از علامه طباطبایی نقل شد، امام سه مسئولیت مهم دارد: مسئولیت زمامداری و حاکمیت جامعه اسلامی، مسئولیت بیان معارف و احکام اسلامی و مسئولیت رهبری و ارشاد حیات معنوی انسان‌ها. از میان سه مسئولیت یادشده، مسئولیت هدایت باطنی جنبه ملکوتی دارد و رفتاری ظاهری و مربوط به جنبه مادی امام نیست. از این رو در وسعت یا ضیق بودن و یا حاضر و غایب بودن امام در انجام آن تأثیرگذار نیست. بنابراین امام در هر شرایط و موقعیت، توانایی انجام آن را دارد. از این رو این مسئولیت هرگز از عهده امام برداشته نمی‌شود و امام در هر موقعیتی آن را به انجام می‌رساند.

دومین مسئولیت امام - که حفظ و بیان احکام و معارف اسلامی است - نیز لزوماً مشروط به برخورداری امام از قدرت سیاسی و عهده‌داری حاکمیت ظاهری جامعه اسلامی نیست. از این رو غیر از امام مهدی علیه السلام که به دلیل غیبت وضعیتی متفاوت دارد، سایر امامان معصوم علیهم السلام به رغم فشار و خفقان عصر خود در حد ممکن به انجام آن اقدام می‌کردند. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که انجام این مسئولیت نیز خود منوط به امکان انجام آن یا نبود مصلحت مهم‌تر در ترک آن است. در نتیجه اگر انجام این وظیفه به هر دلیلی میسر نشد یا مصلحتی مهم‌تر همچون رعایت تقیه و امثال آن مقتضی ترک آن بود، باز وجوب انجام آن از عهده امام برداشته خواهد شد.

سومین وظیفه امام، حاکمیت و زمامداری جامعه اسلامی است که طبیعتاً در شرایط خفقان و فشار به دلیل فقدان زمینه‌های لازم امکان آن برای بسیاری از ائمه علیهم السلام فراهم نبود. بنابراین به رغم این که بر اساس اصل نخست زمامداری بر مسلمین از مسئولیت‌های امام است، همه پیشوایان معصوم اقدام به تشکیل حکومت نکردند.

سید محمد صدر معتقد است امامان معصوم علیهم السلام در زمانی که از سوی حاکمان ستمگر تحت فشار و مراقبت شدید بودند، وظیفه‌ای متفاوت از سایر وظایف بر عهده داشتند. وی پس از بیان چهار مسئولیت نخست از پنج مسئولیت پیش‌گفته چنین می‌نویسد:

این وظیفه مخصوص حالتی است که امام نتواند چهار وظیفه گذشته را به انجام رساند؛ مانند وقتی که در جامعه منحرفی زندگی می‌کند که او را کنار گذاشته و تحت نظر دارند و دست او را از انجام فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی کوتاه کرده‌اند؛ چنان که ائمه ما عموماً در چنین حالتی زندگی می‌کردند. پس در چنین شرایطی وظیفه غالبی امام، محافظت از

شیعیان و دوستان خود است و نیز نظارت بر روابط اجتماعی آنان با سایر مردم و آموختن هر چه بهتر تعالیم اسلامی و پیاده کردن احکام اسلامی توسط آنان. بله، اگر امام توانست برای برپایی برخی از تعالیم اسلامی به طور گسترده، راهی پیدا کند و مانعی برای انجام این کار نبود، لازم است به انجام آن اهتمام ورزد و محدوده این عمل از حدود پیروانش فراتر رفته و تمام کشورهای اسلامی را دربر می‌گیرد. (همو: ۴۶)

به نظر می‌رسد آن‌چه آیت‌الله سید محمد صدر به عنوان وظیفه‌ای مستقل از وظایف دیگر و به عنوان وظیفه‌ای ویژه برای دوران خفقان برشمرده، وظیفه‌ای مستقل از وظایف پیشین نیست؛ به این معنا که در شرایطی که امام مقبولیت عام پیدا کرده، موفق به تشکیل حکومت می‌شود، چتر حمایتی او بر سر همه شهروندان گسترده خواهد شد و امام موظف به حمایت مادی و معنوی از همه آحاد جامعه خواهد بود. اما در صورتی که امام در میان اکثریت جامعه مقبولیت نداشته باشد و در نتیجه امکان تشکیل حکومت برایش مهیا نباشد، به صورت طبیعی در میان همان بخش از جامعه که مقبولیت دارد و به تعبیر دیگر به امامت او اعتقاد دارند سخن او نافذ خواهد بود و می‌تواند رسالت خود را به انجام رساند. بنابراین به صورت طبیعی آن مسئولیت ابتدایی (تشکیل حکومت و عهده‌داری شئون جامعه) بر اساس اصل دوم و با توجه به قاعده «المیسور لایترک بالمعسور» به دلیل عدم امکان به مسئولیت عهده‌داری بخشی از جامعه تقلیل می‌یابد و البته روشن است که همچنان که اصل تشکیل حکومت و اداره شئون آن مشروط به امکان است، مدیریت شئون برخی از افراد آن نیز منوط به امکان است؛ همچنان که اگر امام توانست در بخشی دیگر از جامعه که از شیعیان و موالیان ایشان نیستند نقش آفرینی کند، به دلیل اصل اول، انجام آن بر امام واجب خواهد بود.

اصل سوم: شرایط ویژه امام مهدی علیه السلام و الزامات آن

آن‌چه گذشت، اصولی مربوط به تمامی امامان معصوم علیهم السلام بودند؛ اما در این میان امام مهدی علیه السلام به دلیل داشتن شرایط ویژه، از وضعیتی خاص برخوردار است. آن‌چه آن حضرت را با سایر امامان معصوم علیهم السلام متفاوت کرده، دو نکته است: اول غیبت ایشان و دوم مسئولیت آن حضرت برای برپایی حکومت عدل جهانی.

سید محمد صدر در این باره چنین می‌نویسد:

اما امام مهدی؛ ایشان برای برپا داشتن دولت حق در روز موعود ذخیره شده است و این از بزرگ‌ترین اهداف الهی است که با آفرینش بشر مرتبط است. و از ضوابط عمومی و از جمله

ضابطه معجزات دانسته‌ایم که اهداف بزرگی الهی بر هر چیزی مقدم است و تحقق آن اهداف بر وجود و عدم هر چیزی متوقف باشد، آن چیز موجود یا معدوم خواهد شد؛ چه از امور تکوینی باشد و چه از امور تشریحی.

حال وقتی به این هدف مهم - که امام مهدی علیه السلام برای آن ذخیره شده - بنگریم، می‌بینیم آن هدف مهم متوقف بر انجام چند امر است؛ مانند وجود و غیبت آن حضرت و معجزه‌ای که متکفل طول عمر ایشان است و معجزه‌ای که گاه باعث پنهان ماندن ایشان برای حفظ جان ایشان از خطرات است؛ چنان‌که از سوی دیگر، اموری هست که تحقق روز موعود متوقف بر نبود آن‌هاست؛ از جمله در زمینه احکام هر گونه حکم شرعی که انجام آن با حفظ و غیبت امام منافات داشته باشد، از عهده آن حضرت ساقط است و انجام آن بر امام واجب نیست؛ ولی احکام شرعی‌ای که با این هدف مهم منافات نداشته باشد - چه احکام شخصی مثل نماز و روزه و چه احکام عمومی مانند امر به معروف و نهی از منکر - دلیلی بر ساقط شدنشان نیست، بلکه انجام آن بر حضرت واجب است؛ زیرا طبق فرض، آن حضرت توانایی انجام آن را دارد و انجام آن با غیبت و هدف ایشان منافات ندارد. (همو: ۴۶-۴۷)

بر این اساس، از میان این مسئولیت‌های پیش‌گفته، وظیفه زمامداری بر مسلمین و ملزومات آن همچون اجرای حدود، مدیریت امور اجتماعی همچون جنگ، گسترش عدالت و... به این دلیل که آن حضرت در پس پرده غیبت به سر می‌برد، ساقط است؛ همچنان که وظیفه بیان معارف و احکام اسلامی به صورت طبیعی آن - که شکلی عمومی و گسترده دارد و شامل عموم مردم می‌شود - نیز به دلیل منافات داشتن با شرایط غیبت از عهده ایشان برداشته شده است. در تکمیل آن چه گذشت، تذکر دو نکته ضروری است:

۱. اگر امام مهدی علیه السلام مأمور به تشکیل حکومت، ظلم‌ستیزی، عدالت‌گستری و... در سطح عالی آن نیست، به این دلیل است که در شرایط غیبت، امکان این امر برایش فراهم نیست و البته غیبت، وضعیتی ناخواسته است که بشر با سوء اختیار خود بر امام مهدی علیه السلام تحمیل کرده است؛ وگرنه خداوند سبحان به مقتضای لطفش امام را به بشر عرضه کرده است و از سوی دیگر، امام مهدی علیه السلام نیز همواره مہیای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی مربوط به امامت است. اگر با این وجود، آن حضرت از پس پرده غیبت بیرون نیامده و مسئولیت‌های امامت را به صورت کامل بر عهده نمی‌گیرد، به این دلیل است که بشر آماده ظهور نشده است. بنابراین از این که آن حضرت عهده‌دار برخی از وظایف امامت نمی‌شود، اشکالی متوجه آن جناب نیست.

سید مرتضیٰ ضمن اشاره به مطلب پیش‌گفته، در پاسخ این پرسش که اگر با غیبت امام مصلحتی که بر او مترتب است از مکلفان ساقط می‌شود، میان چنین وضعیتی و وضعیتی که در آن اصلاً امامی وجود ندارد، چه تفاوتی هست می‌نویسد:

این چنین نیست که اگر امام غایب شد و به سبب آن، منافع مترتب بر او فوت گردید، غیبت او و نبودش یکسان باشد؛ چرا که اگر امام به دلیل خوفی که از سوی ستمگران متوجه او شده و اجباری که به غیبت و پنهان‌زیستی از جانب آنان ایجاد شده، در این صورت فوت شدن مصلحت از سوی همان ستمگران است و آنان خود مانع بهره‌بردن از امام هستند.^۱ (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۱۴۴ - ۱۴۵)

۲. مکلف نبودن امام مهدی علیه السلام نسبت به انجام وظایف یادشده به معنای سلب مسئولیت کلی از آن حضرت در این باره نیست؛ چرا که نسبت امام و جامعه‌ای که شرایط را برای ظهور آن حضرت فراهم نکرده، نسبت معلم و شاگردانی است که از درس و مدرسه فراری هستند و امام غایب به سان معلمی است که برای تعلیم به مکانی می‌رود و به دلیل فقدان کلاس یا فراری بودن کودکان از درس و مدرسه و امثال آن، شرایط را برای تعلیم فراهم نمی‌بیند. چنین معلمی اگر واقعاً شور تعلیم و عشق تربیت داشته باشد، در برابر سختی‌ها زانو نمی‌زند و می‌کوشد شرایط را برای تعلیم و تربیت و آشتی دادن کودکان با مدرسه فراهم کند. این طبیعی‌ترین واکنش معلمی دل‌سوز در برابر شرایط پیش آمده است. روشن است که دغدغه امام برای اهداف الهی خود از دغدغه‌های یک معلم دل‌سوز کمتر نیست. بنابراین امام غایب نیز به صورت طبیعی خواهد کوشید شرایط را برای ایجاد فضایی مهیا کند که در آن فضا بتواند شئون امامت - یعنی زمامداری، تعلیم و رهبری معنوی امت - را به صورت تمام اجرا کند. مقصود از فضایی که امام می‌تواند در آن به اهدافش برسد، فضای ظهور و تشکیل حکومت جهانی است. امام در صورتی می‌تواند به همه آرمان‌هایش نایل شود و تمام شئون امامتش فعلیت پیدا کند که ظهور کرده و حکومتی جهانی تشکیل دهد. بنابراین، هدف امام تحقق ظهور و تشکیل حکومت جهانی است و آن حضرت با تمام قوا می‌کوشد بسترهای تحقق این مهم را فراهم آورد. از این رو ساقط شدن برخی از مسئولیت‌های امامت از امام مهدی علیه السلام به معنای عدم وجوب فعلی اقدام به آن

۱. فیقال له: لیس یجب إذا لم یظهر الإمام ففات النفع به أن یکون الحال عند عدم ظهوره كالحال عند عدم عینه، لأنه إذا لم یظهر لإخافة الظالمین لا ولأنهم أحووه إلى الغیبة والاستتار كانت الحجة فی فوت المصلحة به علیهم، فکانوا هم المانعین أنفسهم من الانتفاع به ...

وظیفه است و این مسئله با وجوب انجام اقداماتی که حتی در درازمدت موجب فعلیت یافتن تمام شئون امام می‌شود منافاتی ندارد.

اصل چهارم: امام مهدی علیه السلام در چهره واقعی یا در چهره شخصیتی ناشناخته

آن چه درباره سقوط تکالیف مربوط به امامت از امام مهدی علیه السلام بیان شد، در فرضی است که آن حضرت بخواهد به عنوان امام مهدی علیه السلام در میان جامعه وظایف امامت را به انجام رساند و روشن است که انجام این امور با غیبت آن حضرت منافات دارد. فرض دیگری که در این باره وجود دارد این است که آن حضرت به صورت ناشناخته و به عنوان یک فرد عادی به فعالیت در جامعه بپردازد. سید محمد صدر در این باره می‌نویسد:

رفتاری که متصور است از امام مهدی علیه السلام صادر شود دو گونه است: رفتاری که از آن حضرت با عنوان حقیقی حضرت صادر می‌شود، به صورتی که و لو پس از تمام شدن آن عمل بتوان آن را به حضرت نسبت داد و رفتاری که از آن حضرت صادر می‌شود، در حالی که مجهول الحقیقه هستند و در جامعه به عنوان یک فرد عادی و با شخصیتی ثانوی و با نامی دیگر و با شغل و مکانی که جلب توجه نمی‌کند زندگی می‌کند، اما اقدام امام با عنوان حقیقی خود به اجرای تکالیف اسلامی پیش‌گفته حالش همان است که گفته شد و توضیح داده شد که ممکن نیست امام مهدی علیه السلام شرعاً مکلف به انجام این تکالیف باشد، مگر اقداماتی که مرتبط با دو قسم اخیر از تکالیف امام باشد - یکم. محافظت از شیعیان و دوستان خود و نیز نظارت بر روابط اجتماعی آنان با سایر مردم و آموختن هرچه بهتر تعالیم اسلامی و پیاده کردن احکام اسلامی توسط آنان؛ دوم. دستگیری از بیچارگان و کمک به درماندگان - و گزارش‌هایی که از ملاقات با آن حضرت در عصر غیبت کبریا وجود دارد، بر آن دلالت دارند؛ چرا که چنین اقداماتی با هدف امام و غیبت ایشان تعارض ندارد. اما شکل دوم رفتار امام مهدی علیه السلام یعنی رفتار امام به عنوان یک فرد عادی جامعه دلیلی بر نفی آن نیست، بلکه می‌توانیم بر وجود آن استدلال کنیم و همین مقدار برای استدلال کافی است که برای آن حضرت امکان انجام چنین رفتارهایی وجود دارد، بدون این‌که با غیبت آن حضرت و مخفی ماندن هویتش منافاتی داشته باشد. بنابراین مانند هر مسلمان دیگر، بر ایشان واجب است که به هر کاری که به مصلحت اسلام است اقدام نمایند و آن حضرت به اطاعت از احکام اسلام سزاوارتر است. از این رو نمی‌توانیم آن حضرت را تصور کنیم، مگر این‌که در حال انجام یکی از تکالیف پیش‌گفته است؛ مانند هدایت شخص یا جماعتی از کفر به اسلام یا از انحراف به راستی یا از ظلم به عدالت و یا قرار دادن موانعی در برابر ظلمی که در جامعه علیه اسلام و مسلمین عموماً یا شیعه به صورت خاص وجود دارد و امثال این اقدامات. و نمی‌دانیم حال جامعه اسلامی چه خواهد

شد اگر امام لطفش را دریغ کرده و از اقداماتش دست کشیده بود؟ افزون بر این که پشت سر در هر عمل خیر عام المنفعه‌ای یا سنت اجتماعی نیکویی یا اندیشه اسلامی جدیدی و... احتمال نقش‌آفرینی دستانی را می‌دهیم که از سوی امام مهدی عجله الله فرجه به حرکت افتاده یا آن حضرت کسی بوده که بذران را در سینه یا رفتار شخص یا جماعتی پاشیده، به صورتی که به اذن پروردگارش در هر زمان به بار می‌نشینند و هیچ دلیلی بر نفی این احتمال نیست. (صدر، ۱۳۸۳: ۴۹ - ۵۰)

بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که انجام مسئولیت‌هایی همچون زمامداری جامعه مسلمین و بیان معارف و احکام اسلامی که از شئون امامت است، از آن جا که با غیبت امام مهدی تعارض دارد، از آن حضرت ساقط است؛ اما انجام مسئولیت‌های دینی که انجام آن مستلزم انکشاف هویت امام نباشد بر امام واجب است و امام نسبت به آن اهتمام خواهد داشت.

تعطیلی وظایف امامت یا تنزل آن

همان‌طور که در سخنان سید محمد صدر به صراحت آمده بود، شرایط خاص دوران غیبت باعث تعطیلی بسیاری از مسئولیت‌های امامت می‌شوند و امام نسبت به بسیاری از این مسئولیت‌ها تکلیفی بر عهده ندارد. به نظر می‌رسد دیدگاه یادشده که به تعطیلی برخی از مسئولیت‌های امامت حکم می‌کند را بتوان با توضیحاتی تکمیل کرد و به دیدگاه تنزل مسئولیت‌ها ارتقا داد. توضیح این‌که شاید بتوان از حدیث معروف پیامبر گرامی اسلام ص که در آن، امام مهدی عجله الله فرجه به خورشید پشت ابر تشبیه شده است (صدوق، ۱۳۶۳: ۲۵۳)^۱ چنین استنباط کرد که غیبت آن حضرت باعث تعطیلی هیچ‌یک از آثار وجودی ایشان نمی‌شود، همچنان که پنهان شدن خورشید در پس حجاب ابرها، هیچ‌یک از آثار وجودی‌اش را تعطیل نمی‌کند، بلکه همچنان که خورشید در پس ابر، همه آثار و برکات خود را به همراه دارد، اما در سطحی نازل‌تر و شعاعی ضعیف‌تر، غیبت امام نیز هیچ‌یک از آثار وجودی امام را تعطیل نمی‌کند، بلکه آن آثار و برکات در شعاعی ضعیف‌تر و با فروغی کمتر همچنان استمرار دارد. این مطلب همچنان که می‌تواند مستند به روایت پیش‌گفته باشد، می‌تواند مبتنی بر قاعده «المیسور لایترک بالمعسور» باشد که بر اساس آن، امام اگر قادر بر انجام مسئولیت‌های امامت

۱. قال جابر: فقلت له: یا رسول الله فهل یقع لشیعته الانتفاع به فی غیبتہ؟ فقال ص: أی والذی بعثنی بالنبوۃ إنهم یستضیئون بنوره وینتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس وإن تجللها سحاب...

در سطح عالی آن نباشد، مسئولیت انجام حد مقدور از وظایف از ایشان سلب نمی‌شود. بر این اساس شاید بتوان چنین ادعا کرد که در عصر غیبت، سطح نازل اولین مسئولیت امام که حاکمیت و زمامداری امام بود، حاکمیتی است که توسط فقیه انجام می‌پذیرد و فقیه به نیابت امام، مسئولیت حاکمیت ایشان را در سطحی نازل به انجام می‌رساند؛ همچنان که وظیفه دیگر امام - که بیان معارف و احکام اسلامی است - توسط علما انجام می‌پذیرد و علما و فقها ابزارهای امام برای هدایت فکری مردم و مدیریت سیاسی جامعه هستند. امام نیز با ارجاع مردم به فقها برای هدایت فکری و ارجاع به فقیه برای مدیریت سیاسی، سطحی نازل از حاکمیت و هدایت خود را به انجام می‌رساند. به تعبیر دیگر، اگرچه در عصر غیبت، این فقها هستند که مدیریت سیاسی و فکری جامعه را بر عهده دارند، اما در واقع از آن‌جا که فقها به نیابت از امام و به دستور ایشان متصدی این شئون شده‌اند، آن‌ها مجاری تحقق خواسته‌های امام‌اند. البته مقصود از این جمله که فقها مجاری تحقق اراده امام‌اند، این نیست که لزوماً آن‌چه فقها انجام می‌دهند مطابق با خواست امام و معصومانه و بدون خطاست، بلکه مقصود این است که اراده امام بر این تعلق گرفته که در عصر غیبت، فقها بر اساس اجتهاد خود - که البته گاه با خطا همراه است - مدیریت سیاسی و فکری جامعه را بر عهده گیرند. بنابراین خواست امام، عمل معصومانه نبوده است و همین عمل فقیهانه مبتنی بر اجتهاد و مشوب به خطای احتمالی در عصر غیبت مورد تأیید و رضایت امام است و آن حضرت، خواسته‌ای بیش از این ندارد.

وقتی از این پدیده با عنوان سطح نازلی از حاکمیت و رهبری امام یاد می‌کنیم، از یک سو آن را به امام نسبت می‌دهیم و از سوی دیگر، آن را سطحی نازل می‌خوانیم. نسبت دادن این مسئله به امام از این جهت است که این مدیریت سیاسی و رهبری فکری به امر امام و به نیابت آن حضرت است و این مکانیسم توسط امام ارائه شده و فقها مجاری تحقق اراده امام هستند. بنابراین حاکمیت سیاسی و رهبری فکری به امام نسبت داده می‌شود و از آن‌جا که چنین حاکمیت و راهبری فکری مستقیماً از سوی امام انجام نمی‌گیرد و در نتیجه معصومانه نیست، سطحی نازل از حاکمیت، هدایت و راهنمایی معصوم به شمار می‌رود.

در برابر آن چه گفته شد، ممکن است این پرسش طرح شود که این سخن که در عصر غیبت هیچ‌یک از شئون امام تعطیل نمی‌شود و امام به تمام مسئولیت‌های خود در سطح نازل‌تری عمل می‌کند و ولایت فقها همان سطح نازل حاکمیت امام است، نمی‌تواند درست باشد؛ چرا

که در بسیاری از برهه‌ها فقها عهده‌دار حاکمیت جامعه نبودند. بنابراین در آن برهه‌ها حتی آن سطح نازل از حاکمیت معصوم نیز وجود نداشته است و در نتیجه، این شأن امام تعطیل شده است. به پرسش یادشده این چنین می‌توان پاسخ داد که مدعا این بود که غیبت باعث تعطیلی هیچ یک از مسئولیت‌های امام نیست و این ادعا با مطلب پیش گفته نقض نمی‌شود؛ زیرا آن چه باعث فقدان این سطح نازل از حاکمیت امام در برهه‌های یاد شده است، غیبت امام نیست؛ بلکه فقدان شرایط دیگر بوده است. توضیح این که همچنان که در عصر حضور، فعلیت یافتن شئون امام رابطه متقابل با عملکرد امت دارد و بدون همراهی مردم حتی در عصر حضور، برخی از شئون امام مانند شأن حاکمیت و زمامداری تعطیل می‌شوند، در عصر غیبت نیز برقراری سطح نازل شئون امام، با خواست مردم رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. بنابراین همراهی امت در دوران غیبت نیز شرط تشکیل حکومت است و در صورت فقدان آن، عامل عدم تشکیل حکومت فقدان همین عنصر است. در نتیجه، غیبت به تنهایی و به خودی خود عامل تعطیلی کلی هیچ یک از شئون امام نیست و در دوران غیبت نیز همچون دوران حضور امام در همه ابعاد در سطحی نازل تر پرتوافشانی می‌کند؛ اما همچنان که در عصر حضور، انتفاع مردم از برخی از ابعاد وجودی امام در گرو وجود اراده جمعی از سوی امت بود، در عصر غیبت نیز همین شرط وجود دارد. بنابراین اگر در برهه‌هایی این سطح نازل از زمامداری نیز وجود نداشته، عامل آن، غیبت امام مهدی علیه السلام نبوده است. بنابراین، این فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که **مَثَلُ** امام غایب، همچون خورشید پشت ابر است، به کلیت خود همچنان باقی است.

ارزیابی ادعای مدیریت عالم توسط امام مهدی علیه السلام

حال نوبت بازگشت به پرسشی است که در آغاز نوشتار مطرح شد که آیا امام مهدی علیه السلام حوادث عالم را مدیریت می‌کند؟ روشن است که بر اساس آن چه گفته شد، اگر مدیریت امام بر رخدادهای عالم را از مصادیق شأن حاکمیت و زمامداری آن حضرت به شمار آورده و آن را به عنوان وظیفه امام بپذیریم، از آن جا که بر اساس مباحث پیش گفته اصل مسئولیت حاکمیت در عصر غیبت به حاکمیت فقیه تنزل یافته و آن حضرت بدون واسطه عهده‌دار این مسئولیت نیست، فروعات آن نیز خودبه‌خود از عهده امام خارج است. از این رو امام در این باره مسئولیتی بر عهده ندارد، مگر اقداماتی که به صورت پراکنده و با هویتی ناشناخته در این باره انجام می‌دهد که وجود چنین اقداماتی نمی‌تواند اثبات کننده موردی خاص باشد و بر اساس آن، نمی‌توان رفتاری خاص را به آن حضرت نسبت داد.

بنابر این کسی که از مدیریت امام بر فلان امر سخن می‌گوید یا مقصودش این است که این کار در نظام ولایت فقیه‌ی که مورد تأیید امام عصر علیه السلام است انجام گرفته و به همین سبب، این کار مورد رضایت امام عصر علیه السلام است؛ یا منظورش این است که این کار واقعاً تحت اشراف حضرت و با اراده مستقیم ایشان انجام پذیرفته است و آن حضرت واقعاً برای تحقق این عمل اراده خاص داشته است و برای تحقق آن، با عنایت خود اسباب و عوامل را فراهم کرده است. بر اساس مطالب پیش‌گفته روشن شد که اگر مقصود، مطلب دوم باشد، به صورت کلی دلیلی بر آن وجود ندارد، مگر در مواردی خاص که از طریق رجال الغیب و عارفان واصل خبری از آن سو برسد. اگر هم مقصود، مطلب نخست باشد، افزون بر این که حاصل آن رضایت امام به آن عمل است و نه مدیریت آن از سوی امام، آن نیز به کلیت قابل دفاع نیست؛ چرا که رضایت امام مهدی علیه السلام به ولایت فقیه نهایت چیزی را که می‌تواند ثابت کند این است که آن‌چه ولی فقیه با اجتهاد خود به آن حکم می‌کند، هرچند در اجتهادش صائب نباشد، مورد تأیید امام است؛ اما این که هر اقدامی که در دولت تحت حاکمیت ولی فقیه انجام می‌شود مورد تأیید امام است و بلکه توسط آن حضرت مدیریت شده است، هیچ دلیلی آن را تأیید نمی‌کند. شاهد این ادعا تذکرات متعدد امیرمؤمنان به کارگزاران خود و گوشزد کردن خبط و خطاهای آنان است. به عنوان نمونه می‌توان به نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف - که کارگزار آن حضرت در بصره بود - اشاره کرد (شریف رضی، ۱۳۷۰: ج ۳، ۷۰) که در آن نامه، امام به رفتار عثمان به صورت جدی اعتراض می‌فرماید. بنابر این وقتی نتوان عمل کارگزارانی که توسط معصوم نصب شده‌اند را به صورت مطلق مورد تأیید ایشان دانست، به طریق اولی نمی‌توان فعالیت‌های کارگزاران نظام ولایت فقیه را حاصل مدیریت امام زمان علیه السلام، بلکه مورد تأیید آن حضرت به شمار آورد.

بر مطالب پیش‌گفته باید این نکته را نیز افزود که اساساً در این فرض نمی‌توان از مدیریت عالم سخن گفت؛ بلکه باید مدیریت امام را منحصر در حوزه‌ای دانست که فقیه سرپرستی آن را به عهده دارد.

آن‌چه گفته شد پاسخ به پرسش مورد نظر از منظر مسئولیت‌های امام بود. پرسش یادشده را می‌توان از منظر شأن وساطت فیض امام نیز مورد کاوش قرار داد و محتمل است ادعای مدیریت امور توسط امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت مبتنی بر آموزه وساطت فیض باشد؛ یعنی از آن‌جا که امام، واسطه فیض در عالم هستی است و تمام خیرات از مجرای آن حضرت به

خلایق می‌رسد، بنابراین عالم هستی مسخر اراده آن حضرت است و اراده آن حضرت بر همه کس و همه چیز حکم می‌راند. بنابراین هیچ رخدادی بدون وساطت آن حضرت اتفاق نمی‌افتد و لذا عالم توسط ایشان مدیریت می‌شود.

اگر از این نظر که امام واسطه فیض است به مسئله نگاه کنیم، همه امور را می‌توان به امام نسبت داد؛ اما در این نگاه نسبت دادن امور به امام همچون نسبت دادن امور به خداوند است. وقتی می‌گوییم هستی و انسان و اعمال انسان، همه مخلوق خداوند است، وجود چنین فاعلیتی برای خداوند به معنای نفی فاعلیت انسان نسبت به اعمال ارادی اش و نفی اختیار از او و سلب مسئولیت از فاعل انسانی نیست؛ چرا که به تعبیر فلسفی، فاعلیت انسان نسبت به اعمالش در طول فاعلیت خداوند است و خدای بلندمرتبه، اراده کرده است که آدمی با اختیار خودش رفتار کند. بنابراین هم خداوند خالق اعمال انسان است و هم اعمال، به واقع به انسان نسبت داده می‌شود؛ از این رو انسان پیامدهای آن را نیز می‌بیند. در این نگاه در نسبت دادن عمل به خداوند، بین عمل صالح و غیر صالح تفاوتی نیست و هر دو به یک اندازه به خداوند نسبت داده می‌شوند. بنابراین اگر امام را واسطه فیض بدانیم، همه هستی و از جمله انسان‌ها و رفتار آن‌ها به برکت وجود امام تحقق پیدا می‌کند. در این نگاه نیز انتساب عمل به امام به معنای سلب اختیار از انسان و سلب مسئولیت از پیامدهای مثبت یا منفی یک عمل از او نیست؛ چرا که امام با وساطت خود در فیض جای فاعل را نمی‌گیرد، همچنان که فاعلیت خداوند نسبت به اعمال جای فاعلیت انسان را پر نمی‌کند. بنابراین در این نگاه نماز شب خواندن یک مؤمن به همان اندازه به امام نسبت داده می‌شود که فلان عمل خلاف شرع یک فاسق؛ چرا که وقتی هستی و تمام محتویات آن و از جمله رفتارهای ارادی انسان‌ها از مجرای امام، لباس هستی می‌پوشند و به فیض عینیت یافتن و بودن می‌رسند، دیگر بین اجزای هستی هیچ تفاوتی نیست و تمام اجزا و ابعاد آن به یک شکل به امام نسبت داده می‌شود. بنابراین برای مثال، اگر در جامعه‌ای جنگ رخ دهد یا صلح شکل گیرد، از منظر وساطت در فیض نمی‌توان گفت امام، صلح را اراده کرده است و مدیریت حضرت باعث شکل‌گیری صلح شد؛ چرا که از منظر وساطت در فیض، انتساب هر دو به امام درست است و همچنان که در زمان جنگ اتفاق موجود به امام منتسب بود، در زمان صلح نیز این رخداد را می‌توان به امام نسبت داد.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

استمرار حیات دشمنانشان حرکت دست و پا، بینایی چشم، حتی تیزی و برندگی سلاح آنان - که همگی فیضی الهی است - به برکت اذن تکوینی ائمه و وساطت آن‌ها در فیض است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۲۲۸)

به تعبیر دیگر، در این نگاه، امام برای تحقق یک پدیده، اراده‌ای ویژه ندارد و او برای تحقق یک پدیده و نه پدیده دیگر، گزینش نمی‌کند؛ بلکه اراده او فانی در اراده خداوند است و از آن جا که اراده الهی بر این تعلق گرفته که عالم طبق نظام اسباب و مسببات پیش برود، اراده امام نیز بر همین تعلق می‌گیرد. از این رو او برای اعمال اراده ویژه در این نظام دخل و تصرفی نمی‌کند و جریان امور بر اساس شکل طبیعی خود اداره می‌شود و در حوزه افعال ارادی انسان‌ها نیز روال امور بر اساس اراده انسان‌ها و دیگر اسباب و شرایطی است که به صورت طبیعی وجود دارند و همچنان که به صورت طبیعی اراده خداوند متعال باعث تغییر در اراده انسان‌ها نمی‌شود و او هر آن چه را که انسان‌ها اراده کنند اراده می‌کند، امام نیز در شکل طبیعی آن، اراده کسی را تغییر نمی‌دهد.

آن چه گفته شد، ضابطه کلی در این باره است و نفی کننده موارد استثنایی نیست. بنابراین محتمل است که گاه به دلیل وجود یک سری مصالح، امام برای تحقق یک امر، اراده ویژه نماید و اراده آن حضرت بر اراده انسان‌ها غالب شود و البته تحقق چنین وضعیتی به معنای صحت انتساب عمل یا رخداد خاصی به آن حضرت نیست؛ چرا که از این که دقیقاً در چه واقعه‌ای مصلحت دخالت مستقیم امام وجود داشته، اطلاع نداریم، مگر این که خود آن حضرت بر این دخالت صحه بگذارد و گزارش آن از طریق معتبر از سوی اولیایی که گاه با آن حضرت ملاقات می‌کنند به ما برسد.

حاصل مطالب پیش گفته این خواهد بود که ادعای مدیریت عالم توسط امام زمان علیه السلام اگر به معنای وساطت فیض آن حضرت باشد، پذیرفتنی و بر اساس مبانی دینی اثبات پذیر است؛ اما باید به این مطلب توجه کرد که کسی که از مدیریت امام زمان علیه السلام بر فلان رخداد سخن می‌گوید، اگر مقصودش این باشد که چون که از سویی رخداد مورد نظر یکی از موجودات عالم هستی است و از سوی دیگر، امام زمان واسطه فیض برای هر چیزی است که لباس وجود به تن می‌کند، امام واسطه تحقق این رخداد است، همچنان که اگر رخداد دیگری متفاوت با رخداد مورد نظر اتفاق می‌افتاد، آن نیز به وساطت امام موجود می‌شد. این سخن حقی است؛ اما اگر مقصودش این باشد که آن حضرت برای تحقق رخداد مورد نظر اراده‌ای ویژه اعمال

کرده است و خود، اسباب و شرایط را برای تحقق آن فراهم آورده و با دخالت مستقیم خود بر اراده‌های انسانی که چه بسا وجود آن‌ها مانع تحقق رخداد مورد نظر می‌شد غلبه کرده و آن‌ها را به سمت و سوی مورد نظر خویش جهت داده است چنین چیزی - همچنان که گذشت - با وساطت در فیض متفاوت است و اثبات آن به دلیلی خاص نیاز دارد.

نتیجه‌گیری

آن چه گذشت را می‌توان در این چند نکته خلاصه کرد که اگر از منظر شئون امامت به مدیریت امام عصر علیه السلام بنگریم، این مدیریت به دلیل پنهان زیستی امام در عصر غیبت تعطیل و در سطح نازل‌تر و در محدوده‌ای که فقیه در آن بسط ید دارد توسط فقیه به عنوان نایب عام آن حضرت انجام می‌پذیرد و اگر از منظر وساطت فیض به این مسئله بنگریم، باز مدیریت امام مهدی علیه السلام به معنای خاص آن اثبات‌شدنی نیست.

منابع

- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش)، *ادب فنای مقربان*، قم، نشر اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۰۵ق)، *الفتن*، کویت، مكتبة الفین.
- حمصی، سدیدالدین (بی تا)، *المنقذ من التقليد*، قاهره، بی نا.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۰ش)، *نهج البلاغه*، تحقیق: شیخ محمد عبده، قم، انتشارات دارالذخائر.
- صدر، سیدمحمد (۱۳۸۳ش)، *تاریخ الغیبة الكبرى*، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۳ش)، *کمال الدین وتمام النعمة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۰ق)، *الشافی فی الامامة*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

راهبردهای اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار

جواد منزوی بزرگی*

سجاد حبیبیان**

چکیده

با غیبت امام دوازدهم، شیعیان، مسلمانان و همه مردم جهان دچار محرومیتی جانکاه و عمیق شدند. شیعه در این عصر با پذیرش مسئولیت تاریخی خود برای خروج از این محرومیت، چشم به راه موعود و عصر ظهور، به انتظار ایستاده است؛ انتظاری که بار سنگین رسالت زمینه‌سازی برای ظهور را با خود به همراه داشت. آمادگی و زمینه‌سازی برای همه خوبی‌ها نیازمند ارائه راهبردهای اصولی است که در یک جامعه منتظر توسط کارگزاران برای زمینه‌سازی ظهور و الگو قرار گرفتن سایر ملل مسلمان، باید بر پایه دکتترین مهدویت ارائه کنند که در این میان، نقش راهبردهای اخلاقی بسیار مهم و اساسی است؛ چرا که امروزه موضوع اخلاق، توجه زیادی را در سراسر جامعه به خود معطوف کرده است. دلیل این توجه، دو نشانه بارز است؛ نخست، نقش مهم و پرمعنای رفتار اخلاقی در حفظ و بقا و زمینه‌سازی یک جامعه مدنی (جامعه منتظر) و دوم، وجود تعدادی پرشمار از نمونه‌های رفتار ضد اخلاقی. بنابراین برای درک هر پدیده باید به اصل و اساس آن پدیده پی برد و در آن اندیشید.

* دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی (j.monzavi@sndu.ac.ir).

** کارشناسی ارشد مدیریت منابع انسانی دانشگاه شاهد.

موضوع اخلاق انسانی در هر جامعه، دارای معنایی متفاوت است. از سوی دیگر، اخلاق کارگزاران در نظام اسلامی - در عصر انتظار - با اخلاق کارگزاری در دیگر نظام‌ها تفاوت جوهری دارد؛ زیرا در نظام‌های سرمایه‌سالار، معیار اصلی، دستیابی به سود و لذت است؛ اما در نظام الهی و در عصر انتظار، سود و لذت محور نیست، بلکه سنتی الهی و اصول ارزشی و متعالی، محور و مبنا شمرده می‌شود و کارگزار ابزاری برای تحقق عدالت، معنویت و سعادت است که این، نوعی امانت‌داری به شمار می‌رود. از این رو معطوف به زمینه‌سازی در عصر انتظار است و طبیعتاً کارگزار باید شایسته‌ترین باشد. شاخص‌های اخلاقی کارگزاران زمینه‌ساز، می‌تواند امر مهم یادشده را برآورده سازد.

این نوشتار، جایگاه ویژه اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار و تحقق حکومت جهانی را با استفاده از مبانی موجود در اندیشه‌های اسلامی و بر مبنای مدل تعیین راهبرد SWOT تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق کارگزاران، انتظار، عصر انتظار، زمینه‌سازی، حکومت جهانی، SWOT.

مقدمه

اخلاقیات و اصول اخلاقی از جمله مباحثی است که اسلام بر به‌کارگیری آن در جامعه تأکید دارد؛ به طوری که رسول خدا ﷺ هدف از رسالت خویش را به کمال رساندن مکارم اخلاقی معرفی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶۸، ۳۸۲). این کلام مهم پیامبر اکرم ﷺ نشان دهنده اهمیت اخلاق در دین اسلام و تعمیم آن در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی از جمله سیاست است. به تعبیر مصطلح در حوزه فلسفه علم، پارادایم حاکم بر کلیه احکام و شئون رفتاری در اسلام در ملاحظه اخلاق و مکارم اخلاقی قابل ردیابی است. موفقیت یک نظام سیاسی به ایجاد زمینه‌های کافی برای پیشرفت علمی و تکامل اخلاقی جامعه بستگی دارد تا جامعه از پویایی و نشاط از یک طرف و تعهد و صداقت از طرف دیگر برخوردار باشد و تجمل‌گرایی، رفاه‌زدگی و فساد اخلاقی موجبات زوال نظام سیاسی اجتماعی را فراهم نکند. در این باره، پیشرفت علمی و فتح قله کمال و نهادینه شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی به صورت هم‌زمان، از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه انسانی در عصر ظهور است؛ به این معنا که

هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و دیگر موضوعات مورد پژوهش صرفاً با بار مادی و اهداف و مقاصد دنیوی انجام نمی‌شوند، بلکه اهتمام به هر دو بُعد مادی و معنوی در دستور کار است و در نهایت، مطالعات هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه در راستای خداشناسی و خودسازی قرار خواهند گرفت. برآیند چنین تحولی، جامعه‌ای توسعه‌یافته و در عین حال اخلاق‌مدار خواهد بود. امام باقر در این باره می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدُهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُثُوهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛ (همو: ج ۵۲، ۳۳۶)

هنگامی که قائم ما قیام کند، [به تأیید الهی] نیروهای عقلانی مردم را تمرکز می‌بخشد و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.

در بیان امام، به شکوفایی عقل و کمال اخلاقی در عصر ظهور توجه شده است. در واقع، بلوغ فکری و عقلانی بشر جدا از ارزش‌های اخلاقی و انسانی و رفتار مطابق فطرت انسانی و خردپسند معنا ندارد. بنابراین، از ویژگی‌های شهروندان حاکمیت جهانی اسلام، بلوغ و رشد متوازن علمی، اخلاقی و عقلانی است. جالب توجه این است که بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام پیشرفت علم در عصر ظهور هرگز با دوران پیش از ظهور قابل قیاس نیست. وقتی امام این فاصله را در قالب اعداد و ارقام بیان می‌کند، متوجه می‌شویم که شکوفایی علم در دوره آرمانی بشر، خیره‌کننده است و به سادگی قابل تصور نیست. در روایت مورد نظر چنین آمده است:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْحَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَصَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبُثَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا. (همو: ج ۵۲، ۲۳۶)

اخلاق کارگزاران در اسلام جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که اسلام از پیوند آشتی‌جویانه اخلاق و سیاست دم می‌زند و همواره در پی ارائه راهبرد به سیاستمداران است (خراسانی، ۱۳۸۳: ۲۰۹). برخورد خشن با مردم و تحکم و تکبر در برابر آنان و پاسخ منفی به درخواست‌های مشروعشان، از اخلاق زمینه‌ساز اسلامی به دور است. در اخلاق زمینه‌ساز، حاکم و کارگزار همچون پدری مهربان است که باید با فرزندان خویش، محبت‌آمیز رفتار کند. تشویق و تنبیه فرزندان، برای تربیت درست و رشد و تعالی آن‌هاست. در این عصر حکومت، امانتی در دست کارگزار است که باید به خوبی آن را پاس داشته و ابزاری برای گسترش عدل و حق قرار دهد و آن را به دست

صاحبش برساند؛ نه آن‌که وسیله‌ای برای تسلط بر مردم و غارت اموال عمومی قرار گیرد و این در صورتی میسر است که کارگزاران حکومت از سیرت و اخلاق شایسته و پسندیده برخوردار باشند (ذاکری، ۱۳۸۱: ۱). مراد از اخلاق کارگزاران، به بازی گرفته شدن اخلاق از سوی سیاستمداران یا سیاسی کردن اخلاق نیست؛ بلکه مراد، اخلاقی کردن سیاست یا تنظیم روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بر پایه اخلاق مبتنی بر عدالت و زمینه‌ساز است (رنجبر، ۱۳۸۱: ۱۴).

تعریف واژگان

اخلاق: در **فرهنگ معین** اخلاق به معنای خلق و خوی‌ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی و نیز به عنوان یکی از شعب حکمت عملی خوانده شده و آمده است که اخلاق، دانش بد و نیک خوی‌ها و تدبیر انسان برای نفس خود یا یک تن خاص است (معین، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» است. به گفته راجب اصفهانی در کتاب *مفردات*، این دو واژه در اصل به یک ریشه بازمی‌گردند. «خُلُق» به معنای هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و «خُلُق» به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت اخلاق، مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است و به گفته برخی دانشمندان، گاه به اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی ناشی می‌شود نیز اخلاق گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۴).

حکومت: مجموعه نهادهایی هستند که در یک پیوند و ارتباط تعریف شده با یکدیگر در یک سرزمین مشخص و بر اجتماع انسانی ساکن در آن، اعمال حاکمیت می‌کنند. گاه نیز حکومت به قدرت سیاسی منسجم و سازمان یافته‌ای که در شئون گوناگون اجتماعی تصمیم‌گیری و امر و نهی می‌کند، تعریف می‌شود (واعظی، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۲). بر اساس این تعریف، حکومت، همه قوا اعم از مجریه، مقننه، قضاییه و قوای نظامی و انتظامی را دربر می‌گیرد (عالم، ۱۳۷۳: ۱۴۴-۱۴۹).

کارگزاران: کارگزار نماینده حاکم اسلامی است که مسئولیت‌هایی را از طرف وی در امور اجتماعی، سیاسی و نظامی عهده‌دار می‌شود. از این رو باید امین حاکم اسلامی و مورد اطمینان وی باشد (ذاکری، ۱۳۸۱).

عصر انتظار: منظور از عصر انتظار، دوران غیبت کبرای منجی عالم بشریت است که اکنون ما نیز در این برهه زمانی قرار داریم. با توجه به آموزه‌های دینی، برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام

باید زمینه‌های لازم فراهم شود. از این رو در این نوشتار، باتوجه به گستردگی زمینه‌سازها، به یکی از آن‌ها به نام اخلاق - آن هم برای کارگزاران که در این باره نقشی مهم ایفا می‌کنند - پرداخته می‌شود.

زمینه‌سازی ظهور: زمینه‌سازی ظهور یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور، به گونه‌ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده غیبت، مهیا و هموار باشد که امام بتواند حرکت خود را آغاز کند و حاکمیت جهانی‌اش را تحقق بخشد (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۲۰).

حکومت جهانی:^۱ حاکمیت بر جهان هستی، تنها از آن خداست. در واقع، اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در ید قدرت لایزال الهی قرار دارد و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم می‌کند و اداره جامعه بشری را به وی سپرده است؛ یعنی این‌که خداوند سبحان، حاکمیت خویش را در تدبیر جامعه به انسان وا گذاشته که آن نیز تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می‌گیرد که خود او را نیز امت به جایگاه و منصب رهبری می‌گزیند. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند (عرفانی، ۱۳۸۶: ۹۴).

ادیان خصلتی جهانی دارند. پیام الهی به دلیل وحدت ذاتی جهان هستی که همه امور به ذات حق برمی‌گردد، تمامی انسان‌ها را شامل می‌شود. تنوع ادیان آسمانی نه به دلیل تنوع در محتوا و پیام، بلکه به دلیل ویژگی‌های عصری آن‌هاست. پیام الهی واحد است؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و در نتیجه مخاطب آن نیز تمام انسان‌ها هستند. از این رو، مهدویت اسلامی نیز هرگز به سرزمین یا قوم و نژاد خاصی تعلق ندارد و گستره جهانی تدبیر الهی برای تمامی انسان‌هاست (حسینیان، ۱۳۸۶: ۴۵).

پیشینه پژوهش

با توجه به این که موضوع محوری در این پژوهش، اخلاق زمینه‌ساز و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است، به پیشینه تعدادی از پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که درباره این موضوع انجام شده‌اند.

1. Defense Intelligence

• پایان‌نامه‌ای با نام *بررسی اثربخشی مبحث اخلاق کارگزاران در دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت مدیریت پایه* توسط سادات بهشتی در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه آزاد واحد تهران انجام شد که در مجموع به نظر می‌رسد با وجود اظهار نظر شرکت‌کنندگان در آموزش اخلاق کارگزاران دوره مدیریت پایه و مدیران مافوق آنان - مبنی بر این که شرکت در این نوع کلاس‌ها قطعاً در مسائل رفتاری کارکنان تأثیر دارد - انجام تغییر در چگونگی اجرای آموزش به خصوص از جهت محتوا و انتخاب اساتید، اجتناب‌ناپذیر است؛ چنان که به تازگی در محتوای مبحث اخلاق کارگزاران دوره توجیهی مدیران پایه، تغییر حاصل شده و با نام «آشنایی با بینش‌های الهی، روحیات معنوی، فضیلت‌های اخلاقی و شایستگی‌های رفتاری» تدریس می‌شود.

• پژوهشی با نام «اخلاق سیاسی - اجتماعی کارگزاران در نهج البلاغه» توسط خدیجه احمدمهرابی در سال ۱۳۷۹ انجام شد. در این پژوهش، شمه‌ای از توصیه‌های امیر مؤمنان علیه السلام درباره اخلاق سیاسی - اجتماعی به کارگزاران مورد بررسی قرار گرفته است؛ از جمله راهکارهای معنوی، دوری از خشم، ساده‌زیستی، عدم رفاه‌زدگی، عدالت و اخلاق عمومی و در آخر نیز عملکرد امام در برخورد با کارگزاران خیانتکار مطرح شده است و هدف اصلی، بیان اهمیت رفتار و عملکرد افرادی است که حکومت مردم را به عهده می‌گیرند و مسئول جان، مال و آبروی مردم می‌شوند.

• پژوهشی با نام «دستورات اخلاقی امیر المؤمنین علی علیه السلام به کارگزاران» توسط مهرناز دنبلی در سال ۱۳۸۱ انجام گرفت. رساله مورد بحث در بردارنده رهنمودهای ارجمند اخلاقی و رفتاری امیر مؤمنان علی علیه السلام به کارگزاران مختلف حکومتی است. رهنمودهای امام درباره اخلاق کارگزاران ریشه در فرهنگ قرآنی و سیره نبوی و در پی ادامه راه و هدف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - به عنوان تکمیل‌کننده اخلاق - است. امام علی علیه السلام تهذیب جامعه در همه ابعاد، به ویژه اخلاقی را سرلوحه برنامه حکومتی خویش قرار داده است. از این رو به تهذیب اخلاق کارگزاران حکومت توجه خاص مبذول می‌دارد. از نظر امام علی علیه السلام کارگزار حکومت دینی باید رابط خود با نفس خویش، با خداوند، زیردستان، مافوق، مسئولان هم‌تراز خود و با مردم را بر اساس آموزه‌های دین و عقل سالم، تنظیم کند. بخشی از دستوره‌های اخلاقی امام به کارگزاران - مانند تقوا، عدالت، رعایت حقوق و ... - جنبه محوری دارد و همه آنان را دربر می‌گیرد. دیگر آن که فضایل اخلاقی دیگری همچون مهرورزی و محبت به دیگران، دل‌جویی، پوشاندن عیوب مردم و ... از لوازم دین و فضایل به شمار می‌آیند و بخشی از دستوره‌های اخلاقی امام - مانند

مسائل اخلاقی که مربوط به والیان، مالیات گیرندگان، دادرسان و قوای مسلح است - طبقه‌ای خاص از کارگزاران را شامل می‌شود. حاکم باید بر تمام شئون کارگزاران خود به ویژه در حوزه اخلاقی، نظارتی مستمر و همه جانبه اعمال کند و برای تقویت شایستگی‌ها و از بین بردن کاستی‌های آنان گام‌هایی مؤثر بردارد که زمینه‌های دسترسی به اهداف عالی حکومتی فراهم شود.

هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تدوین و ارائه راهبردهای اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در حکومت جهانی است که به همین منظور با فهرست کردن عوامل و ضعف، تهدید، فرصت و قوت‌های موجود، به تدوین راهبردهای اخلاقی زمینه‌ساز پرداخته شده است. گفتنی است در این پژوهش، تلاش شده است به مباحث اخلاقی موجود در متون دینی و در اندیشه‌های بزرگان به عنوان یک قوت و فرصت جدی پرداخته شود.

پرسش‌های اصلی و فرعی و روش پژوهش

پرسش اصلی در پژوهش این است که راهبردهای اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار چیست؟

پرسش‌های فرعی نیز عبارت‌اند از:

۱. ضعف‌های اخلاقی موجود در کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار کدام‌اند؟

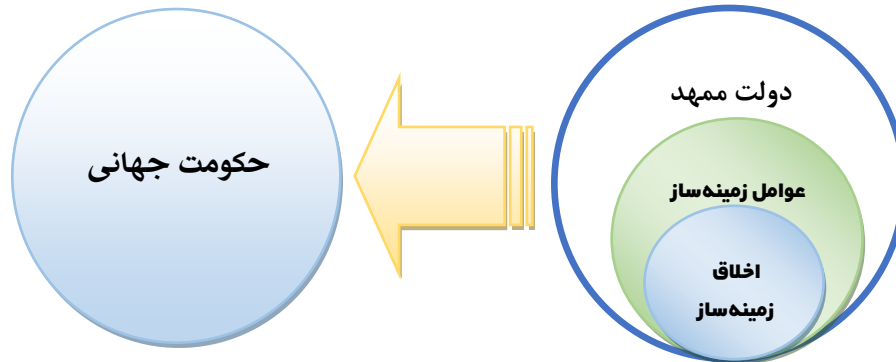
۲. قوت‌های اخلاقی موجود در کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار چیست؟

۳. فرصت‌های اخلاقی موجود در جامعه در زمینه اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار کدام‌اند؟

۴. تهدیدهای اخلاقی موجود در جامعه در زمینه اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار چیست؟

۵. راهبردهای موجود برای رسیدن به اخلاق ایده‌آل کارگزاران زمینه‌ساز در عصر انتظار کدام‌اند؟

این نوشتار، بر اساس روش پیمایشی و کتابخانه‌ای و با گردآوری اطلاعات از آیات، احادیث، کتب و توزیع پرسش‌نامه صورت پذیرفته است.



ادبیات تحقیق

درباره اخلاق و سیاست، چهار دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. نظریه جدایی اخلاق از سیاست

گوه‌ر اصلی این نظریه آن است که باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد و براساس واقعیت و با در نظر گرفتن منافع و مصالح، به اقدام سیاسی دست زد. از این منظر، سیاست چیزی جز عرصه‌ای برای کسب، توسعه و حفظ قدرت نیست و این‌ها تنها با فدا کردن اصول اخلاقی حاصل می‌شود.

توسیدید،^۱ - سردار نظامی و مورخ یونانی قرن پنجم پیش از میلاد - نتیجه مشاهدات و تأملات خود را در کتابی با نام *تاریخ جنگ پلپونزی* به یادگار گذاشته است. وی در این کتاب به صراحت از جدایی اخلاق از سیاست دفاع می‌کند (توسیدید، ۱۳۷۷: ۳۳۹).

آموزه جدایی اخلاق از سیاست، نزد ماکیاولی گونه‌ای صریح‌تر به خود می‌گیرد. این متفکر در نوشته مشهور خود - *شهریار* - بر نظریه جدایی اخلاق از سیاست تأثیر گذاشته است. اگرچه ماکیاولی اخلاق را لازمه زندگی افراد می‌داند، اما پای‌بندی به آن را برای شهریار خطرناک می‌شمارد و از خطر تقوا برحذر می‌دارد و می‌گوید:

هر کس بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت. از این‌رو شهریاری که بخواهد شهریاری را از کف ندهد، می‌باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد. (ماکیاولی،

1. Thucydides

۲. نظریه اخلاق دوسطحی

این دیدگاه که اخلاق دوآلیستی یا دوگانه نیز نامیده می‌شود، کوششی برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و پذیرش پاره‌ای اصول اخلاقی در سیاست است. بر اساس این دیدگاه، اخلاق را باید در دو سطح فردی و اجتماعی بررسی کرد. گرچه این دو سطح مشترکاتی دارند، لزوماً آن‌چه را که در سطح فردی اخلاقی است، نمی‌توان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی دانست؛ برای مثال، فداکاری از فرد، حرکتی مطلوب و اخلاقی قلمداد می‌شود، حال آن‌که فداکاری از دولت به سود دولت دیگر چون برخلاف مصالح ملی است، چندان اخلاقی نیست. از این منظر، اخلاق فردی بر اساس معیارهای مطلق اخلاقی سنجیده می‌شود، در صورتی که اخلاق اجتماعی تابع مصالح و منافع ملی است.

بنابراین نتیجه چنین نظریه‌ای، پذیرش دو نظام اخلاقی مجزاست. انسان به عنوان فرد، تابع یک نظام اخلاقی است، حال آن‌که اجتماع، نظام اخلاقی دیگری دارد. اصول این دو اخلاق نیز می‌توانند با یکدیگر متعارض باشند؛ برای مثال، افلاطون دروغ گفتن را برای فرد مجاز نمی‌داند و دروغ‌گویی فردی را قابل مجازات می‌شمارد، حال آن‌که معتقد است حاکمان، حق دروغ گفتن را دارند و می‌گویند:

اگر دروغ گفتن برای کسی مجاز باشد، فقط برای زمامداران شهر است. (افلاطون، ۱۳۷۴: ۱۵۲-۱۵۳)

برتراند راسل نیز به چنین دوگانگی در اخلاق معتقد است و خاستگاه اخلاق فردی را باورهای دینی و رشد اخلاق مدنی را آموزه‌های سیاسی می‌داند و می‌گوید:

بدون اخلاق مدنی، جامعه قادر به ادامه زندگی نیست؛ بدون اخلاق شخصی، بقای آن ارزش ندارد. بنابراین برای این‌که جهان، خوب و خواستنی باشد، وجود اخلاق مدنی و شخصی، هر دو، ضروری است. (راسل: ۱۳۷۶: ۳۰۸)

البته آن‌چه راسل تحت عنوان «اخلاق اجتماعی» مطرح می‌کند و وجودش را برای بقای جامعه ضروری می‌شمارد، بیشتر همان قواعدی است که اغلب برای حسن اداره جامعه وضع می‌شود، نه اخلاق به معنای مجموعه قواعد رفتاری مبتنی بر ارزش‌ها. مارتین لوتر - بنیان‌گذار آیین پروتستانیسیم - پل تیلیخ، راینهولد نیبو، ماکس وبر و هانس مورگنتا از طرفداران این دیدگاه به شمار می‌آیند (پونتارا، ۱۳۷۰: ۱۰۰-۱۰۱).

۳. نظریه اولویت سیاست بر اخلاق

بنیان این نظریه، در رویکرد مارکسیستی - لنینیستی به جامعه و تاریخ است. از منظر مارکسیستی، حیات اجتماعی متأثر از دو ساخت روبنا و زیربنا و... تأثیر می‌گذارد. بر این مبنا، سیاست، فرهنگ، اخلاق و... متأثر از طبقه حاکم شکل می‌گیرد و در سطح جامعه، بسط می‌یابد. بر اساس جامعه‌شناسی مارکسیسم - لنینیسم، برای به دست گرفتن قدرت به شیوه انقلابی، رعایت هیچ قید و بند و محدودیتی جایز نیست. از این گذشته اخلاق و حقیقت و امثال آن تنها پدیده‌های متفرع از منابع طبقاتی است که در عمل خشن انقلابی عینیت پیدا می‌کند (پولانی، ۱۳۷۶: ۲۲۳).

الگوی اولویت سیاست بر اخلاق، یعنی این‌که نه‌تنها سیاست موضوع هنجارگذاری نیست، بلکه خود سیاست و عمل سیاسی هنجارگذار است. بنابراین امر اخلاقی نه مقدم بر امر سیاسی، بلکه مؤخر بر آن است (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۷: ۳۹).

این الگو، در آرای متفکران غربی دیگر نیز قابل پی‌گیری است. هانا آرنت با تفکیک سه نوع فعالیت انسانی زحمت، کار و عمل، بالاترین فعالیت انسانی را «عمل» می‌داند که معطوف به حوزه عمومی است. از دیدگاه او، عمل سیاسی عالی‌ترین فعالیت بشری است، به گونه‌ای که هیچ غایتی، توان محصور کردن چنین تلاش بشری برای آزادی را ندارد (کرنستن، ۱۳۷۶: ۵۷۰-۵۷۳).

۴. نظریه یگانگی اخلاق و سیاست

بر اساس این نظریه، اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند، تا آن‌جا که بنابر دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست به عنوان فنی معرفی می‌شود که برای تحقق زندگی اخلاقی، پرداخته شده است (هانری دوفوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۶۱۳). این دیدگاه، نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می‌شمارد و معتقد است هر آن‌چه در سطح فردی اخلاقی است، در سطح اجتماعی نیز چنین هست و هر آن‌چه در سطح فردی و برای افراد غیر اخلاقی باشد، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولت مردان نیز غیر اخلاقی است؛ برای نمونه، اگر فریبکاری، در سطح افراد اعمال بدی است، برای حاکمیت نیز بد به شمار می‌رود. از این رو هیچ حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، خود را به ارتکاب اعمال غیر اخلاقی مجاز بداند و مدعی شود این کار لازمه سیاست

بوده است. کانت می‌کوشد این نظریه را بر اساس قاعده اخلاقی مطلق یا بایسته تأکیدی خود تبیین کند. از این منظر، تنها آن فعلی اخلاقی خواهد بود که عمومیت یافتن آن مشکلی ایجاد نکند و به اصطلاح خودشکن نباشد. طبق این اصل، برای نمونه، خشونت یا فریبکاری هنگامی اخلاقی است که به صورت قاعده‌ای عام درآید و در عین حال مشکلی پیش نیاورد. وی با اعتقاد به «سازگاری سیاست با اخلاق مطابق با مفهوم استعلایی حقوق عمومی»، این اصل را چنین به کار می‌گیرد: «هر ادعایی دربارهٔ برخورداری از یک حق، باید واجد صفت عمومیت باشد (کانت، ۱۳۸۰: ۱۲۰). از این رو هنگامی سیاستمداران را مجاز به عملی می‌توان دانست که پیشاپیش، این حق، برای همگان پذیرفته شده باشد (اسلامی، ۱۳۸۲: ۳۶۵-۴۱۲).

امیر مؤمنان علی علیه السلام مظهر اجرای چنین سیاستی در جهان اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید. آن حضرت با اعتقاد راسخ به این‌که سیاست باید اخلاقی باشد و مشروعیت خود را از اصول اخلاقی به دست آورد، هرگز از دایره اخلاق تخطی نکرد و به شکست ظاهری تن داد؛ اما اجازه نداد از نظر اصول اخلاقی مغلوب شود. زندگانی سراسر شکوه و رادمردی این بزرگ‌مرد، گویاتر از آن است که بخواهیم موارد عینیت اخلاق و سیاست را در آن نشان دهیم. در این جا به اختصار چند مورد را ذکر می‌کنیم که تنها بر اساس نظریه وحدانی اخلاق و سیاست قابل فهم و دفاع است و از منظر دوگانگی اخلاق و سیاست می‌توان بر آن خرده‌ها گرفت:

۱. امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله برخلاف انتظار بسیاری، از خلافت کنار گذاشته شد و در ماجرای - که زبازد خاص و عام است - دیگری زمامدار مسلمانان شد. ابوسفیان - که سیاست را از اخلاق جدا می‌دانست - به امام پیشنهاد داد با این خلافت نوپدید به ستیز برخیزد و خود تعهد کرد که سپاهیان در اختیارش قرار دهد؛ اما آن حضرت کسی نبود که بخواهد قدرت را از راه‌های غیر اخلاقی و بی‌رضایت عامه کسب کند. از این رو پیشنهاد او را رد کرد و مردم را به آرامش و مسالمت جویی دعوت نمود (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۳۳، خ ۵).

۲. پس از کشته شدن عمر بن خطاب، برای تعیین خلیفه، شورایی شش نفره تشکیل شد و به امام پیشنهاد پذیرش خلافت را دادند، مشروط بر آن‌که به سنت شیخین (ابوبکر و عمر) رفتار کند؛ اما ایشان نپذیرفت و حاضر نشد دروغی مصلحت‌آمیز بگوید و قدرت را به شکلی غیر اخلاقی به دست آورد (محمودی، بی‌تا: ج ۱، ۱۴۳).

۳. در جریان شورش برضد عثمان و محاصره خانه‌اش، انتظار می‌رفت امام از این فرصت نهایت استفاده را ببرد و خلافت را به چنگ آورد، اما ایشان از وضع پیش آمده استقبال نکرد و کوشید و ساطت کند و مردم را به آرامش و عثمان را به اتخاذ سیاست صحیح دعوت نماید و در این راه چندان پیش رفت و از عثمان دفاع کرد که خود به ابن عباس فرمود:

به خدا قسم، تا آن حد از او دفاع کردم که ترسیدم در این کار گناهکار باشم. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۲۶۲، ج ۲۳۶)

۴. هنگامی که همه مردم با آن حضرت بیعت کردند و ایشان را به خلافت برگزیدند، لحظه‌ای در برکناری کارگزاران خلیفه پیشین - که آنان را ناصالح و حق‌گش می‌دانست - درنگ نکرد و توصیه‌های ابن عباس و مغیره بن شعبه را درباره حفظ موقت و حذف تدریجی آنان پس از تثبیت موقعیت خود نپذیرفت (الزین، ۱۹۹۴: ۶۶). وقتی به آن حضرت پیشنهاد شد طلحه و زبیر را در قدرت شریک سازد و با سپردن کوفه و بصره به آنان، هواخواهی‌شان را جلب کند - کاری که آن را هر واقع‌گرای سیاسی تجویز می‌کرد و لازم می‌شمرد - از پذیرش این خواسته نابجا سر باز زد (همو).

بدین ترتیب، حکومت امام علی علیه السلام که در صورت پاره‌ای مصلحت‌اندیشی‌ها و آسان‌گیری در اصول اخلاقی می‌توانست سال‌ها ادامه یابد، بیش از پنج سال تداوم نیافت؛ اما این حکومت بذر نظریه اخلاقی دولت را در سرزمین اندیشه‌ها پاشید و در طول تاریخ، صدها نهضت بر اساس آن شکل گرفت و همچنان تا امروز مقیاسی برای ارزیابی و سنجش اصول اخلاقی دولت‌ها به شمار می‌رود و این است پیروزی حقیقی این دیدگاه که هر چه زمان می‌گذرد، حقانیت آن آشکارتر می‌شود. این نوع اخلاق کارگزاران، اخلاق زمینه‌ساز به شمار می‌رود (اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۸۵ - ۱۹۶؛ ایوب، ۱۳۷۸: ۵۸۸-۵۹۳).

مفهوم زمینه‌سازی ظهور

حقیقت انتظار، همان آمادگی و زمینه‌سازی است و برای زمینه‌سازی به چیزی بیش از روایات انتظار^۱ نیازی نیست. افزون بر این‌ها در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از واژه «یوطئون» از مصدر «وطأ» به معنای زمینه‌سازی استفاده شده است. زمینه‌سازی در لغت فارسی، به معنای

۱. افضل الاعمال انتظار الفرج؛ افضل جهاد امتی انتظار الفرج؛ ...

۲. یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه.

مقدمه چینی، آماده ساختن، تهیه مقدمات برای منظوری است. اما در لغت عرب با توجه به ویژگی لغوی «وطأ»، نه هر زمینه سازی، بلکه زمینه های چیزی را کاملاً فراهم کردن و راه را از هر جهت هموار ساختن و بر آن تسلط داشتن است. ظهور در این جا در برابر غیبت به معنای آشکار شدن امام است (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۶۰).

امکان زمینه سازی (نقش انسان ها در زمینه سازی ظهور)

آیا اصولاً زمینه سازی برای ظهور و تسریع در آن و جلو انداختن فرج امام عصر علیه السلام امکان دارد یا این که فرج حضرت همچون پدیده قیامت، امری است که تلاش انسان ها و اراده و اختیار آنان در تسریع و تأخیر آن بی تأثیر است؟

مبنای کلامی و بسیاری از آیات و روایات - که به برخی از آن ها شد - به روشنی بر تأثیر انسان ها در تحول وضعیت خود و تغییر جوامع دلالت دارند. از این رو، می توان ادعا کرد ظهور امری است تحصیلی و نه حصولی. به عبارت روشن تر، تلاش انسان ها و اراده و اختیار آن ها در تحقق ظهور تنها مسئله ای تأثیر گذار است و هرچه تلاش بیشتر و آمادگی زودتری به دست آید، ظهور نیز زودتر رخ می دهد، نه آن که تلاش کردن یا تلاش نکردن انسان ها در ظهور هرگز تأثیر گذار نباشد و ظهور، مانند قیامت باشد که در زمانی معین و بدون دخالت و تلاش انسان ها اتفاق خواهد افتاد. از این رو، نه تنها زمینه سازی ظهور امکان دارد، بلکه شیعیان در تعجیل و تحقق آن تأثیری اساسی و بی بدیل دارند و به آن مکلف اند. در قرآن کریم می خوانیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ (رعد: ۱۱)

همانا خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی دهد، مگر آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾؛ (اعراف: ۹۶)

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آورند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

يُخْرِجُ نَاسًا مِّنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَهُ لِمَهْدِي سُلْطَانِهِ؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۶۳)

گروهی از مشرق زمین (ایران) به پاخاسته و زمینه ساز حکومت مهدی می شوند.

زمینه های تکمیل دولت کریمه مهدی موعود علیه السلام نه به یک باره، بلکه به تدریج فراهم

می‌شود. از سوی دیگر، روشن است که همه تحولات اجتماعی از علل و اسباب خاص خودش ناشی می‌شود و قانون علیت بر این تحولات نیز حاکم است. بنابراین، برای برپایی چنان تحول عظیمی باید زمینه‌های اجتماعی و علل سیاسی آن را به تدریج فراهم کرد. اگر قائل شویم که انتظار، مسئولیت‌آفرین است، بنابراین همان‌گونه که هر فرد منتظر باید صلاحیت‌های فردی و شخصی را در خود ایجاد کند، کارگزاران نیز باید زمینه‌های اجتماعی و سیاسی را در حد مسئولیت و مدیریت خود فراهم آورند (اسفندیاری، ۱۳۸۸: ۵۵).

مؤلفه‌های اخلاقی زمینه‌ساز

با توجه به این که در عصر انتظار باید شاخص‌ها، مبنای کارگزاران قرار گیرند، در این پژوهش، اخلاق حکومت حضرت امیر علیه السلام، مبنای اخلاق کارگزاران عصر انتظار پیشنهاد می‌شود. در سیره سیاسی علی علیه السلام مؤلفه‌های درآمیختگی اخلاق و سیاست و استفاده از سیاست اخلاقی در حکمرانی قابل مشاهده و ردیابی است که در این مقوله به ذکر مختصر برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها بسنده می‌کنیم. مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی امیرمؤمنان علیه السلام عبارت‌اند از:

۱. لزوم پرهیز از پیمان‌شکنی، فریبکاری و خیانتکاری در سیاست

از عمده‌ترین مسائل مدیریت، پای‌بندی به عهد و پیمان است؛ زیرا اساس روابط انسانی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بسته به عهد و پیمان‌هاست و در صورت تزلزل در آن‌ها، این روابط و مناسبات متزلزل می‌شود و بی‌اعتمادی جانشین اعتماد و هرج و مرج جایگزین نظم و سستی جانشین استواری می‌گردد. به تعبیر ابن طقطقی - دانشمند و مورخ برجسته - وفای به عهد، اساس آرامش قلب‌ها و اطمینان نفوس و اعتماد مردم به زمامدار است (قمی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۴۳).

در گفتار و کردار حضرت علی علیه السلام می‌بینیم که ایشان استفاده از این روش‌های غیراخلاقی را برای نیل به هدف مشروع نیز به کار نمی‌برد و استفاده از این روش‌ها را مجاز نمی‌دانست و مستوجب عذاب آخرت برمی‌شمرد.

گروهی در مقام اعتراض به آن حضرت می‌گویند: «ظاهراً معاویه در سیاست و حکمرانی و پیشبرد اهداف سیاسی، از شما باهوش‌تر و باکیاست‌تر است.» امام در پاسخ می‌فرماید:

به خدا سوگند معاویه از من زیرک‌تر نیست! او پیمان‌شکنی و گنهکاری (مکر و حيله)

می‌کند. اگر پیمان شکنی ناپسند و نامطلوب نبود، من زیرک‌ترین مردم می‌بودم؛ ولی پیمان شکنان گنهکارند و گناهکاران اهل فجور و نافرمانی. هر پیمان شکنی را روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته می‌شود. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۲۳۳، خ ۱۹۷)

امیر مؤمنان علیه السلام در فرمان حکومتی و سیاسی خود به مالک اشتر می‌فرماید:

ای مالک! اگر میان خود و دشمن پیمان دوستی بستی و امانش دادی به عهد و پیمان خویش وفادار باش و امانی را که داده‌ای نیک رعایت نمای. در برابر پیمانی که بسته‌ای و امانی که داده‌ای خود را سپر ساز؛ زیرا هیچ‌یک از واجبات الهی که مردم با وجود اختلاف آرا و عقاید در آن هم داستان و هم رأی هستند، بزرگ‌تر از وفای به عهد و پیمان نیست. حتی مشرکان نیز وفای به عهد و پیمان را در میان خود لازم می‌شمردند؛ زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان شکنی را دریافته بودند. پس در آن چه بر عهده گرفته‌ای خیانت مکن و پیمانت را مشکن و دشمنت را به پیمان فریب مده؛ زیرا تنها انسان‌های نادان و شقی در برابر خداوند دلیری و گستاخی می‌کنند. خداوند عهد و پیمان خود را به سبب رحمت و محبتی که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را حریمی ساخته که مردم در سایه استوار آن زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند. پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب و حيله‌گری را. (همو: ۳۲۳، نامه ۵۳)

۲. لزوم پرهیز از کذب و وعده کذب

دیگر مؤلفه مهم در سیاست اخلاقی امیر مؤمنان علیه السلام ضرورت پرهیز از کذب و وعده‌های دروغین است. تمسک به دروغ‌گویی و استفاده ابزاری از وعده‌های کاذب برای پیشبرد اهداف و مقاصد حکومت، از ابزارهای متداول در حوزه عمل سیاسی و حکمرانی بوده است. تاریخ مشحون از به‌کارگیری این ابزار از سوی قدرت‌های حاکم جهت نیل به مقصود است. حضرت علی علیه السلام اذعان می‌دارد که هیچ‌گاه از چنین روشی استفاده نکرده و حتی هیچ سزای را جز اسرار جنگ که آن هم به مصلحت خود آنان بوده است، از آنان پنهان نکرده‌اند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۲). ایشان در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر می‌فرماید:

ای مالک! پرهیز از این که وعده دهی و خلاف آن عمل کنی؛ زیرا خلف وعده سبب برانگیختن خشم خدا و مردم می‌شود. خدای تعالی می‌فرماید: «خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویند و به‌جای نیاورید». (آیتی، ۱۳۷۶: ۳۳۵)

۳. مهربانی با مردم و تجسس نکردن در زندگی خصوصی آنان

مؤلفه سوم از سیاست امیر مؤمنان علیه السلام را در امر حکومت و کشورداری، در برخورد عطف‌آمیز

با همهٔ مردم - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - و تجسس نکردن در زندگی خصوصی آنان می‌توان دانست. تساهل و مدارا با مردم، وارد نشدن به حوزهٔ زندگی خصوصی و مستور داشتن معایب و لغزش‌های آنان و افشا نکردن معایب انسان‌ها از شاخص‌های بارز سیاست اخلاقی علی علیه السلام است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۲). آن حضرت دربارهٔ رفتار محبت‌آمیز و همراه با تلافی نسبت به تمام مردم و پیروان ادیان مختلف، خطاب به کارگزار حکومتی خویش فرموده است:

ای مالک! قلب خود را از محبت به مردم و لطف و رحمت نسبت به آنان لبریز کن و همچون حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دوگروه‌اند؛ یا برادران دینی تو هستند و یا همانند تو در آفرینش. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۳۱۲، نامه ۵۳)

۴. پرهیز از غرور

از دیگر ویژگی‌های مهم سیاست اخلاقی امام علی علیه السلام - که خود نیز در دوران حکمرانی بدان ملتزم و پای‌بند بود - پرهیز و دوری از کبر و خودپسندی است. خودپسندی یکی از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود که در سیاست منشأ آثار نامطلوبی است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۲). بر همین اساس آن حضرت در فرمان حکومتی به مالک اشتر می‌فرماید:

ای مالک! از خودپسندی و از اعتماد به آن‌چه موجب عجب و خودپسندی شده و نیز از دل‌بستگی به ستایش و چرب‌زبانی‌های دیگران پرهیز کن؛ زیرا یکی از بهترین فرصت‌های شیطان برای تاختن است تا کردارهای نیکوی نیکوکاران را نابود سازد. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۳۲۴، نامه ۵۳)

۵. لزوم پرهیز از ستم به مردم

پنجمین مؤلفه از سیاست اخلاقی حضرت علی علیه السلام پرهیز از ستم و ظلم در ابعاد و اشکال گوناگون آن است. ظلم به معنای تعدی از حدود است. به تعبیر برخی از بزرگان، این معنای عام از ظلم، انواع رذایل و ارتکاب انواع افعال زشت عقلی و شرعی را دربر می‌گیرد. این برداشت مبین ظلم بالمعنی الاعم است (نراقی، ۱۳۷۶: ۴۷۵). ظلم به معنای اخص، شامل اضرار به غیر و ایدای بندگان خدا در مراتب مختلف است. کشتن، تصرف ناروا و غیرشرعی در اموال، مضروب کردن، ناسزاگفتن و حتی غیبت کردن، از مصادیق ستم به غیر شمرده شده است. قرآن مجید در آیات متعددی از فرجام دهشتناک ظلم سخن می‌گوید؛ از جمله در سوره ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾

(ابراهیم: ۴۲)

گمان مبر که پروردگار از کرده ستمکاران غافل است. این مهلتی که به آنان داده، به سبب آن است که عذاب و کیفر عملشان را به روزی موکول کند که در آن، چشم‌ها از گردش بازماند.

امام علی علیه السلام ظلم را به سه نوع تقسیم می‌کند و می‌فرماید:

بدانید که ظلم را سه گونه است: ظلمی که آمرزیده نشود و ظلمی که بازخواست گردد و ظلمی که بخشوده است و بازخواست نشود. ظلم و ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است. خداوند [در قرآن مجید] می‌فرماید: خدا نمی‌آمرزد کسی را که به او شرک ورزیده باشد. ظلمی که آمرزیده شود ظلم بنده است به خود با ارتکاب برخی کارهای ناشایست و ظلمی که بازخواست می‌گردد ظلم کردن بندگان خدا به یکدیگر است. (شریف رضی، ۱۳۸۲: ۱۸۵، ج ۱۷۳)

امام علی علیه السلام در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر، استاندار و والی خویش را به شدت از ظلم و ستم نهی می‌کند و حتی برخی از مصادیق ظلم را که به جز کیفر شدید اخروی، در دنیا نیز در زوال قدرت سیاسی مؤثر است، یادآور می‌شود. ایشان می‌فرماید:

ای مالک! بترس از خون‌ها و به ناحق ریختن آن؛ زیرا چیزی بیشتر موجب عذاب و کیفر و بزرگ‌تر برای بازخواست و سزاوارتر برای از دست دادن نعمت و به سر رسیدن عمر از ریختن خون‌های به ناحق نیست و خداوند نخستین چیزی را که روز رستاخیز بین بندگان حکم می‌فرماید درباره خون‌هایی است که ریخته‌اند. پس قوت و برقراری حکومت را با ریختن خون حرام طلب مکن؛ زیرا ریختن خون حرام از اموری است که حکومت را ضعیف و سست می‌گرداند و بلکه آن را از بین برده و از گروه و خاندانی به خاندان دیگر انتقال می‌دهد. (همو، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

۶. عفو و گذشت در رویارویی با دشمنان و مخالفان

از مؤلفه‌های مهم و عجیب در سیره اخلاقی حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام عفو و گذشت به ویژه هنگام غلبه بر دشمن است. رفتار بزرگوارانه و همراه با فتوت او با مخالفان و دشمنانش مانند مروان، عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص - که در جنگ جمل بر آنان تفوق یافت و به رغم به اسارت درآمدنشان، آنان را رها کرد و تلافی ننمود - از آن جمله است. اهل بصره علیه آن حضرت و اولادش دست به شمشیر بردند و ناسزا گفتند، اما پس از غلبه بر آنان، همگی را امان بخشید و مانع تصاحب اموالشان شد (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۲).

۷. اکتفا به کمترین‌ها در استفاده از مواهب دنیوی در دوران زمامداری

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخلاف روش متداول زمامداران، در دوران حکمرانی و زمامداری در استفاده از مواهب دنیوی مانند غذا و لباس، خود را در مضیقۀ بیشتر قرار می‌داد و بر نفس خویش سخت‌گیری افزون‌تری وارد می‌کرد. آن حضرت با این نگرش اخلاقی و با این احتمال که شاید در قلمرو حکومتی وی و در بلاد دوردست، شخصی وجود داشته باشد که با شکم‌گرسنه سر بر بالین گذارد، با آنان در گرسنگی احتمالی همدردی می‌کرد. امیر مؤمنان علیه السلام به عثمان بن حنیف فرمود:

پیشوای شما از مواهب دنیا به دو جامهٔ کهنه و از طعام به دو قرص نان اکتفا کرده است.
(شریف رضی، ۱۳۸۲: ۳۰۴، نامه ۴۵)

بر اساس همین نگرش و جهت‌گیری اخلاقی، آن حضرت در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر، یادآور می‌شود که دورترین مردم در قلمرو حکومت تو همان اندازه حق دارند که نزدیک‌ترین آن‌ها (همو: ۳۲۰). امام متقین همچنین از والی خویش می‌خواهد برای آشنایی نزدیک و شخصی با مشکلات و نیازهای مردم، خود را از آنان پنهان نکند و به رفع نیازهایشان بپردازد و به بهانهٔ پرداختن به کارهای مهم و سترگ از رفع حوایج به ظاهر کوچک آنان غفلت نرزد (همو).

شاخص‌های زمینه‌سازی ظهور

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقاً وَ خُلُقاً؛

مهدی از فرزندان من است. اسم و کنیه او همان اسم و کنیه من است، او شبیه‌ترین مردم در صورت و سیرت به من است.

همچنین فرمود:

أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي سَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ؛

او (مهدی) شبیه‌ترین مرد به من در گفتار، کردار و صورت است.

این شباهت‌های ظاهری و باطنی در روایت‌های بسیاری بیان شده‌اند. در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

أَلَا إِنَّهُ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقاً وَ خُلُقاً وَ حُسناً بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛

او شبیه‌ترین مردم به رسول خدا ﷺ در اخلاق، رفتار و زیبایی است.

بی‌گمان، به هنگام ظهور و تشکیل حکومت جهانی به وسیله امام مهدی علیه السلام، انسان‌ها شاهد اخلاق نبوی خواهند بود؛ یعنی همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله با انسان‌های زمان خود رفتار می‌کرد، جانشین دوازدهم او نیز همان روش و سیره را دارد و از آن‌جا که امیرمؤمنان علیه السلام در پیشنهاد خلافت اعلام داشت که بر مبنای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد، در این‌جا با استنباط بر این‌که اخلاق زمینه‌ساز در واقع همان مباحث اخلاقی است که در زمان حضرت امیر ارائه شده، به معرفی تعدادی شاخص که در زمینه‌سازی ظهور امام مهدی علیه السلام نقشی اساسی دارند اشاره می‌شود.

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر در آموزه‌های دینی ما به‌کررات تکرار شده‌اند)	ارائه دهنده راهبرد	تاریخ سخنرانی	منبع
۱	رعایت حق در تمام ابعاد سیاسی، مدیریتی و اجتماعی	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۲	انصاف داشتن با مردم	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۳	اجرای عدالت از وظایف مهم کارگزاران حکومتی است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۴	تقوا اساس کار و زیربنای فعالیت‌ها و تلاش‌های کارگزاران اسلامی به‌شمار می‌رود.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۵	گاهی لازم است با مدارا برخورد کرده و در برابر مردم و حقوق آن‌ها، از خودگذشت نشان داد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۶	از ویژگی‌های ضروری کارگزار، امانت‌داری است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۷	فروتنی مسئولان حکومت در برابر مردم، اهمیت و ارزش بیشتری دارد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۸	پارسایی (وَرَع) از فضایل ارزشمند اخلاقی برای همه از جمله کارگزاران است، پارسایی هنگام [رویاری با] حرام‌هاست.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر در آموزه‌های دینی ما به‌کررات تکرار شده‌اند)	ارائه دهنده راهبرد	تاریخ سخنرانی	منبع
۹	کارگزار موفق کسی است که در برابر اظهارات افراد، غضبناک نشود و تصمیمی نابه‌جا نگیرد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۰	از شرایط کارگزار اسلامی مقاومت در برابر گناهان و پرهیز از خلاف و ناپسند است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۱	ویژگی بخشندگی در کارگزار، وی را به سمت کمک به مردم سوق داده و از بخل و انباشت دارایی‌ها به بهانه‌های واهی و احتیاط‌های بی‌مورد بازمی‌دارد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۲	شجاعت از خصلت‌های بارز و والای کارگزار اسلامی است که هر کس از آن برخوردار باشد، عزیز می‌شود.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۳	کارگزاری که زهد پیشه باشد و در پی تجملات و زندگی اشرافی نرود، به خوبی می‌تواند از حقوق مردم دفاع کند و در خدمت آن‌ها باشد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۴	نظم، رمز توفیق مدیر است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۵	اصل نخستین در رفتار مدیر و کارگزار، رفق و مداراست که نتیجه‌کاربردی آن، توفیق است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۶	مهربانی با مردم و برخورد پسندیده با آن‌ها از وظایف کارگزاران است.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۷	رفتار کارگزاران نباید به گونه‌ای باشد که فقط عده‌ای خاص برگرد او جمع شده و تنها در جذب و حفظ منافع آن‌ها بکوشد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۸	در صورت ارتباط مستقیم کارگزار اسلامی با مردم می‌تواند سخنان آنان را شنیده، از انتقادهای آن‌ها آگاه شده، خواسته‌های آن‌ها را دریابد و در رفع مشکلات اجتماعی و مدیریتی ایشان بکوشد.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر
۱۹	از ویژگی‌های شایسته کارگزار، خیرخواهی است. خیرخواهی یعنی آن‌چه را به صلاح مردم، کشور و اسلام است، اجرا کند.	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	-	نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر در آموزه‌های دینی ما به‌کررات تکرار شده‌اند)	ارائه دهنده راهبرد	تاریخ سخنرانی	منبع
۲۰	بایستی مسئولین از خودخواهی پرهیز کنند و آن را در وجود خود ریشه‌کن کنند.	امام خمینی <small>علیه السلام</small>	-	صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۵۰۵
۲۱	قدرت طلبی مذموم است و بایستی مسئولین از آن پرهیز کنند.	امام خمینی <small>علیه السلام</small>	-	صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۵۰۵
۲۲	توجه به موضوعاتی مانند عدالت و اخلاق مدیریتی، اجتماعی و علوی در زندگی کاری و شخصی لازمه زندگی مسئولین است.	مقام معظم رهبری <small>(مدظله العالی)</small>	۱۳۸۱/۱۱/۱۵	دیدار مسئولان صدا و سیما
۲۳	از اهداف مسئولین، پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت حجاب به عنوان رکن اساسی در مدیریت است.	مقام معظم رهبری <small>(مدظله العالی)</small>	۱۳۶۹/۱۲/۱۴	دیدار اعضای شواری سیاستگذاری
۲۴	تواضع در اوج قدرت لازمه کارکنان است.	امام خمینی <small>علیه السلام</small>	-	صحیفه امام، جلد ۱۸، صفحه ۲۰۹
۲۵	مسئولین نظام به شغل و پست خود به عنوان وظیفه نگاه کنند.	امام خمینی <small>علیه السلام</small>	-	صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۰۹
۲۶	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت اخلاق عمومی و هویت حقیقی جامعه است.	مقام معظم رهبری <small>(مدظله العالی)</small>	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما
۲۷	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت انضباط اجتماعی و وجدان کاری است.	مقام معظم رهبری <small>(مدظله العالی)</small>	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما
۲۸	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت ادب اجتماعی، مدیریت، حق دیگران است.	مقام معظم رهبری <small>(مدظله العالی)</small>	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما
۲۹	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت کرامت انسان، احساس مسئولیت، اعتماد به نفس و قناعت است.	مقام معظم رهبری <small>(مدظله العالی)</small>	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما
۳۰	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت بهداشت و زیبایی باطن و ظاهر مدیریت و جامعه و پارک و خیابان است.	مقام معظم رهبری <small>(مدظله العالی)</small>	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما
۳۱	از اهداف مسئولین پی‌گیری اهداف نظام در جهت تقویت توجه به عفت عمومی، احترام به والدین، ارائه عملی این خلیقات به مردم است.	مقام معظم رهبری <small>(مدظله العالی)</small>	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما

ردیف	شاخص‌ها (توضیح مهم: شاخص‌های زیر در آموزه‌های دینی ما به‌کررات تکرار شده‌اند)	ارائه دهنده راهبرد	تاریخ سخنرانی	منبع
۳۲	از اهداف مسئولین توجه به مسئله وحدت، انفاق و اتحاد ملت است.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۱۳۷۷/۲/۲	دیدار با علما و خطبای کشور
۳۳	کارگزاران نظام در بحث عدالت اجتماعی به فضای همدردی با فقرا توجه کنند.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما
۳۴	زندگی اشرافی و تجملاتی پوچ و بی‌بهره توسط کارگزاران نظام تخریب گردد.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما
۳۵	پی‌گیری اهداف نظام در جهت رعایت آراستگی سیمای جامعه و محیط کار به ارزش‌های اسلامی و انقلابی از اهداف مسئولین باشد.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۱۳۷۸/۳/۱	بیانات درباره برنامه سوم توسعه
۳۶	ضرورت مراقبت از عملکرد دشمنان در ایجاد اختلاف و دودستگی در بین مسئولین	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۱۳۷۷/۱/۱۵	پیام به حجاج بیت‌الله الحرام
۳۷	ممانعت مسئولین از پرداختن به مسائل تفرقه‌برانگیز و کدورت‌ها	امام خمینی <small>علیه السلام</small>	۱۳۵۹/۱۰/۱۳	جمع کارکنان سروش
۳۸	مسئولین نظام محیط کار را مساعد رشد معنوی و اخلاقی کنند.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۱۳۶۴/۹/۲۹	خطبه نماز جمعه
۳۹	از اهداف مسئولین تلاش جهت ارتقای معرفت به فکر و فرهنگ عمومی و اخلاق عمومی است.	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما
۴۰	ضرورت پرهیز مسئولین از پرورش روحیه مصرف‌زدگی و مصرف‌گرایی و تجملاتی در زندگی شخصی و کاری	مقام معظم رهبری (مدظله العالی)	۱۳۸۳/۹/۱۱	دیدار با مدیران صدا و سیما

ویژگی‌های عصرانتظار

ویژگی عصر جهانی‌شدن در این باره، نبود توازن، افراط و تفریط و فراز و فرودهای ناهمگون است. اگر انسان دوره جهانی‌شدن به پیشرفت‌هایی درخور توجه در برخی عرصه‌های علوم طبیعی دست یافته، در مقابل، از لحاظ اخلاق، معنویت و ارزش‌های انسانی، اُفتی شدید و سقوطی وحشتناک کرده است، به گونه‌ای که بر اثر پای بند نبودن به ارزش‌های اخلاقی، رشد

علمی، پیامدهایی بسیار ناگواری همچون سلاح‌های اتمی و آلودگی زیست‌محیطی را برای جامعه انسانی به ارمغان آورده است. امکانات و وسایل رفاهی بدون اخلاق و معنویت نتوانسته است امنیت و آرامش روانی را - که لازمه یک زندگی خوب است - برای بشر به ارمغان آورد. به همین دلیل، انسان در دوره جهانی شدن با چشمان کور شده از زرق و برق محصولات لوکس و مدرن، به دنبال آرامش و اطمینان خاطر در تاریکی می‌گردد. بنابراین در این عصر توجه ویژه به بحث اخلاق به ویژه در حوزه کارگزاران، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز به شمار می‌آید (قنبری، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

تکامل تفکر بشری در عصر انتظار

انسان‌ها به‌رغم وجود انحراف‌های فکری در ادوار مختلف تاریخی، از جهان اطراف خویش شناخت تکامل یافته‌تری داشته‌اند و همواره تفکر بشری در سمت و سوی تسخیر عرصه‌های ناشناخته جدید سیر کرده است. عصر کنونی نیز با وجود آفات و انحرافات فکری در مجموع فرصت شناخت بیشتری نسبت به گذشته از جهان دارد. رشد و پیشرفت علوم با کشف عرصه‌های جدید دانش در بسیاری موارد مؤید آموزه‌های اعتقادی - دینی است و انسان‌ها از طریق سیر آفاقی، به عرصه‌های جدیدتری از عظمت خلقت الهی پی برده‌اند.

دانش بشری افق‌های بسیار گسترده و عظیمی را فتح کرده، اما چنان‌که در روایات ملاحم نیز آمده، علم در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیشرفتی شگرف خواهد داشت و از سوی دیگر، فهم و آگاهی انسان‌ها نیز فزونی خواهد یافت. در روایتی تأکید شده است که هنگام ظهور، آن حضرت دست خویش را بر سر انسان‌ها خواهد نهاد و فهم و آگاهی آن‌ها تکامل خواهد یافت.

بدون تردید، علت تأخیر حکومت جهانی آن حضرت محقق نشدن شرایط و لوازمی از قبیل آمادگی فکری و زمینه پذیرش عمومی است. تحقق حکومت آن حضرت مستلزم آمادگی پذیرش عمومی است و تا زمانی که انسان‌ها به چنین فکر و آمادگی نرسند، شرایط فراهم نمی‌شود. در واقع انسان‌ها با پی بردن به نقص مکاتب بشری دست به دامان وحی می‌شوند و آن را طلب می‌کنند و در چنین روزی فتح و پیروزی محقق می‌گردد (حسینیان، ۱۳۸۶: ۴۸).

جهانی شدن

از جهانی شدن، تعاریفی گوناگون و حتی متضاد ارائه شده است. دلیل این امر، اختلاف نظر در ماهیت جهانی شدن، موافقت یا مخالفت صاحب نظران با این پدیده، تفاوت دیدگاه‌ها در اهمیت هر یک از ابعاد آن و تکامل نیافتگی و دست‌خوش تغییر و تحول بودن این روند است. بنابراین، در ارائه تعریفی واحد از این پدیده وفاقی وجود ندارد. در این میان مسلم است که جهانی شدن، پدیده‌ای پرشتاب است که مرزهای زمان و مکان را درنوردیده و دولت‌ها و ملت‌های جهان را در عرصه‌های مختلف از ورای مرزهای تصنعی در تعامل و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم قرار داده است؛ به گونه‌ای که امروزه دولت‌های ملی در عرصه سیاسی، عنصر حاکمیت را به شکل سنتی‌اش تقریباً از دست داده‌اند. از این رو، طبقه‌بندی اهداف ملی و تعیین استراتژی سیاست خارجی‌شان تنها از متغیرهای داخلی تأثیر نمی‌پذیرند، بلکه درکنش متقابل، برتر یا انفعالی با متغیرهای بیرونی قرار دارند. در دیگر عرصه‌ها نیز چنین وضعیتی به وجود آمده است. برای نمونه، جهانی شدن در عرصه اطلاع‌رسانی و ارتباطات، موجب فشردگی دو عنصر زمان و مکان شده است. مثبت یا منفی بودن این پدیده به برداشت صاحب نظران و میزان ذی‌نفع بودن خود و کشورشان از این پدیده بستگی دارد. مک‌گرو در تعریفی نسبتاً جامع از جهانی شدن می‌گوید:

جهانی شدن عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است و نیز فرایندی که از طریق آن، تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان، می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر کره زمین داشته باشد. (عرفانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

موانع سرراه حکومت جهانی

بر سر راه این آرمان بزرگ، دو مانع بزرگ وجود دارد:

- الف) عوامل سلطه و استکبار جهانی که از سرمایه‌داران و سیاست‌مداران تشکیل می‌شود؛
ب) عقب‌ماندگی فرهنگی و نبود تربیت درست انسانی که به سبب آن، توده‌های انسانی در مسیر غرض‌ها و خودکامگی‌های مستکبران قرار می‌گیرند.

این دو عامل در آن دوران و به دست با کفایت امام مهدی علیه السلام ریشه‌کن می‌شود. عامل قدرتمند مرکزی با تصفیه اجتماعات بشری از عوامل سلطه و استکبار مالی و سیاسی ایجاد می‌شود و با هدایت و تربیت درست انسان‌ها روابط صمیمی و نزدیک میان همه افراد نوع

انسانی برقرار می‌گردد.

وعده اسلام به جهانی سازی در آینده تاریخ

وعده به جهانی سازی در آینده تاریخ، از ویژگی‌های آموزه‌های اسلامی به شمار می‌رود. حقیقت این موضوع که بشر با همه تضادها، جنگ‌ها و ناسازگاری‌های طول تاریخ، سرانجام در دگرگونی خدایی و انقلابی مردمی، به یگانگی و برادری انسانی، یکپارچگی جغرافیایی، وحدت مردمی و مسلکی، یکسانی نظام حقوقی و اقتصادی، وحدت مدیریتی و سیاسی خواهد رسید. همچنین با پشت سر افکندن دوران بیگانگی‌ها و دوری‌ها جهانی سازی با معیارهای صددرصد انسانی در عینیت جامعه به پیدایی خواهد آمد. همه انسان‌ها بدون بیم از هرگونه سلطه و تحمیلی در آغوش انسان‌های دیگر آرام خواهند گرفت. این وعده راست، در دوران جهانی سازی عدل مهدوی محقق خواهد شد. قرن‌ها پیش، خطوط کلی این جهانی سازی روشن و مشخص شده، از آغاز دعوت جهانی اسلام به این جهانی سازی، اشارت‌هایی بسیار گویا و صریح رفته است. رهبران اسلام نیز از چگونگی‌های آن سخن گفته‌اند.

در جهانی سازی مهدوی، معیارها، اصول، اهداف و انگیزه‌ها بر پایه انسان‌گرایی، حقوق انسان‌ها و ارزش‌های والای اخلاقی استوار است و کمترین رنگی از برتری نژادی، منافع مادی، سلطه طلبی، خودکامگی گروهی و... وجود ندارد؛ بلکه در سراسر جهان رفاه انسانی، رشد عقل و دانش انسانی، بسندگی و رفاه همگانی و فراگیر و عدالتی گسترده در همه بخش‌های زندگی پدید خواهد آمد. این جهانی سازی، با جهانی سازی‌های تئوریسین‌های جامعه‌های سرمایه داری، تفاوتی ماهوی دارد.

منابع اسلامی درباره آینده تاریخ بر دو محور بسیار روشن «عدالت» و «گسترش آن در سراسر جهان» تأکید کرده‌اند و شاید بیشترین تعبیرها درباره این دو محور بوده است. آن چه ضرورت وجود مهدی موعود علیه السلام را مدلل می‌دارد، تحت عنوان‌های زیر بررسی می‌شود:

- ناامیدی انسان از نتایج علم و تکنولوژی (فناوری)؛

- سودجویی و تأمین منافع اقتصادی، انگیزه اساسی بیشتر زمامداران حاکم در جهان؛

- رسوخ و اشاعه ملی‌گرایی، قوم‌گرایی، قبیله‌گرایی و مانند این‌ها؛

- ضعف اخلاقی وجودبینی، انگیزه اساسی در رفتار گروه بسیاری از مردم جهان؛

- تزلزل مناسبات انسانی در جامعه بشری؛

- گسترش ظلم و بی‌عدالتی در جامعه بشری؛

- توجه گروهی از اندیشه‌وران به لزوم تقویت ارزش‌های معنوی؛

- حضور و ظهور مهدی علیه السلام بیان‌کننده الطاف الهی و نقش آفریدگار جهان در هدایت بشر است.

بی‌گمان در این باره دلایل دیگری را نیز می‌توان ارائه داد. تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره همه اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه از برنامه‌های امام مهدی علیه السلام به شمار می‌رود. در آن دوران و به دست آن امام، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده می‌شود.

بخش بزرگ تضادها، ستیزها، استکبارها و استضعاف‌ها در کل جامعه بشری از حکومت‌ها و درون کاخ‌ها و پشتوانه‌های آنان - یعنی سرمایه‌داران - سرچشمه می‌گیرد و به دست آلوده و نیرنگ‌باز دولت‌ها و حکم‌فرمایان در میان انسان‌ها گسترش می‌یابد. توده‌های مردم و افراد نوع انسانی، در درون خود با گرایش‌های طبیعی که دارند، نوع دوست و مهربان‌اند و چنین تضادها، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها را بر سر منافع مادی روا نمی‌دارند؛ به‌ویژه اگر درست تربیت شوند و ذهنیت‌ها و اندیشه‌های انحرافی در آن‌ها راه نیابد. کژی‌ها، پرخاش‌گری‌ها، خون‌ریزی‌ها و... با تحریک دولت‌ها و به دست حکومت‌گران و قطب‌های اقتصادی انجام می‌گیرد. قطب‌های اقتصادی نیز برای گسترش قدرت و استواری بیشتر پایه‌های حکومت خود به جلب و جذب منافع بیشتر دست می‌یابند و تضاد و درگیری پدید می‌آورند و با تبلیغ، تلقین و اجبار، توده‌های انسانی را به ناسازگاری و درگیری وامی‌دارند و رویاروی یکدیگر قرار می‌دهند. عامل اصلی تضاد، جنگ و ظلم در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماع‌ها، نژادها و منطقه‌ها نابود می‌شود، انسان‌ها از بیم فشار سیاست‌ها به آغوش یکدیگر بازمی‌گردند و مهربان و برادروار در کنار هم زندگی می‌کنند؛ مناطق مرفه به مناطق محروم می‌رسند؛ به استثمار حق محرومان و استعمار کشورهای ضعیف نمی‌پردازند و به معنای واقعی کلمه، امت و خانواده‌ای از کل اجتماعات بشر تشکیل می‌شود.

از نظر اسلام و در باورهای حتمی و تردیدناپذیر، پایان تاریخ مسلمانان، وعده خداوند به بشر مظلوم و وفای او به وعده‌هایش است؛ نه آن‌چنان که قلم به‌دستان مزدور، طراحان مأمور و

آینده‌نگران دروغین می‌گویند. آنان بدترین، فاسدترین، ضدارزش‌ترین و ناانسان‌ترین نظام‌های کنونی را پایان تاریخ می‌نامند و جامعه‌های از بنیاد فاسد سرمایه‌داری را آرمان‌نهایی انسان‌ها می‌شمارند. به راستی که چنین نیست! اگر پایان تاریخ، چنین جامعه‌هایی باشد و چنین فجایی هستی‌سوز (خودکامگی‌های سرمایه‌داری آمریکا) در انتظار بشر باشد، جا دارد انسان‌ها در یک روز بزرگ گرد آیند و دست به خودسوزی و خودنابودی دسته‌جمعی بزنند که چنین فرجام ضدبشری را نبینند و نظاره‌گر این همه نیرنگ، دروغ و حق‌کشی و قلدرمآبی نباشند. خداوند بزرگ بر بافته‌های این نابخردان، خط بطلان کشیده و وعده داده است زمین را بندگان شایسته‌اش به ارث خواهند برد (حسینیان، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۹).

اسلام تنها دین حکومت جهان

اسلام، آیینی جاودانه است که قدرت بقا و برآوردن نیازهای امروز را هم به اعتبار منابع حیاتی خویش و هم به اتکای رهیافت‌های عقلانی انسان دارد. مهم آن است که برای فهم درست دین و دنیای جهانی شده این توانایی‌ها را نیز به خوبی دریابیم و هم از آن آفات درونی و بیرونی دین به درستی آگاه شویم. انگیزه کلی دعوت‌گران غرب و نظام سرمایه‌داری که خاستگاهی سودطلبانه دارد، بر منافع و رشد روزافزون سرمایه‌داری جهانی استوار است که جز به خود و دار و دسته خود به چیزی نمی‌اندیشد. همواره و همه روزه از مقدس‌ترین شعارها و آرمان‌ها سوءاستفاده می‌کند و جنگ‌طلبی را «صلح‌دوستی» و نابودکردن انسان‌ها را «حقوق بشر» می‌نامد و بردگی کشیدن را «آزادی» و «آزادسازی» نام می‌نهد.

حتی مؤسسات جهانی همچون بانک جهانی، شعبه حقوق بشر سازمان ملل، تجارت جهانی و... را برای گسترش سلطه روزافزون خویش تشکیل می‌دهد. بدین‌سان دیگر شعارها و آرمان‌های زیبا و انسانی واژگونه و از محتوا تهی می‌گردد و از جهانی‌سازی نیز مفهومی ضد آن اراده می‌شود، یعنی «جهانی» می‌گویند؛ ولی منظور آنان سلطه بلوک غرب بر دیگر بخش‌های جهان است.

انسان‌های صادق و عدالت‌خواه نیز منادی جهانی‌شدن هستند که به راستی از این همه فاصله‌ها، تبعیض‌ها، بلوک‌بندی‌ها، جهانی‌فرا دست و جهانی‌فرودست و درگیری‌های میان آنان به ستوه آمده و درصدد چاره‌دردهای همه انسان‌ها برآمدند. با طرح شعار جهانی‌سازی و مدیریت یگانه برای همه انسان‌ها، اقتصاد واحد و داد و ستدی جهانی و بهداشتی جهانی، در

این اندیشه بودند که تبعیض‌ها را محو کنند و تضادها، درگیری‌ها، سلطه‌طلبی‌ها و سلطه‌پذیری‌ها را به کنارزنند و انسان درمانده اعصار و قرون را به سرمنزل آرامش و آسایش رسانند.

انسان‌ها اگر از زیر سلطه تبلیغات و فرهنگ‌سازی‌های امپریالیستی و انگیزه‌سازی‌های تحمیلی‌رهای یابند، به طور طبیعی به انسان‌های دیگر گرایش دارند و به هم‌نوع خود می‌اندیشند. با رشد فکری، فرهنگی و عقیدتی به ویژه ایمان الهی، این گرایش رشد می‌یابد و انسان، انسانی و فراتر از حد و مرزهای جغرافیایی و نژادی فکر می‌کند و کره زمین را خانه انسان‌ها می‌شناسد. سخن امام صادق بهترین تعبیر در این باره و آموزش این معیار والاست:

فإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ، وَ مَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ، وَ جَدَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ الْمَعْدَّ فِيهِ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادَهُ... وَ الْإِنْسَانَ كَالْمَلِكِ ذَلِكَ الْبَيْتِ، وَ الْمَخُولِ جَمِيعَ مَا فِيهِ؛ (مفضل بن عمر، ۱۴۰۴: ۱۲)

اگر در اندیشه خود درباره جهان تأمل کنی و به عقل خود درصدد شناخت آن برآیی، آن را همچون خانه‌ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هرچه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است... و انسان همچون مالک این خانه شده که همه آن‌چه در آن است، به خواست خدا در اختیار وی قرار گرفته است.

در این آموزه اسلامی، کره زمین به بیت و خانه تعبیر شده و انسان به طور مطلق از هر نژاد، رنگ، زبان، ملیت و طبقه‌ای، مالک این خانه به شمار آمده است. این تعبیر، آموزش نگرش‌های فرامنطقه‌ای، فراقاره‌ای و آموزش اصل جهان‌وطنی و جهان‌گرایی با اهداف انسانی است.

باری، انسان‌ها در طبیعت سره و زلال خود چنین گرایش‌هایی دارند. این دست انسان‌ها در طول تاریخ فریاد برآوردند و با تأکید بر یگانگی ابنای نوع انسانی و بر یکی بودن خانه انسان‌ها و یک‌سویی حرکت آدمی و برابری حق و حقوق و هم‌سو شدن همه مهرها و عاطفه‌ها اصرار ورزیدند. آنان بر همه عوامل امتیازطلبی، جدایی و بیگانگی از رنگ، زبان، قومیت، فرهنگ، ثروت، فقر و... خط سرخ کشیدند و با تمام هستی، سر در راه تشکیل «جهان واحد»، «سیاست یگانه» و «خانواده واحد»، یعنی خانواده انسانی نهادند و «اقتصاد واحد»، «معیشت هم‌سان» و «باورهای همانند» را خواستار شدند. پیامبران الهی از پیش‌تازان این طرح در اندیشه و عمل بودند. به ویژه اسلام که مترقی‌ترین ادیان است، چنین خط مشی کلی را از آغاز برگزید و با

تعالیمی استوار و بلند، موضوع جهانی اندیشیدن، جهانی‌سازی و جهان‌وطنی را به همه انسان‌ها آموزش داد. خانواده بشری را خانواده خدایی نامید، مدیریت و رهبری جهانی را از اهداف خویش شمرد و اقتصاد و تجارت جهانی را مطرح کرد. از این‌ها بالاتر انسان را به جهانی‌سازی احساس‌ها و عواطف نیز فراخواند، برابری و برادری انسانی را در میان همه انسان‌ها و سرزمین‌ها بگسترد و مرزهای فاصله‌افکن و بیگانگی را به رسمیت نشناخت. چنان‌که در تفکر قرآنی، انسان از هر نژاد، جنسیت و طبقه‌ای نماینده و خلیفه خداوند در زمین است:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾ (انعام: ۱۶۵)

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد.

این مضمون دست‌کم در سه آیه دیگر نیز آمده که رسالت کلی همه افراد انسانی را در زیستگاه زمین تبیین می‌کند. پیامبران و رسولان الهی نیز راهنما برای همه انسان‌ها هستند و تعلیم و تربیت و نظام‌بخشی به زیست فردی و گروهی انسان‌ها را بر عهده دارند که در همه ابعاد مدیران جامعه بشری باشند. این رسالت جهانی و فراگیر درباره پیامبر اسلام ﷺ با صراحت بیشتری مطرح شده است.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱)

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان (کتاب جداسازنده حق از باطل) را نازل فرمود تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

از این رو، پیامبر اسلام، حکومت‌ها و دولت‌هایی را که میان ملت‌ها فاصله‌افکنده‌اند و سرزمین‌ها را میان خود تقسیم کرده‌اند، به رسمیت نمی‌شناسد و همه آنان را به دین، دولت واحد و مرکزیتی یگانه فرامی‌خواند. به پادشاه ایران و مقوقس - حاکم مصر -، حارث غسانی - پادشاه حیره -، حارث عمیری - پادشاه یمن -، نجاشی - شاه حبشه - و... نامه می‌نویسد و آنان را به یگانگی و تن دادن به مدیریت واحد در جامعه انسانی دعوت می‌کند. برای تبیین این اصل محوری، واژه‌های «الانسان» و «الناس» در قرآن بارها به کار رفته است. کلمه «الناس» نزدیک به ۲۴۰ بار در قرآن آمده است و کلمه «الانسان» حدود ۶۵ بار تکرار شده که واژه‌ای عام برای همه افراد انسانی به شمار می‌آید و در بسیاری از موارد، عمومیت و کلیت خطاب‌ها بسیار روشن است.

همچنین قرآن کریم، زمین را خانه همه انسان‌ها بیان می‌کند:

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ (رحمن: ۱۰)

و زمین را برای مردم نهاد.

خطاب‌های قرآنی، همه عام، به صورت جمع و به همه بشر است و این نوع واژه‌ها خانه و خانواده بودن و یگانگی جامعه انسانی را روشن می‌سازد. پیامبر اکرم ﷺ در دعایی برای ماه مبارک رمضان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اغْنِ كَلَّ فَقِيرٍ؛ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كَلَّ جَائِعٍ؛ اللَّهُمَّ اكْسِ كَلَّ عَرِيَانٍ؛ اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كَلَّ مَدِينٍ؛ اللَّهُمَّ فَتِّحْ عَن كَلِّ مَكْرُوبٍ؛ اللَّهُمَّ زِدْ كَلَّ غَرِيبٍ؛ اللَّهُمَّ فَكِّ كَلَّ أُسِيرٍ...؛
خداوندا! تمام نیازمندان را بی‌نیاز کن؛ خداوندا! تمام گرسنگان را سیر کن؛ خداوندا! تمام برهنگان را بپوشان؛ خداوندا! دین هر مدیونی را ادا فرما؛ خداوندا! تمام گرفتاری‌ها را گشایش ده؛ خداوندا! هر غریبی را به وطنش بازگردان؛ خداوندا! تمام اسرا را آزاد فرما... .

در این دعا از خدا می‌خواهد که تمام فقیران جهان به رفاه برسند، تمام گرسنگان جهان سیر شوند و تمام برهنگان جهان لباس بپوشند. مطالبات جهانی و بشری این دین با مطالبات جهانی تفکر مقابل حتماً اشتقاق تئوریک یافته و می‌یابد (همو: ۶۸).

تعیین راهبرد بر مبنای مدل Swot (تحلیل قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)

۱. آنالیز swot

امروزه کشورها با تغییراتی شگفت‌آور روبه‌رو هستند و این امر سبب شده است حاکمان بیشتر از گذشته به تعیین و تبیین درازمدت اهداف و مأموریت‌های کشور خود توجه داشته باشند. آن‌ها نیاز دارند که بیش از گذشته جهت‌گیری‌های خود را برای آینده معین کرده و کشور خود را در مقابل تحولات فردا (سلطه‌طلبی، استکبار و...) مجهز کنند. این موضوع سبب شده است برنامه‌ریزی استراتژیک به عنوان ابزاری برای مقابله با این تغییرات اهمیت فراوانی یابد. این نوع برنامه‌ریزی، به شکل‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون ارائه است که در این جا یکی از متداول‌ترین آن‌ها بیان گردیده است. این مدل swot نامیده می‌شود. تجزیه و تحلیل swot ابزاری کارآمد به شمار می‌آید که به کارگزاران و حاکمان یک کشور کمک می‌کند عوامل خارجی و داخلی را مورد بررسی قرار دهند و برای رویارویی بهتر با آن‌ها، استراتژی‌های مناسبی تدوین کنند. نام روش swot از نخستین حروف واژه‌های Strengths، Weaknesses، Opportunitites.

Threats گرفته شده است. برای انجام این تجزیه و تحلیل از ماتریس swot استفاده می‌شود. این ماتریس یکی از ابزارهای مهمی است که کارگزاران بدان وسیله اطلاعات مربوط به عوامل داخلی و خارجی اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز را مقایسه می‌کنند و می‌توانند با استفاده از آن و با توجه به ماتریس استراتژی‌های اصلی، انواع استراتژی‌های ممکن را برای زمینه‌سازی ارائه کنند. استراتژی‌های ممکن را می‌توان در دسته‌های wt, st, wo, so برشمرد.

۲. مفاهیم تئوریک تجزیه و تحلیل استراتژیک (تحلیل SWOT)

تهیه ماتریس swot: در روش swot از یک ماتریس ۴ در ۴ برای تجزیه و تحلیل عوامل موجود استفاده می‌شود. در هر یک از خانه‌های ماتریس، یکی از عوامل مؤثر در سیستم، قرار داده می‌شود که در ارتباط با یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و در هر یک از این موارد، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌های موجود برای استفاده کارگزاران و عوامل تهدید کننده (محدودیت‌ها) از ابعاد داخلی و خارجی به صورت درون و برون مرزی بررسی می‌شوند. اهمیت این روش در این است که عوامل تهدید کننده را مورد شناسایی قرار می‌دهد که کارگزاران بتوانند خود را برای برخورد مناسب با آنان آماده سازند و فرصت‌ها و امکانات محیطی را نیز برای فعالیت خود در حال و آینده جست‌وجو کنند. برای ساختن یک ماتریس swot باید هشت مرحله را به شرح زیر طی کرد:

۱. تهیه فهرست قوت‌های اولویت‌دار؛

۲. تهیه فهرست ضعف‌های اولویت‌دار؛

۳. تهیه فهرست فرصت‌های اولویت‌دار؛

۴. تهیه فهرست تهدیدهای اولویت‌دار؛

۵. مقایسه نقاط قوت داخلی و فرصت‌های خارجی با هم و انتخاب استراتژی‌های ممکن متناسب؛

۶. مقایسه نقاط ضعف داخلی با فرصت‌های موجود با هم و انتخاب استراتژی‌های ممکن متناسب؛

۷. مقایسه نقاط قوت داخلی با تهدیدات خارجی با هم و انتخاب استراتژی‌های ممکن متناسب؛

۸. مقایسه نقاط ضعف داخلی با تهدیدات خارجی با هم و انتخاب استراتژی‌های

ممکن متناسب.

کلیت ماتریس و ترکیب استراتژی‌های چارچوب SWOT به شرح زیر است:

ساختار کلی ماتریس SWOT

نقاط ضعف W نقاط ضعف را فهرست کنید	نقاط قوت S- نقاط قوت را فهرست کنید	
استراتژی‌های WO با بهره‌جستن از فرصت‌ها نقاط ضعف را از بین ببرید.	استراتژی‌های SO با بهره‌جستن از قوت‌ها درصد بهره‌برداری از فرصت‌ها برآید.	فرصت‌ها O- فرصت‌ها را فهرست کنید
استراتژی‌های WT نقاط ضعف را کاهش دهید و از تهدیدها پرهیز کنید	استراتژی‌های ST برای احتراز از تهدیدات از نقاط قوت استفاده کنید	تهدیدها T- تهدیدات را فهرست کنید

ترکیب استراتژی‌ها در ماتریس SWOT

ترکیب عوامل مورد نظر		
قوت (S)	فرصت (O)	استراتژی SO
قوت (S)	تهدید (T)	استراتژی ST
ضعف (W)	فرصت (O)	استراتژی WO
ضعف (W)	تهدید (T)	استراتژی WT

استراتژی‌های SO

در قالب این استراتژی‌ها، کارگزاران با استفاده از نقاط قوت داخلی (آموزه‌های دینی خود در زمینه اخلاق) می‌کوشد از فرصت‌های خارجی بهره‌برداری کند.

استراتژی‌های WO

هدف از این استراتژی‌ها این است که کارگزاران با بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در محیط خارج بکوشد نقاط ضعف داخلی را بهبود بخشد. گاهی در خارج از یک کشور، فرصت‌های بسیار مناسبی وجود دارد، ولی آن کشور به سبب داشتن ضعف داخلی نمی‌تواند از این فرصت‌ها بهره‌برداری کند.

استراتژی‌های ST

کارگزاران در اجرای این استراتژی می‌کوشند با استفاده از نقاط قوت خود اثرات ناشی از

تهدیدات موجود در محیط را کاهش دهند یا آن‌ها را از بین ببرند.

استراتژی‌های WT

کارگزارانی که این استراتژی‌ها را به اجرا در می‌آورند، حالت تدافعی به خود می‌گیرند و هدف، کم کردن نقاط ضعف داخلی و پرهیز از تهدیدات ناشی از محیط خارجی است. کشوری که نقاط ضعف داخلی دارد و در محیط خارج، با تهدیدهای بسیاری روبه‌رو می‌شود، در موضعی مخاطره‌آمیز قرار خواهد گرفت. در واقع چنین جامعه‌ای می‌کوشد برای حفظ بقا از فعالیت‌های خود بکاهد (استراتژی‌های کاهش یا واگذاری).

۳. نتایج تجزیه و تحلیل SWOT اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز

در این بخش از پژوهش به تشریح نتایج تجزیه و تحلیل SWOT اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز پرداخته شده است. گفتنی است با توجه به حجم مطالب، امکان استخراج نتایج به دست آمده در قالب یک جدول میسر نبوده است. از این‌رو به شکل گام به گام هر یک از استراتژی‌های ترکیبی در قالب یک جدول ذکر شده‌اند.

ردیف	قوت‌ها	میانگین نمرات
S1	وجود متون غنی دینی درباره اخلاق کارگزاران در جامعه شیعی و گرایش اکثر کارگزاران به آن	۲.۵
S2	وجود الگوهای از کارگزاران با فضایل اخلاقی ناب در طول تاریخ اسلام (برای مثال: پیامبر اکرم، امام علی، امام حسن، امام حسین <small>علیهم‌السلام</small> و...)	۴
S3	وجود فضایل اخلاقی در شخص اول جمهوری اسلامی ایران (مقام معظم رهبری مدظله العالی) و رویکرد ایشان به برجسته‌سازی معارف مهدوی	۴
S4	توجه به نیازمندان و شکل‌گیری عدالت اجتماعی با تقسیم مطلوب و عادلانه بیت‌المال در سال‌های اخیر	۱
S5	کارگزاران مقلد مراجع عالیقدر و عامل	۳
ردیف	ضعف‌ها	میانگین نمرات
W1	مشارکت نداشتن فعال دانشگاه‌ها در این باره و ترویج اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در سراسر جهان	۴
W2	ضعف برخی نهادی بانی از جمله حوزه‌های علمیه در ترجمه و تکثیر این فضایل اخلاقی به زبان‌های رایج دنیا	۴
W3	وارد نشدن تولیدکنندگان فیلم و... به زمینه‌های اخلاقی کارگزاران	۴
W4	تضعیف به امر به معروف و نهی از منکر در بین کارگزاران	۳
W5	برخورد و برداشت ظاهری از متون غنی دینی	۳
W6	تجمل‌گرایی برخی از کارگزاران در نظام جمهوری اسلامی ایران	۳.۲۵

۳	کشمکش‌های سیاسی و بد اخلاقی برخی کارگزاران در سطح دولت جهت دست‌یابی به قدرت	W7
۲.۲۵	حضور کارگزاران تحصیل کرده در کشورهای اروپایی و آشنایی کم آن‌ها با متون دینی	W8
میانگین نمرات	فرصت‌ها	ردیف
۲.۵	الگو قرار گرفتن اخلاق برخی از کارگزاران زمینه‌ساز حضرت امام و مقام معظم رهبری) در سایر کشورها	O1
۳	مطرح کردن حکومت حضرت مهدی <small>عج</small> به عنوان بهترین حکومت اخلاقی در جهان	O2
۳.۵	استمرار حرکت اخلاقی زمینه‌ساز از طریق ولایت مطلقه فقیه	O3
۲.۵	معرفی اصول فضایل اخلاقی (کارگزاران زمینه‌ساز) توسط مراجع عالیقدر و انتقال آن به سایر کشورها از طریق طلاب و دانشجویان خارجی	O4
۲.۵	راه‌اندازی بسترهای مجازی و انتقال اصول اخلاقی زمینه‌ساز از طریق این فضا	O5
۳	نگاه برخی از کشورهای اسلامی و الگوگیری آن‌ها از نوع حکومت ایران	O6
۳.۵	وجود متون دینی قوی و الگوهایی (از جمله پیامبر <small>ص</small> و حضرت علی <small>ع</small> و...) در این باره و الگو قرار گرفتن آن‌ها در سطح جهان	O7
میانگین نمرات	تهدیدات	ردیف
۴	شکل‌گیری برخی از فرقه‌های ظاهری مثل سلفی‌ها و ارائه چهره زشت از اسلام	T1
۴	هجمه اطلاعاتی دشمنان به خصوص امریکا و اسرائیل و تبلیغات گسترده در به تصویر کشیدن بی اخلاقی در فضای سایبر	T2
۳.۲۵	تلاش دشمنان اسلام برای ایجاد اختلاف در سطح کارگزاران و ایجاد تقابل‌های سیاسی	T3
۳.۷۵	فعالیت گسترده دشمنان به منظور تخریب چهره اخلاقی اسلام از طریق تعریف پروژه‌هایی از جمله پروژه اسلام‌هراسی، حمایت از جریان‌های تکفیری و...	T4
۳	تلاش برای ایجاد اختلاف در بین اقوام و کارگزارانی از اقوام مختلف در ایران	T5

ردیف	قوت‌ها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	S1	۲.۵*۱۰	٪۲۵
۲	S2	۴*۱۰	٪۴۰
۳	S3	۴*۹	٪۳۶
۴	S4	۱*۸	٪۸
۵	S5	۳*۱۰	٪۳۰
ردیف	ضعف‌ها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	W1	۴*۹	٪۳۶
۲	W2	۴*۸	٪۳۲

ردیف	ضعف‌ها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۳	W3	۴*٪۶	٪۲۴
۴	W4	۳*٪۶	٪۱۸
۵	W5	۳*٪۶	٪۱۸
۶	W6	۳.۲۵*٪۵	٪۱۶
۷	W7	۳*٪۷	٪۲۱
۸	W8	۲.۲۵*٪۶	٪۱۸

جمع نمرات موزن: جمع نمرات موزن قوت‌ها + جمع نمرات موزن ضعف‌ها ۳.۲

ردیف	فرصت‌ها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	O1	۲.۵*٪۸	٪۲۰
۲	O2	۳*٪۱۰	٪۳۰
۳	O3	۳.۲۵*٪۸	٪۲۶
۴	O4	۲.۵*٪۸	٪۲۰
۵	O5	۲.۵*٪۷	٪۱۸
۶	O6	۳*٪۶	٪۱۸
۷	O7	۳.۵*٪۱۰	٪۳۵
ردیف	تهدیدها	وزن * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	T1	۴*٪۹	٪۳۶
۲	T2	۴*٪۸	٪۳۲
۳	T3	۳.۲۵*٪۸	٪۲۶
۴	T4	۳.۷۵*٪۸	٪۳۰
۵	T5	۳*٪۶	٪۱۸

جمع نمرات موزن: جمع نمرات موزن فرصت‌ها + جمع نمرات موزن تهدیدات ۳

این نمره نشان می‌دهد که راهبردهای اخلاقی فعلی جامعه در برابر عوامل خارجی که موجب فرصت و تهدید می‌شوند واکنش متوسط رو به خوبی داشته است، ولی جای بهبود بسیار زیادی دارد و باید از فرصت‌ها بهره‌برداری بیشتری کرد و با اتخاذ راهبردهای مناسب، ضعف‌ها و تهدیدها را خنثی کرد و حتی آن‌ها را به قوت و فرصت‌ها تبدیل نمود.

تشریح خلاصه مراحل طی شده

مرحله اول: عوامل اصلی داخلی و خارجی (قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها) را فهرست کرده و به هر کدام از عوامل یک ضریب اهمیت (از صفر تا یک) می‌دهیم، به گونه‌ای که جمع کل وزن‌ها برابر با یک شود. این ضریب بیان‌گر میزان اهمیت نسبی هر عامل برای رسیدن به اخلاق کارگزاران مطلوب است.

از آن جا که دادن ضرایب بین صفر و یک که مجموع آن‌ها یک شود در عمل مشکل است، ابتدا به هر عامل، بر اساس نظر خبرگان و متخصصان جامعه آماری این پژوهش، عددی از یک تا چهار می‌دهیم (از عدد یک برای عواملی که کمترین تأثیر و از عدد چهار برای عواملی که بیشترین تأثیر را در تدوین راهبرد دارند استفاده می‌کنیم) و سپس با تقسیم ضریب هر عامل بر مجموع امتیاز عوامل، آن‌ها را نرمالایز می‌کنیم. پس از محاسبه میانگین تأثیرگذاری کلیه قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها جدول نرمال سازی وزن را تشکیل می‌دهیم و وزن هر یک از عوامل را به دست می‌آوریم.

مرحله دوم: به هریک از عوامل برحسب میزان تطابق راهبردهای فعلی اخلاق کارگزاران در استفاده از قوت‌ها و فرصت‌ها و رفع ضعف و تهدیدها، نمره‌ای بین یک تا چهار داده‌ایم. عدد چهار به این معناست که راهبردهای فعلی در استفاده از قوت‌ها و فرصت‌ها و رفع ضعف‌ها و تهدیدها دارای واکنش عالی هستند و عدد یک به این معناست که واکنش ضعیف است. برای استفاده از نظر جامعه آماری خیره و متخصص، پرسش‌نامه‌ای تنظیم کرده و نظر جامعه مورد بررسی را در این باره جویا شده‌ایم و پس از جمع آوری، میانگین نمره هر عامل را محاسبه کرده‌ایم.

مرحله سوم: نمره هر عامل را در ضریب اهمیت آن ضرب کردیم (این کار یک نمره موزون حاصل به دست می‌دهد) و سپس نمره‌های موزون عوامل را با هم جمع نمودیم (با این عمل امتیاز موزون کل جامعه در مطالعه محیط داخلی و خارجی به دست می‌آید).

نمودار ارزیابی و تعیین موقعیت و اقدام استراتژیک راهبردهای اخلاقی زمینه‌ساز

نقاط ضعف W نقاط ضعف را فهرست کنید	نقاط قوت S- نقاط قوت را فهرست کنید	
استراتژی‌های WO منطقه محافظه کاری راهبردهای سازش و ائتلاف محافظه کاری و تعامل، تنوع، حفظ و نگهداری وضع موجود	استراتژی‌های SO منطقه تهاجمی راهبردهای رشد و توسعه حرکت‌های سریع و گسترده	فرصت‌ها O- فرصت‌ها را فهرست کنید
استراتژی‌های WT منطقه تدافعی راهبردهای عقب نشینی و رها سازی یا واگذاری	استراتژی‌های ST منطقه رقابت راهبردهای تغییر جهت یا مقابله محتاطانه رقابت و حرکت‌های توأم با ریسک	تهدیدات T- تهدیدات را فهرست کنید

ارائه راهبردهای کلان پیشنهادی اخلاق زمینه‌ساز کارگزاران در چهار حوزه (WT, WO, ST, SO)

استراتژی SO	فرصت (O)	قوت (S)
<p>۱. تئوریزه کردن اخلاق زمینه‌ساز کارگزاران و تلاش برای گسترش و جهانی‌سازی آن؛</p> <p>۲. حمایت از کشورهای اسلامی الگوپذیر از اخلاق زمینه‌ساز؛</p> <p>۳. تقویت و ترویج اخلاق ولایت‌مداری؛</p> <p>۴. تقویت و توسعه برخی از نهادهای ترویج دهنده اخلاق مذکور و گسترش دهنده آن در جهان؛</p> <p>۵. حساسیت به بیت‌المال و تلاش در تقسیم درست آن‌ها.</p>	<p>۱. الگو قرار گرفتن اخلاق برخی از کارگزاران زمینه‌ساز (حضرت امام و مقام معظم رهبری) در سایر کشورها؛</p> <p>۲. مطرح کردن حکومت حضرت مهدی <small>عج</small> به عنوان بهترین حکومت اخلاقی در جهان؛</p> <p>۳. استمرار حرکت اخلاقی زمینه‌ساز از طریق ولایت مطلقه فقیه؛</p> <p>۴. معرفی اصول فضایل اخلاقی (کارگزاران زمینه‌ساز) توسط مراجع عالیقدر و انتقال آن به سایر کشورها از طریق طلاب و دانشجویان خارجی؛</p> <p>۵. راه‌اندازی بسترهای مجازی و انتقال اصول اخلاقی زمینه‌ساز از طریق این فضا؛</p> <p>۶. نگاه برخی از کشورهای اسلامی و الگوگیری آن‌ها از نوع حکومت ایران؛</p> <p>۷. وجود متون دینی قوی و الگوهای (از جمله پیامبر و حضرت علی <small>علیه السلام</small> و...) در این باره و الگو قرار گرفتن آن‌ها در سطح جهان.</p>	<p>۱. وجود متون غنی دینی درباره اخلاق کارگزاران در جامعه شیعی و گرایش اکثر کارگزاران به آن؛</p> <p>۲. وجود الگوهای از کارگزاران با فضایل اخلاقی ناب در طول تاریخ اسلام (برای مثال: پیامبر اکرم، امام علی، امام حسن، امام حسین <small>علیهم السلام</small> و...؛</p> <p>۳. وجود فضایل اخلاقی در شخص اول جمهوری اسلامی ایران (مقام معظم رهبری مدظله العالی) و رویکرد ایشان به برجسته‌سازی معارف مهدوی؛</p> <p>۴. توجه به نیازمندان و شکل‌گیری عدالت اجتماعی با تقسیم مطلوب و عادلانه بیت‌المال در سال‌های اخیر؛</p> <p>۵. وجود کارگزاران مقلد مراجع عالیقدر و عامل.</p>

استراتژی ST	تهدید (T)	قوت (S)
<p>۱. تدوین اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز با بهره‌گیری از متون غنی و ترویج آن در کشورهای دنیا توسط کارگزاران؛</p> <p>۲. حساسیت در انتخاب کارگزارانی که به عنوان نماینده این کشور در مجامع بین‌المللی حضور می‌یابند؛</p>	<p>۱. شکل‌گیری برخی از فرقه‌های ظاهری مثل سلفی‌ها و ارائه چهره زشت از اسلام؛</p> <p>۲. هجمه اطلاعاتی دشمنان به خصوص آمریکا و اسرائیل و تبلیغات گسترده در به تصویر کشیدن بی‌اخلاقی در فضای سایبر؛</p>	<p>۱. وجود متون غنی دینی درباره اخلاق کارگزاران در جامعه شیعی و گرایش اکثر کارگزاران به آن؛</p> <p>۲. وجود الگوهای از کارگزاران با فضایل اخلاقی ناب در طول تاریخ اسلام (برای مثال: پیامبر اکرم، امام علی، امام حسن، امام حسین <small>علیهم السلام</small> و...؛</p>

<p>۳. استفاده از ابزار تبلیغات و با بهره‌گیری از متون غنی و وجود علمای عالیقدر برای مقابله و توسعه مباحث اخلاقی در کشورهای جهان؛</p> <p>۴. تمسک به وجود الگوهایی از کارگزاران با فضایل اخلاقی برای جلوگیری از توطئه‌های دشمنان جهت اختلاف‌افکنی؛</p> <p>۵. جلوگیری از اختلافات کارگزاران و تقابل سیاسی و معطوف کردن توجهات به قشر آسیب‌پذیر جامعه.</p>	<p>۳. تلاش دشمنان اسلام در جهت ایجاد اختلاف در سطح کارگزاران و ایجاد تقابل‌های سیاسی؛</p> <p>۴. فعالیت گسترده دشمنان به منظور تخریب چهره اخلاقی اسلام از طریق تعریف پروژه‌هایی از جمله پروژه اسلام‌هراسی، حمایت از جریان‌های تکفیری و...؛</p> <p>۵. تلاش برپا ایجاد اختلاف در بین اقوام و کارگزاری از اقوام مختلف در ایران.</p>	<p>۳. وجود فضایل اخلاقی در شخص اول جمهوری اسلامی ایران (مقام معظم رهبری مدظله العالی) و رویکرد ایشان به برجسته‌سازی معارف مهدوی؛</p> <p>۴. توجه به نیازمندان و شکل‌گیری عدالت اجتماعی با تقسیم مطلوب و عادلانه بیت‌المال در سال‌های اخیر؛</p> <p>۵. وجود مراجع عالیقدر به عنوان راهنما در این زمینه.</p>
--	---	--

استراتژی WO	فرصت (O)	ضعف (W)
<p>۱. مطالعه جدی درباره اخلاق زمینه‌ساز در دانشگاه و ارائه الگوهای اخلاقی مناسب با توجه به الگوها و متون موجود؛</p> <p>۲. حمایت جدی از فیلم‌های تولید شده در این باره و حمایت از تولیدکنندگان در این زمینه؛</p> <p>۳. راه‌انداز بسترهای مجازی قوی برای فعالیت در این زمینه و معرفی اخلاق مذکور به تمام نقاط جهان؛</p> <p>۴. تدوین قوانین محکم برای جلوگیری از شکل‌گیری بداخلاقی‌ها در سطح دولت؛</p> <p>معرفی صحیح نقش ولایت مطلقه فقیه و نقش اخلاقی آن در زمینه‌سازی؛</p> <p>۵. جلوگیری از ورود برخی کارگزاران ناآشنا با مبانی اخلاقی اسلام به بدنه حکومت؛</p> <p>۶. رسیدگی جدی به وضع اقتصادی کارگزاران برای جلوگیری از تجمل‌گرایی و معطوف کردن توجهات به قشر آسیب‌پذیر.</p>	<p>۱. الگو قرار گرفتن اخلاق برخی از کارگزاران زمینه‌ساز(حضرت امام و مقام معظم رهبری) در سایر کشورها؛</p> <p>۲. مطرح کردن حکومت حضرت مهدی <small>عج</small> به عنوان بهترین حکومت اخلاقی در جهان؛</p> <p>۳. استمرار حرکت اخلاقی زمینه‌ساز از طریق ولایت مطلقه فقیه؛</p> <p>۴. معرفی اصول فضایل اخلاقی (کارگزاران زمینه‌ساز) توسط مراجع عالیقدر و انتقال آن به سایر کشورها از طریق طلاب و دانشجویان خارجی؛</p> <p>۵. راه‌اندازی بسترهای مجازی و انتقال اصول اخلاقی زمینه‌ساز از طریق این فضا؛</p> <p>۶. نگاه برخی کشورها و الگوگیری آن‌ها از نوع حکومت ایران؛</p> <p>۷. وجود متون دینی قوی و الگوهایی (از جمله پیامبر و حضرت علی <small>ع</small>) و... در این باره و الگو قرار گرفتن آن‌ها در سطح جهان</p>	<p>۱. مشارکت فعال نداشتن دانشگاه‌ها در این باره و ترویج اخلاق کارگزاران زمینه‌ساز در سراسر جهان؛</p> <p>۲. ضعف برخی نهادی بانی از جمله حوزه‌های علمیه در ترجمه و تکثیر این فضایل اخلاقی به زبان‌های رایج دنیا؛</p> <p>۳. وارد نشدن تولیدکنندگان فیلم و... به زمینه‌های اخلاقی کارگزاران؛</p> <p>۴. تضعیف به امر به معروف و نهی از منکر در بین کارگزاران؛</p> <p>۵. برخورد و برداشت ظاهری از متون غنی دینی؛</p> <p>۶. تجمل‌گرایی برخی از کارگزاران در نظام جمهوری اسلامی ایران؛</p> <p>۷. کشمکش‌های سیاسی و بداخلاقی برخی کارگزاران در سطح دولت برای دست‌یابی به قدرت؛</p> <p>۸. حضور کارگزاران تحصیل کرده در کشورهای اروپایی آشنایی کم آن‌ها با متون دینی.</p>

ضعف (W)	تهدید (T)	استراتژی WT
۱. مشارکت فعال نداشتن دانشگاه‌ها در این باره و ترویج اخلاق کارگزاران زمینه ساز در سراسر جهان؛	۱. شکل‌گیری برخی از فرقه‌های ظاهری مثل سلفی‌ها و ارائه چهره زشت از اسلام؛	۱. فعالیت جدی دانشگاه‌ها در زمینه‌های اخلاقی و ارائه مقالات مرتبط در سراسر دنیا برای خنثی‌سازی فعالیت‌های فرقه‌های ظاهری؛
۲. ضعف برخی نهادی بانی از جمله حوزه‌های علمیه در ترجمه و تکثیر این فضایل اخلاقی به زبان‌های رایج دنیا؛	۲. هجمه اطلاعاتی دشمنان به خصوص امریکا و اسرائیل و تبلیغات گسترده در به تصویر کشیدن بی‌اخلاقی در فضای سایبر؛	۲. احساس مسئولیت جدی توسط نهادهای مسئول برای تقویت پایه‌های اخلاقی کشور؛
۳. وارد نشدن تولیدکنندگان فیلم و ... به زمینه‌های اخلاقی کارگزاران؛	۳. تلاش دشمنان اسلام برای ایجاد اختلاف در سطح کارگزاران و ایجاد تقابل‌های سیاسی؛	۳. انتخاب کارگزاران تیزبین برای اعزام به کشورهای جهان؛
۴. تضعیف به امر به معروف و نهی از منکر در بین کارگزاران؛	۴. تلاش و فعالیت گسترده توسط دشمنان و تعریف پروژه‌های از جمله پروژه اسلام‌هراسی؛	۴. تدوین پروژه‌های خنثی‌سازی در مقابل پروژه‌های اسلام‌هراسی به خصوص در زمینه‌های اخلاقی؛
۵. برخورد و برداشت ظاهری از متون غنی دینی؛	۵. تلاش برای ایجاد اختلاف در بین اقوام و کارگزارانی از اقوام مختلف در ایران.	۵. توجه جدی کارگزاران به بحث امر به معرف و نهی از منکر.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده، باید گفت وقت ظهور، به عوامل و زمینه‌هایی بستگی دارد که از آن جمله، خواست مردم (کارگزاران)، انصاف، عدالت خواهی، اعتدال و اخلاقیات و ... در جامعه است. تا جامعه و حکومت طالب نباشند، زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم صورت نخواهد گرفت و در این میان یکی از مهم‌ترین معیارهای زمینه‌سازی بحث اخلاقیات است، به خصوص اخلاق کارگزاران؛ کارگزارانی با اخلاق زمینه‌ساز، کارگزارانی هستند که ظرفیت تحمل حاکمیت امام عصر عجله و بسط ید او را در خود فراهم کرده و مهیای پذیرش ولایت معصوم هستند. مسیر دست‌یابی به سطح عالی این ظرفیت، التزام این کارگزاران به مسئولیت‌های اخلاقی مبتنی بر الگوهای اخلاقی زمینه‌ساز با هدف فراهم کردن بسترهای ظهور امام زمان عجله است. بر اساس نتایج و راهبردهای اتخاذ شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بهره‌گیری از فضایل و سجایای اخلاقی می‌تواند به عنوان نقطه قوت کلیدی کارگزاران برای پوشش نقاط

ضعف آن‌ها به شمار آمده (راهبرد ST) و پس از عبور از این مرحله و استحکام اخلاقی درونی کارگزاران است که می‌توان راهبردهای SO را به منظور زمینه‌سازی جامعه منتظر در عصر انتظار دنبال کرد. اگر کارگزاران نسبت به انجام وظایفی که نسبت به جامعه منتظر دارند و نیز مسئولیت‌هایی که نسبت به امام خود بر عهده آنان است، متعهد باشند و این همه را آگاهانه و با هدف رسیدن به ظرفیت همراهی با معصوم انجام دهند، به عالی‌ترین سطح زمینه‌سازی دست یافته‌اند.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۶ ش)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- احمدمهرابی، خدیجه (زمستان ۱۳۷۹ ش)، «اخلاق سیاسی اجتماعی کارگزاران در نهج البلاغه»، فصل نامه ندای صادق، شماره ۲۰، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا (تابستان و پاییز ۱۳۸۲ ش)، «مؤلفه‌های سیاست اخلاقی از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام»، دوفصل نامه دین و ارتباطات، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱۸ و ۱۹.
- اسفندیاری، رضا (تابستان ۱۳۸۸ ش)، «سیره مهدوی و دولت منتظر»، فصل نامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۰، قم، مؤسسه آینده روشن.
- اسلامی، حسن، دروغ مصلحت‌آمیز؛ بحثی در مفهوم و گستره، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- افلاطون (۱۳۷۴ ش)، جمهور، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ایوب، سعید (۱۳۷۸ ش)، از زرقای فتنه‌ها، ترجمه: سید حسن اسلامی، قم، مرکز بررسی‌های اسلامی الغدیر.
- پورسیدآقایی، سید مسعود (تابستان ۱۳۸۸ ش)، «زمینه‌سازی ظهور»، فصل نامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۰، قم، مؤسسه آینده روشن.
- پولائینی، مایکل (۱۳۷۶ ش)، «فرانسوی نیهیلیسم»، مجموعه مقالات خرد و سیاست، تهران، انتشارات طرح نو.
- پونتارا، جولیانو (۱۳۷۰ ش)، «اخلاق، سیاست، انقلاب»، فصل نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲.
- توسیدید (۱۳۷۷ ش)، تاریخ جنگ پلوپونزی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- حسینیان، لیلیا (۱۳۸۶ ش)، «مهدویت، معنویت و جهانی شدن»، مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکتترین مهدویت (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول.
- حکمت‌نیا، محمود (خرداد ۱۳۸۴ ش)، «اخلاق حکومتی / اخلاق کارگزاران از منظر امام خمینی ره»، گنجینه، شماره ۵۲.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۳ ش)، اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب.

- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ش)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- دنبلی، مهرناز (۱۳۸۱ش)، *دستورات اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کارگزاران*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصول دین.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۸۱ش)، *اخلاق کارگزاران*، تهران، انتشارات دانش و اندیشه معاصر.
- راسل، برتراند (۱۳۷۶ش)، «اخلاق فردی و اجتماعی»، *مجموعه مقالات خرد و سیاست*، تهران، انتشارات طرح نو.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۱ش)، *اخلاق سیاسی (چشم‌انداز امام علی علیه السلام)*، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- الزین، حسن (۱۹۹۴ق)، *الامام علی بن ابی طالب و تجربه الحکم*، بیروت، انتشارات دارالحدیث.
- سادات بهشتی، مصطفی (۱۳۸۷ش)، *بررسی اثربخشی مبحث اخلاق کارگزاران در دوره‌های آموزشی کوتاه مدت مدیریت پایه*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳ش)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
- عرفانی، قاسم (۱۳۸۶ش)، «جهانی‌شدن و دکتترین مهدویت»، *مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکتترین مهدویت (ج ۲)*، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۷ش)، «چهار الگوی برقراری نسبت میان اخلاق و سیاست»، ماه‌نامه *آیین*، شماره ۱۳ و ۱۴، تهران، جبهه مشارکت ایران اسلامی.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام، تهران، انتشارات فیض الاسلام.
- _____ (۱۳۸۲ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه: علی اصغر فقیهی، قم، انتشارات مشرقین، چاپ چهارم.
- قمی، عباس (۱۳۶۸ش)، *الکنی واللقاب*، تهران، انتشارات مکتبه الصدر.
- قنبری، محسن (۱۳۸۶ش)، «وظایف استراتژیک دولت زمینه‌ساز»، *مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکتترین مهدویت (ج ۲)*، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰ش)، *صلح پایدار*، ترجمه: محمد صبوری، تهران، انتشارات به‌باوران.
- کرنستن، موریس (۱۳۷۶ش)، «هانا آرنست»، *مجموعه مقالات خرد در سیاست*، گردآوری و ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو.

- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۴ش)، شهریار، ترجمه: داریوش آشوری، تهران، انتشارات کتاب پرواز.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، انتشارات مؤسسة الوفاء، چاپ دوم.
- محمودی، محمدباقر (بی تا)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت، دارالتعارف.
- معین، محمد (۱۳۷۱ش)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- مفضل بن عمر، الجعفی (۱۴۰۴ق)، التوحید، تحقیق: کاظم المظفر، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷ش)، زندگی در پرتو اخلاق، قم، انتشارات نسل جوان.
- نراقی، احمد (۱۳۷۶ش)، معراج السعادة، قم، انتشارات هجرت.
- واعظی، احمد (۱۳۸۱ش)، حکومت اسلامی، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- هانری دوفوشه کور، شارل (۱۳۷۷ش)، اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه: محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

دعای ندبه؛ تصویرگر آینده روشن جهان و نشان‌دهنده راه وصول به آن

فاطمه سادات پورنقی*

علی ربانی**

چکیده

با رشد علم، بشر اندیشید که می‌تواند عنان سرنوشت آتی انسان را نیز به دست گیرد و این موضوع، سوژه‌ای برای تلاش‌های اندیشمندان غربی درباره آینده جهان شد. در پی آن، غرب با آگاهی از دکتترین مهدویت شیعی و تقابل آن با ذات استکبارستیزانه سیاستمداران خود، با ترفندهایی متفاوت، از جمله برنامه‌سازی درباره آینده با استفاده از ابزارهای هنری، سعی دارد چهره مسلمان‌ها و منجی آنان را منفی و امپریالیسم غربی را منجی جهان نشان دهد و افکار جهانی را به نفع آینده‌ای که در پی آن‌اند، بر اساس اهداف و آرزوهایشان شکل دهند.

نوشتار حاضر تلاشی است برای استخراج تصویر آینده آرمان محور جهان در دعای ندبه که به رغم اهمیت حیاتی آن برای جامعه شیعی و تقابل‌های جهانی با آن، تحقیق جامعه‌شناختی مستقلی بر آن صورت نگرفته است. مسئله اصلی این پژوهش، چگونه ترسیم شدن آینده در دعای ندبه است.

* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی شیعیان گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

(fs_pournaghi@ymail.com)

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.

این پژوهش، رویدادهای آتی در دولت منجی موعود را با تلفیقی از روش تحلیل محتوا (تحلیل فرازاها به قلم نگارنده) و روش کتابخانه‌ای از طریق مقایسه تفاسیر بررسی می‌کند که نتایجی درخور توجه همچون محور کج‌روی‌های اجتماعی و هرگونه ظلم، اقتدار دین اسلام و نشانه‌های آن، نابودی متجاوزان و سازمان‌های غیرمشروع آن‌ها، سرافرازی دوستان خدا و سرافکنندگی دشمنانش، اتحاد و نشاط مردم حول محور توحید و تقوا با مدیریت الهی منجی موعود و... به دست آمد و راه وصول به آن آینده، تقویت دو بال علم و عشق معرفی شد.

واژگان کلیدی

آینده جهان، آینده روشن، آینده پژوهی، مهدویت، دعای ندبه، آموزه‌های شیعی.

مقدمه

با رشد علم و تکنولوژی و تسخیر فضاهاى مادى جهان، بشر در این اندیشه فرو رفت که می‌تواند با پیش‌بینی آینده، عنان سرنوشت آتی انسان را به دست گیرد. این موضوع جذاب و چالش برانگیز از مدت‌ها پیش، موضوع پژوهش و محملی برای قلم‌فرسایی بسیاری از اندیشمندان غربی بوده است. بدین ترتیب با رشد فزاینده جهت‌گیری‌های آینده‌محور در دوره مدرن، دونوع دیدگاه خوشبینانه آرمان‌شهر آینده و بدبینانه خودویرانگری انسان، به دست ساخته‌های خودش به وجود آمد.

با گذر زمان عده‌ای طعم تلخ شکست آرمان‌شهرگرایانه روشنفکران غربی و یأس و سرخوردگی متعاقب آن را چشیدند (نک: تیلیخ، ۱۳۸۴: ۱۲۳). عده‌ای با روی آوردن به پست‌مدرنیته و آمال او در نهایت نتیجه گرفتند که پست‌مدرنیته ترس‌هایی را که مدرنیته در بشر دمیده، فرو ننشاند و آن‌ها را به حال خود رها کرده است (باومن، ۱۳۸۴: ۲۴). عده‌ای نیز ساز ناتوانی از پیش‌بینی آینده را نواختند و اذعان کردند سمت و سوی آینده نامشخص خواهد ماند و عدم قطعیت ادامه خواهد داشت (نک: گیبینز و ریمر، ۱۳۸۱: ۱۹۷). به هیچ چیز اطمینان نیست؛ به‌ویژه به بهترین‌ها و از جمله به بدترین‌ها. باید در شبانگاهی مه‌آلود عمل کنیم (مورن، ۱۳۹۰: ۹۶).

به این ترتیب در خلال این سیر تنویریکى در دهه‌های اخیر، بحث‌های آخرالزمان (فیوچریسم) در جامعه‌شناسی توسط کسانی چون تافلر (۱۳۹۱: ۵۹۰)، هانتینگتون (۱۳۸۰:

۱۸۰)، برژینسکی (۱۳۸۵: ۵۷)، لانسکی (۱۳۶۹: ۶۰۹)، توال (۱۳۸۷: ۹۱) و ... مطرح می‌شود که در بسیاری از ابعاد زندگی کنونی و به‌ویژه سینمای غرب بازتابی وسیع دارد. برخی از نویسندگان مزبور به طور مشخص، دکترین مهدویت شیعه را مورد هدف قرار داده‌اند؛ چنان‌که فرانسوا توال در کتاب *ژئوپولتیک شیعه* به واژه‌اش از دکترین مهدویت در تشیع آشکارا اشاره می‌کند و می‌نویسد:

خطاست که اراده انقلابی و آرزوی پرچم‌داری تهی‌دستان جهان را پدیده‌ای سطحی بینگاریم. این امر می‌تواند در نهایت نیروی انفجاری عظیمی باشد. (نک: توال، ۱۳۸۳: ۷۹)

افزون بر این، در کنفرانس تل‌آویو در دسامبر ۱۹۸۴ م / ۱۳۵۶ ش که با حضور دویست شیعه‌شناس درجه یک جهان برگزار گردید، یکی از مفاهیم محوری در تمدن شیعه اثنی‌عشری، مهدویت شناخته شد (نک: بلخاری، ۱۳۷۸).

بنابراین غرب با علم به مهدویت شیعی که بدون شک از انقلاب ایران و اشاعه آرمان‌هایش بی‌تأثیر نیست، با ترفندهایی متفاوت از جمله خیال‌پردازی و برنامه‌سازی درباره آینده و قهرمان‌ها و ضدقهرمان‌هایش با استفاده از ابزارهای هنری، رمان (مانند هری پاتر)، بازی‌های رایانه‌ای (همچون بازی یا مهدی) و فیلم‌های هالیوودی (مانند فیلم‌های جن‌گیر، سیصد، بابل، ۲۰۱۲ و ...) و با بهره‌گیری از علم روان‌شناسی مدرن سعی دارند چهره مسلمان‌ها و منجی آن‌ها را منفی و امپریالیسم غربی را منجی جهان نشان دهند و افکار جهانی را به نفع آینده‌ای که می‌خواهند طبق امیال و آرزوهایشان شکل دهند (نک: بلخاری، ۱۳۷۸: ۱۲).

از سویی ارتباط میان دین و نظریات جامعه‌شناختی آن‌چنان که از جمله مسائل ذهنی نظریه‌پردازان غربی به‌شمار می‌آمده، به یکی از دغدغه‌های مهم برخی اندیشمندان مسلمان تبدیل شده است. در این بین آینده‌پژوهان با انگشت‌گذاشتن بر باورها و ارزش‌های انقلابی اذعان می‌کنند؛ ما معتبرترین تصویر از آینده را در اختیار داریم؛ باید مسئولانه آستین‌ها را بالا بزنیم و ایران اسلامی را به یکی از قطب‌های توانمند آینده‌پژوهی در جهان بدل کنیم (خاشعی، ۱۳۹۱: ۱۲) تا تفاوت آموزه‌های مبتنی بر وحی با ساخته‌های ذهن و تخیل بشر، به‌خصوص درباره فرجام سرنوشت انسان مشخص شود.

در همین راستا، یکی از ابعاد آینده‌پژوهی اسلامی و بومی، آینده آرمان محور جهان است که با رویکردها و از طریق منابع متفاوت حدیثی، کلامی، فلسفه اسلامی و ... می‌تواند انجام شود. اما به دلایلی متفاوت در پژوهش پیش رو، فرازهایی از دعای ندبه انتخاب شده است؛ از جمله

تأکید صریح قرآن در آیه ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸)، به این معنا که روزی جهان تحت لوای حکومت جهانی صالحان خواهد بود و در دعا‌های مرتبط با منجی موعود، به ویژه دعای ندبه، جزئیات تفسیر این آیه آمده است؛ ناشناخته بودن نسبی دعای ندبه، در عین سرشار بودن از مضامین تاریخی، اجتماعی و حتی تمدنی، ضرورت احیای معارف موجود در آن برای دستیابی هرچه سریع‌تر به آینده موعود اسلام و از سویی غنا بخشیدن به آینده پژوهی و جامعه‌شناسی اسلامی و بومی.

این پژوهش از این لحاظ که برخی ویژگی‌های آینده جهان را در یکی از متون شیعی مرتبط با آخرین منجی جهانی، بررسی می‌کند بسیار مهم است. همچنین آن‌چه به نظر نگارنده این پژوهش را بیش از سایر جنبه‌ها ارزشمند می‌کند، پرداختن به بُعد دعاست؛ زیرا از دیدگاه جامعه‌شناختی، دعا از دیرباز یکی از مستحکم‌ترین شیوه‌های فطری ارتباط مخلوق با خالق در پرتو شور و هیجان دینی بوده است و عمیق‌ترین احساس‌های سعادت را به بشر - صرف نظر از این که معتقد به چه کیش و آیینی باشد - ارزانی می‌دارد (نک: دورکیم، ۱۳۸۲: ۵۸۹). برای مثال لطفی لئونیان - پروفیسور ارمنی - می‌گوید:

منظور از دعا این است که اراده خود را با اراده خدا هماهنگ سازیم. (نک: لئونیان، ۱۳۳۹:

۴۶)

همچنین این پژوهش و پژوهش‌هایی از این لحاظ که مضامین فرازمینی از دعایی را که شیعیان در مناسبت‌های گوناگون با آن ارتباط برقرار می‌کنند و در متن برنامه‌های زندگی آن‌ها وارد شده را از این زاویه که برخی فرازمینی‌های آن تصویرگر ویژگی‌های جامعه آینده است را تحلیل می‌کند، اهمیت دارد؛ به ویژه این که به رغم اهمیت حیاتی اصل مهدویت و تقابل‌های جهانی‌ای که با آن وجود دارد - چنان که گفته شد - تحقیق جامعه‌شناختی مستقلی بر روی آن صورت نگرفته و مسئله اصلی پژوهش پیش رو این است که در دعای ندبه، آینده چگونه ترسیم شده است؟

دعای ندبه، دعایی آینده‌محور

دعای ندبه از داستان انبیا و عهد آنان با خداوند آغاز می‌شود. از آدم علیه السلام که نخستین انسان و نخستین پیامبر بود؛ سپس وارد برهه‌ها و مفاهیمی از زندگی و سرنوشت پیامبران اولوالعزم و آخرین پیامبر و جانشینان او می‌شود (نک: همایون، ۱۳۹۱) و با بیان ۳۸ بار عبارت «آین» به معنای «کجاست؟»، صفات امامان شیعه را ذکر می‌کند. اما نکته این است که پس از رسیدن به

صفت مشهور امام دوازدهم - بقیة الله - ضمن اظهار غم و اندوه و حسرت برای غیبت مهدی موعود، صفات و عنوان هایی را برای ایشان برمی شمرد که ناظر به رویدادهایی است که پس از ظهور ایشان رخ می دهد و برخی ویژگی های تمدن مهدوی را در قالب دعا بیان می کند. به اعتقاد نگارنده، ۲۲ بار عبارت «آین» برای ایشان همراه با صفاتی که از وضعیت آینده جهان گزارش می دهد، تکرار شده است.

از جمله فرضیه های این نوشتار آن است که به دلیل نقل این دعا از زبان امام صادق علیه السلام ترتیب وقایع بیان شده از حضرت آدم علیه السلام تا عصر غیبت نیز نظمی خاص را نشان می دهد (نک: مجلسی، ۱۳۸۹: ۴۸۶). با همین قیاس، ترتیب صفات آینده جهان که توسط امام عصر علیه السلام به وقوع می پیوندد نیز نظمی خاص دارد و با ربط مضامین به یکدیگر، پشت سرهم قرار گرفته است. همان طور که گفته شد، این فرض با در نظر گرفتن شروع دعا و ترتیب طرح هدفمند ماجراها به ترتیب زمانی تقویت می شود.

در این پژوهش قصد داریم، به فرازهایی که پس از فراز «آین بقیة الله» آمده است، به عنوان ترسیم کننده جامعه آینده جهانی بپردازیم؛ اما بی مناسبت نیست در همین جا به تفسیری زیبا درباره این عبارت اشاره کنیم؛ عبارت «بقیة الله» به این معناست که خداوند نوری از انوار ربوبی اش را در این عالم باقی گذاشته و ما را بدون آن نور - که جلوه و خلیفه او در این عالم به شمار می آید - رها نکرده است؛ انسانی کامل که ما از حضور خداوند در زندگی محروم نباشیم و به کمک او بتوانیم به بُعد خدایی بودن خویش دست یابیم (نک: طاهرزاده، ۱۳۸۹: ۸۳). نکته دیگر در این عبارت این است که توجه به حضور امام زمان علیه السلام به عنوان یادگار خدا در روی زمین و یک منجی زنده و محبوب، از جمله توجه به واقعیات موجود است؛ واقعیتی که در عین موجود بودن متعالی نیز هست. مهم است بدانیم موعود خداوند، در تمامی ابعاد، غایت زندگی فردی و اجتماعی بشر است و افراد و جوامع باید تلاش کنند به آن مرتبه دست یابند. بنابراین واقعیت متعالی موجود، زمینه ظهور می خواهد، نه آن که بعداً موجود شود. آن هایی که با تلقین ناباوری می خواهند ما را از این افق بلند تاریخ زندگی انسان معنوی فاصله دهند، خودشان پیشنهادی جز پذیرفتن وضعیت موجود جهان ندارند (نک: همو: ۸۵).

در مجموع، این حقیقت که هم اکنون ذخیره الهی - بقیة الله - در بین ما وجود دارد و با داشتن صفات الهی برای تحقق آینده ای آرمانی، منتظر دستیابی منتظران به شایستگی درک

حضور امام معصوم علیه السلام هستند، ما را تشویق می‌کند که به پذیرش وضعیت موجود جهان تن ندهیم و با سرلوحه قرار دادن چنان چشم‌اندازی، همه تلاشمان را برای استخراج آموزه‌های دینی درباره جامعه مهدوی تا نیل به آن مقصد عالی به کار ببریم.

مجموعه صفات بیست و دوگانه آینده جهان را - که فراز «أین المعد لقطع دابر الظلمه» تا «أین مولف شمل الصلاح و الرضا» را در بر می‌گیرد - در چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. دسته اول، از بین رفتن ظلم و تبعات منفی آن و هر نوع انحراف و کج رفتاری و کینه‌ها و دشمنی‌های ضداجتماعی را وعده می‌دهد.

۲. دسته دوم بر احیای دین و احکام آخرین کتاب آسمانی و جهانی شدن نشانه‌ها و سمبل‌های دین اسلام تأکید دارد.

۳. دسته سوم درهم شکستن اقتدار و مشروعیت سیاسی و اجتماعی متجاوزان و مشرکان و ویران شدن بناها و سازمان‌های شرک و نفاق و فساد را پیش‌بینی می‌کند.

۴. دسته چهارم، سرافرازی دوستان خدا و ذلت دشمنان خدا و هم‌دل شدن بشر بر بندگی خدا و فتح و پیروزی آرمان خدامحوری و برافراشته شدن پرچم هدایت در سراسر جهان، با ثمره وحدت و نشاط مؤمنان و خشنودی خداوند را نوید می‌دهد.

با تفسیر و تحلیل فرازهای یادشده، به ترتیب به چشم‌اندازهایی که در ذیل می‌آید درباره آینده جهان دست می‌یابیم.

ریشه‌کن شدن ظلم و کج رفتاری

همواره یکی از بزرگ‌ترین عوامل زندگی تلخ و سراسر رنج برای بشر، ظلم و ستم عده‌ای زورگو و مستبد بوده است که باعث فساد و حتی قتل و آدم‌کشی می‌شود. در دعای ندبه، پس از عبارت «أین بقية الله» عبارت «أین المعد لقطع دابر الظلمه» به معنای «کجاست آن که برای برکندن ریشه ظالمان آماده شده»، آمده است. حضرت ولی عصر علیه السلام پس از ظهور از جانب پروردگار وظایفی دارد؛ از جمله این که بساط عدل و داد را در سراسر جهان بگسترده، تا جایی که به مال و ناموس هیچ کس کوچک‌ترین تعدی و تجاوزی نمی‌شود و روشن است که چنین عدالتی محقق نمی‌شود، مگر این که جهان از لوٹ ظالمان و ستمگران پاک شود (رفیعی، ۱۳۸۲: ۱۸۵-۱۸۶). این امر، زمینه‌سازی برای تحقق وعده الهی است که بر مستضعفان جهان - که زیر سلطه ظلم و ستم بودند - منت نهاده که نعمتی بزرگ شامل حال‌شان کند و آن‌ها را

پیشوا و دست‌اندرکار دولت حقه الهیه قرار دهد.^۱ بی‌گمان آن‌ها افرادی صالح خواهند بود که به شکرانه رسیدن به نعمت مدیریت بخش‌هایی از عالم هستی، هیچ‌گاه دست تعدی و ظلم را به سوی دیگران دراز نکنند. شاید یکی از تأویل‌های آیه شریفه «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ همین آینده موعود باشد که سزاوار است افرادی که از آن‌ها یاد شد پیشانی شکر بر آستان رب جلیلشان بسایند.

کاروان بشری همیشه در حال حرکت است؛ اما این حرکت، گاهی به سوی هدایت و در بسیاری از موارد به سوی گمراهی بوده است و قرار گرفتن در مسیر صحیح، با توجه به اغواگری‌های سردمداران کفر آسان نیست (نک: همتیان، ۱۳۸۸: ۱۵). همان کسانی که قرار است حتی عقبه‌شان از بین برود؛ ولی مسلماً اصلاح هر آن‌چه آن‌ها خراب کرده‌اند و نشان دادن مسیر صحیح، به زمان نیاز دارد. از این‌رو در فراز بعدی با بیان «أین منتظر لإقامة الأمت و العوج؛ کجاست آن که برای راست کردن نادرستی‌ها و کجی‌ها چشم به راهش هستند؟» انحرافات و فساد اخلاقی، به‌رغم این که برای مرتکبان آن‌ها منافع و لذت‌هایی را در پی دارد، اما برخلاف مسیر حرکت نظام احسن آفرینش و سیر تکوینی زندگی سعادت‌مندان انسان است. دامنه تنوع فسادهای اخلاقی بسیار گسترده است؛ از افکار و تخیلات شیطانی، انواع سوء ظن گرفته تا انحرافات زبانی و و تهمت و دروغ و ارتکاب جرایم با اعضا و جوارح. اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که بسیاری از اقدام‌کنندگان به برخی از خطاها از سر جهل و نادانی در بند انحرافی رفتاری گرفتار می‌شوند که اگر راهنما و ارشادگری راه صحیح را به آن‌ها نشان دهند، با پشیمانی بازمی‌گردند. این جاست که فراز یادشده بر اصلاح‌گری نادرستی رفتارهای انسان‌های غافل در آینده دلالت دارد.

برخی نیز در تفسیر آن آورده‌اند که هرگز تابی، پیچیدگی، انحراف و تیرگی - چه از سوی شریعتمداران باشد و چه از سوی بیراهه‌رفتگان دیگری که بشر را به انحراف می‌کشند - ریشه‌کن خواهد شد (نک: صادقی‌تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۸) و این سیر ادامه دارد تا جایی که هرستم و دشمنی به طور کامل از بین خواهد رفت و وقتی که آن‌چنان ریشه تجاوز و دشمنی‌های ناشی از خودخواهی‌ها، خودپرستی‌ها و منفعت‌جویی‌ها از بین برود، صحنه برای به کار بسته شدن

۱. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

۲. پس دنباله گروهی که ستمکار بودند بریده شد و اصل و نسب ایشان منقطع شد و حمد مخصوص پروردگار جهانیان است (انعام: ۴۵).

دستورهای سعادت بخش آخرین نسخه کتاب آسمانی آماده خواهد شد که در فرازهای بعدی دعا به آن اشاره می‌شود.

تحقق اهداف سعادت بخش انبیای الهی

دین یعنی قانون پروردگار که توسط پیامبران به انسان اعلام شده تا زندگی روحی و جسمی خود را بر اساس آن تنظیم کند و با نظم عمومی جهان وجود، هماهنگ شود. در نتیجه، مسیر حرکت او طبیعی است و در این حرکت جز موفقیت و نشاط چیز دیگری نیست (موسوی خرم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۸۲۷). آن چه در راستای ارتباط انسان با خدایش، خودش، انسان‌های دیگر و طبیعت، بیشترین سعادت و شادمانی را در پی خواهد داشت، خداوند توسط انبیایش در کتب آسمانی و شرایع به عنوان واجب (فریضه) اعلام کرده است و در مقابل آن، هر چه دارای بیشترین ضرر برای اوست و ناکامی‌ها و غم‌های بسیاری را در نظام آفرینش برای انسان‌ها و موجودات در پی دارد، حرام اعلام کرده است که به دلیل هواپرستی‌ها و جهالت‌ها در طول دوران‌ها و مطرود شدن دستورات و شیوه زندگی انبیا، گرد و غبار کهنگی بر روی آن نشسته است و با تشعشع آفتاب وجود آن خلیفه خدا، واجبات و سنت‌ها و شیوه‌های دین تازه خواهند شد. «این مدخر لتجدید الفرائض و السنن». غباری که در سال‌ها حضور مستقیم نداشتن امام معصوم بر احکام نشسته، می‌زداید، آن چه تحریف شده را کنار می‌زند و آن چه برای عمل به صحنه نیامده، به مرحله اجرا درمی‌آورد؛ تا جایی که دین اسلام برای افرادی که در بدعت‌ها و کج‌روی‌ها بودند، تازگی دارد (زمردیان، ۱۳۷۱: ۴۴۷) و آن دین آسانی که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده، جان خسته و کام تشنه جهانیان را به دریای زلال معارف ناب برساند. هنگامی که فرایض و سنن الهی تازه شد، برقراری اصول اساسی دین و آیین و اتحاد پیروان برگردانده می‌شود. از همین رو امام ﷺ در فراز بعدی عرض می‌کند:

أین المتخیر لإعادة الملة والشريعة؛

کجاست آن که برای برگرداندن کیش و آیین انتخاب گشته؟

در این جا این پرسش پیش می‌آید که آیا شریعت‌های همه انبیای الهی به دلیل ذات واحد آن‌ها احیا می‌شود یا این امر تنها برای شریعت محمدی رخ می‌دهد؟ در بعضی از ترجمه‌ها ملت و شریعت، دین مقدس اسلام ترجمه شده است و البته اذعان کرده‌اند شریعتی که خداوند برای پیامبر اسلام ﷺ مقرر ساخته، همان اموری است که پیش از آن بر انبیای پیش از ایشان وحی

کرده بود:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾؛ (شوری: ۱۳)

از [احکام] دین، آن چه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آن چه را به تو وحی کردیم و آن چه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید.

این آیه نشان می‌دهد انبیا در اصول عقاید و پرستش خداوند و دستورات الهی اختلافی ندارند، اما آیه ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾^۱ گویای این است که دستورات آن‌ها در چگونگی افعال و اعمال عبادی و برخی از فروع و سنن به حسب زمان و مصالح اختلاف دارند (نک: علوی طالقانی، ۱۳۸۱: ۲۱۹) و چون آن چه در شرایع همه انبیا بوده، در شریعت محمدی جمع است، اسلام تمام مزایای شریعت‌های سابق و بیشتر از آن را نیز دارد (نک: زمردیان، ۱۳۷۱: ۴۵۳).

بنابراین آن‌گاه که یک موضع مقتدر برای معرفی اسلام ناب و هم‌مسیر بودن آن با شرایع انبیای پیش از آن وجود خواهد داشت و هم‌زمان، اقتدار آن به نمایش گذاشته خواهد شد و عقول بشری نیز رشد خواهد کرد، پیروان سایر ادیان گروه‌گروه به این آیین می‌پیوندند. با توجه به فراز بعدی آ این حقیقت بیشتر روشن می‌شود که شریعت محمدی و کتاب آسمانی آن زنده خواهد شد؛ زیرا برای برگرداندن اقتدار دین و آیین اسلام باید کتاب آسمانی و حد و مرزهای زندگی ساز آن نیز احیا شود؛ زیرا قرآن - که آخرین نسخه از کتاب‌های آسمانی است - طبیعتاً باید کامل‌تر و جامع‌تر باشد.

برای این که بدانیم این بخش ناظر به چه رخدادهایی در آینده است، کافی است به دستورات و قوانین حیات در قرآن بیندیشیم که شامل ارزشمند بودن همه مخلوقات الهی و ارزش ویژه انسان موحد، لزوم برادری و برابری بین انسان‌ها، زیستن مسالمت‌آمیز آن‌ها در کنار هم با وجود تفاوت بین اعتقادات، ارزشمند بودن حیات انسان‌ها، برنامه‌مند بودن زندگی و بها دادن به نشاط و شادی در کنار ارزش عبادت و مسائل معنوی، مهربانی و یاری هم‌نوع، راستی و صداقت و وفاداری و ... و از سویی مبارزه با ظلم و بیداد و دفاع از حق مظلوم، شماتت بدی‌ها

۱. برای هر یک از شما [امت‌ها] شریعت و راهی روشن قرار داده‌ایم (مائده: ۴۸).

۲. این المؤمن لایحیاء الكتاب و حدوده؛ کجاست آن که آرزویش را داریم برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟

و نهی از آن و... است و همگی در آن دوره احیا و عملی خواهند شد تا لذت واقعی دین‌داری موحدانه را به کام جهانیان تشنه کام بریزد.

آن زمان، دوره پایان ضعف و آغاز حیات اسلام خواهد بود؛ تمام احکام و حدود اسلام و قرآن از مرز خارج شده و آن چه از قوانین الهی که طبق قرآن اجرا نشده، همه به مورد اجرا کامل و حکم حقیقی الهی در خواهد آمد و دیگر از بدعت‌ها و سنت‌های تغییر یافته اثری نخواهد ماند (نک: همو: ۴۶۰). آن روزی که موعود قرآن پای در رکاب نهد، به احیای کتاب برخیزد، روح حیات در پیکر آن بدمد و هدایت‌گری آن را پس از قرن‌ها غربت و مهجوری نشان دهد (طالعی، ۱۳۸۶: ۲۸). این جاست که خدا را می‌خوانیم:

أین محیی معالم الدین وأهله؛

کجاست زنده‌کننده نشانه‌های دین و اهل آن؟

برخی مفسران معتقدند معالم دین همان احکام دین از اوامر و نواهی و هر چیزی است که علامت و نشانه دین باشد (نک: علوی طالقانی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). شاهد آن‌ها هم آیاتی از خود قرآن است:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾؛ (بقره: ۱۵۸)

در حقیقت، «صفا» و «مره» از شعائر خداست.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ (حج: ۳۲)

و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دل هاست.

آن‌گاه که کتاب آسمانی احیا شود و احکام آن جان بگیرد، هم‌زمان فتح بابی خواهد شد؛ زیرا سمبل‌های دین و نشانه‌های آن هم که مقوئ (تقویت‌کننده) دین و دین‌داری هستند و با دین رابطه مستقیم دارند، همراه با عمل‌کنندگان به آن نشانه‌ها جانی تازه گیرند و به این دلیل که آن انقلاب جهانی خواهد بود، دین اسلام در سراسر جهان اجرا خواهد شد و جهانی شدن نشانه‌ها و پرچم‌های دین، نشان اقتدار و شکوه اسلام خواهد بود و بخشی از مدیریت الهی رهبر جهانی را به نمایش خواهد گذاشت. هنگامی که احکام و نشانه‌های دین آشکار و اجرایی شود، همان اقتدار پرچم دین ضمانتی خواهد بود برای جلوگیری از جولان دادن وسوس نفسانی بشر که در آن زمان نیز وجود خواهد داشت. به این ترتیب همه انسان‌ها به حیات طیبه و به دور از

آلام و سختی‌ها دست یابند.

نابودی اقتدار دروغین متجاوزان و ظالمان و انهدام پایه‌های مشروعیت بخشی آنان

أین قاصم شوکة المعتدین؛

کجاست درهم شکننده شوکت و قدرت متعدیان و تجاوزکاران؟

پس از احیای دین و اهل آن و حتی نشانه‌های دین، ایمان همراه با عمل به الزامات آن نشانه‌ای خواهد بود از طی کردن پله‌های سعادت در دو دنیا. راز نشاط و خوشبختی در کنار دین بر ملا می‌شود و اقتدار و ابهت متجاوزانی که به حقوق دیگران دست انداخته‌اند و با نیرنگ و فریب ظلم می‌کنند، شکسته خواهد شد؛ زیرا تا پیش از آن با بهره‌گیری از تبلیغات و سرمایه، برای خود اقتدار و قدرت دست و پا کرده بودند و با عناوین و تحت پوشش‌هایی مشروع، برای خود حق مشروعیت قائل بودند؛ اما آن زمان که عقل‌ها به کمال ممکن دست یابند و قدرت الهی صاحب حق مدیریت جهانی آشکار شود، قدرت‌های پوشالی ستمکاران متجاوز و زورگو درهم خواهد شکست. چنان‌که در روایتی از قول امام عصر علیه السلام آمده است که به دیوار خانه خدا تکیه خواهد داد و خواهد گفت:

أنا قاصم کل جبار؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۲، ۸۶)

من درهم شکننده شوکت تمام ستمکارانم.

برخی در تفسیر این فراز اظهار کرده‌اند چون لازمه اجرای عدالت در جامعه از بین بردن ستمگری و آثار آن است، اجرای عدالت در جامعه نیز بدون مبارزه با ستمگران و تجاوزگران برای امام عصر علیه السلام میسر نخواهد شد (نک: بدخشان، ۱۳۷۹: ۱۹۸) و در آن حال که دین و دین‌داری کمر بند خود را گشاده، پایه‌های مشروعیت متجاوزان و متعدیان خواهد لرزید و فرو خواهد ریخت؛ زیرا به طور طبیعی وقتی خوبی رحل اقامت گستراند و پایه‌های اقامتش را محکم کند، بدی از در دیگر خارج می‌شود.

أین هادم ابنیة الشرک والنفاق؛

کجاست آن که بناها (بنیان‌ها)ی شرک و نفاق را ویران می‌کند؟

مشرکان و دورویان منافق نیز جزئی از متجاوزان هستند و برای رسیدن به جامعه توحیدی باید اساس و پایه شرک و نفاق از بین برود. از این رو پس از فرو ریختن اقتدار و شوکت آن‌ها نوبت به بنیان‌ها و بناهای الحاد و نفاق می‌رسد. همچنین هر حرکت تخریبی و ضد الهی از

همان شرک سرچشمه می‌گیرد و دنیاپرستی و مقام پرستی و هواپرستی هر کدام شاخه‌ای از شرک به شمار می‌آیند، همان‌گونه که اساس تمام حرکت‌های صحیح و سازنده در مقام توحید تجلی می‌نماید (زمردیان، ۱۳۷۱: ۴۶۹).

بر اساس روایات، «شرک» رأس همه گناهان است. از این رو قطع و نابودی ریشه‌ای بناهای تبلیغاتی و ارباب‌کننده، ضروری است و در انقلاب‌ها نیز نخست بناهای تبلیغاتی آن رژیم تصرف می‌شود و علائم و نشانه‌ها از بین می‌رود (همتیان، ۱۳۸۸: ۱۵۹). قرآن کریم به صراحت وعده می‌دهد:

﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ﴾ (فتح: ۶)

و خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب می‌کند.

البته باتوجه به این که خطاب به صاحب الزمان علیه السلام آمده است: «السلام عليك أيها الهامد لبنیان الشکر و النفاق»،^۱ شاید به این نکته اشاره کند که ایشان اصل بنیان شرک و نفاق - یعنی هواپرستی - و بنای جهل و عدم تعقل را - که زاینده الحاد و دشمنی با دین است - از بین می‌برد تا انسان بی‌دین - که هوی پرست و شیطان پرست است - نابود شود و منافقی که دورویانه در صفوف موحدان نفوذ می‌کند، مهلت کارشکنی نداشته باشد. در فراز بعدی آمده است:

أین میبد أهل الفسوق والعصیان والطغیان؛

کجاست نابودکننده اهل فسق و گناه و طغیان؟

پس از درهم شکستن اقتدار قدرت‌طلبان و از بین بردن بنیادهای عملیاتی آنان، نوبت به نابودی نفرات و عاملان می‌رسد. در این جمله به سه گروه از این افراد اشاره شده است: اهل فسق، اهل گناه و اهل سرکشی و طغیان. زیان و خطر این سه گروه بر کسی پوشیده نیست. گردن‌کشان و طغیان‌گران افزون بر این که معصیت‌کار و فاسق‌اند، ایمان و تقوا، درک و فهم و سرمایه‌های اصلی انسان‌ها را ویران می‌کنند. قطعاً وجود این‌گونه افراد برای جامعه توحیدی مضر و خطرناک است. فاسق از گناه‌کار بدتر و به شیطان نزدیک‌تر است، ولی در مرتبه‌ای پایین‌تر از طغیان‌گر قرار دارد؛ زیرا کسانی که بر اثر تداوم و تکرار نافرمانی خدا، جزو فاسقان گناه‌پیشه و طغیان‌گر به شمار می‌روند، خود سرمنشأ ظلم و فساد می‌شوند و برای جامعه، بسیار

۱. سلام برتوای برکننده بنیان شرک و نفاق (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۲، ۸۶).

خطرناک‌تر و زیان‌آورترند. از این روست که در عصر عدالت و صلح و صفا، به دلیل نظمی که بر جهان حاکم می‌شود، در نتیجه اعمال خودشان، چه بسا به دست خود در هم کوبیده می‌شوند (نک: همتیان، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

ادامه برنامه‌های مبارزاتی امام مهدی علیه السلام چنین بیان می‌شود:

أین حاصد فروع الغی والشقاق؛

كجاست قطع كنده شاخه‌های گمراهی و اختلاف و دشمنی؟

پس از ریشه‌کن شدن اصول و بنیان دشمنی و کج‌روی، اکنون نوبت به شاخه‌های منشعب شده و وابستگان و منتسبان به سردمداران کفر و نفاق می‌رسد؛ زیرا باید آن‌ها نیز چون علف‌های هرز و مزاحم برچیده شوند تا گل‌ها و گیاهان زیبا و ثمرات عدالت مجال رشد یابند. به عبارتی اگرچه قدرتمندان سرکش و خداوندان زر و زور اساس تخریب جامعه‌اند، ولی همواره در زیر بال و پر خود، گروه‌هایی را پرورش می‌دهند و مؤسسات وابسته‌ای را به وجود می‌آورند که پس از آن‌ها جایشان را خواهند گرفت. بنابراین برای صالح ماندن جامعه باید تمام نهال‌ها و شاخه‌ها درو شوند (نک: همو: ۱۶۱).

همچنین آثار و بقایای کج‌روی آن‌ها و محصولاتی که نتیجه هواهای نفسانی این گروه‌هاست، از بین می‌رود:

أین طامس آثار الریغ والأهواء؛

كجاست محوكننده آثار کج‌روی و هواها و هوس‌ها؟

آثار زیغ به عبارت دیگر، همان افکار و اندیشه‌های باطل است که به وسیله مکتب‌های متعدد میان افرا بشر رواج می‌یابد و بسیاری را به باطل و هواهای نفسانی دعوت می‌کند (رفیعی، ۱۳۸۲: ۲۰۳).

پس از آن، دام‌های کذب و عدم صداقت و بهتان و نسبت ناحق نیز پاره خواهد شد:

أین قاطع حبائل الكذب والإفتراء؛

كجاست پاره كنده دام‌های دروغ و بهتان؟

حقه‌ها، ترفندها و دام‌های فریبکاران و نقشه‌بازان دروغ‌گو و تهمت‌زن که برای رسیدن به مقاصد شومشان از شایعات و تهمت‌ها استفاده می‌کنند، نقش بر آب می‌شود. طغیان‌گران و ستمکاران، برای گمراهی افراد و متهم ساختن افراد صالح، نقشه‌ها و توطئه‌هایی دروغین دارند

و دستگاه‌های دروغ‌پراکنی و افترازنی تعبیه کرده‌اند و هر روز شایعه‌ای جدید پخش می‌کنند که جامعه در حیرت و سرگردانی باقی بماند و اگر این گونه رسانه‌ها تعطیل نشود، انقلاب موفق نخواهد بود (همتیان، ۱۳۸۸: ۱۶۲). خلاصه این که حضرت بقیة الله با از بین بردن دروغ و تهمت از جامعه بشری، صدق و صفا و راستی را در نفس و روح مردم جایگزین می‌سازد و همه به حیات طیبه می‌رسند (رفیعی، ۱۳۸۲: ۲۰۵)؛ چنان‌که آمده است:

المهدی به یحق الله الکذب؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۵)
 مهدی ﷺ کسی است که خدا به وسیله او دروغ را از بین می‌برد.

در فراز بعدی دعای ندبه می‌خوانیم:

أین مبیّد العتاة والمردة؛
 کجاست نابود کننده سرکشان و متمردان؟

گاهی برای از بین بردن سرکشان گستاخ و ظالم نیازی نیست که مستقیم با آنان وارد جنگ شویم؛ بلکه اگر ابزار را از دستشان بگیریم فلج می‌شوند و نمی‌توانند کاری انجام دهند؛ چه بسا مبارزه با کلید بدی‌ها - که دروغ و بهتان است - باعث مختل شدن اساس کار این گروه شود. بنابراین در آن زمان مستکبران و طغیان‌کنندگان علیه حق و گریزندگان از قانون الهی یا به دست خودشان یا با گرفته شدن ابزار جنگی‌شان یا در مبارزه امام و یاران ایشان با جبهه باطل از بین خواهند رفت.

رؤسای اهل کفر و نفاق برحسب قدرت ظاهری خود از پذیرفتن حق اعراض می‌کنند، از حدود الهی خارج می‌شوند و به میل نفسانی خود با مردم رفتار می‌کنند و خود را خداوندگاران ضعفاء می‌دانند:

﴿لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا﴾؛ (فرقان: ۲۱)
 قطعاً در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند.

از این رو با دین حق و امور حقه آن - که برخلاف دیدگاه آنان است مخالفت می‌کنند (نک: علوی طالقانی، ۱۳۸۱: ۲۳۳).

در ادامه می‌خوانیم:

أین مستأصل اهل العناد والتضلیل والحاد؛
 کجاست آن‌که ستیزه‌جویان با حق و گمراه‌کننده خلق و بی‌دینان کافرپیشه را ریشه کن

خواهد ساخت؟

اشاره به کلمه «اهل» به معنای اهلیت عناد و گمراهی و بی‌دینی است که افزون بر اثرات مخرب شخصی و فردی، فضایی ناسالم ایجاد می‌کنند و موجب دشمنی، گمراهی و شرک و بی‌دینی دیگران نیز می‌شوند. در نتیجه، آن حضرت با کینه‌توزانی که در پی گمراهی انسان‌ها هستند و تلاش می‌کنند نهال توحید را از فکر مردم برکنند و تخم الحاد بکارند، مبارزه می‌کند (نک: همتیان، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

پیروزی و اقتدار دوستان خدا در سایه تقوا و هم‌دل شدن بر بندگی خدای واحد

در ادامه برنامه‌های ترویجی آن حضرت چنین بیان می‌شود:

أین معز الأولیاء و مدل الأعداء؛

کجاست آن که دوستان خدا را عزیز و دشمنان خدا را ذلیل خواهد کرد؟

بر اساس نص صریح قرآن عزت و بزرگواری از آن خدا، رسول و و ایمان آورندگان به اوست:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾. (منافقون: ۸)

به همین دلیل آن روز که «یوم الله» است و امام زمان علیه السلام خود صاحب قدرت مطلقه‌ای است که خداوند در اختیارش قرار داده، دوستانش را از هر جهت عزیز و بلندپایه می‌کند و نشان می‌دهد که بزرگی و بزرگواری حقیقی در پرتو بندگی خدا و قرار گرفتن در مسیر اهداف حکیمانه اوست. همچنین با پیاده کردن برنامه‌های یادشده در مقابل دشمنان خدا و دین، قدرت پوشالی آن‌ها را از آن‌ها سلب کرده و آن‌ها در خوارترین و پست‌ترین موقعیت‌ها قرار خواهند گرفت که مستحق آن بودند. این وعده قرآن است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾؛ (مجادله: ۲۰)

به طور قطع آن کسانی که با خدا و رسولش مخالفت و ستیزگی می‌کنند، در زمره خوارترین مردم‌اند.

چنان‌که خطاب به امام زمان علیه السلام عرض می‌کنیم:

السلام عليك يا معز المؤمنين المستضعفين. السلام عليك يا مدل الكافرين المستكبرين؛
سلام بر تو ای عزت‌بخش مؤمنان مظلوم واقع شده. سلام بر تو ای خوارکننده کافران مستکبر.

شاید بتوان از آیه و فرازهای یادشده استنباط کرد که تمامی موحدان عالم که به خدا ایمان دارند، اهل عصیان و فساد در دنیا نیستند و بلکه به عکس، مورد ظلم متجاوزان و مستکبران واقع شده‌اند و در روز ظهور، با صفای باطن تسلیم حقانیت دین اسلام خواهند شد و در پرتو برکات وجودی امام عصر علیه السلام به عزت و سرافرازی خواهند رسید و دشمنان و مخالفان خدا و فرستاده خدا، کافران و مستکبران خوار و مغلوب خواهند بود.

این جامع الکلمة علی التقوی؛

کجاست آن که مردم را بر وحدت کلمه تقوا و دین مجتمع می‌سازد؟

شرط رهبری الهی، توان متحد کردن پیروان است. در چنان زمانه پربرکتی که دین راستین خدا و کلام آسمانی به جایگاه اصلی اش دست یافته است، تقوا و پرهیزکاری نیز جزو ارزش‌های انسانی خواهد شد؛ به ویژه آن که کلام جامع الهی بر تقوا بنیان‌گذاری شده که ارسال رسل و انزال کتب، همه برای تحقق همین امر بوده است (همتیان، ۱۳۸۸: ۱۶۹)؛ زیرا تا زمانی که تقوا نباشد، خدامحوری تحقق پیدا نخواهد کرد و با عملی شدن قانون تقوا و توحید، انسان‌ها نیز به وحدت اجتماعی دست پیدا خواهند کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث معراج از قول خداوند درباره امام دوازدهم می‌فرماید:

ولأطهرن الأرض بأخرهم من أعدائی... ولأنصرنه بجندی ولأمدنه بملائکتی حتی یعلن دعوتی ویجمع الخلق علی توحیدی؛

قطعاً زمین را به وسیله آخرین فرد [از امامان] از دشمنانم پاک خواهم کرد... و به یقین او را به وسیله سپاهم پیروز خواهم گردانید و او را با ملائکه ام یاری خواهم رساند تا این که دعوت به سوی مرا آشکار کند و بشر را بر اساس پذیرش وحدانیت من مجتمع کند.

این روایت بیان‌کننده بنیان‌گذاری جامعه توحیدی آرمانی در آینده جهان است که دسترسی به منبع اول آن میسر نبود و به دلیل اهمیتش، آن را از منبع دست دوم نقل می‌کنیم (مؤسسه الامام الهادی، ۱۳۹۱: ۲۶۶). بنابراین مردم موحد و باتقوای جهان - که در پرتو چراغ توحید طعم شیرین ترک‌گناه و درستکاری را می‌چشند - متحد و منسجم خواهند شد و در آن زمان شکوه «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» در تمامی جهان نمایان خواهد شد.

این باب الله الذی منه یؤتی؛

کجاست باب الهی که از آن درگاه [به شهر علم و ایمان] وارد می‌شوند؟

باب الله از اسامی و القاب خاص ائمه اطهار علیهم السلام است؛ به این معنا که آن ذوات مقدسه بشر را به سوی خدای تعالی دعوت و راهنمایی می‌کنند و به ایمان کامل می‌رسانند؛ چون در اصطلاح به اسباب و مقدمات هر مقصد، باب گفته می‌شود. در روایتی آمده است:

الأوصیاء هم ابواب الله عزوجل التي يؤتی منها؛ (کلینی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۷۵)
اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله درهای خدای عزوجل برای توجه به سوی اویند.

مقصود از باب الله، باب رحمت الهی است که مردم از این طریق به رحمت و نعمت الهی می‌رسند. هرچند رحمت خداوند بی‌منتهاست، اما برای این که مردم به آن نایل شوند، به حجت، دلیل و راهنما نیاز دارند (نک: بدخشان، ۱۳۷۹: ۱۵۲). به این ترتیب در آن زمان در رحمت الهی گشوده می‌شود و با لطف و رأفت خداوند، وسیله نزدیکی و تقرب به حق فراهم می‌آید و عقل‌ها و ایمان‌ها راه کمال را با سرعت می‌پیمایند. مردم از طریق حجت خدا، به سوی معبود روی می‌آورند و با بیعت با پیروزمند آن دوران و اعتراف به ولایت ایشان به شهرهای ایمان و علم الهی وارد می‌شوند. بدیهی است رشد معنوی انسان‌ها نیز راه کمال را خواهد پیمود.

در کتاب دعاء النذبة و توثيقه من الكتاب والسنة در توضیح روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام به این مضمون آمده است که آن حضرت اعتقاد دارد معصومین علیهم السلام باب الله هستند که مردم از طریق آن‌ها به خدا نزدیک می‌شوند و هرکس که با آنان بیعت کند و به ولایتشان اقرار نماید، از درهای مخصوص رسیدن به خدا، به منزلگاه‌ها وارد می‌شود (نک: مؤسسه الامام الهادی، ۱۳۹۱: ۲۶۸)؛ چه بسا راه وصول به رضوان الهی با برکات بیشتری به سوی مردم گشوده خواهد شد.

أین وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء؛

کجاست آن وجه الله که دوستان خدا به سوی او روی آورند؟

وقتی آن ولی خدا - که جلوه‌ای از جمال و جلال الهی است - در بین همه جهانیان پرده از رخ بردارد، هر آن که آئینه دلش را در معرض زنگار عناد و دشمنی با خدا و الحاد و بی‌دینی قرار نداده باشد و مهر خالقش را در دل گرفته باشد، به سوی ایشان توجه و میل پیدا می‌کند و هرچه دوستی‌اش با پروردگارش بیشتر باشد، بیشتر دل در گرو محبت امام عصر علیه السلام می‌سپارد و هدف او را هدف زندگی‌اش قرار می‌دهد و این‌گونه، بر خیل دوستان خدا و دوستداران سعادت بشر افزوده می‌شود.

علامه طباطبایی یکی از معانی وجه را جهت و مسیر می‌داند و وجه الله، جهت و مسیری است که منسوب به خداست که خدا از آن ناحیه منظور می‌شود و به سویش توجه می‌کنند (نک: بدخشان، ۱۳۷۹: ۱۵۴). چنانچه از این منظر به این فراز از دعا بنگریم، می‌بینیم سمت و سوی هجرت به سوی خدا نمایان تر خواهد شد و به برکت وجود آن حضرت، یاران و ناصران دین الهی افزون خواهند گشت؛ زیرا مسیر را یافته‌اند؛ چنانکه در روایات نیز نقل شده است که پیروان پاکدل ادیان الهی در آن روز به ایشان خواهند پیوست.

أین السبب المتصل بین الأرض والسماء؛
کجاست وسیله پیوست میان زمین و آسمان؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نحن السبب بینکم و بین الله عزوجل؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۲۱).
ما وسیله‌ای بین شما و خدای عزوجل هستیم.

معنای این فراز از دعا نیز بدین معناست که امام زمان علیه السلام وسیله‌ای بین انسان‌ها و خداوند است و هنگامی که خلیفه و جانشین برحق خداوند در آن روز موظف باشد پابرهنگان، مظلومان و مؤمنان جهان را به مکننت و دولت برساند و از سویی نیز مردم پاکدل از همه ادیان تحت تأثیر خلق نیکو و روش پسندیده ایشان به حضرتش اعتماد کنند و تمایل قلبی به حجت خدا داشته باشند، چه لطف و رأفتی از جانب خدا از طریق ایشان شامل حال افراد جامعه شود! نعمات و برکات آسمانی از طریق ایشان گسترش می‌یابد و زمین و اهل آن را از هر جهت بهره‌مند می‌کند.

أین صاحب یوم الفتح و ناشرایة الهدی؛
کجاست فرمانروای روز فتح و پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت در جهان؟

در کتب انبیای پیشین و در قرآن کریم وعده داده شده است که روزی توحید را بر شرک و مستضعفان را بر مستکبران و نیکی‌ها را بر بدی‌ها پیروز گرداند که مسلماً آن روز، روز پیروزی بزرگ است. در برخی تفسیرها آمده است که به این دلیل آن حضرت صاحب و مالک یوم الفتح خواهد بود که خداوند وعده داده است ایشان را بر تمام مشرکان و کفار چیره سازد و به دست آن حضرت، فتح و پیروزی نهایی و واقعی را برای دین محقق سازد تا جایی که هیچ کافر و مشرکی یافت نشود (نک: رفیعی، ۱۳۸۲: ۲۱۹). این که ایشان پرچم هدایت به سوی حق را برای عالمیان برمی‌افزارد، نشان حسن مدیریت و رهبری مقتدرانه است و همه آن‌ها که قلبشان

آماده هدایت است، خاشعانه تسلیم می‌شوند و کافران معاند ناپود می‌گردند. در آن روز، فتح و پیروزی او در تمام ممالک جهان گسترده می‌شود و پرچم هدایت را برای خلق جهان برمی‌افزارد (نک: زمردیان، ۱۳۷۱: ۵۳۲).

از جمله اصول رهبری و مدیریت الهی جلب کردن نیروهای مستعد را با روش‌های مسالمت‌آمیز، محبت و حسن رفتار به سوی دین خداست. آن حضرت نیز با تأسی به جد بزرگوارش پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مردم را به سوی پرستش مبدأ هستی و کرنش در برابر او فرا خواهد خواند و پاکدلان عالم نیز از چنان مدیریتی مدبرانه و باشکوه استقبال خواهند کرد و دسته دسته به دین حق وارد خواهند شد و وعده خدا درباره «یوم الفتح» محقق خواهد گردید.

این مؤلف شمل الصلاح والرضا؛

کجاست آن که پریشانی‌های خلق را اصلاح می‌کند و دل‌ها را خشنود می‌سازد؟

در چنان روز بزرگی که بیان شد، صلاح و دوستی و برادری دوباره جای شر و دشمنی و تفرقه را می‌گیرد و از این طریق دل‌ها با هم الفت پیدا می‌کنند و در پرتو این وحدت و تمسک جستن به ریسمان خداوند، رضایت و خشنودی پروردگار متعال به دست می‌آید (نک: بدخشان، ۱۳۷۹: ۱۵۵). در آن زمان به برکت حضرتش تمامی نگرانی‌ها و اضطراب‌های روانی و روحی نشأت گرفته از اعمال زشت و اعمال خلاف فطرت انسانی از بین می‌رود و به نیکی، درستکاری، رضایت، محبت و خوش‌یمنی مبدل می‌شود و اصلاح امور مردم و رضایت آن‌ها از وضعیت دین، جهان و زندگی آن چنان پیاده می‌شود که مردم در کمال خرسندی و آرامش معنوی و روحی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ راه عبودیت و بندگی خدای مهربان‌شان را پیش می‌گیرند و همواره رضای او را جست‌وجو می‌کنند (نک: رفیعی، ۱۳۸۲: ۲۲۳). به عبارتی هم می‌توان گفت امنیت روحی و روانی افراد جامعه توحیدی در سایه رفع اختلاف‌ها و گرفتاری‌ها برقرار خواهد شد و هم به رضایت و خرسندی خداوند از کمال عبودیت در جهان اشاره کرد.

به طور خلاصه، اسلام معتقد است سرانجام به دست این شخصیت عالی‌مقام، دنیا با شرایطی که بیان شد، چهره خود را به مردم نشان می‌دهد. این نظریه ریشه قرآنی و روایی دارد و مطابق با قانون آفرینش است. قرآن کریم با قاطعیت، پیروزی ایمان اسلامی و غلبه قطعی صالحان و پرهیزگاران و ذلت و مغلوبیت ستمکاران را در آیات متعددی مژده می‌دهد (نک: موسوی خرم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۸۲۵). گذشته از بیان دین، برپایی حکومت صالحان، قانون آفرینش است؛ زیرا جهان هستی مجموعه‌ای از نظام‌هاست و وجود قوانین منظم و عمومی در

سراسر جهان، دلیل بر یکپارچگی و پیوستگی این نظام است. با دقت در نظم عمومی جهان به این نتیجه می‌رسیم که بشر، خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم وجود، سر فرود آورده و قوانین عادلانه و منظم را بپذیرد و بر مسیر اصلی خود بازگردد و هم‌رنگ این نظام شود. هرج و مرج، ستم و بیداد، انحراف از حق و عدل، کنار کشیدن از رودخانه عظیم جهان آفرینش است (نک: همو: ۸۲۷).

نکنه پایانی این که با دقت در متن دعای ندبه - که در این پژوهش تنها به بخش بسیار کوچکی از آن پرداخته شد - درمی‌یابیم توجه عالمانه این دعا به سیر تحولات جهان آینده، همراه با مناجات عاشقانه با منجی موعود و محبوبی که زنده و مطلع از احوال دوستانش است، ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که راه وصول به چنان آینده‌آرمانی، پرواز با دو بال عقل و عشق است. باید عاقلانه عاشق بود؛ باید با افزودن به علم و میدان دادن به عشق، دو بال عقل و عشق (علم و رابطه معنوی با خدا و حجت او، موعود زنده و محبوب) را با هم تقویت کرد؛ زیرا اگر این دو شرط باشد، ایمان و تهذیب و استفاده از عقلانیت و مدیریت و بهره‌گیری از دعا و ... همه آن‌چه لازمه حرکت به سوی آن آینده است در پی خواهد آمد. تنها با این دو بال است که انسان مؤمن می‌تواند به سوی آینده روشن مهدوی پرواز کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با مبنا قرار دادن این اصل که در دعای ندبه، مطالب بیان شده افزون بر مضامین بلند، از نظم منطقی در ترتیب وقایع، برخوردار است، به بررسی، تحلیل و تفسیر فرازهایی از این دعا، پرداخته شد که تصویر آینده جهان از خلال فرازهای آن نمایان گردد. افزون بر این، در یک نتیجه‌گیری کلی با تفسیر و تحلیل فرازهایی از دعای ندبه - که با عبارت «این» آغاز شده و دال بر ویژگی‌های آتی کره زمین در آموزه‌های شیعی است - به مقوله‌هایی درباره چشم‌انداز آینده جهان دست یافته‌ایم که می‌تواند ضمن عرضه دیدگاهی جدید در حیطه ظرفیت بومی‌سازی علوم انسانی - اعم از علوم اجتماعی، مدیریت، آینده‌پژوهی و ... - بشارت دهنده امکان استخراج نظریه آینده جهان از خلال این دعا و دعاهای مشابه و مشوق کارهای بعدی در آینده‌ای نزدیک باشد.

منابع

- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴ش)، *اشارات‌های پست مدرنیته*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران، ققنوس.
- بدخشان، مرتضی (۱۳۷۹ش)، *ترجمه و شرح دعای ندبه با بیان نکات مهم صرفی نحوی و بلاغی*، قم، نشر نجباء.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۵ش)، *پس از سقوط (بازی نهایی در جهان تک قطبی)*، ترجمه: امیرحسین توکلی، تهران، سبزان.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۷۸ش)، *تهاجم یا تفاوت فرهنگی*، تهران، حسن افرا.
- تافلر، الوین (۱۳۹۱ش)، *موج سوم*، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- توال، فرانسوا (۱۳۸۷ش)، *ژئوپلیتیک شیعه*، ترجمه: کتابیون باصر، تهران، ویراستار.
- تیلیخ، پل (۱۳۸۴ش)، *آینده‌ادیان*، گردآورنده: جerald سی براونر، ترجمه: احمدرضا جلیلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
- خاشعی، رضا (۱۳۹۱ش)، *سفر به آینده (آینده پژوهی، مفاهیم، مبانی و روش‌ها)*، تهران، هنر رسانه اردی بهشت.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۲ش)، *صورت‌اندازی حیات مذهبی*، ترجمه: نادر سالارزاده امیری، تهران، انتشارات دانش.
- رفیعی، سید جعفر (۱۳۸۲ش)، *شرح و تفسیر دعای ندبه*، قم، مؤسسه یاران قائم علیه السلام.
- زمردیان، احمد (۱۳۷۱ش)، *شرحی بر دعای ندبه؛ ندبه و نشاط*، تهران، دفتر فرهنگ نشر اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۹۰ش)، *آین؟ شرح و تفسیر لمقاطع هامة من دعاء الندبة*، ترجمه: محمدحسین صدقی، قم، نشر شکرانه.
- طالعی، عبدالحسین (۱۳۸۶ش)، *درس‌هایی از دعای ندبه*، تهران، نبأ.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹ش)، *دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی*، اصفهان، لب المیزان.
- علوی طالقانی، سید محیی‌الدین (۱۳۸۱ش)، *شرحی بر دعای ندبه*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹ش)، *پایان نظم*، ترجمه: غلامعباس توسلی، تهران، جامعه

- ایرانیان .
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۷ش)، *الکافی*، ترجمه: جواد مصطفوی، تهران، نشر ولی عصر علیه السلام، چاپ دوم.
- گیبینز، جان آر؛ بو ریمر (۱۳۸۱ش)، *سیاست پست مدرنیته*، ترجمه: منصور انصاری، تهران، انتشارات گام نو.
- لنسکی، گرهارد (۱۳۶۹ش)، *سیرجوامع بشری*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- لئونیان، لطفی (۱۳۳۹ش)، *مذهب و متفکرین*، تهران، چاپ تابان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۹ش)، *زادالمعاد (توشه آخرت)*، ترجمه: سید حسن موسوی، قم، جلوه کمال.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- مورن، ادگار (۱۳۹۰ش)، *جهان به کجا می رود؟*، تهران، فرزانه روز.
- موسوی خرم آبادی، سید مصطفی (۱۳۸۹ش)، *شرح دعای ندبه*، قم، همای غدیر.
- مؤسسه الامام الهادی (۱۳۹۱ش)، *دعاء الندبة و توثيقه من الكتاب والسنة*، قم، پیام امام هادی علیه السلام.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰ش)، *تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی*، ترجمه: مینو احمدسرتیپ، تهران، کتاب سرا.
- همایون، محمدهادی (۱۳۹۰ش)، *تاریخ تمدن و ملک مهدوی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- همتیان، علی اصغر (۱۳۸۸ش)، *شرحی نو بر دعای ندبه*، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

بررسی تقریبی - تطبیقی مسئله مهدویت در «صحیح مسلم»

سید رضی قادری*

چکیده

از جمله مؤلفه‌های مهم اعتقادی مسلمانان، موضوع امام مهدی علیه السلام است که در طول تاریخ مورد توجه علما و محدثان واقع شده است. بدون شک پرداختن به چنین مؤلفه‌های مهمی که در ساختار اعتقادی مسلمین تأثیری ژرف دارد، اهمیت آن را مضاعف می‌کند. توجه به این موضوع در صحیح مسلم - که از معتبرترین منابع اهل سنت به شمار می‌رود - نشان می‌دهد بر خلاف تصور برخی که سعی کرده‌اند صحیح مسلم و صحیح بخاری را دور از مباحث مهدوی جلوه دهند، این کتاب‌ها در جهات گوناگون به این مسئله اشاره کرده‌اند. مسلم در کتاب خود به خلفای اثنی عشر و نیز حدیث تقلین پرداخته و نیز علائم ظهور امام مهدی علیه السلام و به برخی موضوعات مهم آن مانند نزول عیسی علیه السلام، قیام سفیانی، خسف بیداء و... پرداخته است. این نوشتار، به روش تحلیلی - توصیفی و نیز با نگاه تقریبی و تطبیقی به این موارد توجه کرده و کوشیده است هیچ دخل و تصرفی خارج از فهم و معیارهای معتبر در بررسی‌ها و تطبیق این روایات نداشته باشد.

واژگان کلیدی

مهدی، اثنی عشر، خلیفه، فتن، آخرالزمان.

* سطح چهارم فقه و اصول حوزه علمیه قم و پژوهشگر مباحث مهدویت (ghaderi1@chmail.ir).

بی‌گمان اعتقاد به منجی و موعود آخرالزمان در جمیع ادیان الهی و حتی مکاتب غیردینی یک اصل مسلم به شمار می‌رود که این اعتقاد در امت اسلامی با نام امام مهدی علیه السلام گره خورده است. بنابر عقیده رایج میان همه مسلمانان در طول تاریخ، ناگزیر باید مردی از خاندان نبوت در آخر الزمان ظهور کند، دین خدا را یاری نماید و عدالت را برپا سازد که همگان از وی پیروی کنند (امین، بی‌تا: ۴۱). ادله فراوان و قطعی بر اصل جریان مهدویت در منابع اسلامی، سبب شده است اتفاق امت اسلامی بر خروج و ظهور و حکومت آن حضرت در آخر الزمان صورت گیرد. از این رو به ندرت می‌توان افرادی را یافت که منکر قضیه مهدویت در اسلام شوند (ابن‌خلدون، بی‌تا: ج ۱، ۵۵۵) یا آن را برآمده از فشارهای سیاسی و اندیشه‌های صرفاً شیعی (امین، ۱۳۹۱: ۲۴۱) یا برگرفته از اندیشه‌های یهودی و مسیحی بدانند (فلوتن، ۱۹۸۱: ۱۰۷).

عالمان فراوانی از شیعه و سنی در این باره قلم زده‌اند و مدعی تواتر احادیث مهدوی شده‌اند. صحیح بخاری و صحیح مسلم، معتبرترین منابع اهل سنت به شمار می‌آیند، به نحوی که آنان پس از قرآن کریم، این دو کتاب را صحیح‌ترین کتاب‌ها و تالی تلو قرآن دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۶: ج ۱۲، ۴۰۱).

نووی از شارحان صحیح مسلم به صراحت می‌گوید:

علما به یک صدا معتقدند صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن، صحیح بخاری و صحیح مسلم‌اند و امت اسلام همگی این دو کتاب را پذیرفته‌اند. (نووی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۹۲)

اگرچه نووی و بسیاری از عالمان و محدثان اهل سنت، صحیح بخاری را بر صحیح مسلم مقدم می‌دانند (عسقلانی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۶)، اما برخی دیگر از علمای اهل سنت، صحیح مسلم را از جهت ساختار و چینش روایات ترجیح داده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۲: ج ۱۱، ۴۰). به هر روی، صحیح مسلم از معتبرترین منابع اهل سنت به شمار می‌آید و در طول تاریخ، بسیار مورد توجه علمای اهل سنت بوده است.

با بررسی مسئله مهدویت در منابع اهل سنت به موارد بسیاری برمی‌خوریم که در طول تاریخ و در قرون متمادی قابل احصا خواهد بود، اما بررسی این قضیه در منابع اصلی و معتبری چون صحیح بخاری و صحیح مسلم هرچند مورد توجه مضاعف و اهمیت والایی است، لکن متأسفانه باید گفت در این باب، کتب و مقالات کمتری می‌توان یافت که مستقلاً و با نگاهی ژرف به تحلیل مسئله در صحیحین پرداخته باشند. از این رو این توجه کم‌رنگ به مباحث مهدوی در

صحیحین، موجب شده است برخی به صراحت، صحیحین را از مباحث مهدویت خالی بدانند و آن را عقیده‌ای قطعی و ثابت در نزد اهل سنت به شمار نیاورند (ابوزهره، ۱۴۰۱: ۲۳۸).

حتی برخی دیگر، شبهه را با رنگ و لعابی خاص مطرح کرده‌اند و معتقدند از افتخارات این دو کتاب، آن است که این احادیث ضعیف و غیرمسلم در آن‌ها رسوخ نکرده است (امین، بی تا: ۴۱). البته عالمان و محققانی از خود اهل سنت به این شبهه‌ها پاسخ داده و چنین گمان‌هایی را باطل و بی پایه و اساس دانسته‌اند (غماری، ۱۳۹۷: ۴۲۳).

این نوشتار، در پی بررسی موضوع مهدویت در صحیح مسلم است و در فرصت‌های آتی به صحیح بخاری نیز می‌پردازد. گفتنی است پرداختن به این مسئله در صحیح مسلم از جهاتی بر صحیح بخاری تقدم دارد. از این رو ابتدا به بررسی موضوع مهدویت در این کتاب پرداخته‌ایم؛ زیرا اولاً مسلم، در روایاتی متعدد با سندهای مختلف و معتبر به آن پرداخته و ثانیاً، قابل تطبیق با روایاتی است که شیعه در این موارد ذکر کرده است. ثالثاً، نسبت به صحیح بخاری، احادیث مهدوی بیشتری در آن یافت می‌شود که تحلیل را سهل‌تر می‌کند؛ اما باید توجه داشت که روایات و موارد دیگری در صحیح مسلم در باب «الفتن و اشراط الساعة» و غیر آن وجود دارد که پرداختن به یکایک آن‌ها فرصتی وسیع‌تر می‌طلبد؛ مانند فتنه‌های فراگیر در آخر الزمان (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، ۷۱، باب الحث علی المبادرة بالاعمال قبل تظاهر الفتن)، جریان ابن صیاد (همو: ۹۱، باب ذهاب الایمان فی آخر الزمان)، آتش عظیم در حجاز (همو: ج ۸، ۱۸۹، کتاب الفتن) و ...

باید توجه کرد که این نوشتار، به بررسی روایات مهدوی نسخه موجود صحیح مسلم پرداخته است؛ در حالی که برخی عالمان اهل سنت حدیث نبوی «المهدی حق و هومن ولد فاطمه» را در کتب معتبر خود از این کتاب روایت کرده‌اند که متأسفانه در نسخه فعلی وجود ندارد.^۱

۱. حدیث اثنی عشر خلیفة

از جمله روایاتی که مسلم در صحیح خود به آن پرداخته و با اسناد مختلف و در نقل‌های متعدد متذکر شده، حدیث «اثنی عشر خلیفة» است که در مجموع بیش از ۱۱ روایت نقل

۱. ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ق) در الصواعق المحرقة، باب یازدهم، فصل اول، ص ۱۶۳؛ متقی هندی حنفی (م ۹۷۵ق) در کنز العمال، ج ۱۴، ۲۶۴؛ شیخ محمد علی صبان مالکی (م ۱۲۰۶ق) در اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵ و شیخ حسین عدوی جزاوی مالکی (م ۱۳۰۳ق) در مشارق الانوار، ص ۱۱۲ به این حدیث اشاره کرده‌اند.

می‌کند. از مجموع این روایاتی که مسلم در باب «الامارة» به آن پرداخته، تنها به یک نقل وی اکتفا می‌کنیم:

عن جابر بن سمره قال: دخلت مع أبي علي النبي ﷺ فسمعت يقول: إن هذا الأمر لا ينقضى حتى يمضي فيهم اثنا عشر خليفة. قال: ثم تكلم بكلام خفي علي. قال: فقلت لابي: ما قال؟ قال: كلهم من قریش؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، کتاب الامارة، ح ۶)

جابر بن سمره می‌گوید: با پدرم بر مجلس رسول خدا ﷺ وارد شدیم. شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: همانا امر خلافت پایان نمی‌یابد، مگر این‌که دوران خلافت دوازده نفر خلیفه سپری شود. سپس رسول خدا ﷺ جمله‌ای فرمود که بر من مخفی ماند. از پدرم پرسیدم: رسول خدا چه فرمود؟ پدرم گفت: تمام آن دوازده نفر خلیفه، از قریش هستند.

این روایت در نقل‌های دیگری در صحیح مسلم با عبارات‌هایی مانند «لا يزال هذا الدين عزيزاً الى اثنا عشر خليفة» (همو: ح ۷ - ۹)، «لا يزال هذا الدين قائماً ما كان اثنا عشر خليفة كلهم من قریش» (همو: ح ۱۰ - ۱۱)، «لا يزال أمر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً» (همو: ح ۴) و شبیه به همین مضامین آمده است.

البته این روایت (اثنی عشر خليفة) در منابع متعدد و معتبر دیگری از اهل سنت نیز وارد شده است (سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۴، کتاب المهدی) که لازم است در فقه حدیث تعمق کرده و این حدیث گران‌بهای نبوی را از جهات گوناگون بررسی نماییم:

۱. این خلافت منحصر در دوازده نفر است و تمامی آن‌ها از قریش‌اند؛

۲. عزت اسلام و قوام دین بستگی به این خلفای اثنی عشر دارد. این‌که در برخی از تعبیر آمده «لا يزال» و «لا ينقضى» نشان می‌دهد خلافت و جانشینی این دوازده نفر، امری حتمی و مسلم است و امر امت و قوام و عزت اسلام بستگی به خلافت این دوازده نفر دارد. البته در برخی دیگر از منابع اهل سنت در ادامه همین روایت آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لا يضرهم خذلان من خذلهم...؛ (طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۵۶)

کسی که در صدد خواری آن‌ها باشد ضرری به آن‌ها نمی‌رساند.

در منابع شیعی روایاتی به همین مضامین وجود دارد. از باب نمونه امام علی عليه السلام می‌فرماید:

فان لهذه الامة اثنا عشر اماماً لا يضرهم خذلان من خذلهم. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۹۷)

گفتنی است همان‌طور که برخی از عالمان اهل سنت اشاره کرده‌اند، مراد خلافت و حکومت ظاهری نیست، بلکه این خط خلافت تا خلیفه دوازدهم - که امام مهدی عليه السلام است - ادامه

می یابد (حمدالعباد، ۱۴۱۹: ۱۸۸).

۳. در معنای خلافت، پیاپی بودن و فاصله نداشتن، نهفته است. از این رو در منابع لغوی آورده‌اند: خلیفه کسی است که جانشین قبل از خود است به سبب غایب بودن مستخلف عنه، یا مرگ یا عجز او، و به وظایف او عمل می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۹: ج ۹، ۸۲). از این رو اشتباهاتی که برخی در تعیین مصادیق اثنی عشر خلیفه مرتکب شده‌اند مشخص می‌شود؛ مثلاً برخی از علمای اهل سنت در شمارش ۱۲ نفر خلیفه گفته‌اند:

چهار نفر خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی علیه السلام) هستند؛ چهار نفر دیگر نیز امام حسن علیه السلام، معاویه، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز و چهار نفر دیگر در آخر الزمان حکومت خواهند کرد. (ابن کثیر، ۱۴۱۰: ج ۳، ۸۴)

چگونه می‌شود وقتی خلافت امری متصل و پیوسته است، از منتهای را مطرح کنیم که امت اسلامی بدون خلیفه باشند؟

اشتباه دیگر این‌که کسانی - مانند یزید، عبدالملک مروان، ولید بن عبدالملک و افرادی دیگر - را در تعیین خلفای اثنی عشر مطرح کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۵۲: ج ۲، ۲۰۵) که زندگی و حکومت آنان لبریز از جنایات و قتل‌ها و فسادهایی است که هر مسلمان منصفی شرم می‌کند چنین افرادی را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شمار آورد. برخی مورخان و عالمان اهل سنت نیز به شرح جنایات و فساد آن‌ها پرداخته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۱۴۰۸، ج ۳، ۷۹). مگر نه این است که خلیفه باید جانشینی از مستخلف عنه باشد و به وظایف و اعمال و سیره او عمل کند؟

۴. روایت دیگری در صحیح مسلم در همین باب «الامارة» آمده است که پیامبر فرمود:

لا يزال هذا الامر في قریش ما بقي من الناس اثنان؛ (همو: ح ۸)

همواره این خلافت در قریش است، حتی اگر دو نفر انسان در دنیا باقی باشند.

بنابراین معلوم می‌شود از یک سو امر خلافت به دوازده نفر منتهی می‌شود و از سوی دیگر این خلافت امری مسلم و قطعی است، به گونه‌ای که اگر تنها دو نفر در جهان باقی بمانند، یکی از آن دو نفر باید خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از قریش باشد. نووی نیز در شرح این روایت به صراحت می‌نویسد:

لم یخل الزمان عن وجود خلیفة من قریش؛ (نووی، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۴۱۹)

هیچ زمانی نباید خالی از خلیفه قریشی باشد.

۵. نکته دیگری که توجه به آن، دقتی بیشتر می‌طلبد و باز در صحیح مسلم وارد شده، این است که پیامبر فرمود:

يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثياً لا يعده عدداً؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: کتاب الفتن، ۱۸۴)
در پایان دوران امتم، خلیفه‌ای خواهد بود که اموال را می‌بخشد، بدون آن که آن را بشمارد.

البته این روایت در نقل‌های گوناگون اما با مضمون واحد در صحیح مسلم نقل شده است. نکته آخر این که به گفته برخی از شارحان صحیح مسلم (نووی، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۴۷۴) و برخی دیگر (سیوطی، ۱۴۰۶: ۲۰؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۴، کتاب المهدی) مراد از این خلیفه آخر الزمان، همان مهدی موعود است که خلیفه دوازدهم به شمار می‌آید.

البته برخی دیگر از عالمان اهل سنت، خلفای اثنی عشر در روایات پیامبر ﷺ را به امامان دوازده‌گانه شیعه تطبیق داده‌اند (قندوزی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۰۵، باب ۷۷) که دوران امامت یازده امام سپری شده و اکنون دوران امامت و خلافت امام دوازدهم - حضرت مهدی ﷺ - است تا زمانی که امر الهی تعلق گیرد و حضرت مهدی ﷺ از پرده غیبت بیرون آید و ظهور کند.

فتح کاخ سفید

از دیگر نکات درخو توجه در روایات اثنی عشر خلیفه، پیش از روایات باب استخلاف در صحیح مسلم، روایتی به نقل از عامر بن سعد بن ابی وقاص از جابر بن سمره است که پیامبر ﷺ فرمود:

عصيبة (عصابة) من المسلمین یفتتحون البیت الابيض بیت الكسری او آل کسری؛
(نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، ۴، کتاب الامارة)
گروهی از مسلمانان، کاخ سفید را فتح خواهند کرد؛ کاخی که نمادی از کاخ کسری و آل کسری است.

برخی اندیشمندان و عالمان نیز کاخ سفید امروزین را نماد و مصداقی از این روایت مطرح کرده‌اند (نجمی ۱۳۸۲: ۸۳؛ رضوانی ۱۳۸۵: ۱۹۴)، هرچند در این نوشتار، در پی چنین تطبیقی نیستیم. برخی از عالمان اهل سنت در شرح این روایت گفته‌اند:

از آن جا که مسلم این روایت را در ضمن روایات خلفای اثنی عشر و در مجموعه روایاتی که خلیفه آخر الزمان و بخشش مال فراوان از او مطرح می‌کند، نشان می‌دهد مراد حضرت مهدی ﷺ است. (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۵۸)

بنابراین، جریان فتح کاخ سفید در زمان خلافت و زعامت امام مهدی علیه السلام و متصل به آن زمان محقق می شود.

۲. حدیث ثقلین

از جمله روایاتی که مسلم در صحیح خود بدان پرداخته و با اسناد مختلف و با نقل های متعدد آن را یادآور شده، حدیث ثقلین است (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۷، کتاب الفضائل، باب فضائل علی بن ابی طالب) البته حدیث ثقلین در منابع معتبر شیعی نیز به طور گسترده مطرح شده است (کلینی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۸۲). این حدیث از احادیث معتبر نزد شیعه و سنی به شمار می رود و در اعتبار و تواتر آن کمترین تردیدی نیست (هیثمی، ۱۴۱۴: ۳۲). با این حال، پرداختن مسلم به این حدیث در چندین سند، آن هم در باب «فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام» بسیار مورد توجه است. در این جا به یک نقل از صحیح مسلم در ذکر این روایت می پردازیم.

زید ابن ارقم می گوید:

قام رسول الله صلی الله علیه و آله یوما فینا خطیبا بآء یدعی حتماً بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ و ذکر ثم قال: اما بعد، الایا ایها الناس! فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین: اولها کتاب الله فیه الهدی والنور خذوا بکتاب الله فاستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه. ثم قال: واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۷، ۱۲۲)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار برکه آبی به نام «خم» بین مکه و مدینه ایستاد و برای جمعیت حاضر خطبه ای ایراد فرمود. در آن خطبه، پس از حمد و ثنای الهی و موعظه و تذکر چنین فرمود: «ای مردم! همانا من بشری بیش نیستم و نزدیک است که پیک الهی بیاید و جانم بگیرد و من دعوت او را اجابت کنم. من میان شما دو چیز گران بها می گذارم: اول آن ها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است؛ کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید.» پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش زیادی برای کتاب خدا کرد و مردم را بر عمل به آن تشویق فرمود. سپس فرمود: «و اهل بیت من، شما را سفارش می کنم در حق اهل بیتم» و این جمله را سه بار تکرار فرمود.

نکته اول: از جمله نکات درخور توجه در نقل صحیح مسلم این است که ثقلین در روایت نبوی به صورت «کتاب الله و اهل بیتی» آمده که در منابع معتبر دیگر اهل سنت نیز همین نقل حفظ شده است (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۶۲۱)؛ اما در برخی از نقل های بعدی به صورت کتاب الله و

سنتی (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۱، ۹۳) تغییر یافته که نشان از عدم دقت در نقل‌های بعدی دارد.

نکته دوم: در نقل‌های متعددی که مسلم در کتاب خود از حدیث ثقلین می‌آورد، درمی‌یابیم که روایت ثقلین چند بار توسط رسول خدا ﷺ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۷، ۱۲۱-۱۲۳) مطرح شده و آخرین بار در حجة الوداع و در آخرین کلمات و روایات نبوی به صورت وصیت جلوه‌گر شده است. از این رو مشخص می‌شود یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های پیامبر ﷺ آن بود که مبادا ثقلین مورد بی‌توجهی یا خدای ناکرده بی‌حرمتی قرار گیرند، لذا مکرر به آن توصیه می‌فرمود. بر همین اساس باید در فقه و دلالت روایت ثقلین، بررسی بیشتری انجام شود.

نکته سوم: این که پیامبر ﷺ قرآن و اهل بیت را دو ثقل می‌نامد، نشان می‌دهد هر دو از عظمت بلندی برخوردارند که از آن به ثقلین تعبیر شده است و از سوی دیگر، اهل بیت آن حضرت به قدری عظمت و رفعت دارند که همتای قرآن و ثقل دیگر واقع شده است و بر جداناپذیری این دو نسبت به هم تأکید گردیده است. بر همین اساس است که مناوی - از دانشمندان اهل سنت - می‌گوید:

در حدیث ثقلین نه تنها اشاره، بلکه تصریح است که کتاب خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ همانند دو قلبی است که رسول خدا ﷺ امتش را بدان سفارش کرده و به عنوان هدایت‌گران پس از خودش معرفی کرده است. از این رو باید در این مورد به هر دو تمسک کرد. (مناوی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۱۹۰)

نکته چهارم: با دقت بیشتر در حدیث ثقلین در نقل صحیح مسلم و نیز در نقل‌های دیگر که پیامبر ﷺ فرمود: «فانظروا کیف تخلفونی فیهما»^۱ مشخص می‌شود که این دو ثقل، در همه زمان‌ها هم‌تا و همراه هم خواهند بود و امت اسلامی باید خود را نسبت به آن دو محک بزنند. از این رو زمانی نیست که قرآن در بین ما باشد، ولی اهل بیت پیامبر ﷺ وجود نداشته باشند. مناوی تصریح می‌کند:

از حدیث ثقلین استفاده می‌شود که در هر زمان تا روز قیامت، باید فردی از اهل بیت موجود باشد تا این حدیث که تشویق به تمسک کرده معنا پیدا کند. (مناوی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۰)

سخن در این است که آیا اکنون کسی از اهل بیت پیامبر ﷺ وجود دارد که ثقل دیگر قرآن و

۱. بنگرید با این دو جانشین که بین شما قرار می‌دهم چگونه رفتار می‌کنید (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۶۲۱).

خلیفه رسول خدا باشد؟ در بحث پیشین گفتیم که مسلم در صحیح خود از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

لا يزال هذا الامر في قریش ما بقى من الناس اثنان؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، کتاب الامارة، باب ۱، ح ۴)

این امر خلافت همواره در بین قریش است، حتی اگر دو نفر انسان در جهان باقی باشند.

از جمع این مطالب روشن می شود که خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ برای همیشه مطرح است و نمی شود زمانی را مد نظر قرار داد که قرآن باشد، ولی خلیفه ای از رسول خدا ﷺ و از اهل بیت آن حضرت حضور نداشته باشد. بنابراین می توان گفت طبق همین روایات، باید به خلافت و امامت حضرت مهدی ﷺ معتقد باشیم تا مطابق این روایات عمل کنیم و ثقل دیگر قرآن تحقق یابد. افزون بر این، در صحیح مسلم و نیز در منابع دیگری از اهل سنت (طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۹، ۳۵۵؛ ابن حنبل، ۱۴۰۶: ج ۴، ۹۶) آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

اگر کسی بمیرد و برگردنش بیعت امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

بنابراین در همین منابع آمده است که امام و خلیفه باید از قریش باشد و از سوی دیگر، ثقل قرآن قرار گیرد و نیز از اهل بیت پیامبر ﷺ باشد تا مردم رفتار خود را با ثقلین محک زنند و همچنین معرفت نداشتن به او و بیعت نکردن با او مساوی با مرگ جاهلیت شمرده می شود. آیا می توان مصداقی غیر از امام مهدی ﷺ برای آن برشمرد؟ بر همین اساس است که برخی علمای اهل سنت معتقد به آن شده اند (کنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۵۷).

۳. نزول حضرت عیسی ﷺ

از جمله موضوعاتی که فریقین (شیعه و سنی) بر آن اتفاق نظر دارند و در منابع معتبر و متعددی بدان پرداخته شده است، نزول عیسی بن مریم در آخر الزمان و اقتدای او به امام مهدی ﷺ است. این موضوع در ابواب متعددی از صحیح مسلم مطرح شده که در ذیل آن، روایات مربوط به نزول عیسی ﷺ را یادآور می شود. باب بیان نزول عیسی بن مریم حاکما بشریعتہ نبینا محمد ﷺ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن مریم، ۹۳)، باب فی ذکر المسیح بن مریم (همو: ۱۰۷)، باب فی فتح قسطنطنیة و خروج دجال و عیسی بن مریم (همو: ج ۸، کتاب الفتن، ۱۷۵)، باب فی خروج الدجال و مکثه فی الارض و نزول عیسی ﷺ (همو: ۲۰۱) و در مجموع بیش از بیست روایت درباره موضوع نزول عیسی ﷺ

ذکر شده است که به دو نمونه از آن می‌پردازیم:

در یکی از این روایات، ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

والذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یفیض المال حتی لایقبله احد؛ (همو: ج ۱، ۹۵)
قسم به خدایی که جانم در دست اوست، نزدیک است پسر مریم فرود آید تا حاکم عادل باشد. پس صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را قرار می‌دهد و آن قدر مال ببخشد تا دیگر کسی [کمک مالی] نپذیرد.

برخی معتقدند مراد از قرار دادن جزیه، این است که همه ادیان باطل می‌شوند و دین حاکم، فقط دین اسلام است (رضوانی ۱۳۸۵: ۴۶).

در صحیح مسلم در همین باره روایت دیگری وجود دارد که پیامبر ﷺ فرمود:

کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم فاما کم منکم؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، ۹۵)
چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم بین شما فرود آید، در حالی که امام شما از خودتان است؟

مسلم این روایت را با نقل‌ها و اسناد متعدد نقل می‌کند.

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان حتماً به وقوع می‌پیوندد و در آن زمان، امامی از مسلمین حکومت می‌کند. حتی روایات متعددی از شیعه و سنی وارد شده و در صحیح مسلم نیز آمده است که هنگام نماز، حضرت عیسی علیه السلام به این امام اقتدا می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند (همو: ۹۶). در شرح صحیح مسلم (نووی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۸۵) و نیز در کتب معتبر دیگر از اهل سنت و شیعه می‌خوانیم که آن امام مسلمین، حضرت مهدی علیه السلام است (قندوزی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۹۳). حتی برخی از عالمان اهل سنت در این باره بحث کرده‌اند که چگونه حضرت عیسی علیه السلام - که پیامبر الهی است - به یک امام اقتدا می‌کند؟ آن‌گاه خودشان پاسخ داده‌اند که نبوت عیسی علیه السلام در ابتدای نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پایان یافته است (ابن عربی، ۱۴۰۲: ج ۳، ۳۰۱). از این رو پس از آن، دوران نبوت و رسالت پیامبر خاتم است و دوران آخر الزمان نیز زمان امامت و خلافت امام مهدی علیه السلام است. در صحیح مسلم نیز روایتی وجود دارد که امام مهدی علیه السلام در این دوران به کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام بر جهان و انسان‌ها امامت می‌کند (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن مریم)؛ لذا همه پیرو و امت این امام خواهند بود.

۴. سفیانی و خسف در بیداء

با تحقیق در روایات صحیح مسلم موارد فراوانی را می‌توان یافت که بر جریان مهدویت دلالت دارد. برخی از این روایات، دلالت آن‌ها به صورت ضمنی و کنایه‌ای است و برخی دیگر از دلالت آشکاری برخوردارند. یکی از موضوعاتی که مسلم در کتاب خود به آن پرداخته و روایات متعددی حول آن آورده است، موضوع «خسف بیداء» است که حتی باب خاصی را نیز به آن اختصاص داده و چند روایت درباره آن می‌آورد (همو: ج ۸، کتاب الفتن، باب الخسف بالجیش الذی یوم البیت). البته این موضوع در روایات شیعی نیز با نام «سفیانی» و هم با عنوان «خسف بیداء» مطرح شده است (نعمانی، ۱۳۶۳: باب ۱۸؛ طوسی، بی‌تا: ۴۳۶).

در روایات صحیح مسلم از سفیانی ذکر نشده است؛ اما اوصاف آن را یادآور شده و به صراحت جریان خسف در بیداء را بیان می‌کند. در روایات شیعی، این موضوع یکی از علایم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار آمده، ولی در صحیح مسلم از علایم آخر الزمان دانسته شده است. جریان سفیانی و خسف در بیداء طبق روایات فریقین به این صورت است که در آخر الزمان، سفیانی با گرایش‌های ضد شیعیان اهل بیت، با لشکری عظیم بسیاری از سرزمین‌ها را فتح می‌کند و جنگ و خون‌ریزی سنگینی به راه می‌اندازد. سپس به سمت مکه حرکت می‌کند و در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) به گونه‌ای معجزه‌آسا در زمین فرو می‌روند و متعرض مکه و مدینه نمی‌شوند. در صحیح مسلم، درباره این موضوع چندین روایت وارد شده است؛ از جمله آن که ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

سيعود بهذا البيت يعني الكعبة قوم ليست لهم منعة ولا عدد ولا عدة يبعث اليهم جيش حتى اذا كانوا ببیداء من الارض خسف بهم؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الفتن، ۱۶۷)
به زودی به این خانه (کعبه) گروهی پناه خواهند برد که وسیله دفاعی و نیرو و امکانات ندارند. لشکری به سوی آن‌ها فرستاده می‌شود. هنگامی که آن لشکر به سرزمین بیداء رسید در آن جا فرو خواهد رفت.

این روایت در منابع دیگری از اهل سنت نقل شده و حتی بخاری نیز به آن پرداخته است (بخاری، بی‌تا: ج ۲، ح ۲۰۱۲). بنابراین مشخص می‌شود که مسئله مهدویت به قدری مهم و گسترده است که مسلم به موارد متعددی از آن اشاره کرده، تا جایی که علایم آخر الزمان و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز مورد توجه واقع شده است. جریان سفیانی در بیشتر منابع روایی اهل سنت از علایم قیامت و اشراف الساعه مطرح شده، اما در برخی از منابع معتبر

روایی اهل سنت این جریان را از علایم ظهور امام مهدی علیه السلام برشمرده‌اند (ابن حماد، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۸۷، ۳۱۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴: ۳۹۶، مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: باب ۴، فصل ۲).

۵. خروج دجال

یکی دیگر از موضوعاتی که در صحیحین و بسیاری دیگر از منابع اهل سنت بدان پرداخته شده، بحث «دجال» است. البته این موضوع در منابع شیعی نیز مطرح شده، اما به گستردگی روایات اهل سنت نیست. مسلم در صحیح خود ابواب متعددی را به موضوع دجال اختصاص داده و در ذیل آن‌ها روایات متعددی آورده است. البته باید گفت برخی از روایات دجال در ذیل عناوین و ابواب دیگر نیز مطرح شده که نشان از گستردگی این موضوع در منابع حدیثی اهل سنت دارد. برخی از این ابواب عبارت‌اند از: باب فی فتح قسطنطنیه و خروج الدجال (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الفتن، باب ۹)، باب اقبال الروم فی كثرة القتل عند خروج الدجال (همو: باب ۱۱)، باب ما یكون من فتوحات المسلمین قبل الدجال (همو: باب ۱۲)، باب ذکر الدجال و وصفه و ما معه (همو: باب ۲۰)، باب فی صفة الدجال، باب فی خروج الدجال و مکته فی الارض (همو: باب ۲۱)، باب فی بقیة احادیث الدجال (همو: باب ۲۳)، باب فی ذکر المسیح بن مریم و المسیح الدجال (همو: ج ۱، کتاب الایمان)، باب التعود من شر الفتن و غیرها (همو: ج ۸، باب ۱۳، کتاب الذکر و الدعاء). البته روشن است که برخی از روایات در این ابواب مستقیماً به موضوع دجال پرداخته‌اند و برخی دیگر غیر مستقیم متذکر دجال شده‌اند.

گسترده‌ترین روایات در صحیح مسلم در موضوع دجال به قدری است که می‌توان رساله‌ای مستقلی درباره این موضوع نگاشت. احادیث متعددی درباره خود دجال و مقدار عمر و صفات و ویژگی‌ها و حتی شیوه قتل او مطرح شده که بسیار درخور توجه‌اند.

دجال در لغت، «دجل» به معنای روغن مالی کردن یا روشن کردن و جلا دادن چیزی است که باطن آن بی‌ارزش باشد (طریحی، بی‌تا: ج ۳، ۳۶۵) و در اصطلاح روایات، نیز به فرد فریب‌کار و کذاب تعبیر شده است. در صحیح مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در برخی از دعاهای خود در نماز، استعاذه از شر و فتنه دجال را مطرح می‌کرد و از خداوند می‌خواست خود و امتش را از شر و فتنه دجال در امان بدارد (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الذکر و الدعاء). روایات متعددی در صحیح مسلم نقل شده که دجال کافر است (همو: کتاب الفتن). البته با دقت فراوان در روایات شیعه و سنی نمی‌توان به راحتی گفت دجال یک فرد است؛ چه بسا ممکن است

دجال یک جریان یا یک فرهنگ باشد (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۷۱). هر چند برخی از روایات، صفات ظاهری آن - مانند مجعد بودن موی سر - را مطرح می کنند، اما در برخی دیگر از روایات آمده است که دجال عمری طولانی دارد و از خلقتی خاص برخوردار است و قدرت فریبی بسیار قوی دارد. به فرموده پیامبر ﷺ دجال به مردم می گوید:

انی محبرکم انی انا المسیح وانی اوشک ان یوذن لی فی خروج؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الفتن، ۱۹۷)
به شما خبر می دهم که من همان مسیح هستم که نزدیک است به من اذن خروج داده شود.

در روایت دیگری آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

ما خلق بین آدم الی قیام الساعة خلقا اکبر من الدجال؛ (همو: ۱۹۸)
از هنگام خلقت آدم تا روز قیامت، خلقتی بزرگ تر از دجال نیست. البته در منابع اهل سنت و نیز در همین صحیح مسلم روایاتی آمده که در آخر الزمان دجال به دست عیسی علیه السلام کشته می شود (همو: ۱۹۷).

نتیجه گیری

از مجموع روایاتی که در این نوشتار به آن ها پرداخته شد، مشخص می شود که مسلم در صحیح خود به مسئله مهدویت به طور کامل اشاره کرده و به آن توجه نموده است. این توجه گاهی تحت عنوان نامی خاص مطرح می شود، ولی گاه با اوصاف، ویژگی ها و شرایطی مطرح می شود که چه بسا ممکن است این صورت دوم بهتر جلوه کند. به هر روی، با دقت در روایات وارده در صحیح مسلم درمی یابیم این منبع معتبر اهل سنت هم به خلافت امام مهدی علیه السلام و خلیفه دوازدهم پیامبر ﷺ و هم به علایم و شرایط ظهور امام مهدی علیه السلام و مسائل آخر الزمان در موارد فراوانی پرداخته است که از مجموعه این روایات پیداست مسئله امام مهدی علیه السلام و جریان مهدویت، در صحیح مسلم امری مسلم به شمار آمده است.

منابع

- ابن تیمیہ، احمد (۱۴۲۵ق)، *منہاج السنۃ النبویۃ*، قاہرہ، دارالحدیث.
- ابن حماد، نعیم (۱۴۱۸ق)، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیۃ.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *مسند احمد*، قاہرہ، دارالحدیث.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا)، *بیروت*، دارالکتب العلمیۃ.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۴۰۲ق)، *الفتوحات المکیۃ*، بیروت، دارالکتب العلمیۃ.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۲ق)، *البدایۃ والنہایۃ*، بیروت، دارالاندلس.
- _____ (۱۴۱۶ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن ماجہ قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجہ*، بیروت، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۹)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابو زہرہ، محمد (۱۴۰۱ق)، *الحدیث والمحدثون*، مصر، مکتبۃ مساهمۃ.
- امین، احمد (۱۳۵۱ق)، *المہدی والمہدیۃ*، مصر، دار المعارف.
- _____ (بی تا)، *ضحی الاسلام*، قاہرہ، مکتبۃ الاسرۃ.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسیٰ (۱۴۰۳ق)، *جامع الصحیح*، بیروت، دار الفکر.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیۃ.
- حمد العباد، عبدالمحسن (۱۴۱۸ق)، *عقیدۃ اهل السنۃ والحدیث فی المہدی المنتظر*، بیروت، دار ابن حزم.
- ذہبی، شمس الدین (۱۴۰۶ق)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسۃ الرسالۃ.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد (۱۴۱۸ق)، *المفردات فی الفاظ القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیۃ.
- رشید رضا، محمد (۱۴۰۴)، *المنار*، بیروت، دار الفکر.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۵ش)، *علائم ظہور*، قم، انتشارات مسجد جمکران.
- سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰)، *سنن ابی داود*، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۶ق)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالقلم.

- _____ (١٤١٢ق)، *الدّرالمشهور*، بيروت، دار احياء التراث العربى .
- _____ (١٤١٤ق)، *العرف الوردي فى اخبار المهدي (الحاوى للفتاوى)*، بيروت، دارالفكر.
- _____ صدر، سيد محمد (بى تا)، *تاريخ ما بعد الظهور*، قم، الغدير.
- _____ صدوق، محمد بن حسين (١٤٠٤ق)، *كمال الدين وتمام النعمة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى .
- _____ طبرانى، سليمان بن احمد (١٤٠٦ق)، *المعجم الكبير*، بيروت، دار احيا التراث العربى .
- _____ طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ق)، *تاريخ الامم والملوك*، بيروت، دار احيا التراث العربى .
- _____ طريحي، فخرالدين (بى تا)، *مجمع البحرين*، بيروت، مكتبة الهلال .
- _____ طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، *الغيبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامى .
- _____ عسقلانى، محمد بن حجر (١٤٠٦)، *فتح البارى فى شرح صحيح البخارى*، بيروت، دارالمعرفة .
- _____ غمارى، ابو الفيض احمد بن محمد (١٣٩٧ق)، *ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون*، دمشق، مكتبة الترقى .
- _____ فلوتن، فان (١٩٨١م)، *السيادة العربية*، مصر، مكتبة النهضة .
- _____ قندوزى حنفى، سليمان (١٤١٨ق)، *بنايع المودة*، بيروت، مؤسسة الا علمى .
- _____ كلىنى، محمد بن يعقوب (١٤٠٨ق)، *الكافى*، تهران، دار الكتب الاسلامية .
- _____ كنجى شافعى، محمد بن يوسف (١٤٠٤ق)، *البيان فى اخبار صاحب الزمان*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى .
- _____ متقى هندى، على بن حسام الدين (١٤٠٩ق)، *كنز العمال*، بيروت، مؤسسة الرسالة .
- _____ مقدسى شافعى، يوسف بن يحيى (١٤١٦ق)، *عقد الدرر فى اخبار المهدي المنتظر*، قم، انتشارات مسجد جمكران .
- _____ مكارم شيرازى، ناصر (بى تا)، *حكومت جهانى حضرت مهدي عليه السلام*، قم، انتشارات نسل جوان .
- _____ مناوى، محمد عبدالرئوف (١٤١٦ق)، *فيض التقدير*، بيروت، دارالفكر .
- _____ نجمى، محمد صادق (١٣٨٢ش)، *شمس ولايت*، تبريز، انتشارات شمس .
- _____ نعمانى، ابراهيم بن محمد (١٣٦٣ش)، *الغيبة*، تهران، كتابخانه صدوق .
- _____ نووى، يحيى بن شرف (١٤٠٧ق)، *شرح صحيح مسلم*، بيروت، دارالكتاب العربى .
- _____ نيشابورى، مسلم بن حجاج (١٣٩٨ق)، *الجامع الصحيح (صحيح مسلم)*، بيروت، دارالفكر .
- _____ هيثمى، ابن حجر (١٤١٤ق)، *الصواعق المحرقة*، بيروت، مؤسسة الرسالة .

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

نگرش انحرافی جریان جمن‌شاهی پاکستان به آموزه انتظار و امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌ه

رئیس اعظم شاهد*

چکیده

در این نوشتار به آموزه انتظار از دیدگاه جریان جمن‌شاهی - که در قرن بیستم در ایالت پنجاب پاکستان به وجود آمده پراخته شده است. در این راستا نخست بنیان‌گذاران این جریان - سید طالب حسین شاه و فرزندش سید جعفر الزمان شاه بخاری - را معرفی می‌کرده و به بیان ویژگی‌های شخصی آنان می‌پردازد. سپس به اجمال، منابع و آثار این جریان - که به قلم سید جعفر الزمان شاه نگاشته شده و به چاپ رسیده‌اند - معرفی می‌شوند و آن‌گاه به برخی از افکار این جریان، مانند عمل به اصالت حرمت و عمل نکردن به قاعده سوق مسلمین اشاره می‌شود. همچنین به نمونه‌ها تفسیری آیات قرآنی درباره آموزه انتظار پرداخته می‌شود که سید جعفر الزمان شاه برداشت متفاوت و ذوقی از آیات داشته است که تاکنون هیچ‌یک از مفسران اهل سنت و شیعه به آن اشاره نکرده‌اند. در پایان به آموزه انتظار و مهدویت از نگاه این جریان در چند مورد اشاره می‌شود که آنان به الوهیت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه معتقدند و می‌گویند وقتی آن حضرت ظهور کند همه مؤمنان معصوم خواهند بود؛ امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌ه نازل می‌شود و امامان از اولاد حضرت آدم عجل‌الله تعالی فرجه‌ه نیستند، بلکه نوع آنان

* پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (Shahedyousuf@gmail.com).

با بقیه انسان‌ها تفاوت دارد.

واژگان کلیدی

مهدویت، امام زمان عجله، فرقه جمن‌شاهی، سید طالب حسین‌شاه،
جعفرالزمان شاه.

مقدمه

جریان جمن‌شاهی از جمله شاخه‌های نوظهور است که در دهه‌های آخر قرن بیستم در کشور پاکستان به وجود آمد و پیروانی را به دور خود جمع کرد. بنیان‌گذار این جریان شخصی به نام «سید طالب حسین‌شاه نجفی» بود که در حوزه‌های علمیه پاکستان و حوزه علمیه نجف نزد استادانی چون علامه سید یارشاه نقوی و نجفی کوچانی درس خواند؛ لکن پس از بازگشت از حوزه، برخی از مبانی مسلک اخباری‌گری را در عمل پیش گرفت و سلسله مرید و مریدبازی را آغاز کرد و از احساسات پاک مردم عوام - که به اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه به آموزه انتظار عشق می‌ورزند - به نوعی سوء استفاده نمود. او دری پاک خانقاه خود را در زمینی وسیع در هشت کیلومتری شهر لیه به نام جمن‌شاه بنیاد نهاد که بدین سبب، این جریان به نام همین منطقه موسوم شد.

معرفی بنیان‌گذار فرقه جمن‌شاهی

چنان‌که در مقدمه اشاره شد، بنیان‌گذار فرقه جمن‌شاهی، سید طالب حسین‌شاه نجفی فرزند سید صدر حسین‌شاه نقوی بخارایی است که سلسله نسب وی به امام علی علیه‌السلام می‌رسد. وی حدوداً در سال ۱۹۲۹ در منطقه چهنیه والا در فرمانداری لیه ایالت پنجاب پاکستان به دنیا آمد و در ۸/۱/۲۰۰۴ میلادی در حدود سن ۷۵ سالگی درگذشت (حسینی، ۱۳۸۹).

برخی از ویژگی‌های شخصی سید طالب حسین

سید طالب حسین‌شاه نجفی در زندگی خود، دارای ویژگی‌هایی بود. از جمله آن که وی در زندگی خود به سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام و مجلس روضه حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام علاقه بسیاری داشت و هر روز عصر پیش از غروب آفتاب در حسینیه‌ای که ساخته بود، مجلس روضه امام حسین علیه‌السلام را برپا می‌کرد و در روز عاشورا با پای برهنه در هیئت حاضر می‌شد و زنجیر به سر و سینه می‌زد. وی پس از ماه رمضان المبارک، در دهه اول شوال روزه می‌گرفت و پیروان خاص

خود را به این عمل توصیه می‌کرد. حتی بعد از هر نماز، ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام را می‌خواند و تا دم مرگ این روش را ادامه داد و پس از فوت وی، پیروانش هنوز ادامه دهنده راه او هستند (نقوی، ۱۳۸۸).

وی با این که درس خوانده حوزه علمیه نجف بود، اما مسلک اخباری‌گری داشت و قائل به اصالت حرمت و عدم طهارت بود. به همین سبب، در طهارت و پاکیزگی زیاده‌روی می‌کرد و مریدان وی ملتزم بودند که همواره آفتابه در دست و با طهارت باشند. او در خانقاه خود - دری پاک - حوض‌هایی برای غسل مریدان و پیروان و یک حوض مخصوص برای خود ساخته بود که حتی پیروان وی آب آن حوض را برای تبرک به خانه‌های خود می‌بردند. وی بر همین مبنا لباس نو را نخست می‌شست، سپس می‌پوشید (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱).

او به سبب همین مبنای اصالت حرمت و اصالت نجاست در اشیا، از خوردن اجناس و خوراکی که به حلیت آن‌ها یقین نداشت پرهیز می‌کرد. از این رو مواد غذایی را از بازار نمی‌خرید و به قاعده سوق المسلمین عمل نمی‌کرد و خوردن غذاهای بازار مسلمانان را جایز نمی‌دانست؛ بلکه از محصول مزرعه چندین هکتاری خود - که در اطراف خانقاه قرار داشت - استفاده می‌کرد. سید طالب حسین به تمام معنا اخباری مسلک بود و مبنای خود - اصالت حرمت و اصالت نجاست - را در موارد ابتلای خودش جاری می‌کرد و بر این باور بود که همه چیز حرام است، مگر دلیلی بر حلیت آن باشد؛ یعنی برخلاف مشهور عالمان اصول - که به اصالت طهارت و اصالت حلیت قائل‌اند - می‌گفت: برای اثبات حلیت و طهارت اشیا باید دلیل داشته باشیم (نقوی، ۱۳۸۸).

سید طالب حسین درباره خمس نیز دیدگاه خاص داشت و بدون توجه به مازاد مصارف سالیانه، بر همه چیز خمس را واجب می‌دانست. وی بر این باور بود که باید مال خمس را ذخیره کرد و آن را نگه‌دشت تا آن که امام زمان حضرت حجت علیه السلام ظهور کند و با دست مبارک خود این مال را دریافت نماید. همچنین وی معتقد بود ازدواج کسانی که مهریه خود را از مالی می‌پردازند که خمس آن را نداده‌اند، جایز نیست و عقد آن‌ها باطل است و فرزندان آنان نیز حرام‌زاده و زنازاده به شمار می‌روند (نقوی، ۲۰۰۵: ۳۵۸). همچنین به باور او، خوردن غذا در خانه کسی که خمس نمی‌پردازد یا با کسانی غذا می‌خورد که خمس نپرداخته‌اند حرام است (نقوی، ۱۳۸۸).

یکی دیگر از باورهای سید طالب حسین نجفی، خواندن دعای فرج امام زمان علیه السلام است.

وی به این دعا اهمیتی ویژه می‌داد و می‌گفت: «ما باید هر دعا را برای امام زمان علیه السلام بخوانیم، نه برای خودمان.» و نیز بیان می‌کرد: «اگر چهل نفر با هم دعا بخوانند، دعا زود مستجاب می‌شود و اگر همین دعا تا چهل روز ادامه داشته باشد، بیش از بیش مورد اجابت قرار می‌گیرد و اگر چهل روز با روزه خوانده شود زودتر از آن پذیرفته می‌شود» (همو).

سید طالب حسین نجفی نخستین بار در سال ۱۹۶۱ میلادی گروهی چهل نفره از کشاورزان بزرگ منطقه را برای دعای فرج حضرت حجت علیه السلام تشکیل داد که آنان با وی بیعت کردند و خمس حتی لباس تن خود را پرداختند و تعهد کردند که دیگر از خانه هیچ کس غذا نخورند و بین مریدان وی مشهور شد که پیامد این دعای فرج در همان سال این بوده که همه کسانی که در این مجلس دعا شرکت کرده بودند، به ملاقات امام زمان علیه السلام مشرف شدند (همو).

سید جعفر الزمان، شخصیت دوم جریان جمن‌شاهی

سید طالب حسین شاه نجفی دو فرزند پسر داشت؛ یکی سید باقر الزمان و دیگر سید جعفر الزمان. سید باقر الزمان شخصیتی معتادمانند داشت و اهل نماز و روزه و عبادت نبود؛ بلکه بیشتر با دوستان و دراویش بی‌بند و بار خوش‌گذرانی می‌کرد و با کمک دوستان خود، یکی از اهالی کوتله قریشی - که اطراف شهر لیه است و سید طالب حسین وقتی از نجف برگشت در این روستا مقیم بود - به نام عاشق حسین قریشی را به قتل رساند که این مسئله باعث کوچ سید طالب حسین از این روستا به منطقه جمن‌شاه گردید (میرانی، ۱۳۸۸).

فرزند دیگری سید جعفر الزمان شاه است که در سال ۱۹۵۱ میلادی به دنیا آمد. او شخصیت کلیدی و فکری جریان جمن‌شاهی به شمار می‌رود و فردی باهوش و فهمیده بود. سید طالب حسین، علاوه بر خود، برای تربیت فرزندان خویش اساتید خصوصی برگزیده بود که آن‌ها را در منزل آموزش می‌دادند. از این‌رو سید جعفر الزمان در هیچ مدرسه‌ای به صورت رسمی درس نخوانده است و به همین دلیل، بین مردم عوام، به ویژه پیروان این جریان، این گمان به وجود آمد که سید جعفر الزمان دارای علوم الهامی است. او برای ترویج افکار پدر خود بسیار کوشید و آن‌ها را به صورت مکتوب چاپ و منتشر کرد. در بین پیروان وی مشهور است که او با علوم و فنون بسیاری از جمله علوم غریبه آشنا بوده و نزدیک به سی کتاب در موضوعات مختلف از خود به جا گذاشته است. سید جعفر الزمان در سال ۲۰۰۳ میلادی

درگذشت و در بین پیروان وی مشهور است که با مسموم شدن به قتل رسید؛ اما هنوز انگیزه قتل وی نامعلوم است (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۲).

معرفی آثار و منابع اصلی جریان جمن‌شاهی

چنان‌که گفته شد، شخصیت دوم این جریان - یعنی سید جعفر الزمان - اهل قلم بود و در موضوعات مختلف، حدود سی اثر از خود به جا گذاشت که این آثار از منابع اصلی جریان جمن‌شاهی به شمار می‌رود. با این‌که وی در موضوعات گوناگون قلم زده است، گرایش وی در همه آثار نشان‌گر آموزه انتظار و مهدویت است و برخی از آثار وی به‌طور مستقیم با عنوان مهدویت و آموزه انتظار ارتباط دارند که در ذیل به معرفی اجمالی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. افکار المنتظرین

این اثر از مهم‌ترین آثار اعتقادی جریان جمن‌شاهی به شمار می‌رود و چنان‌که از عنوان آن پیداست، با آموزه انتظار ارتباط مستقیم دارد و شامل سی خطابه جعفر الزمان درباره عناوین زیر است: ۱. عقیده توحید؛ ۲. تصویر احدیت؛ ۳. فرایض توحید؛ ۴. معرفت‌الله؛ ۵. معرفت توحید؛ ۶ و ۷. مقام مظهریت؛ ۸. مقام نفسیت؛ ۹. مقام آیت؛ ۱۰. مقام نسبیت؛ ۱۱. معاشرت توحید؛ ۱۲. مفهوم قادریت؛ ۱۳. مفهوم خالقیت؛ ۱۴. مفهوم اذن الهی؛ ۱۵. مقام فعلیت؛ ۱۶ و ۱۷. وسیله‌الله؛ ۱۸. مشیت‌الله؛ ۱۹. اراده‌الله؛ ۲۰. توحید عبادی؛ ۲۱. مقام اولیت؛ ۲۲-۲۳-۲۴. اولیت؛ ۲۵ و ۲۶. ظاهر و باطن؛ ۲۷. نبوت؛ ۲۸. النقطة و الخط؛ ۲۹. حدیث طینت؛ ۳۰. حدیث ثقلین. در این اثر، همه بحث‌های ارائه شده به نوعی به محوریت آموزه انتظار برمی‌گردد.

۲. مجالس المنتظرین علی روضة المظلومین (در پنج جلد)

موضوع این کتاب درباره مقتل سید الشهداء امام حسین علیه السلام و به زبان سرائیکی است. در این کتاب سخنان بی‌مدرک و غیرمعتبر بسیاری دیده می‌شود و شاید می‌توان این کتاب را از این نظر، به کتاب *مقتل روضة الشهداء و اسرار الشهادة* ملای دربندی تشبیه کرد؛ چنان‌که جعفر الزمان در این کتاب تعداد لشکر یزید در کربلا را میلیاردها نفر دانسته که از این تعداد، یک میلیون و پانصد هزار نفر به دست امام حسین علیه السلام کشته شدند و این‌که امامان معصوم علیهم السلام خود روح خویش را قبض می‌کردند... (نقوی، بی‌تا: ج ۳، ۳۸۷، ۴۰۴، ۵۷۰، ۵۷۶).

۳. شرح دعای عهد

جعفر الزمان در این کتاب، دعای عهد را با رویکرد افکار خود شرح داده است.

۴. انتصار ولایت عصر علیه السلام

در این کتاب نیز وی با رویکرد افکار خود، اوصاف منتظران و یاوران امام عصر علیه السلام و راه‌های نصرت و یاری آن حضرت را بیان می‌کند.

۵. وحدانیت مطلقه

در این کتاب، چهل حدیث از حضرت علی علیه السلام درباره امام عصر علیه السلام نقل و شرح داده شده است. البته با همین عنوان از جعفر الزمان مقاله‌ای در دو بخش در ماه‌نامه پیام زینب در سال ۲۰۰۱ میلادی به چاپ رسید که در آن، وی امام زمان علیه السلام را ازلی و ابدی دانست. در پاسخ مقاله یادشده، مولانا اقبال حسین خان مقصودپوری در همین مجله، مقاله‌ای نگاشت و حرف‌های جعفر الزمان را با دلایل عقلی و نقلی رد کرد.

۶. معدن العصمة فی سیدة ام القائم الحجة

جعفر الزمان در این کتاب درباره فضیلت و زندگی‌نامه مادر گرامی امام عصر علیه السلام بحث کرده است. البته یکی از تضادهای فکری این جریان، این است که آنان از یک سو امامان معصوم علیهم السلام را نازل شده می‌دانند و از سوی دیگر - به مانند مطالب این کتاب - درباره فضیلت والدین امامان سخن گفته‌اند.

۷. طریق المنتظرین

در این کتاب، به وظایف شیعیان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام به تفصیل پرداخته شده است.

۸. دین نصرت

در این کتاب نیز مانند کتاب *انتصار ولایت* درباره راه‌های آمادگی برای نصرت و یاری امام زمان علیه السلام بحث شده است.

The last reformer of the world . ۹

جعفر الزمان در این کتاب، درباره جهان‌شمولی و جهانی شدن بحث کرده است و تأکید می‌کند که در آخرالزمان، منجی عالم خواهد آمد.

۱۰. دعای تعجیل فرج

در این اثر جعفر الزمان، به شرح دعای فرج با رویکرد خاص خود پرداخته است.

۱۱. امتیاز العالین عن انواع العالمین

وی در این کتاب تلاش کرده ثابت کند نوع وجود امامان معصوم علیهم السلام از نوع وجود انسان‌های دیگر متفاوت است. به عنوان نمونه، وی می‌گوید: امامان معصوم علیهم السلام مانند مردم دیگر از اولاد حضرت آدم علیه السلام نیستند و متولد نمی‌شوند، بلکه آنان ظهور و نزول می‌کنند.

۱۲. عرفان حجت

در این کتاب درباره نام‌های امام عصر علیه السلام در چهارده خطبه توضیحاتی داده شده است.

۱۳. دیگر آثار

چند اثر منظوم دیگر همچون *گستاخیان* درباره فضیلت سادات، *قلندرنامه*، *اسرار العبدیات*، *مصباح شیعیت*، *تحریم السادات علی غیر السادات* - که در آن درباره حرمت عقد دختر سید با غیر سید بحث شده است -، *عرفانیان و کرجیان* که همگی درباره سیر و سلوک و اشعار مداحی از جعفر الزمان تألیف شده و به چاپ رسیده‌اند (حسینی، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۳).

برخی افکار این جریان در زمان غیبت

جریان جمن‌شاهی در اصول و فروع دین و احکام مذهب اهل بیت علیهم السلام انحرافات به وجود آورده و در برخی موارد، برخلاف آن بدعت‌هایی ایجاد کرده یا مرتکب تفسیر به رأی شده است که در ذیل برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌گردد.

۱. فرهنگ دعا و نیایش

این جریان برترین عبادت را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام دعا کردن برای آن حضرت علیه السلام با یک عبارت مخصوص می‌دانند و خود را مؤظف می‌دانند که دست کم یک نفر در خانقاه دری پاک بیست و چهار ساعت مشغول خواندن این دعا باشد: «یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و عجل فرج آل محمد» (نقوی، ۱۳۸۸).

۲. ممنوعیت ازدواج در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

آنان هر گونه شادی و شادمانی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام را درست نمی‌دانند و ازدواج

کردن را صحیح نمی‌شمردند؛ بلکه می‌گویند باید منتظر باشیم تا امام زمان علیه السلام ظهور کند و پیروان خود را زن و شوهر بدهد. به سبب همین عقیده، هر دو فرزند سید طالب حسین شاه - یعنی سید باقر الزمان و سید جعفر الزمان - هرگز ازدواج نکردند و مجرد از دنیا رفتند؛ اما بیشتر پیروان این جریان به دستور ازدواج نکردن تن نمی‌دهند و فقط تعدادی محدود از آنان به این حکم عمل کرده و در خانقاه به صورت مجرد زندگی می‌کنند (همو؛ حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷).

۳. جواز سجده برای غیر خدا

این جریان، سجده کردن در برابر غیر خدا مانند پرچم منسوب به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، اسب امام حسین علیه السلام - ذوالجناح - و همچنین در برابر دری پاک را جایز می‌داند و این عمل را نهایت درجه معرفت قلمداد می‌کند. حتی پیروان این جریان در برابر خود سید طالب حسین شاه به سجده می‌افتادند و وی آنان را از این کار منع نمی‌کرد. آقای ضیغم عباس میرانی - مدیر مدرسه علمیه دارالقرآن و معارف شهر لیه - می‌گوید که بارها در دری پاک پیروان بسیاری از این جریان را دیده است که در برابر قبر او یا پسرش - جعفر الزمان - به خاک می‌افتند. نگارنده نیز این مسئله را دیده است (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷).

۴. بردن نام امام زمان علیه السلام هنگام ذبح حیوان

در بین مردم منطقه مشهور است که پیروان این جریان، به هنگام ذبح حیوان، به جای نام خدا، نام امام زمان علیه السلام را می‌برند و آن را برای حلال بودن ذبیحه کافی می‌دانند (همو: ۱۸).

۵. حرمت نماز جمعه در زمان غیبت

جریان جمن‌شاهی، اقامه نماز جمعه را در زمان غیبت حرام می‌داند؛ چراکه نماز جمعه را حق اختصاصی امام عصر علیه السلام برمی‌شمردند (همو).

۶. فتوای حرمت تقلید و گرفتن احکام به طور مستقیم از امام زمان علیه السلام

جریان یادشده در زمان غیبت بر خلاف مذهب اهل‌البیت علیهم السلام تقلید را جایز نمی‌داند و پیروان این جریان در احکام و فروع دین از کسی تقلید نمی‌کنند و معتقدند از خود امام زمان علیه السلام - که مالک این دین و شریعت است - باید پرسید که از چه کسی در احکام تقلید کرد. آنان بر این باورند که به دستورهای مستقیم امام زمان علیه السلام باید عمل کرد

و ارتباط مستقیم با آن حضرت علیه السلام بسیار آسان و راحت است؛ بدین صورت که دو رکعت نماز بخوانید و غسل توبه کنید و پس از گرفتن وضو به مکانی خلوت بروید و با گریه، نام امام زمان علیه السلام را صدا کنید. امام خواهد آمد و حاجت شما را بر آورده خواهد کرد. آنان ادعا می کنند که امام علیه السلام به ما دستور داده است احکام دین را از سید طالب حسین شاه نجفی فرا بگیرید (همو: ۱۹).

۷. غسل و کفن کردن ذوالجناح

آنان بر این باورند که وقتی اسب منسوب به امام حسین علیه السلام بمیرد، باید آن را غسل و کفن کرد و با احترام و مراسمی خاص، در حال سوگواری و عزا بعد از تشییع به خاک سپرد و نیز حتی برای این اسب تا این اندازه احترام عملی قائل اند که بدون وضو به اشیای منسوب به آن نیز دست نمی زنند و این کار را جایز نمی دانند (همو).

۸. نگهداری دختران به عنوان خمس در خانقاه و انتظار امام زمان علیه السلام

بین مردم منطقه و جامعه اهل علم، مشهور است که مریدان و پیروان جریان جمن شاهی دختران خود را به عنوان خمس به خانقاه دری پاک هدیه می کنند و این دختران منتظر ظهور امام عصر علیه السلام هستند تا آن که آن حضرت بیاید و با آنان ازدواج کند یا تکلیفشان را هر چه صلاح بداند مشخص کند. در واقع صدها دختر، جوانی خود را در این خانقاه سپری کرده و به سن پیری رسیده اند یا درگذشته اند؛ اما درباره این که آنان به عنوان خمس آمده باشند یا به عنوانی دیگر، با اطمینان نمی توان سخن گفت؛ زیرا بنیان گذاران این جریان، پاسخ این پرسش را به روشنی نمی دادند. هنگامی که برخی عالمان در این باره از سید طالب حسین پرسیدند، وی پاسخ داد: این جا جایی امن است و مردم دختران خود را به عنوان امانت و برای عبادت آورده اند (همو: ۱۹).

۹. عدم جواز بردن نام بانوان خاندان اهل بیت علیهم السلام

افراد این جریان، بردن نام های بانوان خاندان عصمت و طهارت بر منبر را بی ادبی می شمارند و با کسی که این مسئله را رعایت نکند، برخورد می کنند و چه بسا کار به زد و خورد و اهانت نیز می رسد. آثار مکتوب این جریان نیز خالی از نام بانوان خاندان اهل بیت علیهم السلام مانند فاطمه، زینب، رقیه و کلثوم... است و به جای نام، اوصاف آنان را مانند ملکه عالمین، آفازاده بزرگ و... به کار می برند (نقوی، ۲۰۰۷: ج ۱).

۱۰. عدم جواز نماز قصر و عدم وجوب حج در زمان غیبت

سید طالب حسین نجفی می‌گفت: «ما بنده و غلام محض امام عصر علیه السلام هستیم و مانند خود ایشان، وطنی خاص نداریم و در حکم کثیر السفر هستیم. پس نماز شکسته برای ما معنا ندارد.» همچنین وی اعتقاد داشت فریضه حج بر ما واجب نمی‌شود؛ چون در راست‌گویی کسانی که از رویت هلال خبر می‌دهند، یقین نداریم و حج را هم که روز بعد یا پیش نمی‌شود به‌جا آورد. از این رو آنان به این فریضه عمل نمی‌کنند و به حج نمی‌روند (نقوی، ۱۳۸۸).

۱۱. ادعای ملاقات با امام زمان علیه السلام

بنیان‌گذاران این جریان ادعا دارند امام عصر علیه السلام را بارها ملاقات کرده‌اند و هر کس بخواهد با امام ملاقات کند، او را راهنمایی می‌کنند (نقوی، ۲۰۰۳: ۳۹۶-۳۹۷). البته در بین پیروان و مریدان این فرقه شهرت داشت که هر کس بخواهد با امام عصر علیه السلام ملاقات کند، خود سید جعفر الزمان با طی عملیات و او را و ذکر، او را به خدمت امام زمان علیه السلام می‌رساند و برای ملاقات دسته‌جمعی و گروهی یا به صورت فردی، این ملاقات در یک مکان انجام خواهد شد.

نمونه‌های تفسیری در آثار جعفر الزمان درباره امام عصر علیه السلام

روش تفسیر به رأی یکی از روش‌های مذموم است که پیامبر گرامی اسلام و امامان علیهم السلام از آن نهی کرده‌اند. حتی اگر کسی درست هم به رأی خود تفسیر کند، خطا کرده است (استادی، ۱۳۸۷: ۶۰). در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

من فسّر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب، ومن أفتى بغير علم لعنته ملائكة السماء والأرض، كل بدعة ضلالة، و كل ضلالة سبيلها إلى النار. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۹۰)

در روایتی می‌خوانیم:

عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قال الله عزوجل: ما آمن بی من فسّر برأيه
کلامی. (همو)

در آثار تفسیری جعفر الزمان در ذیل بسیاری از آیات، مصداق آیه را اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام عصر علیه السلام معرفی شده، در حالی که منابع تفسیری معتبر شیعه، خالی از این‌گونه تفاسیرند. در ذیل برخی از نمونه‌های تفسیر به رأی جعفر الزمان اشاره می‌شود:

در کتاب *انتصار مظلوم* سید جعفر الزمان در تفسیر آیه **﴿وَجَاءَ رُؤُوسُ الْمَلِكِ صَفًّا صَفًّا﴾** (فجر:

(۲۲)، «ربک» را وجود حضرت محمد ﷺ می‌داند (نقوی، ۲۰۰۳: ۳۹۶؛ همو، ۲۰۰۵: ۲۹۹) و در کتاب دیگر خود/افکارالمتظرفین در تفسیر همین آیه شریفه، مراد از «ربک» را امام زمان ﷺ دانسته است (همو، ۲۰۰۷: ب: ۷۵، ۳۲۲).

وی در تفسیر آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيحُونَ» (قلم: ۴۲) می‌نویسد:

مراد از ساق، کفش امام عصر ﷺ است. از راه مقام مظهریت که همان مظهر الهی وجه الله، عین الله، اذن الله، جنب الله و ساق الله است. (همو: ۷۱)

او در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) نوشته است:

هنگامی که امام عصر ﷺ ظهور کند، حضرت علی ﷺ تا کمر از قبر خود بیرون خواهد آمد و به مردم خواهد گفت: «این فرزند ماست و با ایشان بیعت کنید.» سپس مردم برای بیعت به سوی آن حضرت ﷺ دوان دوان حرکت خواهند کرد و آن گاه دست امام عصر ﷺ بالا خواهد رفت و دست‌های مردم پایین، و این معنای «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» است. (همو: ۶۳)

در تفسیر آیه «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً» (انعام: ۳۱) می‌نویسد:

ذات پروردگار به لباس بشری و صفات انسانی و مطابق برداشت ذهنی و جسمی انسان ظهور خواهد کرد. (همو: ۶۹)

وی آیه «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نحل: ۶۰) و «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (روم: ۲۷) چنین تفسیر می‌کند:

مراد از «مثل الاعلی» مظهر الهی است که حامل صفات الهی باشد؛ چرا که خلیفه خدا، خود او را معرفی می‌کند و ناکامی وی در معرفی خدا توهین به خداوند متعال است. (همو)

همچنین در تفسیر آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (زمر: ۶۹) نوشته است:

همان طور که بنده پیش از این گفتم، هر امام در زمان خود «رب الارض» بود؛ لکن نتوانست نور خود را اظهار و اشراق کند، به‌جز حضرت ولی عصر ﷺ که آن حضرت نور خود را اشراق می‌کند و همه عالم از نور وی تابناک می‌گردد. (نقوی، ۲۰۰۷: ج ۱، ۳۱۵، ۲۴۶)

وی در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) می‌نویسد:

پس از آن که مظهر ذات بر عرش استقرار یافت، بیعت گرفتن از کروبیان، قدسیان، مؤمنان، منتظران و خاصان اولین و آخرین - که مراد امام عصر علیه السلام است - آغاز می‌شود. (همو، ۲۰۰۷: ب: ۶۹)

جعفر الزمان یکی از نام‌های امام عصر علیه السلام را «الرحمن» می‌داند. او برای تأیید این دیدگاه از آیات «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم: ۸۷)، «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶)، «وَوَخَّسَتْ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» (طه: ۱۰۸) و همچنین آیه ۳۸ سوره نبا، آیه ۱۰۹ سوره طه، آیه ۲۰ سوره ملک، آیه ۹۳ سوره مریم و آیه ۱۱۰ سوره اسراء مثال آورده است. به باور وی، در همه این آیات هشت‌گانه، مراد از لفظ «الرحمن» حضرت ولی عصر علیه السلام است. حتی او گاه پس از نگارش این لفظ، حرف «ص» که مراد از آن «صلی الله علیه و آله» است را نیز آورده است. به صورت عمومی شیوه جعفر الزمان در نگارش این است که هر کجا لفظ محمد، علی، حسن و حسین را نوشته، پس از آن حرف «ص» را نیز آورده است. وی حتی پس از نام خود - یعنی محمد - و نیز پس از جعفر الزمان، «ص» آورده است و بعد از لفظ «الرحمن» حرف «ع» را - که مراد از آن «علیه السلام» است - می‌نگارد (همو، ۲۰۰۷: د: ۲۶۳).

او در تفسیر آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر: ۱) می‌نویسد:

مراد از آن، زمانی است که حضرت علی علیه السلام برای یاری و نصرت فرزند خود - امام عصر علیه السلام - تشریف می‌آورد. (همو، ۲۰۰۷: الف: ۲، ۵۳)

یعنی مراد از «نصر الله» در آیه مبارکه، حضرت علی علیه السلام است و زمان مورد نظر در آیه نیز زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است.

سید جعفر الزمان پس از آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲) نوشته است:

دو گونه رسول داریم؛ ۱. رسول آفاقی، ۲. رسول انفسی. رسول انفسی آن رسولی است که از درون، انسان را هدایت می‌کند و در این جا مراد از آن، پیامبرگرمی اسلام علیه السلام است.

گفتنی است به باور جعفر الزمان، چون پیامبر و اولاد ایشان از ذریه حضرت آدم علیه السلام نیستند، از این رو همین ضمیر «منهم» را بدین صورت تأویل کرده است. از دیدگاه وی، در قرآن مجید، هر جا کلماتی مانند «من انفسهم»، «فیکم»، «منکم» و «منهم» به کار رفته است،

مراد از آن رسول انفسی است که در درون انسان ها است و از درون، انسان را هدایت می کند و منبع اصلی دین، رسول انفسی است که درون انسان ها مبعوث می گردد (همو: ج ۱، ۴۱۲).

وی در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) می نویسد: هرگاه مؤمن اراده زیارت حضرت امام مهدی علیه السلام کند و بدین گونه صدا بزند: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا»، آن گاه که در زمان ظهور قصد زیارت حضرت حجت علیه السلام را نماید، بدون هیچ گونه تغییر جهت، به زیارت آن حضرت مشرف خواهد شد. (همو، ۲۰۰۷: ب، ۷۰-۷۱)

مهدویت از دیدگاه جریان جمن شاهی

حضرت مهدی موعود علیه السلام آخرین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که افزون بر مذهب اهل البیت علیهم السلام مذاهب اسلامی دیگر و حتی در ادیان گوناگون جهانی این اتفاق نظر وجود دارد که در پایان این جهان، نظامی یک پارچه و حکومتی عادلانه در گیتی پدیدار خواهد شد و رهبری این نظام را فردی که از نظر صفات والای انسانی، فوق العاده و ممتاز است به دست خواهد گرفت و هر یک از پیروان ادیان و مذاهب، وی را با نام و نشانه ای خاص معرفی کرده اند. این پیشوای بزرگ در دین اسلام به عنوان مهدی موعود علیه السلام معرفی شده است که از خاندان رسالت به شمار می آید و نام و کنیه او با همان نام و کنیه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اسلام است.

اما جریان جمن شاهی، بیش از همه خود را در بین مردم، مروج و حامی و ناصر امام عصر علیه السلام معرفی می کند و در میان سران این فرقه، پس از سید طالب حسین نجفی، سید جعفر الزمان در ذیل نام های امام عصر علیه السلام دیدگاه خاص خود را بیان کرده است. وی در ذیل نام «عصمت الامم» امام عصر علیه السلام می نویسد:

در عصر امام زمان علیه السلام هیچ فرد مؤمنی وجود نخواهد داشت که معصوم نباشد؛ زیرا در آن زمان خود امام زمان علیه السلام بر مقام الوهیت ظاهر می شود و همه امت ایشان به مقام انبیا فائز می گردند. به کسی که به همه مردم منزلت عصمت و نبوت عطا کند، «عصمت الامم» می گویند. (نقوی، ۲۰۰۷: ج ۱، ۲۵۵)

این گفتار وی برخلاف قرآن و احادیث و عقل و اجماع مسلمانان است؛ چون مقام الوهیت مختص باری تعالی است و غیر از او هیچ اله دیگری وجود ندارد؛ زیرا نص قرآن کریم است که عقل و احادیث نیز آن را تأیید می کنند و خداوند در آیه ۲۲ سوره انبیاء فرموده است:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا».

همچنین آیات و روایات پرشماری این مطلب را تأیید می‌کنند و گفتار جعفر الزمان مخالف روح اسلام و توحید است.

همچنین جعفر الزمان در ذیل نام «شمس» درباره امام زمان علیه السلام می‌نویسد:

وقتی حضرت امام زمان علیه السلام می‌آید، دین و کتاب جدیدی همراه خود خواهد آورد و کعبه را دوباره تعمیر خواهد کرد و همه اشیا را به صورتی خاص می‌آورد و همه اشیا قدیمی را تبدیل خواهد کرد. (همو، ۲۰۰۷ الف: ج ۱، ۲۳۳)

این گفتار نیز مخالف صریح آیات قرآن مانند آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) و آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵) است؛ چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر آیه نخست می‌نویسد:

معنای آیه با در نظر گرفتن ارتباطی که با ماقبل دارد این است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ دین خدا یکی است و آن هم اسلام است و در کتاب‌هایی که خدا نازل کرده، هیچ اختلافی نیست. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۳، ۱۹۰)

علامه طبرسی نیز در ذیل آیه دوم نوشته است:

هر کس به جز اسلام که همان دین توحید و دین خالص خداست، دین دیگری بجوید که متدین و معتقد به آن باشد، هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۴)

ایشان در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

این آیه دلالت دارد که هر کس به جز اسلام، دینی را طلب کند، از وی پذیرفته نخواهد شد و همچنین دین اسلام و ایمان یکی هستند و دو عبارت از یک حقیقت‌اند. (همو، ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۴۱)

از روایات اهل بیت علیهم السلام (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ۳۳۹) نیز ثابت شده است که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند با همین دین و کتاب خواهد آمد و همین دین و قرآن را تعلیم خواهد داد.

جعفر الزمان در ذیل نام‌های دیگر امام زمان علیه السلام مانند ذیل نام «المیزان» می‌نویسد:

یکی از نام‌های امام زمان علیه السلام میزان است. همان طور که کتاب نازل می‌شود، میزان هم نازل می‌گردد. کتاب متولد نمی‌شود میزان هم، بلکه میزان با خواست خود نازل می‌گردد. (نقوی، ۲۰۰۷: ج ۱، ۳۵۰)

این گفتار وی خلاف اجماع عالمان امامیه است؛ چون همه سیره‌نویسان شیعه و برخی از اهل سنت در کتاب‌های خود، زمان و مکان تولد امام عصر علیه السلام را نوشته‌اند (نک: مفید، ۱۴۱۴؛ قمی، ۱۳۸۹: ۵۵۰؛ مجلسی، ۱۳۹۰) و وقتی تولد امام ثابت شود، دیگر حرف نزول معنا ندارد. وی در کتاب *مصباح شیعیات* می‌نویسد:

ولئى زمان، آن کسی است که همه امور هستی و گیتی را به عهده دارد و حاکم ملکوت و مدبر است و با امرایشان است که ملکوت و مدبرات و موکلان همه کارها را انجام می‌دهند؛ زیرا هیچ فرشته‌ای توان این را ندارد که به طور مستقیم از خداوند متعال دستور بگیرد. (نقوی، ۲۰۰۵: ۲۸)

این سخن، مستلزم تفویض است که بر خلاف آیات قرآنی (شوری: ۴۱؛ انفال: ۱۲؛ بقره: ۹۷) است که مفسران بزرگ شیعه - مانند علامه طبرسی (۱۳۸۰: ج ۲۲، ۱۷۶) - این‌گونه تفویض را رد کرده‌اند و با خطبه یکم *نهج البلاغه* نیز تناقض دارد که در آن، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

وَمِنْهُمْ أُمَّةٌ عَلَىٰ وَحْيِهِ وَالسَّنَّةُ إِلَىٰ رُسُلِهِ وَخُتِلِفُونَ بِقِصَائِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْهُمْ الْحَفِظَةُ لِعِبَادِهِ وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَائِهِ.

فرشتگان و ملائکه مقرب که از سوی خداوند مأموریت‌های گوناگونی دارند، مستقیماً از ذات احدیت دستور می‌گیرند و بر پیامبران الهی و خاصان او رفت و آمد می‌کنند. از این رو سخن گفتن از این‌که ملائکه توان ارتباط مستقیم با خدا را ندارند، کاملاً بی‌اساس است.

نتیجه‌گیری

درباره افکار جریان جمن‌شاهی به ویژه افکار آن‌ها درباره آموزه انتظار، می‌توان گفت این جریان کج‌روی‌ها و انحراف‌هایی آشکار دارد که با برخی از مبانی دین مبین اسلام از جمله توحید - که اساس دین به شمار می‌رود - در تضاد است. همچنین برخی از افکار آن‌ها مانند نازل شدن امامان معصوم - به ویژه امام عصر علیه السلام - با مسلمات مذهب شیعه - که زمان تولد و مکان آن را در منابع اصلی نقل کرده - تناقض دارد. آنان برخی از آیات قرآن را با رأی خود تفسیر کرده‌اند، به طوری که هیچ‌یک از مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت چنین تفسیری ارائه نکرده‌اند. برخی از مبانی این جریان مانند عمل به اصالت حرمت و اصالت نجاست، افزون بر این که موجب عسر و حرج می‌شود، با دین اسلام که دینی آسان است سازگاری ندارد و عالمان اصولی، این‌گونه مبانی را در علم اصول رد کرده‌اند.

منابع

- استادی، رضا (۱۳۸۷ ش)، *آشنایی با تفاسیر بہ ضمیمہ مسئلہ عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآنی*، قم، برگزیدہ، چاپ ششم.
- بحرانی، سیدہاشم (۱۴۱۶ ق)، *البرہان فی تفسیر القرآن*، تہران، بنیاد بعثت، چاپ اول.
- حسینی، محمدنواز (۱۳۸۹ ش)، *نقد و بررسی اصول عقاید جریان جمن شاہی*، پایان نامہ کارشناسی ارشد مجتمع عالی فقہ معارف اسلامی جامعہ المصطفیٰ العالمیہ.
- طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمہ: سید محمدباقر موسوی ہمدانی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ بیست و نہم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، مشہد، آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰ ش)، *مجمع البیان*، ترجمہ: علی کرمی، تہران، وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول.
- قمی، عباس (۱۳۸۹ ش)، *منتہی الآمال*، قم، انتشارات بقیۃ اللہ، چاپ سوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳ م)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۰ ق)، *زندگانی چہارہ معصوم علیہ السلام (ترجمہ جلاء العیون)*، ترجمہ: عزیزاللہ عطاردی، بی جا، انتشارات اسلامیہ، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ ق)، *الارشاد*، قم، کنگرہ ہزارہ شیخ مفید، چاپ اول.
- میرانی، محمد ضیغم عباس (۱۳۸۸ ش)، *مصاحبہ با محمد ضیغم عباس میرانی*، مدیر مدرسہ علمیہ دارالقرآن لیہ پنجاب پاکستان، ۱۳۸۸/۸/۱۰، مدرسہ مبارکہ حجتیہ قم.
- نقوی، جعفر الزمان (۲۰۰۳ م)، *انتصار مظلوم*، کراچی، القائم ویلفیر ترست، چاپ اول.
- _____ (۲۰۰۵ م)، *مصباح شیعیت (بحث خمس)*، کراچی، القائم ویلفیر ترست، چاپ دوم.
- _____ (۲۰۰۷ م - الف)، *اسماء القائم*، کراچی، القائم ویلفیر ترست، چاپ دوم.
- _____ (۲۰۰۷ م - ب)، *افکار المتظرین*، کراچی، القائم ویلفیر ترست، چاپ دوم.
- _____ (۲۰۰۷ م - ج)، *با ادب با مراد، بی ادب بی مراد*، کراچی، القائم ویلفیر ترست،

- چاپ دوم .
- _____ (۲۰۰۷ م - د)، *نہج المعرفة فی اسماء الحجۃ*، کراچی، القائم ویلفیر ترست،
- چاپ دوم .
- _____ (بی تا)، *مجالس المنتظرین علی روضۃ المظلومین*، کراچی، القائم ویلفیر
- ترست، چاپ دوم .
- _____ نقوی، سید افتخار حسین (۱۳۸۸ ش)، *مصاحبہ با علامہ نقوی سرپرست مجتمع امام*
- خمینی علیہ السلام ماری اندس میانوالی پنجاب پاکستان، ۱۳۸۸/۱۱/۲۵، قم، jamanshah.com.

مجلة فصلية علمية

تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الرابعة، العدد ١٣، صيف ١٣٩٤

هيئة التحرير:

الدكتور السيدرضي الموسوي الجيلاني مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين السيدمسعود بورسيداآقائي استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفري مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتي مساعد وعضو الهيئة العلمية في مركزالمستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمدصابر جعفري عضو الهيئة العلمية في مركزالمستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين محمدتقي هادي زاده استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهبي نجاد مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابي عضو الهيئة العلمية في مركزالمستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين محمدتقي رباني عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	

تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزرجي (ببراسته)

تصنيف:

علي قنبري

مطبعة:

ناصر احمدپور

تغطية مصمم:

ابوالفضل بيكدلي نسب

المدير المسئول:

السيدمسعود بورسيداآقائي

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتي

المدير الداخلي وسكرتير هيئة التحرير:

مجتبي خاني

مقوم النص:

سعيد صناعتی

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٣٣٣٤٨ - ٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥

سندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدي: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع والنشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال الكمية: ١٠٠٠

البريد الالكتروني: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتي للمجلة: noormags.ir - magiran.ir

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

شخصية الإمام المهدي في تفاسير أهل السنة

مصطفى ورمزيار*

نبذة

يتناول هذا المقال آراء المفسرين من أهل السنة في أبحاث متعلقة حول معرفة شخصية الإمام المهدي عليه السلام، و يجب عن هذه التساؤلات:
هل الإمام المهدي من ذرية النبي صلى الله عليه وآله؟ أو العباس عم النبي؟
هل هو حسني أم حسيني؟
هل ولد أو لم يولد؟
و يناقش أيضاً جملة من القضايا، منها:
اسم، لقب، و كنية الإمام المهدي عليه السلام
سماته الظاهرية و خصائصه الأخلاقية
شبهة "لا مهدي إلا عيسى ابن مريم" و الردّ عليها سنداً و دلالة.
المشهور بين المفسرين من أهل العامة: أن اسم الإمام المهدي "محمد"، واسم أبيه عبد الله، وكنيته أبو القاسم، وأنه من ذرية النبي صلى الله عليه وآله، والروايات التي تقول: إنه من ذرية العباس بن عبد المطلب مردودة من حيث السند، و على فرض الصحة، لا يمكن أن تتعارض مع الروايات

* ماجستير في التفسير و علوم القرآن و باحث في الدراسات المهدوية (mova277@yahoo.com).

الأخرى. وقد أشارت تفاسير أهل السنة بعبارات مختلفة إلى المقامات المعنوية والروحية و الخصائص الأخلاقية و الدور العلمي و السياسي للإمام المهدي عليه السلام. و أما جذور كون الإمام المهدي وعيسى بن مريم عليهما السلام واحداً، فهي تعود إلى رواية واحدة، و هي مردودة من حيث السند، و أما من حيث الدلالة، فهي غير متوافقة مع الروايات المتواترة، و يتنافى ذيل الرواية أيضاً مع الروح الحاكمة على الشريعة. و رغم عدم إشارة غالبية المفسرين من أهل العامة مع مشهور أهل السنة إلى ولادة الإمام المهدي عليه السلام أو كان لديهم معارضة تجاهه، و لكن يمكن اقتناص مؤيدات من تفاسيرهم لبحث ولادة الإمام المهدي عليه السلام و حياته فعلاً.

الكلمات الرئيسية في البحث

المهدوية، التفاسير العامة، ولادة الإمام المهدي عليه السلام، نسب الإمام المهدي عليه السلام، مقامات الإمام المهدي عليه السلام، لا مهدي إلا عيسى.

خصائص مبنائية لرسم استراتيجيات تحقق الثقافة والحضارة الممهدة للظهور

مهيار خاني مقدم*

نبذة

يتناول المقال و بأسلوب توصيفي- تحليلي البحث في التعاليم الإلهية، و من خلال بيان مفهوم الثقافة و الحضارة الممهدة للظهور، فهو بصدد عرض مقترح لبيان الخصائص المبنائية التي يمكن من خلالها تنظيم رسم الإستراتيجيات لتحقيق الجوانب النوعية للثقافة و الحضارة الممهدة للظهور مع زيادة الجوانب الكمية و الكيفية. و يمكن التعبير عن النتائج في بيانين: (أ) المراد بالثقافة الممهدة للظهور: أنها مجموعة من التعاليم المرئية (فيما يتعلق بالآراء و المعتقدات)، المنهجية (فيما يتعلق بالقيم)، و العملية (فيما يتعلق بالعادات و التقاليد و الأساليب العملية) المقتبسة من القرآن الكريم و السنة النبوية الشريفة و سيرة أهل البيت عليهم السلام، و الهدف التأثير البارز لها هو: إيجاد الجوانب الفردية و الاجتماعية اللازمة للقبول الحقيقي و المحض لولاية إمام العصر عليه السلام على أنه آخر مرسل إلهي، و أن الحضارة الممهدة للظهور هي تجلّي للثقافات المذكورة في أبعاد الأجهزة و البرامج.

* طالبة جامعية دكتوراه في علوم قرآن و الحديث كلية أصول الدين في قم المقدسة (andqurani.qom@gmail.com).

ب) يبدو للمتأمل في الحوادث الراهنة التي يشهدها العالم حالياً و البحث في التعاليم القرآنية و الروايات: أنه يمكن إيجاد هذا الاعتقاد و هو: أنه على أساس السمة الغالبة للمؤشرات الثلاث: "التوجيه"، "الحكمة" و "الرضا" في عرض الاستراتيجيات البحثية و التنموية لتحقيق الثقافة و الحضارة الممهدة للظهور، العمل على تحقيق المزيد من فرص النجاح في إقناع المخاطبين لإيفاء دورها الهام في التمهيد لظهور الإمام المهدي عليه السلام.

الكلمات الرئيسية في البحث

الاستراتيجية، الثقافة الممهدة للظهور، الحضارة الممهدة للظهور، التوجيه، الحكمة، الرضا.

إدارة إمام العصر عليه السلام من النفي إلى الإثبات

نصرت الله آيتي *

نبذة

هل أن الإمام المهدي عليه السلام يدير العالم؟

تؤيد في هذا المقال هذه الفرضية و هي: أنه باستثناء شأن الهداية الروحية و المعنوية التي ليس للإمام فيه أي دور، وكونها قائمة دائماً، فإن سائر الشؤون للإمام في عصر الغيبة تنزل بسبب حياة الاستتار، و تتحقق من قبل الفقهاء في إطار أضييق و شعاع أقل. و لذلك، فإن إدارة الإمام المهدي عليه السلام للعالم ليست قابلة للإثبات. و من ناحية أخرى، إذا كان المراد من إدارة العالم من قبله عليه السلام، أن يمارس الإمام دوراً هاماً عبر وساطة الفيض - الإدارة بهذا المعنى و إن أمكن إثباتها - و لكن الإدارة بمعنى إدارته عليه السلام لأحداث العالم على النحو المطلوب بإرادته الخاصة التي يمكنه إعمالها، و يقوم بإعداد الأسباب و الشروط لتحقيقها، و التغلب بالتدخل المباشر على الإرادة البشرية و الإنسانية - التي قد يكون وجودها مانعاً من تحقق البحث المطلوب - و إدارتها بالاتجاه المطلوب، فهذا كله مما لا يمكن إثباته طبعاً.

الكلمات الرئيسية في البحث

الإمام المهدي، إدارة إمام العصر عليه السلام، شؤون الإمام، واسطة الفيض.

* أستاذ مساعد و عضو الهيئة العلمية في المركز التخصصي المستقبل المشرق (معهد الدراسات المهدوية) قم
. (ayati110@yahoo.com)

الإستراتيجيات الأخلاقية للمسؤولين القائمين بعملية التمهيد للظهور في عصر الانتظار

جواد منزوي بزركي *

سجاد حبيبيان **

نبذة

عاش الشيعة و المسلمون و كافة شعوب العالم في عصر غيبة الإمام الثاني عشر عليه السلام حالات من الحرمان الشديد و الاضطهاد. فالشيعة في هذا العصر و من خلال قبول مسؤولياتهم التاريخية للخروج من هذا الحرمان، يتربون ظهور الموعود و عصر الظهور، قد وقفوا بانتظاره، الانتظار الذي رافقه عباً الرسالة الثقيل بالتمهيد للظهور. فالإعداد و التمهيد لكل الأشياء الجيدة بحاجة إلى توفير الإستراتيجيات الأساسية في المجتمع المنتظر من قبل المسؤولين لتسهيل عملية الإعداد للظهور و جعل الشعوب الإسلامية الأخرى أنموذجاً للاقتداء بها.

لذا، ينبغي عليهم أن يستندوا على العقيدة المهدوية تحيداً في هذا العرض، و في غضون ذلك، سيكون دور الاستراتيجيات الأخلاقية مهماً جداً و أساسياً؛ لأن موضوع الأخلاق اليوم استقطبت نظر و اهتمامات كافة نواحي المجتمع. و سبب هذا التوجه و الاهتمام، يمكن مشاهدته في هذين الأمرين البارزين:

أولاً: الدور الهام و الملموس في السلوك الأخلاقي في حفظ و بقاء و إعداد المجتمع المدني (المجتمع المنتظر).

ثانياً: هناك عدد كبير من الأمثلة على السلوك غير الاخلاقي و حالات الشذوذ. و لفهم كل ظاهرة ينبغي إدراك جوهر هذه الظاهرة و التأمل فيها.

إن موضوع الأخلاقيات الإنسانية في أي مجتمع، له معنى مختلف. و من ناحية أخرى، هناك اختلاف جوهري أيضاً بين أخلاق المسؤولين القائمين على النظام الإسلامي مع أخلاق المسؤولين القائمين في الأنظمة المادية الأخرى، فالمعيار الرئيسي في النظام الرأسمالي، هو السعي وراء الربح واللذة، و لكن النظام الإلهي و في عصر الانتظار، ليس الربح و المتعة هي المحور و الأساس، بل المبادئ الإلهية و القيم الراقية و المتميزة، و المسؤولون القائمون في النظام هم أداة لتحقيق

* طالب جامعي دكتوراه في قسم الدراسات الأمن القومي في جامعة الأمن القومي العليا (j.monzavi@sndu.ac.ir).
** ماجستير في إدارة الموارد البشرية في جامعة شاهد.

العدالة والروحانية و السعادة، و يعدّ هذا نوعاً من النزاهة . وبالتالي، فهو ملحق بعملية الإعداد و التمهيد في عصر الظهور. فينبغي أن يكون المسؤولون القائمون مؤهلين لذلك و الأكثر كفاءة . و بإمكان المؤشرات الأخلاقية للمسؤولين الممهدين للظهور أن تلبّي الأمر المهم المذكور. يركز هذا المقال على الدور الخاص للمسؤولين القائمين في عصر الظهور و تحقيق الحكومة العالمية باستخدام المبادئ الموجودة في الفكر الإسلامي، وذلك من خلال الاعتماد على أنموذج SWOT في تحديد الاستراتيجيات .

الكلمات الرئيسية في البحث

الأخلاق، أخلاق المسؤولين في الحكومة، الانتظار، عصر الانتظار، الإعداد و التمهيد، الحكومة العالمية، SWOT.

دعاء الندبة، تصوير للعالم المشرق، ومظهر الوصول إلى العالم المثالي

فاطمة السادات بورنقي *

علي رباني **

نبذة

فكّر البشر مع تطور العلم: أن بإمكانهم السيطرة على مصير المستقبل البشري، و صار هذا أطروحة و مشروعاً لجهود الباحثين الغربيين حول مستقبل العالم . و تبعاً لذلك، و مع معرفة الغرب للعقيدة المهدوية لشيعة و مواجته للذات الإستكبارية لساكنهم و حكاهم، مارسوا الخداع و بحيل مختلفة بما في ذلك وضع برمجة حول المستقبل عن طريق الآلات و الأدوات الفنية، في محاولة منه لعرض صورة سلبية عن المسلمين و تشويه سمعتهم، و صوروا للعالم أن لا خلاص إلا بالإمبريالية الغربية! فهي المنقذ والمخلص العالمي للبشرية! و أن مستقبل الرأي العام العالمي هو لصالح من يتبع خطاهم و يمضي على نهجهم، استناداً إلى أهدافهم المرسومة و تطلعاتهم .

173

يعرض المقال محاولة لانتزاع صورة مستقبلية للعالم المثالي في دعاء الندبة، فعلى الرغم من

* ماجستير في علم الاجتماع في مجال الشيعة قسم علم الاجتماع في جامعة أصفهان (المؤلف المسؤول) (fs_pourmaghi@ymail.com).

** مساعد أستاذ قسم علم الاجتماع في كلية الآداب و العلوم الإنسانية في جامعة أصفهان.

أهميته البالغة للمجتمع الشيعي و المعارضة العالمية، إلا أنه لم يعرض تحقيقاً كافياً لمعرفة المجتمع بنحو مستقل. الأمر الرئيسي في هذه الدراسة هو كيفية رسم المستقبل في دعاء الندبة. يتناول هذا البحث الأحداث المستقبلية في حكومة المنجي الموعود وتحليل التلفيق لأسلوب تحليل المحتوى (تحليل الآفاق من قبل المؤلف) باستخدام الأسلوب المكتبي عبر مقارنة التفاسير، و قد أعطى نتائج مميزة و ملحوظة، مثل: القضاء على الانحرافات الاجتماعية و أيّ ممارسة للظالم، بيان شوكة الإسلام و اقتداره و دلالاته، تدمير المعتدين و القضاء على المنظمات غير المشروعة، رفعة و إعلاء كلمة أولياء الله، و العار و الشنآن لأعدائه، وحدة و حيوية الشعوب حول محور التوحيد و التقوى مع الإدارة الإلهية للمنجي الموعود، و... إن طريق الوصول إلى هذا المستقبل، يتم من خلال تعزيز هذين الجناحين و هما: العلم و الحب.

الكلمات الرئيسية في البحث

مستقبل العالم، المستقبل المشرق، البحث حول المستقبل، المهدوية، دعاء الندبة، التعاليم الشيعية.

تحليل تقريبي - تطبيقي لمسئلة المهدوية في «صحيح مسلم»

السيد رضي قادري *

نبذة

من المفاهيم العقائدية الهامة لدى المسلمين: موضوع الإمام المهدي عليه السلام الذي استقطب اهتمامات العلماء والباحثين على مدى التاريخ. و مما لا شك فيه أن التعامل مع مثل هذه المفاهيم له تأثير عميق على بنية العقيدة الإسلامية، و يضاعف من أهميتها. و نظراً لهذا الموضوع، فقد أشير إليه في صحيح مسلم -الذي يعد من أهم مصادر الحديث عند أهل السنة - على خلاف تصور البعض ممن حاولوا إظهار صحيح مسلم و صحيح البخاري على أنهما بعيدين عن المواضيع المهدوية، و قد أشارت هذه الكتب إلى هذه المسألة في جهات مختلفة. فقد روى مسلم في صحيحه حديث الخلفاء الاثني عشر و حديث الثقلين أيضاً و كذلك علامات ظهور

* السطح الرابع في الفقه و الأصول في الحوزة العلمية في قم و الباحث في الدراسات المهدوية (ghaderi1@chmail.ir).

الإمام المهدي عليه السلام و بعض القضايا الهامة، مثل نزول عيسى عليه السلام، قيام السفيناني، الخسف في البيداء، ...

قام الباحث في هذا المقال و بأسلوب تحليلي-وصفي و بنظرة تقريبية و تطبيقية التركيز على هذه الموارد، و سعى أيضاً إلى عدم تغيير أو التصرف في العبارات خارج نطاق الفهم و المعايير المعتمدة في التحليل و تطبيقات الروايات.

الكلمات الرئيسية في البحث

المهدي، الاثنا عشر، الخليفة، الفتن، آخر الزمان.

نظرة حركة جمن شاهي المنحرفة في باكستان

حول عقيدة الانتظار و إمام العصر عليه السلام

رئيس أعظم شاهد*

نبذة

تناول الباحث في هذا المقال عقيدة الانتظار من منظور حركة جمن شاهي التي تأسست في القرن العشرين في ولاية البنجاب في باكستان. وفي هذا الصدد، أول مؤسس لهذه الحركة هو السيد طالب حسين شاه ابن السيد جعفر الزمان شاه البخاري، عرض الباحث في هذا المقال بعض ملامح و خصائص هذه الشخصية، ثم تحدث بنحو الإجمال عن مصادر و آثار هذه الحركة، كان قد حررها بقلمه السيد جعفر و من ثم طباعتها.

من آراء هذه الحركة: العمل بأصالة الحرمة و ترك العمل بقاعدة سوق المسلمين. و عرض أيضاً نماذج في تفسير آيات القرآن الكريم حول عقيدة الانتظار، فقد فسر السيد جعفر الزمان شاه الآيات القرآنية التي تتحدث عن الانتظار حسب تصوراته الخاصة و مذاقاته الشخصية و التي لم يشر إليها أحد من المفسرين من أهل السنة و الشيعة.

و أشار في الختام إلى عقيدة الانتظار و المهودية من منظور هذه الحركة في عدة موارد منها: إيمانهم بالوهية الإمام المنتظر عليه السلام، يقولون: إذا ظهر الإمام المهدي عليه السلام سيكون جميع المؤمنين معصومين! فيأتي إمام العصر، و الأئمة ليسوا من ذرية آدم عليه السلام! و لكنهم من نوع

* زميل و باحث في معهد المصطفى للبحوث و الدراسات العالمية (Shahedyousuf@gmail.com).

يختلف عن سائر البشر.

الكلمات الرئيسية في البحث

المهدوية، إمام العصر و الزمان عليه السلام، حركة جمن شاهي، السيد طالب حسين شاه،
جعفر الزمان شاه.